مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم‌السلام

«ب»

احمد رضوانی فر

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام (حرف ب)

نویسنده:

احمد رضوان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام (حرف ب)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوان فر، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام/ احمد رضوان فر ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴ -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۹۷، ۸۹۸، ۱۲۸۹، ۱۷۲۴، ۱۹۰۳

شابک : ۱۴۰۰ ریال: ج. ۲. ق. ۱ ۹۶۴-۸۶۰۶-۹۹-۴ : ؛ ۱۵۰۰۰ریال: ج.۲. ق.۲ ۹۶۴-۸۶۰۶-۵۳-۶ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال: ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۰۳-۰ : ؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۱۸-۰ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰ ؛ ۱۴۲۰۰۰ ریال: ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲ :

یادداشت : ج.؟ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۵ (چاپ اول :۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۶ (چاپ اول : ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۷؟ (چاپ اول: ۱۳۹۲).

یادداشت : ج.۸ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

یادداشت : ناشر جلد چهارم دفتر عقل است.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. حرف آ ج. ۲. ق. ۱. حرف الف.-ج.۲.ق.۲.حرف الف.-ج.۳.حرف ب.-ج.۴. حرف پ.-ج.۵.حرف ت.-ج.۶ حرف ث-ج / سیده معصومه اسماعیل پور.- ج.۷. (حروف د - ذ).- ج.۸ (حرف ر).-ج.؟ . حرف س / محمدهادی فلاح.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : چهارده معصوم -- اخلاق

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/ر۶۶ف۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۳۲۶۴

ص:۱

اشاره

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام «ب»

کد: ۹۸۸

نویسنده: احمد رضوان فر

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۵۵۰

بها: ۱۴۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۹۶۴-۵۱۴-۰۴۰-۴ ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۰۴۰-۴

ص:۲

دیباچه

آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سراپای وجود او را با محبت سرشته و شریف ترین مظهر خود را نماینده خویش در روی زمین قرار داده است. دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی قرآن و سنت، آموزه های شیرینی در بر دارند که دریچه رستگاری را به روی انسان می گشایند و آدمیان را به کمال مطلوب می رسانند. در سراسر متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه هایی ارائه شده است، تا بدان جا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی فرمود: «اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الأَخْلاقِ». پس سپاس خدایی را سزاست که فراخنای گیتی را چشم انداز انسان ساخت و وی را به زیور خرد آراست و هر آنچه را در زمین و آسمان است، رام او کرد تا وی به کاوش در این حقایق بپردازد و با دو بال عقل و دین، بر فراز گیتی، به جان جهان بنگرد و از بزرگ آموزگاران دین، عالی ترین سطح دانش و بینش را فرا گیرد.

این مجموعه، برگ سبزی است پیش کش به بوستان دانش و ادب تا دانش پژوهان با صرفه جویی در زمان، به دانستنی های دین دست یازند و از دریای بی کران قرآن و حدیث و کردار بزرگان دین، گوهرها بیابند. نگارنده محترم، جناب حجت الاسلام والمسلمین ـ احمد رضوان فر ـ با قلم شیوای خود، مجموعه الفبایی فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام را با نظارت و ارزیابی جناب حجت الاسلام والمسلمین ـ محمد حسین درافشان ـ، تحفه پژوهشگران ساخته است.

پس از بیان مقدمه ای درباره عنوان هر یک از موضوع ها و بررسی اهمیت و ضرورت آن، «گلبانگ حدیث»، با احادیثی درباره موضوع یاد شده آمده است. از آنجا که مسائل اخلاقی تنها در قالب ارائه نمونه های رفتاری بسیار زیبا، تأثیر به سزایی بر خواننده خواهد داشت، نمونه های رفتاری نیز آورده شده است. افزون بر آن، شیرازه هر موضوع با اشاره ای به پی آمدها و آموزه های مورد نظر تکمیل گشته است تا خواننده به نتیجه مطلوب برسد.

اکنون خرسندیم که جلد چهارم از فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام(بخش اول حرف ب) را به حضور شما خوبان که اهل اندیشه و ایمان و انتخابید، پیشکش می کنیم. امید است رهاورد این اثر، گشایش افق های تازه ای در چشم انداز زندگی همه باشد. آری، اگر می خواهیم زندگی مان معنادار و هدف مند و حرکتمان جهت دار باشد، باید از فرهنگ اخلاقی و تربیتی پیشوایان معصوم خویش الگو بگیریم و تنها از آنها پیروی کنیم.

در اینجا شایسته است از جناب آقای ـ محمد صادق دهقان ـ نیز سپاس گزاری کنیم که از نخستین مجموعه تاکنون، ویرایش اثر را بر عهده داشته اند. از همکاران ارجمندمان در بخش نمونه خوانی و رایانه نیز سپاس گزاریم.

در پایان، از همه خوانندگان محترم خواهانیم تا هرگونه کاستی در این

مجموعه را به آگاهی ما برسانند تا در جلدهای بعدی، از کاستی های احتمالی، پیش گیری و در پرتو به کار بستن نظرهای ارزشمند اهل قلم بر غنای مجموعه افزوده شود.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

انّی تـارِکٌ فِیکُمُ الثِّقْلَیْن مـا إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمـا لَنْ تَضِـلُّوا بَعْـدِی کِتـابَ اللّه ِ وَ عِتْرَتِی اَهـلَ بَیتی وَ إنَّهُمـا لَنْ یَفْتَرِقا حتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُوا کیْفَ تَخْلُفُونی فِیهِما ...(۱)

به درستی که من دو چیز گران مایه میان شـما می گـذارم که هر گاه به آن تمسک جوییـد، پس از من گمراه نمی شوید. (آن دو عبارتنـد از:) کتاب خـدا (قرآن مجید) و عترتم، اهل بیتم. همانا آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (بهشت) بر من وارد شوند پس بنگرید پس از من در مورد این دو چگونه رفتار می کنید.

قرآن و اهل بیت پیامبر، سفارش خدا و رسول اوست.

و این سفارش عظیم بی حکمت نیست.

قرآن تنهـا نوشـته ای است که سـزاوار است او را کتاب نامیـد. قرآن را قرآن نامیـده انـد زیرا در حقیقت این کتاب «خوانـدنی» است.

کتاب است که «تردید» در آن راه ندارد و مایه «هدایت» است.

کتـابی است که بایـد در برار او فقط «گوش» بود، بایـد حرف او را شـنید (فَاسْتَمِعوُا لَهُ، اعراف: ۲۰۴)، آن مـبین است و عظیم حکیم است و مجید (حجر، ۸۷ و ۹۱، یس، ۲، ق ۱) او به محکم ترین راه هدایت می کند (إِنَّ هذا الْقُرآنَ یَهْدی

۱- [۱] . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، باب ۱۴، من یجوز اخذ العلم منه، ص ۹۹.

لِلَّتِی هِیَ اَقْوَمُ، إسراء، ۹)، آن مایه شفا و رحمت است (ما هُوَ شِفاءٌ و رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ اسراء، ۸۲) و آن...

امّا با همه این عظمت، رسول خدا صلی الله علیه و آله که «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی النجم، ۳) فرمود هر گاه به قرآن و اهل بیت من تمسک جویید، پس از من گمراه نمی شوید بنابراین می بایست در کنار قرآن، بدون شک به در خانه اهل بیت علیهم السلام رفت این تمسک با شناخت آن بزرگواران و شنیدن کلام آنان و عمل نمودن و توسل جستن به آن ها میسور است، بنابراین به عنوان یک مسلمان همان گونه که قرآن می خوانیم می بایست با سخنان آن بزرگواران آشنا باشیم. این مجموعه با همه نقص و کوتاهی خود، مفتخر است که مزیّن به کلام اهل بیت علیهم السلام است. امید است، اوراق این کتاب پنجره ای کوچک برای آشنایی بیشتر دوستداران اهل بیت علیهم السلام به سخنان آن بزرگواران باشد.

ص:۷

بازی

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

دَعْ اِبْنَکَ یَلْعَبُ سَبْعَ سِنینَ... .(۱)

فرزند خود را تا هفت سالگی برای بازی کردن آزاد بگذار... .

اسلام دربردارنده آخرین برنامه های هدایت و پرورش انسان است. ازاین رو، به تمام جنبه های زندگی انسان توجه دارد و پیروان خود را برای رسیدن به کمال حقیقی راهنمایی می کند.

هر مسلمانی اگر خود اهل فن باشد؛ یعنی مجتهد باشد، با مراجعه به قرآن و سنت، وظیفه خود را در اجرای احکام تشخیص می دهد، ولی اگر این توانایی را نداشته باشد؛ یعنی مجتهد نباشد، به مجتهد جامع الشرایط مراجعه می کند.

بازی از جمله کارهای روزانه آدمیان است. یک مسلمان حق دارد بپرسد که از نظر اسلام، بازی چه حکمی دارد؟ آیا اسلام، بازی را برای کودکان سودمند می داند یا خیر؟ برای جوانان و بزرگسالان چه طور؟ آیا اسلام در این زمینه نظری دارد؟

بازی چیست؟

اشاره

در فرهنگ های فارسی، بازی را چنین معنا کرده اند: بازی یعنی سرگرمی، مشغولیت، تفریح، لعب. بازی کردن؛ یعنی مشغول شدن به چیزی، سرگرم شدن

۱- [۱] . الکافی، ج۶، ص۴۶، باب تأدیب الولد.

به چیزی برای گذراندن وقت.(۱) در زبان عربی، «لعب» معادل واژه «بازی» است که در قرآن کریم و روایات، بارها به کار رفته است. «لعب» در زبان عربی با «بازی» در زبان فارسی کمی تفاوت دارد.

برای روشن شدن معنای «لعب» و مقایسه آن با واژه «بازی» باید به فرهنگ های لغت عرب مراجعه کرد. در فرهنگ لغت _لسان العرب_ چنین آمده است:

لَعِبْ و لَعْب ضدُّ الجِدّ... یُقال لِکُلِّ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لا یُجْدی عَلَیْهِ نَفْعاً: اِنَّما اَنْتَ لاعبٌ.(۲)

لَعِب و لَعْب ضد جدّ است؛ (یعنی کار غیر جدی را لَعْب و لَعِب می نامند) و به کسی که کاری را انجام دهد که هیچ گونه سودی برای او دربرندارد، می گویند: تو بازی کننده هستی.

در _مفردات الفاظ قرآن_ درباره «لعب» چنین آمده است: اصل و ریشه این کلمه، واژه «لُعاب» است و «لعاب»، بزاق دهان است که روان باشد. «لَعِبَ فلانٌ»، هنگامی گفته می شود که شخصی یک کار را بدون هیچ گونه غرض و هدف صحیحی انجام داده باشد.(۳)

مجمع البحرین در جایی اشاره می کند که واژه لِعْب در عرف، واژه شناخته شده ای است و مردم، مفهوم لعب را به خوبی می شناسند و به تعریف و توضیح نیاز ندارد.

به طور کلی، «لعب» در معانی زیر به کار می رود:

۱. شوخ و شوخی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص:۹

۱- [۱] . فرهنگ فارسی معین، ج۱، ص۴۵۷.

۲- [۲] . لسان العرب، ج۱، ص۷۳۹.

۳- [۳] . مفردات الفاظ قرآن کریم، ذیل ماده «لعب».

الْمُؤمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ المُنافِقُ قَطِبٌ وَ غَضِبٌ.(۱)

مؤمن، شوخ طبع و اهل مزاح است و منافق، عبوس و خشمناک است.

در حدیث آمده است:

لا يَأْخُذَنَّ اَحَدُكُمْ مَتاعَ اَخيهِ لاعِباً جادّاً.(۲)

هیچ کس وسایل برادر دینی خود را به شوخی و جدّی برندارد.

به شوخی برندارد؛ یعنی قصد سرقت ندارد، ولی جدّی است، به این معنا که با این عمل جداً می خواهد برادر دینی خود را ناراحت کند. بنابراین، فرموده است: «لاعبا جادّاً»؛ وسایل برادر دینی خود را برندارید.

۲. کاری که هدف عقلانی ندارد

واژه لعب در کاربرد قرآن کریم، به این معنا نزدیک تر است:

اَوَ اَمِنَ اَهلُ الْقُرى اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحىً وَ هُمْ يَلْعَبُونَ. (اعراف: ۹۸)

و آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما نیم روز ــ در حالی که به بازی سرگرمند ــ به ایشان در رسد؟

۳. بازی و تفریح

«لعب» به معنای بازی و تفریح فقط در یک جای قرآن کریم آمده است. آن گاه که داستان حضرت یوسف و برادرانش را نقل می کند، می فرماید: برادران یوسف علیه السلام به پدر خویش، حضرت یعقوب، عرضه داشتند: پدر جان، ما خیرخواه یوسف هستیم. فردا او را با ما بفرست تا (در چمن) بگردد و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود. (یوسف: ۱۲۰)

در این نوشتار، «لعب» به همین معنای (بازی و تفریح) است.

گاهی در روایات، واژه دیگری هم به معنای بازی و تفریح آمده که همان

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۷۴، ص۱۵۳.

۲- [۲] . لسان العرب، ج ۱، ص ۷۴۰.

«لهو» است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَحَبُّ اللَّهْوِ اِلیَ اللّه ِ تَعالی اِجراءُ الْخَیْلِ وَ الرَّمْیِ.(۱)

محبوب ترین سرگرمی (بندگان) نزد خدای متعال، اسب سواری و تیراندازی است.

همچنین فرمود:

عَلَیْکُم بِالرَّمیِ فَإِنَّهُ مِن خَیرِ لَهوِکُم.(۲)

بر شما باد به تیراندازی که آن یکی از بهترین سرگرمی های شماست.

اسلام و بازی

انسان به طور طبیعی از کودکی به بازی تمایل دارد. اسلام نیز که دینی سازگار با فطرت و نهاد آدمی است، بازی را مباح و جایز می داند. اسلام، تفریح و بازی را برای بزرگسالان نیز مناسب و خوب می داند و در مواردی، به صراحت به پیروانش دستور داده است که حتماً تفریح را در برنامه زندگی خود بگنجانند. البته در مواردی با بعضی بازی ها مخالفت کرده است.

بازی با توجه به متعلق خود، احکام متفاوتی دارد. هر چند اصل بازی، مباح و جایز است، ممکن است یک بازی از نظر اسلام، حرام یا مکروه یا حتی واجب و مستحب باشد. برای نمونه، اسلام، آن بازی را که قمار و برد و باخت در آن باشد، حرام می داند و یا آن بازی را که با وسایل قماربازی صورت گیرد، هر چند برد و باخت در آن نباشد، حرام می شمارد.

بازی حرام

ص:۱۱

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۵، ص۲۱۳۸، ح ۷۴۶۴.

۲- [۲] . همان، ح۷۴۶۵.

بازی در دو صورت حرام است:

۱. اگر در بازی، وسایل قمار به کار رود، هر چند برد و باخت در آن مطرح نباشد.

۲. اگر در بازی، برد و باخت مطرح باشد.(۱)

بایـد دانست بیـان ظرافت هـای فقهی یک مسئله بر عهـده فقیه است. بنابراین، مکلفان در موارد جزئی بایـد به مجتهـد خویش مراجعه کنند.

در این مقام، به چند نمونه از فتواهای امام خمینی رحمه الله اشاره می کنیم.

ــپرسش ــــ بازی های سرگرم کننده، ولی بدون شرط بندی مانند شطرنج و تخته نرد و غیره چگونه است؟

ــپاسخ ـــ بازی با آلات قمار مطلقاً حرام است.(۲)

نکته: بازی شطرنج بحث جداگانه ای دارد که اشاره خواهد شد.

ــپرسـش ــ ـ در خیابان ها و جلو مغازه ها که جوان ها و بچه ها فوتبال دستی بازی می کننـد و یک نوشابه یا یک بسـتنی می برند، چه حکمی دارد، آیا قمار محسوب می شود یا نه؟

ــپاسخ ـــ در فرض مسئله، جایز نیست و قمار محسوب است.(۳)

بازی مکروه

ممکن است یک بازی حرام نباشد، ولی اگر آن بازی صورت نگیرد، بهتر است و به عبارت دیگر، حکم آن، کراهت باشد.

۱- [۱] . این معیار در فتاوای فقیهان نیز دیده می شود. از حضرت امام خمینی رحمه اللهپرسیده بودند: آیا بازی کردن با بعضی وسایلی که هم اکنون در مغازه ها به فروش می رسد و در بازی با آنها برد و باخت هم هست، جایز است یا نه؟ ایشان در پاسخ فرمود: اگر قرار برد و باخت چیزی هست، حرام است و همچنین اگر از آلات قمار باشد. استفتائات، ج۲، ص۱۱، پرسش۲۴.
۲- [۲] . استفتائات، امام خمینی رحمه الله، ج۲، ص۹، پرسش ۱۸.
۳- [۳] . همان، ص۱۶.

به استفتای زیر توجه کنید:

ـپرسش ــــ آیا این پاسورهایی که چاپ شده و در دسترس بچه ها قرار گرفته است و نام اینها را پاسور اسلامی گذاشته اند که بعضی ها می گویند این پاسورها خوب است و بعضی می گویند این همان پاسورهای سابق است که با شکل و ظاهر ناپسند بود ولی شکل آن را عوض کرده اند، بازی کردن با اینها چه حکمی دارد؟

ـپاسخ ــــ اگر با پول، برد و باخت شود، حرام است و اگر بدون پول است و محرز نیست که از آلات قمار است، مانع ندارد؛ اگر چه احتیاط مطلوب است.(۱)

بازی واجب و مستحب

آیا ممکن است بازی از نظر اسلام مستحب یا واجب باشد؟

در پاسخ باید گفت اسلام به انجام بعضی بازی ها سفارش فراوان کرده است و از همین سفارش ها درمی یابیم که این بازی ها مطلوب اسلام است و می پسندد که یک مسلمان در این زمینه به تفریح بپردازد، مثل: اسب دوانی، شنا و تیراندازی.

ممکن است در مواردی، یک بازی از نظر شرع اسلام، حکم وجوب به خود بگیرد، مثلاًـ اگر فرض شود که یک بازی جنبه ورزش دارد و پزشک آن بازی را برای سلامتی فرد لازم و ضروری می داند، اسلام نیز به وجوب آن بازی حکم می کند.

بازی و کودک

از نظر اسلام، بازی برای کودکان، ضروری است. بر همین اساس،

۱- [۱] . همان، ص ۱۰، پرسش ۲۲.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به پیروان خود دستور داده اند که کودکان خود را تا هفت سالگی برای بازی کردن آزاد بگذارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبا کودکان به ویژه با دو کودک امام علی علیه السلام؛ یعنی حسن و حسین بازی می کرد. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلامنیز با کودکانی که پدرانشان در جهاد به شهادت رسیده بودند، هم بازی می شد. تأکید ائمه اطهار علیهم السلامبر آزاد گذاشتن فرزندان تا هفت سالگی برای بازی کردن، نقش بازی را در رشد شخصیتی کودکان گوشزد می کند.

بازی در دوران کودکی می تواند زمینه ساز شکل گیری شخصیت کودک باشد و سلامت جسم و روان او را تضمین کند. کودک با بازی کردن می تواند همکاری، گذشت، خیرخواهی، تلاش، اراده، شجاعت و چالاکی را تجربه کند. در بعضی روایات اشاره شده است که بازی گوشی در کودکی می تواند آثار مطلوبی در آینده کودک داشته باشد. بنابراین، بازی کردن، حق کودک است و پدر و مادر نه تنها حق ندارند فرزندان خود را از بازی کردن محروم کنند، بلکه باید بکوشند زمینه بازی های مختلف و سالم را برای فرزندان خود مهیا سازند.

خانه وسیع که در روایت ها از آن به عنوان نعمت یاد شده، زمینه ای است برای تربیت فرزندان؛ زیرا آنان در چنین خانه ای می توانند دوران کودکی خود را با بازی های کودکانه به بهترین صورت سپری کنند.

حلیمه، مادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آن حضرت چنین می گوید:

محمد صلی الله علیه و آله ... تا نه سالگی با کودکان بازی می کرد و در ده سالگی از من خواست که برای چرانδن گوسفندان به صحرا برود.(۱)

ص:۱۴

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۱۵، ص۳۳۳، باب ۴، ح۳.

بازی برای کودک مثل غذا خوردن و نفس کشیدن ضروری است. بر همین اساس پدر و مادر، جامعه و مدرسه حق ندارند این حق را از کودک بگیرنـد. محروم سـاختن کودک از بازی؛ یعنی محروم کردن او از زنـدگی که پی آمـدهای جبران ناپـذیری خواهد داشت.

بازی و تربیت

اشاره

اسلام به کوچک ترین مسائل تربیتی انسان توجه دارد و این، نشان دهنده حقانیت این دین مبین است. در نظر گرفتن حق بازی برای کودک و همچنین سـفارش به والدین برای آزاد گذاردن فرزندان در بازی کردن تا هفت سالگی از احکام تربیتی اسـلام است.

جالب است که بدانیم اسـلام قرن ها پیش به چنین مسئله ای توجه کرده بود، ولی غربی ها در اوایل قرن نوزدهم به اهمیت این مسئله پی بردنـد. آنـان با بررسـی بازی از دیـدگاه تربیتی، درباره آن نظریه هایی آفریدنـد که اشاره به بعضـی از آنها سودمند است.

نظریه های اولیه بازی(۱)

در قرن هجـدهم و اوایـل قرن نـوزدهم، دو فیلسوف معروف تعلیم وتربیت غرب به نـام هـای _هنریـک پسـتالوزی_ (۱۷۴۶ _ ۱۸۲۸)(۲) و _فردریک فروبل _(۱۷۸۲ _ ۱۸۵۲)(۳)بازی را به عنوان عاملی ضروری وارد تعلیم و تربیت کردند.

پسـتالوزی معتقـد بود که بـازی به مجموعه رفتارهـای بچه هـا کمک می کنـد و به ویژه از طریق درگیری ها و سـرگرمی های رقابتی، به انسجام روح و جسم

ص:۱۵

۱- [۱] . ایـن بحث چکیـده ای است از: مقـاله علی رضـا پویـان فرد، مجله نیرو و نشـاط، نشـریه پژوهشـی و تحقیقی اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، دفتر دوم، زمستان ۱۳۶۱، ص۱۷۵.

۲- [۲] . Heinrich pestalozzi .

۳- [۳] . Friedrich Frobel .

می انجامد. همچنین به باور _فروبل _آلمانی، بازی نه تنها مایه اختلال رشد بچه ها نیست بلکه یکی از مهم ترین عوامل برای رشد آزاد طفل است و امکان می دهد تا بچه ها از نظر جسمانی، احساسی و فکری رشد هماهنگی داشته باشند.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شش نظریه معروف بازی وجود داشت که آنها را برمی شماریم:

۱. نظریه انرژی مازاد

هربرت اسپنسر،(۱) فیلسوف معروف انگلیسی، در کتاب _اصول و مبانی روان شناسی_که در میانه های قرن نوزدهم نگاشته، در نظریه ای که مطرح کرد، انگیزه اولیه بازی را احتیاج به سوختن و مصرف شدن انرژی اضافی موجود در بدن دانست. او معتقد بود که بازی کودکان، نمایشی از فعالیت های بزرگسالان است و ورزش های پسران، مانند: دنبال کردن، کشتی گرفتن و زندانی گرفتن همدیگر به غریزه «شکار و غارتگری» آمیخته است. حتی بازی های مهارتی که بزرگسالان انجام می دهند، به همین غریزه آمیخته است که ارضای آن از احساس برتری بر حریف به دست می آید. او می نویسد:

این عشق به پیروزی در همه موجودات وجود دارد و لازمه موفقیت آنها در تنازع بقا است. ارضای این غریزه را می توان به جای کسب پیروزی از راه خشونت، از طریق بازی های آرام به دست آورد.

۲. نظریه تفریح و تجدید قوا

یکی دیگر از نظریه های اولیه بازی را _موریتس لازاروس،_(۲) استاد فلسفه دانشگاهبرلین، مطرح کرد که به نظریه مخالف نظریه _شیلر _ اسپنسر_، معروف بود. به باور او، بازی به جای اینکه انرژی اضافی را از بین ببرد، سبب ذخیره و

۱- [۱] . Herbert Spencer .

۲- [۲] . Moritz Lazarus .

انباشته شدن آن می شود. به عبارت دیگر، هر وقت کسی به طور عادی خسته می شود (به دلیل از بین رفتن انرژی بر اثر کار)، بازی، انرژی او را برای آغاز کردن دوباره کار فراهم می آورد.

توجه اساسی این نظریه به بزرگسالان معطوف است که نیازمند تفریح و سرگرمی اند تا به این وسیله برای کار دوباره انرژی ذخیره داشته باشند. لازاروس چنین تصور می کرد که بیشتر بچه ها وقتی به بازی تمایل پیدا می کنند که بین قوای دماغی و جسمانی آنها، بی اعتدالی یا اضافه انرژی به وجود آید. به همین دلیل، آنها به این جنبه از بازی که بزرگسالان برای کار دوباره به آن احتیاج دارند، نیاز کمتری دارند.

۳. نظریه به عمل درآوردن غریزه ها

این نظریه را که گاهی نظریه «تمرین مهارت ها» خوانده می شود و تعریف کامل تری از بازی ارائه می دهد، _کارل گروس،_(۱) استاد فلسفه عنوان کرده است. ویدو کتاب به نام _بازی حیوانات_ و _بازی انسان_ دارد که آنها را به ترتیب در سال های ۱۸۹۶ و ۱۸۹۹ نگاشته است. نظریه گروس تا اندازه زیادی بر اساس نظریه «انتخاب طبیعی» _داروین _استوار است. او حدس می زد که بازی به تنازع بقای حیوانات کمک می کند؛ زیرا تمرین و کامل کردن مهارت هایی که مورد نیاز دوران بزرگ سالی است، از طریق بازی ها انجام می گیرد.

گروس در کتاب بازی انسان، بازی را به چهار دسته مهم درجه بندی می کند:

الف) بازی های جنگی که شامل مسابقات، شکار کردن و رقابت های فکری

ص:۱۷

۱- [۱] . Karl Groos .

و جسمانی است.

ب) بازی های مهرورزی و عاطفی و احساسی که از طریق هنر بیان می گردد.

ج) بازی های تقلیدی و نمایشی.

د) بازی های اجتماعی.

نکته اساسی نظریه گروس در این است که می کوشد تا برای فعالیت ها و بازی ها که از نظر شیلر ـ اسپنسر بی هدف بودند، هدف های جدی بیولوژیکی بیافریند.

شاید بزرگ ترین کمک گروس، طرح این اندیشه باشد که بازی، مهم ترین فنی را ارائه می دهد که به وسیله آن، جوانان جامعه های گوناگون یاد می گیرند که وظایف و رفتارهای بزرگسالان را انجام دهند.

۴. نظریه تصفیه و پالایش

بر اساس این نظریه، فعالیت های بازی، به ویژه بازی های رقابتی و پرتحرک، همانند دریچه اطمینانی برای خالی کردن احساسات سرکوفته و انباشته شده به کار می رود.

در اوایل قرن بیستم، گروهی از صاحب نظران این نظریه را گسترش دادند. کار،(۱) روان شناس امریکایی، می گوید:

مراد از تزکیه و پالایش، مصرف و خالی کردن نیرویی است که امکان انجام کارهای ضد جامعه در آن می رود.

ارزش فوتبال و دیگر رقابت های جسمانی در تخفیف دادن تمایلات ستیزه گری و جنگ جویی پسر بچه ها از چیزهایی است که به سهولت می توان برای نمونه به آنها اشاره کرد.

اگر انواع متعدد بازی های سازمان یافته خوب در جامعه نبود تا بدان وسیله انرژی انباشته و خطرناک جوانان خالی و مصرف شود، کار معلمان و والدین واقعاً

۱- [۱] . Carr .

وحشتناك می شد.

۵. نظریه تکرار سیر تکاملی

یکی دیگر از نظریه هـای بـازی که در آغـاز قرن بیسـتم مورد بحث قرار گرفت، نظریه «تکرار سـیر تکـاملی» بود که _اسـتانلی هال_(۱) بیـان کرد. بر اسـاس این نظریه،بازی پیش از آنکه تمرین برای آینـده باشـد، عملی است غریزی که گذشـته انسان را بازگو و تکرار می کند.

۶. نظریه رفع خستگی

این نظریه را _ که پیش تر به طور مختصر به آن اشـاره شـد _ روان شـناس امریکایی، _جی تی پاتریک _تکامل بخشـید. به باور او، بازی و پی آمدهای مفید آن برای سـلامت و تندرستی «انسان جامعه مدرن» ضروری است. البته او میان بازی بچه ها و بـازی بزرگسالـان تفاوت قائل شـد. او متوجه شـد که بازی بچه ها حالت و جنبه استراحت نـدارد، ولی عامل بسـیار مهم رشـد اجتمـاعی و تخلیه خواسـته هـای غریزی است. در عوض، بازی بزرگ ترها در قالب استراحت و برای جبران فشارهای زنـدگی مدرن اهمیت زیادی دارد.

تعریف پاتریک، از بازی در زندگی مدرن چنین است:

اصـطلاح بـازی را می توان به تمـام فعالیت های آزاد و دلخواه که صـرفاً به خاطر خودشان انجام می گیرنـد، اطلاق کرد. سود آنها در «خود پرورشی» است و پرداختن به آن و ادامه دادن آن تحت فشار هیچ یک از عوامل اجباری درونی و بیرونی نیست.

او بازی را از کار که هدف و منظور خارجی داشته و الزاماً کوشش های عضلانی را به همراه دارد، جدا کرده است.

کارشناسان «جنبش توسعه تفریحات سالم» این تقسیم بندی قاطع میان کار

۱- [۱] . Stanley Hall .

و بازی را پذیرفتند و در پی آن به حمایت از نیاز انسان به بازی پرداختند و گفتند که انسان با بازی می تواند از آثار زیان آور خستگی ناشی از کار جلوگیری کند و خود را برای کار کردن دوباره آماده سازد.

به طور کلی، از جمع بندی این نظریه ها به این نتیجه می رسیم:

۱. بازی، عامل ضروری در تعلیم و تربیت است.

۲. بازی، عامل رشد هماهنگ و آزاد کودک است.

۳. بازی، وسیله ای برای مصرف انرژی اضافی انسان است.

۴. بازی، در زدودن خستگی و تجدید نیرو نقش به سزایی دارد.

۵. بازی، جنبه تمرین و کسب مهارت دارد.

۶. بازی، برای کنترل بعضی احساسات زیان بار، مؤثر است.

۷. بازی، در سلامتی جسم و جان آدمی نقش مؤثری دارد.

دسته بندی بازی

۱. بازی از نظر هدف

الف) بازی های تفریحی

ب) بازی های آموزشی (جنبه تعلیم و تربیت در آن باشد)

ج) بازی های ورزشی

د) بازی های رقابتی و مسابقه ای

۲. بازی از نظر بازیکن

الف) فردی

ب) گروهی

توجه به بازی های گروهی از دیدگاه تربیتی اهمیت به سزایی دارد.

۳. بازی از نظر جنسیت

الف) بازی های دختران و زنان

ب) بازی های پسران و مردان

ج) بازی های هر دو جنس (زن و مرد)

۴. بازی از نظر سن

الف) بازی های پیش از دوران دبستان

ب) بازی های دوران دبستان

ج) بازی های مناسب دوران نوجوانی و جوانی

د) بازی های متناسب دوران بزرگ سالی و کهن سالی

ممکن است بازی را از جنبه های دیگری هم تقسیم کنیم مثلًا بازی های جسمی _ فکری، ولی باید دانست که کدام یک از این تقسیم بندی ها در مسائل پژوهشی سودمند خواهد بود.

گلبانگ حدیث

۱. کودکان را برای بازی آزاد بگذارید

امام صادق علیه السلامفرمود:

اَلْغُلامُ یَلعَبُ سَبعَ سِنینَ وَ یَتَعَلَّمُ الْکِتابَ سَبعَ سِنینَ وَ یَتَعَلَّمُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ سَبعَ سِنینَ.(۱)

کودک(۲) هفت سال بازی می کند و هفت سال کتاب خدا (قرآن کریم) را می آموزد و هفت سال حلال و حرام الهی را یاد می گیرد.

۱- [۱] . الکافی، ج۶، ص۴۷، باب تأدیب الولد، ح۳.

۲- [۲] . در متن بسیاری از روایات، کلمه غلام آمده است که ترجمه آن پسر بچه می شود و در بعضی از روایات، کلمه «ابن» آمده است که ترجمه تحت اللفظی آن «پسر» می شود. با توجه به اینکه حکم بازی اختصاص به فرزند پسر ندارد، در ترجمه ها از لفظ کودک استفاده می کنیم.

۲. چهارده سال اول زندگی فرزندانتان را دریابید

امام صادق علیه السلام فرمود:

دَعْ اِبنَکَ یَلعَبُ سَبعَ سِنینَ وَ اَلزِمهُ نَفسَکَ سَبْعاً فَاِنْ اَفْلَحَ وَ اِلاّ فَاِنَّهُ مِمَّنْ لا خَیْرَ فیهِ.(۱)

فرزند خود را تا هفت سالگی برای بازی آزاد بگذار و هفت سال دیگر او را همراه خود ساز. (با توجه به این دو دستور که چهارده سال تحت مراقبت مستقیم بوده است) اگر فرزند رستگار شد، (خوشا به حال شما) و اگر راه رستگاری را نپیمود، به درستی که آن فرزند از کسانی است که خیری در او دیده نمی شود.

۳. به فرزندان خود شنا و تیراندازی یاد دهید

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلِّمُوا اَوْلادَکُمُ السِّباحَهَ وَ الرِّمایَهَ.(۲)

شنا و تیراندازی را به فرزندانتان بیاموزید.

در این روایات از لفظ «اولاد» استفاده شده است.

۴. با کودکان رفتار کودکانه داشته باشید

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَن کانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا.(۳)

کسی که فرزندی دارد، با او کودکی کند.

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود:

مَنْ کانَ عِنْدَهُ صَبِیٌّ فَلْیَتَصابَ لَهُ.(۴)

کسی که نزدش کودکی هست باید با او رفتار کودکانه داشته باشد.

ص:۲۲

۱- [۱] . الکافی، ج۶، ص۴۶، باب تأدیب الولد، ح۱.

۲- [۲] . همان، ج۶، ص۴۷، ح۴.

۳- [۳] . همان، ص ۵۰، باب برّالاولاد، ح۴.

۴- [۴] . من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۴۸۳، ح۴۷۰۷. این دو حدیث در وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۴۸۶ زیر شماره های ۲۷۶۵۸و ۲۷۶۵۹ آمده است.

۵. نگران شیطنت کودک نباشید

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

تُستَحَبُّ عَرامَهُ الصَّبِیَّ فی صِغَرِهِ لِیَکُونَ حَلیماً فی کِبَرِهِ (ثُمَّ قالَ:) ما یَنبغی اَنْ یَکونَ اِلّا هکَذا.(۱)

بازی گوشـی و شـیطنت کودک در خردسالی چیز خوبی است (امر شایسـته ای است) تا در بزرگ سالی، انسانی بردبار گردد. سپس حضرت فرمود: کودک شایسته نیست، جز اینکه همین طور باشد.

۶. تفریح و بازی کنید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِلْهُوا وَ الْعَبُوا؛ فَاِنّی اَکرَهُ اَنْ یُری فِی دینِکُم غِلْظَهٌ.(۲)

تفریح و بازی کنید؛ زیرا من خوش ندارم که در دین شما، سختی و خشونت دیده شود.

۷. سرگرمی مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَهوُ المُؤمِنِ فی ثَلاثَهِ اَشیاءَ: اَلتَّمَتُّعُ بِالنِّساءِ وَ مُفاکَهَهُ الاِخوانِ وِ الصَّلاهُ بِاللَّیلِ.(۳)

سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذت و شوخی با همسر، بذله گویی با برادران و نماز شب.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کُلُّ شَـیءٍ مِن ذِکرِ اللّه ِ لَهوٌ وَ لَعِبٌ، اِلّا اَن یَکونَ اَربَعَهً: مُلاعَبَهُ الرَّجُلِ امرَأَتَهُ، وَ تَأدیبُ الرَّجُلِ فَرَسَهُ وَ مَشـیُ الرَّجُلِ بَینَ الغَرضَینِ وَ تَعلیمُ الرَّجُلِ السِّباحَهَ.(۴)

هر چیزی که در شمار یاد خدا نباشد، سرگرمی و بازی است، مگر چهار کار: بازی و شوخی مرد با

۱- [۱] . الکافی، ج۶، ص۵۱، باب التفرس فی الغلام و ما یستدل به، ح۲.

۲- [۲] . میزان الحکمه، با ترجمه فارسی، ج۱۱، ص ۵۳۶۰، ح ۱۸۳۷۱.

۳- [۳] . همان، ح۱۸۳۶۷.

۴- [۴] . همان، ح ۱۸۳۷۰.

همسرش؛ تربیت کردن انسان، اسبش را؛ قدم زدن مرد میان دو هدف (تیراندازی) و آموزش دادن شنا.

۸ . شیفته سرگرمی و شوخی نشوید

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَبْعَدُ النّاسِ مِنَ النَّجاحِ المُستَهتَرُ بِاللَّهوِ وَ المِزاحِ.(۱)

دورترین مردم از کام یابی کسی است که شیفته سرگرمی و شوخی است.

۹. برنامه ریزی صحیح در زندگی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لِلمُؤمِنِ ثَلاثُ ساعاتٍ: فَساعَةٌ یُناجِی رَبَّهُ وَ ساعَةٌ یَرُمُّ معاشَهُ و ساعَةٌ یُخَلِیّ بَینَ نَفسِهِ وَ بَینَ لَذَّتِها فیما یَحِلُّ وَ یَجْمُلُ. وَ لَیْسَ لِلْعاقِلِ أَنْ یَکُونَ شاخِصاً اِلاّ فِی ثَلاثٍ: مَرَمَّهٍ أَوْ خُطْوَهٍ فی مَعادٍ أو لَذَّهٍ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ.(۲)

مؤمن بایـد شـبانه روز خود را به سه دوره زمانی تقسـیم کنـد: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار؛ زمانی برای تأمین هزینه زنـدگی و زمـانی برای واداشـتن نفس به لـذت هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمنـد را نشایـد جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی یا گام نهادن در راه آخرت یا به دست آوردن لذت های حلال.

روایاتی که درباره اصلاح مال و تقدیر معیشت آمده است، به قسـمت سوم توجه دارند؛ یعنی ساعتی برای خود داشتن و لذت بردن از تفریح سالم و حلال. نکته قابل توجه در بعضـی روایـات آن است که پس از عبـارت «وَ سَاعَهٌ یُخَلِّی بَینَ نَفسِهِ وَ بَینَ لَـذَّتِها فی غَیرِ مُحَرَّم»، یک جمله اضافه دارد که کاملاً اهمیت و جایگاه تفریح سالم لذت های حلال و بازی های سالم را تبیین می کند. آن جمله گویا چنین است: «فَاِنَّها عَوْنٌ عَلی تِلکَ السّاعَتَینِ»؛ یعنی داشـتن برنامه منظم برای لذت های حلال که اعم از تفریح و بازی های سالم تا رابطه با همسر است. این

ص:۲۴

۱- [۱] . همان، ح۱۸۳۵۵.

۲- [۲] . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۹۰.

برنامه سوم، «عون» و یاور و کمک بسیار خوبی است برای آن دو ساعت و دو برنامه دیگر.

به عبارت دیگر، کسانی در زندگی و برنامه ریزی موفق هستند که تفریح سالم و منظمی در زندگی دارند. اگر کسی می خواهد در معاش و کار و عبادت و مناجات موفق باشد، باید از تفریح سالم و لذت های حلال خوب استفاده کند. در کنار این، آن برنامه ها هم نتیجه مطلوب خواهد داد.

نمونه های رفتاری

۱. بازی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حسینش علیهم السلام

عامری، از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گوید:

برای میهمانی که دعوت شده بودیم، به سمت خانه یکی از اصحاب حرکت کردیم. امام حسین علیه السلامرا که کودکی خردسال بود، دیدیم که با همسن و سال های خود مشغول بازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین که چشمش به حسینش افتاد، جلوی همراهان حرکت کرد. سپس دو دستش را گشود که امام حسین علیه السلام را بگیرد. حسین علیه السلام به ا ین طرف و آن طرف فرار می کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با او می خندید. حسین علیه السلام هم شاد و خوشحال می خندید. سرانجام پیامبراکرم صلی الله علیه و آله موفق شد او را بگیرد. سپس یک دست مبارکش را زیر چانه حسین علیه السلام قرار داد و دست دیگرش را پشت سر او گذاشت. آن گاه لب مبارکش را بر لب امام حسین علیه السلام قرار داد و آن لب های کوچک و مبارک را بوسید.(۱)

۲. نیرومندترین فرد

جوانان مسلمان، سرگرم زورآزمایی و مسابقه وزنه برداری بودند. سنگ

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص۱۷۱، باب استحباب التصابی مع الولد، ح ۱۷۸۹۹ _ ۱.

بزرگی آنجا بود که مقیاس قوت و مردانگی جوانان به شمار می رفت و هر کس آن را به قدر توانایی خود حرکت می داد. در این هنگام، رسول اکرم صلی الله علیه و آلهرسید و پرسید: چه می کنید؟ پاسخ دادند داریم زورآزمایی می کنیم. می خواهیم ببینیم کدام یک از ما قوی تر و زورمندتر است.

ـ میل دارید من بگویم چه کسی از همه نیرومندتر است؟

ـ البته، چه از این بهتر که رسول خدا صلی الله علیه و آله، داور مسابقه باشد و نشان افتخار را او بدهد.

افراد جمعیت همه منتظر بودند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله کدام یک را به عنوان قهرمان معرفی خواهد کرد. عده ای بودند که هر یک پیش خود فکر می کردند اکنون رسول خدا صلی الله علیه و آله دست او را خواهد گرفت و به عنوان قهرمان مسابقه معرفی خواهد کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آن کس از همه نیرومندتر است که اگر از چیزی خوشش آمد و مجذوب آن شد، علاقه به آن چیز، او را از مدار حق و انسانیت خارج نسازد و به زشتی آلوده نکند. اگر هم در موردی عصبانی شد و موجی از خشم در روحش پدید آمد، تسلط بر خویشتن را حفظ کند، جز حقیقت نگوید و کلمه ای دروغ یا دشنام بر زبان نیاورد. اگر صاحب قدرت و نفوذ گشت و مانع ها از جلویش برداشته شد، زیاده از میزانی که استحقاق دارد، دست درازی نکند.(۱)

۳. تیراندازی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر جمعی از اصحاب گذر کرد و دید دو گروه با هم تیراندازی می کنند. برای تشویق آنان، خودش به گروهی که پسر ـاورع ـدر میانشان بود، وارد شد تا تیراندازی کند. گروه دیگر دست از تیراندازی کشیدند

۱- [۱] . داستان راستان، مرتضی مطهری، ج۱، چ۳۰، ص۲۲، داستان ۲۷، وزنه برداران.

و گفتند: با دسته ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها است، مسابقه تیراندازی نمی دهیم. پیامبر فرمود: تیراندازی کنید. من با شما نیز تیراندازی می کنم. آن گاه آن حضرت با هر دو دسته تیراندازی کرد. هیچ یک از آن دو دسته بر دیگری سبقت نگرفت و مدتی بی وقفه به تیراندازی ادامه دادند.(۱)

۴. شتردوانی

مسلمانان به مسابقات اسب دوانی و شتردوانی و تیراندازی و امثال اینها خیلی علاقه نشان می دادند؛ زیرا اسلام، تمرین کارهایی را که دانستن و مهارت داشتن در آنها برای سربازان ضرورت دارد، سنت دانسته است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که رهبر جامعه اسلامی بود، در این گونه مسابقات شرکت می کرد و این کار ایشان، بهترین تشویق برای مسلمانان، به ویژه جوانان، برای یادگرفتن فنون سربازی بود. تا وقتی که این سنت معمول بود و پیشوایان اسلام، مسلمانان را در این امور تشویق می کردند، روح شهامت و شجاعت و سربازی در جامعه اسلام محفوظ بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی اسب و گاهی شتر سوار می شد و با دیگران مسابقه می داد. ایشان شتری داشت که به دوندگی معروف بود و با هر شتری که مسابقه می داد، برنده می شد. کم کم این فکر در ذهن برخی ساده لوحان پیدا شد که شاید این شتر از آن جهت که به رسول اکرم صلی الله علیه و آلهتعلق دارد، از همه جلو می زند. بنابراین، ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این شتر برابری کند.

روزی اعرابی بادیه نشینی با شترش به مدینه آمد و مدعی شد که حاضرم

۱- [۱] . محمد محمدی اشتهاردی، داستان ها و پندها، ج۹، ص۱۷.

با شتر پیامبر مسابقه بدهم. اصحاب با اطمینان کامل برای تماشای این مسابقه جالب از شهر بیرون رفتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اعرابی نیز روانه شدند و از نقطه ای که قرار بود مسابقه از آنجا شروع شود، شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت درآوردند. هیجان زیادی تماشاچیان را فراگرفته بود، ولی بر خلاف انتظار مردم، شتر اعرابی، شتر پیامبر را پشت سر گذاشت.

آن دسته از مسلمانان که درباره شتر پیامبر عقاید خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند؛ چون خلاف انتظارشان بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمود:

اینکه ناراحتی ندارد. شتر من چون از همه شتران جلو می افتد، به خود بالید و مغرور شد و پیش خود گفت: من بالا دست ندارم، ولی سنت الهی است که روی هر دستی، دستی دیگر پیدا شود و پس از هر فرازی، نشیبی برسد و هر غروری درهم شکسته شود.(۱)

آموزه ها

۱. ظرافت های بازی

الف) بازی و تفریح، نیاز همه مراحل زندگی است.

ب) جداسازی بازی و تفریح از کار و عبادت یک ضرورت است؛ چون ماهیت اولیه تفریح و بازی با کار و عبادت متفاوت است. بنابراین، باید برای بازی و تفریح، وقت جداگانه ای پیش بینی کرد. البته از دیدگاه اسلام، حتی بازی و تفریح هم می تواند انسان را به خداوند نزدیک کند.

ج) توجه به بازی در دوران کودکی اهمیت خاصی دارد و کودک، دست کم

۱- [۱] . داستان راستان، ج۲، ص۱۰۰.

تا هفت سالگی بایـد در بازی کردن آزاد باشد. این دوره از زندگی در آینده فرد اثر فراوان دارد و می تواند شخصـیت متعادل آدمی را در آینده شکل دهد.

اسـلام در کنار بازی کودک به تعلیم و تربیت او نیز توجه دارد. هر چنـد اسـلام، آموزش رسـمی را از هفت سالگی تجویز می کند، این به آن معنا نیست که کودک تا هفت سالگی از هرگونه تعلیم و تربیت دور باشد. با توجه به دو مسئله بازی و تعلیم و تربیت، می توان به نظریه ترکیبی دربـاره کودک رسـید و آن اینکه تا هفت سالگی، تعلیم و تربیت بایـد در قالب بازی باشـد و باید از آموزش صـرف دوری جست. به همین دلیل، کارشناسان تعلیم و تربیت باید انواع بازی های کودکانه را اختراع کنند تا کودک با بازی کردن و لذت بردن از آنها با مفاهیم دینی و اجتماعی آشنا شود.

د) بازی و تفریـح در بزرگ سالی از اهمیت فراوان برخوردار است و بایـد به صورت برنامه ریزی شده در زندگی هر مسـلمان قرار گیرد.

بر همین اسـاس، در روایـات می خوانیم که فرد عاقـل، مسـلمان و مؤمن، وقت خود را به سه بخش تقسـیم می کنـد: سـاعتی را برای کار و معاش، زمانی را برای عبادت و مناجات و لحظه هایی را برای لذت های حلال و تفریح و بازی اختصاص می دهد.

کسانی که در زندگی خود تفریح و بازی و لذت حلال دارند، در دو زمینه دیگر؛ یعنی کار و عبادت کام یاب تر هستند.

ه) اسـلام، سرگرمی ها و بازی ها را مباح می داند و بدان سـفارش می کند. البته اسـلام بعضـی سرگرمی ها و بازی ها را نمی پسندد و از آنها نهی می کند و بعضی را حرام می داند.

این گونه بازی ها معیارهای خاصی دارد که به شماری از آنها اشاره می شود:

یک _ بازی که جنبه قمار و برد و باخت داشته باشد.

دو ـ بازی با وسایل قمار.

سه ـ بازی هایی که خشنودی شیطان را به دنبال دارد.

چهار ـ بازی هایی که قرآن را از یاد می برد و سبب می شود قرآن در جامعه محجور شود.

پنج ـ بازی هایی که انسان را دچار غفلت از خدا و قیامت می سازد.

شش ـ شیفتگی و غرق بازی شدن.

و) والدین در برابر بازی کودکان مسئول هستند. جامعه و حکومت هم در برابر بازی کودکان مسئولیت دارد و هر کدام باید زمینه های بازی را برای کودکان و زمینه تفریح سالم را برای بزرگسالان فراهم کنند.

نکته جالبی که از تنها آیه بازی در قرآن کریم به دست می آید، این است که برادران یوسف همیشه از پدر می خواستند یوسف را با آنان بیرون بفرستد، ولی پدر هیچ گاه موافقت نمی کرد. برادران به فکر فرو می روند و از راهی وارد می شوند که پدر پاسخ منفی ندهد. آنان می گویند: پدر! یوسف را برای تفریح و بازی با ما بفرست و ما هم از او مواظبت می کنیم: «اَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرتَعْ وَ یَلْعَبَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» (یوسف: ۱۲) وقتی سخن از بازی کودکانه به میان می آید، پدر می داند که بازی حق کودک است. بنابراین، موافقت می کند و فرزند خود را برای بازی با برادرانش به صحرا می فرستد.

ز) بعضی بازی ها باید به گونه ای باشد تا مهارت هایی را که کودک در آینده نیاز دارد، از آنها یاد بگیرد، مثل: شنا، تیراندازی، اسب سواری، موتور سواری و ماشین سواری.

ح) نگرانی های والدین نباید عامل بازدارنده کودک از بازی کردن باشد. حضرت یعقوب علیه السلام با اینکه نگران یوسف علیه السلام بود، ولی مانع بازی او نشد.

بنابراین، با کوچک ترین احتمال خطری نباید کودک را محدود کرد.

ط) در مواردی شایسته است که والدین با کودکان بازی کنند و اساساً با کودک باید کودکانه رفتار کرد.

۲. حکم شطرنج

مشهور بین فقیهان شیعه آن است که بازی کردن با وسایل قمار، حرام است، هر چند پولی به عنوان برد و باخت رد و بدل نشود. نکته مهم درباره وسایل قمار این است که وسیله قمار بودن باید محرز شود؛ یعنی باید یقین و اطمینان پیدا کنیم که آن وسیله جزو وسایل قمار است. اگر وسیله ای پیش تر جزو آلات قمار بوده است، بیرون رفتن آن از حالت وسیله قمار دوباره باید احراز شود و این احراز کردن کار مکلف و عرف است.

بر همین اساس، وقتی از امام خمینی رحمه الله در مورد بازی بیلیارد پرسیدند، ایشان تشخیص وسیله قمار بودن را به عرف واگذار کرد.

_پرسش ___ وضع بازی بیلیارد از لحاظ شرعی چگونه است؟

_پاسخ ___ هر چه از آلات قمار مسحوب شود، بازی با آن حرام است.(۱)

با توجه به این مقدمه، استفتائات انجام شده در مورد شطرنج را نقل می کنیم:

_پرسش ___ آیا در اسلام، شطرنج حرام است؟

_پاسخ ___ حرام است.

_پرسش ___ اگر شطرنج بدون پول باشد، آیا باز هم حرام است؟

_پاسخ ___ حرام است.(۲)

۱- [۱] . استفتائات امام خمینی رحمه الله، ج۲، ص۸، پرسش ۱۵.

۲- [۲] . همان، ص۱۰، پرسش ۲۰.

ـپرسش ــــ اگر شطرنج، آلت قمار بودن خود را به کلی از دست داده باشد و چون امروزه تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟

ـپاسخ ــــ بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.(۱)

اگر دو معیار عمده حرام بودن بازی منتفی شد، حکم حرمت منتفی می شود. پرسش یاد شده در مورد شطرنج، فرض را بر این قرار داده است که از حالت وسیله قمار بودن به طور کلی خارج شود و برد و باختی هم در کار نباشد. بنابراین، حضرت امام خمینی رحمه الله می فرماید: بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.

۳. تفاوت لعب (بازی) با باطل

فیلسوفان اسلامی وقتی در بحث علت و معلول از علت غایی سخن می گویند، به این نکته اشاره می کنند که برخی می پندارند بسیاری از کارهای اختیاری انسان هدف و غایت ندارد، ولی باید بدانیم این فقط در حد گمان است. همه آن کارهایی که گمان می کنند غایت و هدفی ندارند، مثل بازی کردن کودکان، اشتباه محض است؛ چون همه این کارها غایت و هدف دارد.(۲)

شهید مطهری رحمه الله برای تبیین تفاوت بازی با باطل می نویسد:

لعب با باطل این تفاوت را دارد: کار بچه را که به آن بازی می گوییم، هم حق است و هم باطل. لعب است از نظر اصل کار. یعنی اگر ما نظر به آن کاری که بچه می کند، بیندازیم، مثلاً اگر آن عمل توپ بازی را مورد نظر قرار دهیم، چه اثری بر این توپ بازی بار است؟ هیچ. عملش بیهوده است. ولی برای بچه

۱- [۱] . همان، پرسش ۲۱.

۲- [۲] . نک: علامه طباطبایی، بدایه الحکمه، المرحله السابعه، العله والمعلول، الفصل الثامن، ص۹۲.

بیهوده نیست؛ چون نفس بازی کردن برای او خوب است. مایه رشد روحی و جسمی اوست و می گویند در واقع، در عالم هم هیچ کار باطلی وجود ندارد. همه کارهای لغو و باطلی که ما در دنیا می گوییم، لغو و باطل های نسبی است و این حقیقتی است.

بعضی از افراد عادت دارند با تسبیح بازی کنند. اگر از خود آنها بپرسید: شما چرا این تسبیح را می گردانید، فایده این کار چیست؟ می گویند: هیچ. این راست است، ولی آن طور هم که خودشان می گویند، بی فایده نیست؛ یعنی اگر بگوییم آیا شما بر اساس منطق این کار را می کنید، از نظر اینکه شما مرد صاحب عقل و منطقی هستید، فکری کرده اید و اثری بر این کار فرض می کنید؟ می گویند: نه. پس این کار بیهوده است. امّا این کار را که عقل و منطق آنها نمی کند، عادتی در دستشان هست و آسایش آنها به این است که این کار را بکنند. از نظر آن قوه ای که آسایشش در این کار تأمین می شود، این کار لغو نیست. از نظر آن قوه ای لغو است که فعالیتی در اینجا نداشته است.(۱)

منابع دیگر

۱. آذر، رسول، بازی و اهمیت آن، تبریز، احرار، ۱۳۷۳.

۲. احسایی، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۴۰۵ه . ق، ج۱، فصل ۷، ص ۱۲۲، فصل ۹، ص۲۴۳، فصل ۱۰، ص ۲۶۰.

۳. ات، ارنست، از بازی تا یادگیری، بی جا، انجمن ملی اولیا و مربیان ایران، ۱۳۵۴.

۴. بی، استفان گریوز... (و دیگران)، بازی و رشد، برگردان: مهدی قراچه داغی، تهران، پیک بهار، ۱۳۷۸.

۵. بهشتی، احمد، اسلام و بازی کودکان، تهران، وزارت آموزش و پرورش، اداره کل تربیت بدنی، ۱۳۶۶.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۶۵، ج ۶ ، باب

۱- [۱] . مرتضی مطهری، معاد، انتشارات صدرا، چ ۱، ص ۶۸.

تأدیب الولد، ص۴۷، باب النرد و الشطرنج، ص۴۳۶.

۷. خدایی خیاوی، سیامک، روان شناسی بازی (مفاهیم، نظریه ها، بازی درمانی و...)، تبریز، احرار، ۱۳۸۰.

۸. رویرجینیام. اکسلین، بازی درمانی، ترجمه: احمد حجاران، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۵.

۹. شریدان و مری داروتی، بازی در اوان کودکی (از تولد تا شش سالگی)، ترجمه: علی رشیدی، مهناز حاجی مهدیان و عفت طاهرنیا، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاهد ایثارگران، ۱۳۸۱.

۱۰. مارزولو، جین، و جین لوید، آموزش از راه بازی برای مربیان و اولیای کودکان قبل از دبستان، ترجمه و تلخیص: لیلی انگجی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴.

۱۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ه . ق، ج ۱۳، باب های ۸۱ ، ۸۲ و ۸۳ .

۱۲. هارلوک، الیزابت، بازی، ترجمه: وحید روان دوست، تهران، نشر یوش، ۱۳۶۴.

بخشندگی

اشاره

یا جواد یا الله

حضرت حق تبارک و تعالی اولین جواد و بخشنده

جواد یکی از اسمای الهی است و در دعاهای معصومین علیهم السلام، خداوند را به این اسم می خوانیم:

یا جَوادُ یا اللّه یا اللّه یا اللّه لَکَ الأَسْماءُ الحُسنی.(۱)

جواد مطلق آن خدایی است که اهل بخشش و سخاوت است بدون هیچ بخلی.

اَنتَ جوادٌ لا تَبخَلُ، اَنتَ جَوادٌ کَریم.

او که خود جواد مطلق است، این صفت را در بندگان خویش می پسندد:

اِنَّ اللّه ـ عَزَّوَجَلَّ جَوادٌ یُحِبُّ الْجُودَ.(۲)

در قرآن کریم، کلمه «جواد» یا «سخی» نیامده است.

فقط یک کلمه به نام «جیاد» از ماده «جود» در قرآن کریم آمده که به معنای اصیل است.(۳) تعبیرهایی وجود دارد که از سخاوتمندی و جُودِ حضرت حق حکایت می کند. هر چند جواد بودن حضرت حق مثل خود او روشن و بی نیاز از بیان است، ولی سخن در این است که آیا این لفظ جواد که در روایات و دعاها آمده، در قرآن کریم هم مذکر شده است یا خیر؟ پاسخ این پرسش، منفی

ص:۳۵

۱- [۱] . الکافی، ج۴، باب الدعاء فی العشر الاواخر من شهر، ص۱۶۳.

۲- [۲] . مستدرک وسائل الشیعه، ج۴، باب تحریم استضعاف أهل القرآن، ص۲۴۳.

۳- [۳] . «إذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصَّفِنتُ الْجِیادُ؛ هنگامی که طرف غروب، اسب های اصیل را بر او عرضه کردند.» (ص: ۳۱)

است، ولی تعبیرهایی وجود دارد که بیانگر سخاوتمندی مطلق حضرت حق است.

وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَیْدیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ ... . (مائده:۶۴)

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است». دست های خودشان بسته باد و به (سزای) آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند، بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می بخشد.

«یداه مبسوطتان»، کنایه از سخاوتمندی است. تعبیر «دو دست او باز است»، نشان دهنده سخاوتمندی زیاد است؛ زیرا افرادی که بسیار سخاوتمند باشند، انگار با هر دو دست می بخشند.

اساساً این تعبیر؛ یعنی بسته بودن دست (مغلوله) و باز بودن دست (مبسوطه) به دو صفت متضاد هم اشاره دارد: یکی، صفت بخل و امساک و دیگری، صفت جود و بخشش.

شاهد این سخن، آیه دیگری از قرآن کریم است که می فرماید:

وَ لا تَجْعَل یَدَکَ مَغْلُولَهً اِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ البَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً. (اسراء: ۲۹)

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار (هم) گشاده دستی مکن تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.

بخشندگی از صفات برجسته اهل ایمان

یکی از صفات مهم اهل ایمان، سخاوت و بخشندگی است و در روایات به این صفت توجه شده است و فرموده اند که مؤمن در راه حق اهل سخاوت است: «سخاءٌ فی حق».(۱)

۱- [۱] . در این نوشتار واژه جواد و سخا را مترادف می دانیم. ابوهلال العسکری در کتاب معجم الفروق اللغویه ص۲۷۴ بین سخاء و جود، فرقی قائل است، ولی در پایان می نویسد: یظهر من کلام بعضهم الترادف؛ یعنی از سخنان بعضی چنین استفاده می شود که این دو کلمه مترادفند.نک: معجم الفروق اللغویه، جامعه مدرسین قم، چ۱، ص۲۷۴.

جود و سخاوت آن است که آدمی به دیگران از سر لطف، بخشش کند و در این کار چیزی جز رضای حق نطلبد. حتی انتظار شکر و ستایش هم در سر نپروراند. نقطه مقابل این صفت و اخلاق پسندیده، صفت بخل است. بعضی علمای اخلاق، سخاوت را ثمره زهد می دانند.

ملا احمد نراقی در کتاب _معراج السعاده_ می نویسد:

ضد صفت بخل، سخاوت است و آن از ثمره زهد و بی مبالاتی به دنیا و مشهورترین صفات پیغمبران خدا و معروف ترین اخلاق اصفیا و اولیا است. ازمعالی اخلاق و صاحب آن پسندیده اهل آفاق است. چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلامفرمود: مَنْ جادَ سادَ؛یعنی هر که جود ورزید، بزرگ گردید.(۱)

به فرموده امام باقر علیه السلام:

لا سِیادَهَ لِمَن لا سَخاءَ لَهُ.(۲)

کسی که سخاوت ندارد، به آقایی نمی رسد.

سخاوت، ضلعی از اضلاع وجودی جوان مردی است؛ زیرا در تعریف جوان مردی گفته اند:

الفُتُوَّهُ بَذلُ النَّدی وَ کَفُّ الاَذی وَ تَرکُ الشَّکْوی.(۳)

جوان مردی؛ یعنی بخشش و سخاوت، خودداری کردن از آزار دیگران و ترک شکایت از حوادث و مشکلات.

در بعضی روایات اشاره شده که اگر کسی دارای دو صفت نباشد، مرگ برایش بهتر از زندگی است که یکی از آن صفات، بخشندگی و سخاوت است:

۱- [۱] . ملا احمد نراقی، معراج السعاده، انتشارات جاوید، ص۲۹، فصل در صفت سخاوت.
۲- [۲] . مستدرک وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۵۷، باب استحباب الجود و السخاء، ح۱۸۱۶۳.
۳- [۳] . تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۳۶۴.

مَن لَمْ یَکَن لَهُ سَخاءٌ وَ لا حَیاءٌ (حباء) فَالمَوتُ خَیرٌ لَهُ مِنَ الْحَیاهِ.(۱)

هر کس اهل بخشش و حیا نباشد، پس مرگ برایش بهتر از زندگی است.

دو نوع روحیه سخاوت داریم:

۱. سَخاءُ النَّفسِ عَمّا فِی اَیدِی النّاس (چشم نداشتن به مال و منال مردم).

۲. سَخاءُ البَذلِ (بخشش مال خود).

البته سخاوت نوع اول بهتر و مهم تر است:

اِنَّ سَخاءَ النَّفسِ عَمّا فی اَیدِی النّاسِ لَاَفضَلُ مِن سَخاءِ البَذلِ.(۲)

چشم نداشتن به مال و منال مردم بهتر از بخشش مال خود است.

سخاوت و بخشندگی یا عدالت؟

از امام علی علیه السلام پرسیدند: عدل یا بخشش، کدام یک برتر است؟ فرمود:

اَلْعَدلُ یَضَعُ الاُمُورَ مَوَاضِعَها وَ الجُودُ یُخْرِجُها مِنْ جَهَتِها وَ العَدلُ سائِسٌ عامٌ وَ الجُودُ عارِضٌ خاصٌّ فَالْعَدلُ أشْرَفُهُما وَ أَفْضَلُهُما.(۳)

عدالت، هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش، آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت، تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل می شود. پس عدالت شریف تر و برتر است.

«فرد باهوش و نکته سنجی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال می کند: آیا عدالت شریف تر و بالاتر است یا بخشندگی؟

مورد سؤال، دو خصیصه انسانی است. بشر همواره از ستم گریزان بوده است و همواره احسان و نیکی دیگری را که بدون چشمداشت پاداش انجام می داده، مورد تحسین و ستایش قرار داده است.

۱- [۱] . غرر الحکم، ح۸۶۱۹.
۲- [۲] . همان، ح۸۶۴۵.
۳- [۳] . نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۳۷.

پاسخ پرسش بالا خیلی آسان به نظر می رسد. جود و بخشندگی از عدالت بالاتر است؛ زیرا عدالت، رعایت حقوق دیگران و تجاوز نکردن به حدود و حقوق آنهاست، ولی جود این است که آدمی با دست خود، حقوق مسلّم خود را نثار غیر می کند.

آن که عدالت می کند، به حقوق دیگران تجاوز نمی کند و یا حافظ حقوق دیگران است از تجاوز و متجاوزان و اما آنکه جود می کند، فداکاری می نماید و حق مسلّم خود را به دیگری تفویض می کند. پس جود بالاتر است.

واقعاً هم اگر تنها با معیارهای اخلاقی و فردی بسنجیم، مطلب از این قرار است؛ یعنی جود بیش از عدالت، معرّف و نشانه کمال نفس و رقاء روح انسان است... .

علی علیه السلام بر عکس بالا جواب می دهد. ایشان به دو دلیل می گوید عدل از جود بالاتر است. یکی اینکه: «اَلعَدلُ یَضَعُ الاُمورَ مَواضِعَها وَ الجُودُ یُخرِجُها مِن جَهَتِها؛ عدل جریان ها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد، اما جود، جریان ها را از مجرای طبیعی خود خارج می سازد».

زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاق های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود. (در این صورت،) اجتماع حکم ماشینی را پیدا می کند که هر جزء آن در جای خودش قرار گرفته است. درست است که جود از نظر شخص جود کننده ــ که دارایی مشروع خویش را به دیگری می بخشد ــ فوق العاده با ارزش است، اما باید توجه داشت که یک جریان غیرطبیعی است. مانند بدنی است که عضوی از آن بدن بیمار است و دیگر اعضا موقتاً برای اینکه آن عضو را نجات دهند، فعالیت خویش را متوجه اصلاح وضع او می کنند. از نظر اجتماعی چه بهتر که اجتماع چنین اعضای بیماری را نداشته باشد تا توجه اعضای اجتماع به جای اینکه به طرف اصلاح و کمک به یک عضو خاصی معطوف شود، به

سوی تکامل عمومی اجتماع معطوف گردد.

دیگر اینکه: «اَلعَدلُ سائِسٌ عامٌّ وَ الجُودُ عارِضٌ خاصٌّ.» عدالت، قانونی است عام و مدیر و مدبری است کلی و شامل که همه اجتماع را دربرمی گیرد و بزرگ راهی است که همه باید از آن بروند، ولی جود و بخشش یک حالت استثنایی و غیر کلی است که نمی شود رویش حساب کرد.

اساساً جود اگر جنبه قانونی و عمومی پیدا کند و کلیت یابد، دیگر جود نیست. علی علیه السلامآن گاه نتیجه گرفت: «فَالعَدلُ اَشرَفُهُما وَ اَفضَلُهُما.» پس از میان عدالت و جود، آنکه اشرف و افضل است، عدالت است. ...از نظر علی علیه السلام آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است».(۱)

دسته بندی بخشش ها

_ملا احمد نراقی _رحمه الله در کتاب _معراج السعاده _اشارتی به این معنا دارد:

«سخاوت... حد وسط و میانه بخل و اسراف است و آن عبارت است از صرف کردن مال در مصرفی که واجب یا مستحسن باشد.(۲) سخی آن است که هر چیز سزاوار باشد خواه به حسب شرع و خواه به حسب مروت و عادت، مضایقه نکند».(۳)

عطاهای واجبه چند چیز است:

[اول __] زکات و آن از همه عطاها اهم و بر جمیع صدقات مقدم است... .

ص:۴۰

۱- [۱] . مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، چ۲۳، صص ۱۲۵ __ ۱۲۸.

۲- [۲] . معراج السعاده، ص۲۹۴.

۳- [۳] . همان، ص ۲۹۵.

آیات و اخبار بی پایان در مدح دهنده زکات و ذم تارک آن وارد شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

چون مردم زکات خود را منع کنند زمین نیز برکات خود را منع کند.(۱)

[دوم ــ] از عطاهای واجبه خمس است... .(۲)

[سوم ــ] از عطاهای واجبه، نفقه اهل و عیال است. آن نیز به طریقی که در کتب فقه مسطور است، از جمله واجبات و ثواب آن بی حد و احصا است.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که سعی کند در نفقه عیالش، مثل کسی است که در راه خدا جهاد کند.(۳)

و فرمود:

پاره ای از گناهان است که هیچ چیز کفاره آن نمی شود مگر اهتمام در طلب معاش.

عطاهای مستحبه چند نوع است:

اول ــ صدقات مستحبه است

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام (روایت) است که:

نیکویی و صدقه برطرف می سازد فقر را و می افزاید در عمر و دفع می کند از صاحب خود هفتاد قسم مردن بد را.(۴)

دوم ــ هدیه است و آن چیزی است که آدمی به جهت برادر مؤمن خود عطا کند یا ارسال نماید خواه فقیر باشد خواه غنی، به جهت اظهار محبت و تأکّد دوستی و این امری است مستحسن و مطلوب و در شرع پسندیده و مندوب.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

با هم دوستی کنید و هدیه به یکدیگر بفرستید که آن کینه ها را برطرف

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . همان، ص ۳۰۴.

۳- [۳] . همان، ص ۳۰۵.

۴- [۴] . همان، ص ۳۰۷.

می کند.(۱)

سوم ــ مهمانی کردن: و از برای آن ثواب جزیل و اجر جمیل در شریعت مقدس وارد شده است. از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (روایت) است که:

کسی که مهمانی نمی کند، هیچ خیری در او نیست. چون مهمانی بر تو وارد شود، روزی با او از آسمان نازل می شود و چون چیزی می خورد، خدا، گناهان آن قوم را می آمرزد... .(۲)

چهارم ــ حق معلوم(۳) و حق حصاد: (حق معلوم) عبارت است از آنچه آدمی بر خود قرار بدهد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه و یا هر سال از مال خود به فقرا بدهد یا صله رحم به جا آورد غیر از آنچه واجب است.

حق حصاد [نیز] عبارت است از پشته ای از خرمن یا دسته ای از زرع یا کفی از گندم یا خرما یا میوه یا (دیگر) محصولات که در وقت درو یا ضبط محصولات، آدمی به خوشه چینان و فقرایی که در آنجا حاضر می شوند، بدهد... .(۴)

پنجم ــ قرض دادن است و آن از ثمرات سخاوت و فضل و ثواب آن بی نهایت است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

هر که قرض بدهد به مردی تا زمانی که قدرت بر ادای آن داشته باشد، مال او در زکات است و خود او با ملائکه در نماز است تا آن را بگیرد.

از حضرت امام صادق علیه السلام (روایت) است:

بر در بهشت نوشته است که ثواب صدقه را ده مقابل می دهند و ثواب قرض را هجده مقابل... .(۵)

۱- [۱] . همان، ص ۳۰۸.

۲- [۲] . همان، ص ۳۰۹.

۳- [۳] . وَ الَّذینَ فِی اَمْوالِهِم حَقٌّ مَعْلُومٌ.معارج: ۲۴.

۴- [۴] . معراج السعاده، ص ۳۱۱.

۵- [۵] . همان، ص ۳۱۱.

ششم ـ مهلت دادن قرض داری است که نداشته باشد یا بِحِل کردن او.(۱)

این عمل نیز فضیلت بسیار دارد، بلکه از جمله واجبات است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هر که خواهد خدا سایه خود را بر سر او بیندازد در روزی که هیچ سایه نباشد، مهلت دهد ناداری را یا از حق خود بگذرد.(۲)

هفتم ـ اعانت مسلمین نمودن است. در غیر آنچه که مذکور شد، مثل: پوشاندن ایشان یا سکنا دادن و سوار کردن و عاریه دادن و امثال اینها.

همه اینها را ثواب بی نهایت و فضیلت بی غایت است.(۳)

هشتم ـ آنچه را آدمی به جهت حفظ آبرو و مراعات حرمت خود و دفع شر اشرار و منع ظلم ظالمین از خود می دهد. این نیز از ثمره سخاوت است و بسا بخیلان که به واسطه بخل به انواع مذلت و خواری رسیده و آبروی خود را بر باد داده اند. در بعضی اخبار وارد شده است که بذل مال به جهت حفظ آبروی خود، حکم صدقه دارد.(۴)

نهم ـ ساختن مسجد و مدرسه و پل و رباط و اجرای قنوات و نشاندن درختان و امثال اینهاست از چیزهایی که اثر آن در روزگار باقی می ماند تا قیامت و نفع آن روز به روز عاید صاحب آن می گردد. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (روایت است):

شش چیز است که فیض و ثواب آن پس از وفات به مؤمن می رسد:

اول ـ فرزندی که از برای او طلب آمرزش نماید.

۱- [۱] . یعنی حلال کند و از قرض خود بگذرد.
۲- [۲] . معراج السعاده، ص ۳۱۲.
۳- [۳] . همان، ص ۳۱۲.
۴- [۴] . همان.

دوم ــ مصحفی که بعد از خود بگذارد.

سوم ــ درختی که بنشاند.

چهارم ــ چاه آبی که حفر کند.

پنجم ــ صدقه جاری که مستمر سازد و خود بعد از آن منتفع شود، مثل: ساختن پل و مدرسه ورباط و وقف کردن مزارع و امثال آنها.

ششم ــ طریقه ای که بعد از او به آن عمل نمایند.(۱)

آثار بخشندگی

اشاره

از پی آمدهای بخشندگی آن است که عیب ها و نقص ها در جامعه پوشیده می ماند؛ محبت و صفا و صمیمیت در جامعه افزایش می یابد؛ از گناهان کاسته می شود؛ اقتصاد جامعه رو به بهبود می رود و بر رزق و روزی افزوده می شود.

این صفت، انسان را از عذاب الهی، دور و به رحمت و بهشت الهی نزدیک می کند.

۱. پوشاننده عیب ها

حضرت علی علیه السلام فرمود:

السَّخاءُ سِتْرُ الْعُيُوبِ.(۲)

بخشندگی، پوشاننده عیب هاست.

بخشندگی، بذر و تخم محبت می فشاند و ثمره اش، صفا و صمیمیت است.

۲. افشاننده بذر دوستی و محبت

امام علی علیه السلام فرمود:

السَّخاءُ يَزْرَعُ الْمَحَبَّةَ.(۳)

بخشندگی، بذر دوستی می افشاند.

۱- [۱] . همان، ص ۳۱۳.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۴۲۸، ح۸۳۶۷ .

۳- [۳] . همان، ص ۲۴۲۸، ح ۸۳۷۰ .

۳. صفا و همت به ارمغان می آورد

حضرت علی علیه السلام در سخن دیگری فرمود:

اَلسَّخاءُ یُثمِرُ الصَّفاءَ.(۱)

میوه بخشندگی، صمیمیت است.

۴. زینت بخش اخلاق

امام علی علیه السلام فرمود:

اَلسَّخاءُ یُکسِبُ المَحَبَّهَ وَ یُزَیِّنُ الاخلاقَ.(۲)

بخشندگی، دوستی می آورد و زینت بخش اخلاق است.

۵. پاک کننده گناهان

علی علیه السلامدر مورد آثار پاک کنندگی بخشش نسبت به گناهان فرمود:

اَلسَّخاءُ یُمَحِّصُ الذُّنوبَ وَ یَجلُبُ مَحَبَّهَ القُلوُبِ.(۳)

بخشندگی، گناهان را پاک و محبت دل ها را جلب می کند.

۶. زیاد کننده روزی

همچنین امام علی علیه السلام فرمود:

بر شما باد بخشندگی و خوش خویی که این دو خصلت، روزی را زیاد می کند و موجب دوستی می شود.(۴)

۷. عامل تحکیم دوستی و از بین برنده دشمنی ها

یکی از آثار بخشندگی در صحنه زندگی اجتماعی، آن است که دشمنی ها را کم می کند و دشمنان را به آشتی می کشاند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

کَثرَهُ السَّخاءِ تُکثِرُ الاَولِیاءَ وَ تَستَصلِحُ الاَعداءَ.(۵)

۱- [۱] . همان، ح ۸۳۷۱ .

۲- [۲] . همان، ح ۸۳۷۲ .

۳- [۳] . همان، ح ۸۳۷۳ .

۴- [۴] . همان، ح ۷۳۷۴.

۵- [۵] . همان، ح ۸۳۷۶ .

بخشندگی زیاد، بر شمار دوستان می افزاید و دشمنان را به آشتی می کشاند.

۸. آقایی به ارمغان می آورد

امام حسین علیه السلامفرمود:

مَن جادَ سادَ.(۱)

هر که بخشنده باشد، آقایی کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لا سیادةَ لِمَن لا سخاءَ لَه.(۲)

کسی که بخشندگی و سخاوت ندارد، آقایی و بزرگی ندارد.

۹. نگهبان آبرو و حیثیت

امام علی علیه السلام فرمود:

الجوُدُ حارِسُ الاَعْراضِ.(۳)

بخشندگی نگهبان آبروهاست.

۱۰. عزت آفرین است

حضرت امام علی علیه السلامفرمود:

الجُودُ عِزٌّ مَوْجُودٌ.(۴)

بخشندگی، عزّتی است نقد.

۱۱. مایه نزدیکی به خدا و مردم

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

السَّخاءُ قُرْبَةٌ.(۵)

بخشندگی موجب نزدیکی (به خدا و مردم) است.

۱- [۱] . همان، ج ۲، ص ۹۰۸، ح ۲۹۶۷.

۲- [۲] . غرر الحکم، ح ۸۵۶۰ .

۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۸، ح ۲۹۶۸.

۴- [۴] . همان، ح ۲۹۶۹.

۵- [۵] . بحارالانوار، ج ۶۹ ، ص ۱۹۳.

گلبانگ حدیث

۱. بخشندگی، خوی الهی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

السّخاءُ خُلْقُ اللّه ِ الاَعْظَمُ.(۱)

بخشندگی، بزرگ ترین خوی خداوند است.

۲. بخشندگی، خوی همه پیامبران

امام صادق علیه السلام فرمود:

السِّخَاءُ مِنْ أَخلاقِ الاَنبیاءِ وَ هُو عِمادُ الایمانِ، وَ لا یَکونُ مؤمِنٌ الاّ سَخیّا و لا یکونُ سَخیّا الاّ ذو یَقینٍ وَ هِمَّهٍ عالِیَهٍ، لِاَنَّ السَّخاءَ شُعاعُ نورِ الْیَقین و مَنْ عَرَفَ ما قَصَدَ، هانَ عَلیهِ ما بَذَلَ.(۲)

بخشندگی از اخلاق پیامبران و ستون ایمان است. هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه بخشنده است و تنها آن کس بخشنده است که از یقین و همت والا برخوردار باشد؛ زیرا بخشندگی، پرتو نور یقین است. هر که هدف را بشناسد، بخشش بر او آسان شود.

۳. بخشندگان، بهترین مردمان

امام صادق علیه السلام فرمود:

خِیارُکُم سُمَحاؤُکُم و شِرارُکُم بُخَلاؤُکُمْ.(۳)

بهترین افراد شما، بخشندگان شمایند و بدترینتان، بخیلانتان.

۴. بخشندگی، صفت دوستان خدا

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

السَّخاءُ و الشَّجاعَهُ غَرائِزٌ شَریعَهٌ یَضَعُهَا اللّه ُسُبحانَهُ فِیمَن أَحَبَّهُ وَامْتَحَنَهُ.(۴)

ص:۴۷

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۴۲۶، ح ۸۳۴۹ .

۲- [۲] . همان، ح ۸۳۵۱ .

۳- [۳] . همان، ح ۸۳۵۴ .

۴- [۴] . همان، ح ۸۳۶۱ .

بخشـندگی و شـجاعت دو خصـلت ارجمندند که خداوند سبحان، آنها را در وجود هر که دوستش بدارد و او را بیازماید، قرار می دهد.

۵. بخشندگی و عدالت

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أكْرَمُ الَاخلاقِ السَّخاءُ و أَعَمُّها نَفْعا الْعَدْلُ.(۱)

گرامی ترین خوی ها، بخشندگی است و خویی که فایده اش فراگیرتر باشد، عدالت است.

۶. مرز بخشندگی

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

انَّ لِلسَّخاءِ مِقْدارا فَاِنْ زادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ.(۲)

بخشندگی، اندازه ای دارد که اگر از آن فراتر رود، اسراف است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، از اندازه و مرز بخشندگی پرسیدند. حضرت در پاسخ فرمود:

(مرز بخشـندگی آن است که) حقوقی را که خداونـد بر اموال تو واجب کرده است، خارج کنی و آن را در جای خودش قرار دهی.(۳)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا. (اسراء: ۲۹)

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار (هم) گشاده دستی مکن تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

بخشنده کسی است که در اموال خود و برای رضای خدا بخشندگی داشته

۱- [۱] . همان، ح ۸۳۶۳ .

۲- [۲] . همان، ص ۲۴۳۱، ح ۸۳۸۷ .

۳- [۳] . همان، ح ۸۳۹۰ .

باشد. کسی که در راه معصیت خدا دست و دل باز باشد، بارکِش خشم و ناخشنودی خداست. چنین کسی بخیل ترین مردمان نسبت به خود است؛ چه رسد به دیگران.(۱)

۷. جایگاه بخشندگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

السّخیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللّه ، قَرِیبٌ مِنَ النّاسِ، قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّه.(۲)

شخص بخشنده به خدا، مردم و بهشت نزدیک است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ثَلاثٌ مِنْ أَبْوابِ البِرِّ، سَخاءُ النَّفْسِ و طِیبُ الْکَلامِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الاَذی.(۳)

سه چیز از درهای نیکی و نیکوکاری است: بخشش؛ زیبایی سخن؛ پایداری بر آزار.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شابٌّ سَخِیٌّ حَسَنُ الْخُلْقِ أَحَبُّ اِلَی اللّه ِ تَعالی مِنْ شَیْخٍ بَخیلٍ عابِدٍ سَیِّی ءِ الْخُلُقِ.(۴)

جوان بخشنده و خوش اخلاق، نزد خدای تعالی از پیرمردِ بخیلِ عابدِ بد اخلاق محبوب تر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تَحافوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِیِّ فَإِنَّ اللّه -آخِذٌ بِیَدِهِ کُلَّما عَثَرَ.(۵)

از خطای بخشنده در گذرید؛ زیرا هر بار بلغزد، خداوند، دست او را بگیرد.

۱- [۱] . همان، ح ۸۳۹۴ .

۲- [۲] . همان، ص ۲۴۲۸، ح ۸۳۷۷ .

۳- [۳] . مستدرک وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳، باب استحباب افشاء السلام، ح ۹۶۷۲-۲.

۴- [۴] . همان، ح ۸۳۸۳ .

۵- [۵] . همان، ح ۸۳۸۴ .

نمونه های رفتاری

۱. تو بخشنده قوم خود هستی

اسیرانی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. آن حضرت به امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور داد گردنشان را بزنند و سپس فرمود: یک نفر از آنان را جدا کند و او را نکشد. آن مرد گفت: چرا مرا از دوستانم جدا کردی، در حالی که گناه همه ما یکسان است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزّوجلّ به من وحی فرمود که تو بخشنده قوم خود هستی و تو را نکشم. مرد گفت: پس من نیز گواهی می دهم که خدایی جز اللّه نیست و تو رسول خدا هستی.(۱)

این صفت چنان مورد توجه خداوند سبحان است که در بعضی روایات آمده است، خداوند درباره سامری که عامل انحراف قوم حضرت موسی بود، به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

سامری را نکش؛ زیرا او بخشنده است.(۲)

در روایت دیگری، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به فرزند حاتم طایی، یعنی _عدی بن حاتم طایی _فرمود:

عذاب سخت از پدر تو دفع شد؛ چون بخشنده بود.(۳)

۲. أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، وَ أَشْهَدُ اَنَّکَ رَسُولُ اللّه

جمعی از اهل یمن بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدند. در میان ایشان مردی بود که بسیار سخنور بود و مبالغه او در مباحثه با حضرت و حجت گرفتن بر ایشان از همه بیشتر بود. وی به اندازه ای مبالغه کرد که آن حضرت خشمناک گردید و رنگ مبارکش متغیر شد و چشم بر زمین انداخت.

۱- [۱] . همان، ص ۲۴۲۹، ح ۸۳۸۰ .
۲- [۲] . همان، ح ۸۳۷۸ .
۳- [۳] . همان، ح ۸۳۷۹ .

در این میان، جبرئیل آمد و گفت: خدایت سلام می رساند که این مرد از اهل سخاوت و نان ده است. پس خشم آن حضرت فرو نشست و سر بالاـ کرد و فرمود: اگر نه این بود که مرا جبرئیل خبر داد که تو سخی و نان دهی، تو را از خود می راندم و عبرت دیگران می کردم. آن مرد گفت: خدای تو سخا را دوست دارد. فرمود: بلی.

آن مرد گفت: أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ءوَ أَشْهَدُ اَنَّکَ رَسُولُ اللّه ِ. به خدایی که تو را به حق برانگیخته است، هرگز کسی را از مال خود محروم برنگردانیدم.(۱)

۳. امام صادق علیه السلام و بخشش

یکی از حاجیان در مسیر مکه، ناگهان دید همیانش که هزار دینار درون آن بود، گم شده است. در آن نزدیکی، امام صادق علیه السلام را دید، ولی چون آن حضرت را نمی شناخت، خیال کرد او برداشته است. نزد آن حضرت آمد و گفت: همیانم را تو برداشته ای که هزار دینار پول داشت. امام صادق علیه السلام او را به خانه برد و هزار دینار به او داد.

حاجی وقتی به خانه خود برگشت، دریافت که همیانش را آنجا فراموش کرده بود. پس بسیار شرمنده شد. به حضور امام صادق علیه السلام آمد و با عذرخواهی و شرمندگی بسیار، پول آن حضرت را به او پس داد. آن بزرگوار، پول را از او نگرفت و فرمود:

شَی ءٌ خَرَجَ مِنْ یَدِی لایَعُدُّ اِلَیَّ.

چیزی که از دستم خارج شد، دیگر به من باز نمی گردد.(۲)

۱- [۱] . معراج السعاده، ص ۲۹۰.

۲- [۲] . داستان ها و پندها، ج ۷، ص ۶۸ .

آموزه ها

۱. پیش دستی در بخشندگی

بخشندگی که آن را سخاوتمندی و جود می نامند، از صفات برجسته انسانی است و در هر شخصی این صفت دیده شود، قابل تقدیر است، ولی چه خوب است این صفت در رفتار و کردار مسلمان جلوه گر شود.

اساسا بخشندگی از صفات برجسته یک مسلمان واقعی است و اگر دیده شود که مسلمانی چنین نیست، باید او در کردار خویش تجدیدنظر کند.

بخشندگی باید بدون خواهش کسی صورت گیرد؛ یعنی انسان بخشنده همانند چشمه ای است که آب از آن می جوشد و از این جوشش خود، بی منت، دیگران را سیراب می کند.

در مقابل، چاه اگرچه آب دارد و دیگران هم از آن استفاده می کنند، ولی همانند چشمه جاری نمی شود، بلکه باید از چاه آب طلبید تا آبی به انسان برساند. امام صادق علیه السلام فرمود:

السَّخاءُ ما كانَ اِبْتِداءً فَاَمَّا ما كانَ مِنْ مَسْأَلَهٍ فَحَیاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.(۱)

بخشندگی آن است که بدون خواهش کسی صورت گیرد. آن بخشندگی که در مقابل درخواست انجام گیرد، ناشی از شرمندگی و برای فرار از نکوهش است.

این نوع بخشش و احسان در مورد خانواده، به ویژه پدر و مادر، بیشتر سفارش شده است.

در تفسیر عیاشی از ـابی ولاّدـ روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام معنای آیه «وَ بِالْوَالِدَیْنِ اِحْساناً» را پرسیدم. فرمود: با پدر و مادر نیکو معاشرت

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۴۳۲، ح ۸۳۹۳ .

کنی و وادارشان مکنی که مجبور شوند در نیازهایشان از تو چیزی بخواهند، (بلکه پیش تر برایشان فراهم کنی) هرچند که خود از آن بی نیاز باشند. مگر نشنیدی که خدای تعالی فرمود:

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ. (آل عمران: ۹۲)

به خیر و احسان نمی رسید مگر زمانی که از آنچه دوست می دارید، انفاق کنید.(۱)

۲. بخشش فقط برای خدا

بخشندگی و سخاوتمندی، آن گاه ارزشمند است که در راه حق و برای رضای خدای کریم باشد، ولی اگر کسی در راه معصیت و گناه، دست و دل بازی کند، نمی توان او را سخاوتمند و بخشنده نامید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

بخشنده کسی است که در اموال خود و برای رضای خدا بخشندگی داشته باشد. کسی که در راه معصیت خدا دست و دل باز باشد، بارکِش خشم و ناخشنودی خداست. چنین کسی بخیل ترین مردمان نسبت به خود است؛ چه رسد به دیگران.(۲)

در همین راستا، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، بخشنده ترین مردم را کسی معرفی می کند که زکات مال خود را بپردازد.(۳)

۳. زمانی که بخشندگی فایده ندارد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند از کسی که در زمان حیات خود بخیل باشد و هنگام فرا رسیدن

۱- [۱] . ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۴۳۲، ح ۸۳۹۴ .

۳- [۳] . همان، ح ۸۳۹۶ .

مرگش، بخشنده شود، نفرت دارد.(۱)

بنابراین، زمان، در بخشندگی مؤثر است.

۴. بخششی که ستم است

اگر مسئولان حکومت اسلامی از بیت المال بخشش کنند، ستم کاری و خیانت در امانت است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

جُودُ الْوُلاهِ بِفَی ءِ الْمُسْلِمینَ جَوْرٌ وَ خَتَرٌ.(۲)

بخشش زمام داران از اموال مسلمانان، ستم و خیانت است.

۵. بخشنده ترین افراد

بخشندگی در امور مالی و اقتصادی منحصر نیست، بلکه در جنبه های گوناگونی از زندگی می تواند نمودار شود. انسان بخشنده همانند چراغی است که همه می توانند از شمع وجودش استفاده کنند. روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب و یاران خویش فرمود:

آیا شما را از بخشنده ترین بخشندگان خبر ندهم؟ خداوند بخشنده ترین بخشندگان است و من بخشنده ترین فرزندان آدم هستم و بخشنده ترین آنها پس از من، مردی است که دانشی را فراگیرد و دانشش را بگستراند. چنین کسی در روز قیامت، یک امت مبعوث می شود و مردی که خویشتن را در راه خدا جان فشانی کند تا کشته شود.(۳)

۱- [۱] . همان، ح ۸۳۹۸ .

۲- [۲] . همان، ح ۲۹۹۳.

۳- [۳] . همان، ح ۲۹۹۵.

منابع دیگر

۱. بابا زاده، علی اکبر، سیمای حکومت علی علیه السلام، قم، انصاریان، ۱۳۷۸.

۲. جمپوسکی، جرالد، بخشش بزرگ ترین شفا بخش هستی، ترجمه: احمد موسوی، تهران، ۱۳۸۲.

۳. شرف خانی، احمد، رفتارشناسی علی علیه السلام، قم، پارسایان، ۱۳۷۹.

۴. علی دوست خراسانی، نور اللّه، منابع مالی اهل بیت علیهم السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (بی تا).

۵. فضل اللّه، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: سید محمد صادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۶. معتمد نیا، اسداللّه، عفو و بخشش خداوند مهربان در قرآن کریم، تهران، علوم علوی، ۱۳۸۲.

۷. هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، بی جا، مدرسه مکاتباتی، ۱۳۷۳.

ص:۵۵

بخل

اشاره

امام علی علیه السلام فرمود:

البُخْلُ عارٌ.(۱)

بخل ننگ است.

بخل «عبارت است از امساک کردن در مقامی که باید بذل و بخشش کرد و ندادن آنچه را باید داد و آن طرف تفریط (صفت جود و سخا) است و افراط آن اسراف است که عبارت است از خرج کردن آنچه نباید خرج کرد و این دو طرف مذموم است و وسط آنهاکه صفت جود و سخا بوده باشد، پسندیده و محمود است. صفت بخل نتیجه محبت دنیا و ثمره آن است و این از جمله صفات خبیثه و اخلاق رذیله است و خدای تعالی می فرماید:

وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما اتیهُمُ اللّه ُمِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ القِیامَهِ. (آل عمران: ۱۸۰)

و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده است، بخل می ورزند، هرگز تصور نکنند که آن (بخل) برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه به آن بخل ورزیده اند، روز قیامت طوق گردنشان می شود. میراث آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می کنند، آگاه است.(۲)

افراد جامعه به دو دسته تقسیم می شوند: غنی و فقیر. غنا و فقر در دو ساحت دیده می شود. یکی در ساحت علم و دیگری در ساحت مال. در هر جامعه ای، افراد ثروتمندی داریم که این ثروت آنان می تواند ثروت علمی باشد یا ثروت مالی یا هر دو. از سوی دیگر افرادی نیز داریم که از جهت علمی یا ثروت یا هر دو فقیر هستند.

ص:۵۶

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۴۲، ح ۱۵۸۲.

۲- [۲] . معراج السعاده، ص۲۸۸.

آیا این افراد ثروتمند در قبال جامعه خویش و افراد فقیر مسئولیتی دارند یا ندارند؟

در دیدگاه مادی، ممکن است گفته شود افراد ثروتمند چون با کوشش خود به این موقعیت رسیده اند، چرا سرمایه خود را برای دیگران خرج کنند. افراد فقیر نیز با تلاش بیشتر می توانند ثروتمند شوند.

از دیدگاه اسلام، در ثروت و دارایی که به دست کسی رسیده است، عوامل متعددی نقش داشته که از حدود اختیار انسان فراتر است. پس همه ثروتمندان در قبال جامعه مسئولیت دارند و اگر به مسئولیت خویش عمل نکنند، همین جامعه ای که در آن زندگی می کنند، شرایط سختی برای آنها به وجود می آورد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در کلامی زیبا و رسا در این باره می فرماید:

استحکام دین (و جامعه دینی) به چهار چیز است: دانشمندی که دانش خویش را می پراکند و به آن عمل می کند؛ ثروتمندی که از بخشش در راه درست خودداری نمی ورزد؛ فقیری که آخرت خویش را به دنیای خود نمی فروشد، نادانی که از طلب کردن دانش تکبر نمی ورزد.(۱)

علی علیه السلام، افراد جامعه را به چهار گروه عالم و جاهل، ثروتمند و فقیر تقسیم کرده است و با ظرافت خاصی به وظیفه هر یک اشاره دارد. ثروتمند باید اهل بخشش باشد و درباره فقیران احساس مسئولیت کند. فقیر باید دقت کند به خاطر فقر، دست از دین خود برندارد، بلکه باید اهل تلاش و صبر و مقاومت باشد. انسان عالم باید درصدد از بین بردن نادانی باشد و انسان نادان در پی کسب دانش.

در این مقام، این پرسش مطرح می شود که اگر هر یک از این افراد جامعه به وظیفه خود عمل نکنند، چه بلایی به سر جامعه می آید؟

۱- [۱] . شیخ صدوق، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۰۳ ه . ق، ج ۱، ص ۱۹۷.

علی علیه السلام در ادامه آن حدیث به این پرسش مهم نیز پاسخ می دهد:

هر گاه دانشمندان جامعه، دانش خود را پنهان کنند و حاضر نشوند آن را همانند نور در جامعه بپراکنند و از طرف دیگر، ثروتمندان جامعه از بخشش مال خود بخل بورزند و فقیران نیز آخرت خویش را به دنیای خود بفروشند و انسان جاهل هم اهل تکبر شود و در طلب دانش حالت استکبار به خود بگیرد، دنیا به جای اینکه به سوی آبادی حرکت کند و حرکت رو به جلو داشته باشد، با حرکت قهقرایی به سوی تاریکی و بیچارگی خواهد رفت. در چنین زمانی، فراوانی مساجد و فراوانی اقوام مختلف و فرهنگ های مختلف، شما را فریب ندهد.

شخصی از حضرت علی علیه السلامی پرسد: در چنان زمانی و چنان جامعه ای چگونه باید زیست؟ حضرت می فرماید:

با مردم جامعه باید ارتباط داشت (و چاره ای از ارتباط با افراد جامعه نیست)، ولی باید این ارتباط، ظاهری باشد. در باطن باید با چنین جامعه ای مخالف بود و به مخالفت پرداخت. آنچه برای انسان باقی می ماند، همان چیزهایی است که کسب کرده است و انسان در آخرت همراه کسی است که او را دوست داشته است. پس (ای مؤمنان) در چنان زمانی منتظر فرج و گشایش از ناحیه حضرت حق عزّوجلّ باشید.(۱)

در کتاب _الدعوات،_(۲) در پایان حدیث آمده است که حضرت علی علیه السلام به جابر می فرماید:

مَنْ کَثُرَتْ نِعَمُ اللّه عَلَیْهِ کَثُرَتْ حوائِجَ النّاسِ اِلَیْهِ فَاِنْ قامَ بِما یَجِبُ اللّه ُعَلَیْهِ عَرَّضَ هَا لِلدَّوَامِ وَ البِقاءِ وَ اِنْ لَمْ یَقُمْ فِیها عَرَّضَ هَا لِلزَّوالِ وَ الْفَناءِ.(۳)

هر گاه نعمت های الهی بر کسی زیاد شود، نیازهای مردم و توجه مردم به این

۱- [۱] . همان، ترجمه آزاد از نویسنده مقاله.

۲- [۲] . قطب الدین راوندی، الدعوات، مدرسه امام مهدی عج، چاپ قم، ۱۴۰۷ ه . ق.

۳- [۳] . همان، ص ۲۲۹.

شخص بیشتر می شود. پس هر گاه این شخص آنچه را خدا بر او واجب کرده است، انجام دهد، در حقیقت، این انجام وظیفه سبب دوام و بقای آن نعمت ها می شود و اگر چنین نکند، آن نعمت های الهی در معرض زوال و فنا قرار می گیرد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره بخل فرموده است: «اَلْبُخْلُ عارٌ». «عار» در لغت به معنای عیب است و این جمله نشان می دهد بخل نوعی نقصان و بیماری در روح آدمی است. اگر این عیب در افراد جامعه زیاد شود، آن جامعه دچار عیب بزرگی شده است. بنابراین، باید با این نوع صفت ها که در روابط اجتماعی تأثیر فراوان دارد، برخورد علمی و عاقلانه شود و درصدد درمان این عیب ها برآییم. البته بخل ممکن است در مراحلی نسبت به خود انسان باشد؛ یعنی انسان بر خودش هم بخل بورزد و در مرحله ای نسبت به دیگران بخل بورزد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره بخیل می فرماید: «بخیل، خودش را گم کرده است.» آدمی که پول و ثروت برای او اصالت پیدا می کند و هدف می شود، به تعبیر روان شناسی امروز، در پول، تثبیت و تحکیم می شود؛ یعنی در پول غرق می شود. «منِ» واقعی چنین آدمی، پول شده و غیر از پول، «من» دیگری ندارد؛ چون «من» اصلی را گم کرده و از دستش رفته است. نتیجه این است که خودش را برای پول می خواهد، نه پول را برای خویش؛ یعنی از جان، حیات، سلامت و عمر خودش برای پول مایه می گذارد، ولی حاضر نیست از پول، برای سلامت، سعادت و حتی عمر خودش مایه بگذارد. آن حضرت می فرماید:

عَجِبْتُ لِلْبَخیلِ یَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذی مِنْهُ هَرَبَ وَ یَفُوتُهُ الْغَنِی الَّذی اِیّاهُ طَلَبَ.(۱)

ص:۵۹

۱- [۱] . نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۲۶.

تعجب می کنم از آدم بخیل که در حالی که دنبال ثروت و بی نیازی است و از فقر فرار می کنم، در عمل، به همان فقر گرفتار است و از غنا دور می شود.

توضیح بیشتر مطلب در نهج البلاغه است که حضرت می فرماید:

فَیَعِیشُ فِی الدُّنْیا عَیْشَ الْفُقَراءِ وَ یُحاسِبُ فِی الْاخِرَهِ حِسابَ الاَغْنِیاءِ.(۱)

در دنیا مثل یک آدم فقیر و بدبخت و مفلوک زندگی می کند؛ چون خودش را صرف پول می کند و حاضر نیست پول را صرف خودش بکند.(۲)

بخل و بخل ورزان در قرآن کریم

اشاره

بخل و مشتقات آن دوازده بار در شش سوره قرآن کریم به کار رفته است: آل عمران (۱۸۰)، نساء (۳۷)، توبه (۷۶)، محمد (۳۷و۳۸)، حدید (۲۴) و لیل (۸).

۱. بخیلان در وهم و خیال باطل اند

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده است، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست، بلکه برای آنها شرّ است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند. میراث آسمان ها و زمین، از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.(آل عمران: ۱۸۰)

۲. نصیحت قرآنی

خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و هم نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که فخرفروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست ندارد.

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲،چ ۱۱، ص ۱۷۷.

آنها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرا می خوانند و آنچه را خداوند از فضل و (رحمت) خود به آنها داده است، کتمان می کنند و ما برای کافران، عذاب خوارکننده آماده کرده ایم. (نساء: ۳۶ و ۳۷)

۳. بخیل به خود بخل می ورزد

آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید. بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است. خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند، گروه دیگری را جای شما می آورد. پس آنها مانند شما نخواهند بود. (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می کنند). (محمد: ۳۸)

آثار بخل در روایات

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَهِ أَخیهِ المُسْلِمِ وَ القِیامِ لَهُ فی حاجَتِهِ اِبْتَلی بِمَعُونَهِ مَنْ یَأْثِمَ عَلَیْهِ وَ لا یُوَجَرُ.(۱)

هر کس در یاری کردن برادر مسلمان خود بخل بورزد یا از تلاش برای رفع نیازش کوتاهی کند، گرفتار مخارج شخصی می شود که آن شخص بر او ستم می کند و در مقابل این یاری کردن ثوابی هم نصیبش نمی شود.

نکته نهفته در این روایت، آن است که انسان گاهی اوقات، خود، بدون واسطه می تواند کسی را یاری کند، ولی چنین نمی کند. این شخص را بخیل می نامیم. گاهی اوقات هم خودش مستقیم نمی تواند؛ یعنی ثروتی ندارد که دست کسی را بگیرد، ولی می تواند به پا خیزد و پی گیری کند تا مشکل مسلمانی حل شود، ولی این کار را نمی کند. چنین شخصی هم بخیل است. جزای این افراد در دنیا آن است که گرفتار انسان های ستمگر می شوند که از

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۸. در کتاب بحار الانوار، ذیل این حدیث توضیحی درباره این حدیثآمده است.

روی ناچاری به آنان کمک می کنند و هیچ ثوابی هم عایدشان نمی شود.

در روایات دیگر، به طور صریح به آثار بخل ورزیدن اشاره شده است که اکنون برمی شماریم:

۱. بخل، بینوایی می آورد

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْبُخْلُ جِلْبابُ الْمَسْکَنَهِ.(۱)

بخل، ردای بینوایی است.

۲. بخل، آبرو و حیثیت آدمی را بر باد می دهد

امام رضا علیه السلام فرمود:

اَلْبُخْلُ یُمَزِّقُ الْعِرْضَ.(۲)

بخل، آبرو را بر باد می دهد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

بِالْبُخْلِ تَکْثُرُ الْمَسَبَّهُ.(۳)

بخل ورزیدن مایه دشنام بسیار می شود.

۳. بخل، خفت و خواری به بار می آورد

بخل ورزیدن؛ یعنی از مال خود خرج نکردن که این معنای اولیه بخل است. در روایات به نوعی بخل ورزیدن اشاره شده است که می تواند نیکو شمرده شود و آن، از دین خود خرج نکردن و از دین برای دنیا مایه نگذاشتن است.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

هر کس در مال خود بخل ورزد، خوار و سبک شود و هرکس در دین خود

بخل ورزد، سربلند و بزرگ گردد.(۴)

۱- [۱] . میزان الحکمه، با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۴۲، ح ۱۵۸۳.

۲- [۲] . همان، ح ۱۵۸۴.

۳- [۳] . همان، ح ۱۵۸۷.

۴- [۴] . همان، ح ۱۵۸۶: «مَن بَخِلَ بِمالِهِ ذَلَّ، مَن بَخِلَ بدينه جلَّ».

۴. بخیل دوستی ندارد

بخل سبب می شود انسان دوست پیدا نکند و خویشاوندان آدمی از انسان گریزان شوند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لَیْسَ لِبَخیلٍ حَبیبٌ.(۱)

بخیل هیچ دوستی ندارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

انسان بخیل نباید طمع داشته باشد که فامیل با او ارتباط برقرار کنند.(۲)

گلبانگ حدیث

۱. جایگاه بخل

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْبُخْلُ جامِعٌ لِمُساوِئِ الْعُیُوبِ وَ هُوَ زِمامٌ یُقادُ بِهِ اِلی کُلِّ سُوءٍ.(۳)

بخل دربردارنده بدی های هر عیبی است و افساری است که (بخیل) به وسیله آن به سوی هر بدی کشانده می شود.

۲. ویژگی های بخیل

امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْبَخیلُ خازِنٌ لِوَرَثَتِهِ.(۴)

آدم بخیل، خزانه دار وارثان خود است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۵۹۷.

۲- [۲] . همان، ح ۱۶۰۲.

۳- [۳] . همان، ح ۱۵۷۹.

۴- [۴] . همان، ص ۴۴۴، ح ۱۵۹۱.

اَلْبَخیلُ یَسْمَحُ مِنْ عِرْضِهِ بِأَکْثَرَ مِمَّا أَمْسَکَ مِنْ عِرْضِهِ.(۱)

بخیل بیشتر از آنکه آبروی خود را حفظ کند، از بین می برد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اَلنَّظَرُ اِلَی الْبَخِیلِ یُقْسِی الْقَلْبِ.(۲)

نگاه کردن به بخیل، دل را سخت می کند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

لَیسَ لِبَخیلٍ حَبیبٌ.(۳)

بخیل هیچ دوستی ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ الْبَخیلَ مَنْ کَسَبَ مالاً مِنْ غَیرِ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ مِنْ غَیْرِ حَقِّهِ.(۴)

بخیل کسی است که مالی را به ناروا به دست آورد و آن را بیجا خرج کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّما الْبَخِیلُ حَقُّ الْبَخِیلِ الَّذی یَمْنَعُ الزَّکاهَ الْمَفْرُوضَهَ فی مالِهِ وَ یَمْنَعُ البائِنَهَ فی قَوْمِهِ وَ هُوَ فیما سِوی ذلِکَ یُبَذِّرُوا.(۵)

بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود سر باز می زند و از بخشش به خویشان خود دریغ می روزد و در غیر این موارد تبذیر می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْبَخیلُ حَقّاً مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ.(۶)

بخیل واقعی کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۵۹۴.

۲- [۲] . همان، ح ۱۵۹۶.

۳- [۳] . همان، ح ۱۵۹۷.

۴- [۴] . همان، ص ۴۴۶، ح ۱۶۰۶.

۵- [۵] . همان، ح ۱۶۰۷.

۶- [۶] . همان، ح ۱۶۱۰.

اَلْبَخيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ.(۱)

بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

۳. مؤمن، اهل بخل ورزیدن نیست

امام صادق علیه السلامفرمود:

اَلْمُؤمِنُ حَليمٌ لا يَجْهَلُ وَ اِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَ لا يَظْلِمُ وَ اِنْ ظُلِمَ غَفَرَ وَ لا يَبْخَلُ وَ اِنْ بُخِلَ عَلَيهِ صَبَرَ.(۲)

مؤمن، بردبار است و نادانی نمی کند (کار غیرعاقلانه از او سر نمی زند) و اگر دیگران با او نادانی کنند، او بردباری پیشه می کند. مؤمن ستم نمی کند و اگر مورد ستم واقع شد، می بخشد و عفو می کند. مؤمن بخل نمی ورزد و اگر دیگران بر او بخل ورزند، او صبر پیشه می کند.

۴. بخل، انسان را از بعضی مراتب بهشت محروم می سازد

از امام صادق علیه السلام روایت شده است اگر کسی خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن خانه نیاز پیدا کند و صاحب خانه، خانه اش را در اختیار آن مؤمن نیازمند قرار ندهد، خداوند عزوجل خطاب به فرشتگان خود می فرماید:

يا مَلائِكَتى أَبَخِلَ عَبْدى عَلى عَبْدِى بِسُكْنَى الدّارِ الدُّنْيا وَ عِزَّتى وَ جَلالِى لا يَسْكُنُ جِنانِى اَبَداً.(۳)

ای فرشتگان من، آیا بنده من نسبت به بنده دیگر درباره سکونت در خانه دنیا بخل ورزیده است؟ به عزت و جلالم سوگند، او را هرگز در بهشت خود ساکن نسازم.

۵. بخل، انسان را به دوزخ می برد

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ اللّه ـ فَرَضَ فى أَمْوالِ الاَغْنياءِ أَقْواتُ الفُقَراءِ وَ قالَ اللّه ـ تَعالى الْمالُ مالِى وَ

۱- [۱] . همان، ح ۱۶۱۱.

۲- [۲] . الكافى، ج ۲، ص ۲۲۶، باب المؤمن و علاماته و صفاته.

۳- [۳] . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۹، باب ۵۹، من منع مؤمنا شيئا من عنده.

الفُقَراءُ عِيالِي وَ الاَغْنِياءُ وُكَلائی فَمَنْ بَخِلَ بِمالِي عَلی عِيالِي أَدْخُلُهُ النَّارُ وَ لا اُبالِي.(۱)

خداوند، قوت و نیاز فقیران را در اموال ثروتمندان قرار داده و فرموده است: مال و ثروت از آنِ من است و نیازمندان و فقیران، عیال من هستند (یعنی خرج و مخارج آنها به عهده من است) و ثروتمندان، وکیلان من هستند (یعنی وکیل من هستند در رساندن آن مال و ثروت به فقیران). حال اگر کسی (از وکیلان من) از مال من بر عیال های من بخل ورزد، او را داخل آتش سازم و از این کار ابایی ندارم.

نمونه های رفتاری

۱. خدا، امثال تو را در میان مؤمنان زیاد نکند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام پنج بار شتر خرما برای مردی فرستاد... . مردی به امیرالمؤمنین عرض کرد: به خدا قسم، فلانی از تو چیزی نخواسته است، یک بار از پنج بار برای او کافی است. حضرت فرمود:

لا کَثَّرَ اللّه ُفی الْمُؤمِنِینَ ضَرْبَکَ! اُعْطِیَ اَنَا وَ تَبْخَلُ اَنْتَ؟

خدا، امثال تو را در میان مؤمنان زیاد نکند. من می بخشم و تو بخل می ورزی؟(۲)

این حدیث در اصول کافی(۳) با تفصیل بیشتری بیان شده که نکته های مهم آن بدین قرار است:

۱. آن شخص با توجه به متانت نفسی که داشت، از کسی درخواست نمی کرد، نه از حضرت علی علیه السلامو نه از غیر آن حضرت. از این کار درمی یابیم که انسان تا جایی که ممکن است، نباید فقر و تنگ دستی خود را برای کسی

۱- [۱] . جامع الاخبار، ص ۸۰، الفصل السابع و الثلاثون.
۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۱۶۱۸.
۳- [۳] . الکافی، ج۴، ص۲۲، باب من أعطی بعد المسأله.

بیان و دست نیاز به سوی کسی دراز کند.

۲. مؤمن بایـد جـامعه و افراد خود را بشـناسد و به وظیفه خود عمل کنـد و در کمک کردن به دیگران دریغ نورزد و تنگ نظر نباشـد. وجود انسـان هـای تنـگ نظر، به ویژه در مـدیریت هـای کلاـن جامعه خطر بزرگی است؛ چون این تنگ نظری ها می تواند مشکلات فراوانی بر سر راه پیشرفت جامعه ایجاد کند.

۳. در حـدیث اصول کـافی، پس از جمله علی علیه السـلام که فرمود: «خـدا امثـال تو را در میان اهل ایمان زیاد نکنـد، من می بخشم و تو بخل می ورزی؟» آمده است که حضرت فرمود:

اگر کسـی امیـد به من بسـته باشـد و من به او بخشـش و عطا نکنم (تا زمانی که او از من درخواست کنـد و سـپس به او چیزی ببخشم)، در واقع، ارزش چیزی را که از او گرفتم، به او نداده ام.

به دیگر سـخن، من با این رفتار و کوتاهی سـبب شدم که او صورت و آبروی خویش را برای درخواست از من خرج کند؛ آن صورتی که برای پروردگار من و پروردگار خود روی خاک مالید، آن زمانی که خدایش را عبادت می کرد و از او نیازهایش را طلب می کرد.

پس بـدان، هر کس با برادر مسـلمان خود چنین کنـد،(۱) در حالی که می دانـد او اسـتحقاق چنین بخشـش و رسـیدگی ای را دارد، چنین شخصـی در مناجات و دعا با خـدایش راست گو نیست؛ زیرا آنجا که با زبان خویش برای مسـلمانان طلب بهشـت می کنـد، در عمل، از بخشـیدن مال بی ارزش دنیا دریغ می ورزد. این نوعی صداقت نداشـتن و دروغ گویی است. مگر نه این است که بنده در دعاهایش چنین می گوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ.» بر هر کس که طلب مغفرت برای

۱- [۱] . یعنی پیش دستی نورزد و به عبارتی بخل بورزد تا آن مرد مسـلمان ناچار شود و درخواست کنـد، سـپس این شـخص اجابتش کند.

اهـل ایمـان می کنـد؛ یعنی طلب بهشت برای آنان دارد. چنین شخصـی که این گونه با زبان دعا می کنـد، ولی با عمل، آن را اثبات نمی کند، از انصاف به دور است.

۲. یک دعا از اول شب تا پایان آن

ابوقرّه گوید: شبی امام صادق علیه السلام را دیدم مشغول طواف خانه خدا است و مکرر به خدا عرض می کرد:

اَللّٰهُمَّ شُحَّ نَفْسِی.

خداوندا، مرا از بخل و حرص نفسم نگه دار.

پرسیدم شما از آغاز شب تا پایان، غیر از این دعا را نخواندی. حضرت فرمود:

چه چیزی بدتر از بخل و حرص نفس که خداوند می فرماید:

وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر: ۹ و تغابن: ۱۶)(۱)

هر کس که از بخل نفس خویش نگه داشته شود، پس آنها از رستگارانند.

۳. بخل بدتر از فقر

استادی به شاگردش گفت:... چه چیزی بـدترین چیزهاست؟ شاگرد در پاسخ گفت: فقر و احتیاج. اسـتاد گفت: درست است که فقر و تهی دسـتی موجب پریشـانی است، ولی بخـل بـدتر از فقر است؛ زیرا اگر به فقیر، مـالی برسـد، پریشـانی اش برطرف شود، ولی اگر مال و ثروت به بخیل برسد، پریشانی اش برطرف نمی گردد.(۲)

۱- [۱] . داستان ها و پندها، ج ۹، ص ۶۳ .

۲- [۲] . همان، ص ۸۱ .

آموزه ها

۱. بخیل ترین انسان ها

بخل ممکن است به صورت های ضعیف در آدمی وجود داشته باشد. بنابراین، انسان باید در کردار خویش دقت کند تا بتواند ریشه این صفت زشت را در درونش بخشکاند.

با توجه به روایات، خودداری ورزیدن از ادای یک حق می تواند مرتبه ای از بخل باشد. اگر آدمی زیبایی عمل را بداند، ولی آن را در مکان خودش به جای نیاورد، نوعی بخل ورزیدن است. نشانه این سخن، همان است که در روایات، صلوات نفرستادن بر پیامبر یا سلام نکردن بر دیگران از مصداق های بخل شمرده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِما افْتَرَضَ اللّه ُعَلَيهِ.(۱)

بخیل ترین مردم کسی است که در پرداخت آنچه خدا بر او واجب گردانیده است، بخل ورزد.

۲. نشانه بخل

شاید کسی از خود بپرسد چگونه می توانم به این مسئله پی ببرم که آیا نشانه های بخل در من وجود دارد یا نه. انسان چون در اجتماع زندگی می کند و با مردم همکاری و تعامل دارد، برای یافتن پاسخ این پرسش، باید در رفتارهای اجتماعی خود دقت کند.

گاهی انسان به چیزی احتیاج دارد یا برای کاری به دیگران مراجعه می کند

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۴۶، ح۱۶۱۵.

و دوست دارد به او پاسخ مثبت بدهند و کار او را به سرانجام برسانند. همین انسان وقتی دیگران به او روی می آورند، ممکن است به راحتی نتواند با آنان همکاری کند. پس ناخودآگاه به عذر و بهانه روی می آورد. اگر چنین حالتی در انسان باشد، نشانه وجود رگه هایی از بخل در نهاد آدمی است. پس بهتر است از همین ابتدا، ریشه این بیماری را بخشکاند. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

کَثْرَةُ الْعِلَلِ آیَةُ الْبُخْلِ.(۱)

بهانه تراشی زیاد نشانه بخل است.

اَلْبَخیلُ مُتَحَجِّجٌ بِالْمَعاذِیرِ وَ التَّعالِیلِ.(۲)

انسان بخیل، عذر و بهانه می آورد.

۳. مشورت با بخیل ممنوع

امیرمؤمنان علی علیه السلام از مشورت کردن با بخیل نهی فرموده است.

اهمیت کلام حضرت، آن گاه قابل درک است که ببینیم حضرت این مطلب را با چه بیانی و به چه کسی و در چه موقعیتی فرموده است. حضرت می فرماید:

وَ لا تُدْخِلَنَّ فی مَشْوَرَتِکَ بَخیلاً یَعْدِلُ عَنِ الفَضْلِ وَ یَعِدُکَ الْفَقْرِ.(۳)

آن حضرت، این پیام را با تأکید دو چندان بیان می کند. نون مشدّد در «لا تُدْخِلَنَّ» برای تأکید آمده است. در اصطلاح زبان عرب، هرگاه بخواهند کلامی را مؤکد کنند، از نون مشدّد استفاده می کنند. بنابراین، حضرت با عنایت خاصی می فرماید: با بخیل مشورت نکن.

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۱۶۲۱.

۲- [۲] . همان، ح ۱۶۲۲.

۳- [۳] . نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳، ص ۵۷۰.

توجه به مسئله دوم، اهمیت این دستور حضرت را بیشتر مشخص می کند. حضرت، این دستور را زمانی که _مالک اشتر _به عنوان حاکم اسلامی روانه مصر می شد، خطاب به وی نوشت. آن حضرت در ادامه سخن به حکمت اینکه چرا با بخیل نباید مشورت کرد، اشاره دارد و می فرماید: انسان بخیل، انسان را از نیکوکاری باز می دارد و از تنگ دستی می ترساند.

۴. زن باید بخیل باشد، یعنی چه؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند: تکبر، ترس و بخل. هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد. اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند، فاصله می گیرد.(۱)

شهید مطهری رحمه الله درباره این کلام حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلامی نویسد: «...تکبر در این موارد؛ یعنی رفتار متکبرانه. اینجا هم در مورد زن، به قرینه اینکه می گوید: «لم تمکن من نفسها»، نمی گوید زن خوب است متکبر باشد مطلقا، حتی با زنان دیگر. زن با زنان دیگر نباید متکبر باشد. با محارم خودش چطور؟... بدیهی است که با اینها نیز نباید متکبر باشد... . این حدیث می گوید (رفتار) زن در مقابل مرد نامحرم (باید) متکبرانه باشد. البته «زهو» که اینجا آمده با کلمه تکبر کمی فرق دارد؛ یعنی رفتارش بزرگ منشانه باشد... . این تکبر مربوط به رفتار شد، نه مربوط به خُلق... .

مفهوم «جبن» در این حدیث نیز اینجا ناظر به مسئله عفاف زن است، نه مسئله جبن و شجاعت. مطلقا شجاعت به عنوان خلق روحی که به اصطلاح

ص:۷۱

۱- [۱] . همان، ص ۶۷۹ ، حکمت ۲۳۴.

معروف، یعنی قوت قلب داشتن و نترس بودن و خود را نباختن در مقابل دیگران و برای مرد ممدوح است، برای زن هم ممدوح است... . آن چیزی که برای زن گفته اند نسبت به آن باید جبان باشد ؛ یعنی عملش جبانانه و محتاطانه باشد، در مورد ترس از جان یا ترس از مال و ثروت نیست، (بلکه) در مورد ترس از عفاف است. آدم شجاع نمی ترسد، می گوید: می روم، حداکثر کشته می شوم، کشته هم شدم با افتخار است. زن در مورد کشته شدن همین جور باید باشد، ولی در موردی که عفتش در مقام خطر است... جای شجاعت نیست،... . عفت یک امری است که تو امانتدار آن هستی... . زن به عنوان صاحب عفت، حامل امانت بزرگ انسانی است... . این حدیث که فقط زن را توصیه می کند که رفتارش جبانانه باشد، نمی گوید زن در مقابل زن، زن در مقابل شوهر، زن در مقابل محرم خودش، بلکه می گوید زن در مقابل مرد بیگانه و در مسئله خاص مربوط به عفت... . مفهوم بخل در این حدیث همین جور است. قرآن می گوید:

«وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ... .»(حشر:۹ و تغابن: ۱۶)

حالتی را قرآن «شُحَّ نفس» می نامد؛ یعنی گرفتگی روح و پول پرستی. اینکه انسان حالتی داشته باشد که اگر بخواهد یک ریال از او بگیرند، گویی بخشی از جانش را می خواهند از او جدا کنند. اسلامی که شامل این توحید است، اسلامی که می خواهد تعلقات انسان را از بین ببرد و نمی خواهد انسان اعم از زن و مرد به غیر خدا وابسته باشد، آیا چنین احتمالی هست که مثلاً به حضرت زهرا علیهاالسلام توصیه کند که شما خوب است خیلی پول پرست باشید... . مقصود از بخل در این حدیث، بخل در مال فردی و شخصی نیست (این سخن که) زن امانتدار مال شوهر است، مخصوصا تعبیر دارد: «حفظت مالها و مال بعلها» که به

نظر من؛ یعنی مال مشترکی که مال دو نفرشان هست... .

پس بخل نیز در اینجا نه بخل به معنای آن صفت نفسانی است که خُلق است، بلکه به معنای رفتار ممسکانه است، نه از مال خود، بلکه از مال شوهر و این اختصاص به زن ندارد، در غیر زن هم هست.

امیرالمؤمنین علیه السلام اول جواد و اول ممسک بود. تاریخ این را نشان می دهد. اول جواد و بخشنده بود از مال خودش، اول ممسک بود در حالی که امانتدار آن بود؛ یعنی بیت المال...».(۱)

۵. بخل را کوچک نشماریم

_ابابصیر _از امام باقر علیه السلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از بخل به خداوند پناه می برد؟ امام علیه السلام فرمود: «بله، یا ابامحمد. در هر صبح و شام، از بخل و امساک به خداوند پناه می برد».(۲)

۱- [۱] . مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، چ۲۳، صص ۱۶۰ _ ۱۷۲.

۲- [۲] . تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۴.

منابع دیگر

۱. بطحایی گلپایگانی، هاشم، اخلاق تحلیلی اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۲. راغب اصفهانی، ابوالفضل، کرانه سعادت، ترجمه: سید مهدی شمس الدین، قم، نورنگار، ۱۳۷۶.

۳. صابری یزدی، علی رضا، محمدرضا انصاری محلاتی، الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره علیهم السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۴. مشکینی، علی، درس های اخلاق، قم، علی رضا فیض، ۱۳۷۶.

۵. مظاهری، حسین، اخلاق در خانه، قم، اخلاق، ۱۳۷۷.

۶. نورانی اردبیلی، مصطفی، اخلاق به ضمیمه اخلاق خانواده، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۷. نوری، یحیی، سجاده پرواز، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۵.

بدبختی

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِن عَلاماتِ الشَّقاءِ: جُمُودُ الْعَینِ وَ قَسوَهُ الْقَلبِ وَ شِدَّهُ الحِرصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الاِصرارُ عَلیَ الذَّنبِ.(۱)

از نشانه های بدبختی، خشکی چشم و سختی دل و حرص زدن زیاد در طلب روزی و پایداری بر گناه است.

بخت و سرنوشت

بخت و سرنوشت از مسائلی است که در حوزه انسان و جامعه انسانی مطرح می شود. این مسئله از دیدگاه عقل و نیز کتاب و سنت قابل بررسی است.

دیدگاه عقل، همان منظر فلسفی مسئله است که به دنبال تبیین عقلانی آن می رود و به پاسخ این پرسش توجه می کند که آیا در سلسله علل فاعلی، چیزی به نام بخت و سرنوشت وجود دارد تا کارهای بشر و جوامع بشری را به آن نسبت دهیم؟ با اینکه در جهان هستی چیزی به نام بخت و سرنوشت نداریم که بتواند به عنوان یک علت فاعلی در سرنوشت فرد و یا جامعه کارساز باشد. بنابراین، اعتقاد به بخت و سرنوشت به عنوان یک علت که بتواند سبب ایجاد خوبی یا بدی شود، موهوم و بی پایه خواهد بود. البته ممکن است بین بخت و سرنوشت فرق بگذاریم و بگوییم بخت بیشتر به کلمه اتفاق و شانس نزدیک است و سرنوشت نزدیک و معادل واژه قضا و قدر است.

به هر حال، این مسئله با این دیدگاه از گذشته دور مورد توجه متفکران و

ص:۷۵

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۶ ، ح ۹۵۶۳.

فیلسوفان بوده و مورد بحث قرار گرفته است. شهید مطهری در این باره می نویسد:

قدما در امر بخت و اتفاق اختلاف کرده اند. گروهی منکر شده اند که بخت و اتفاق از اسباب و علل باشند، بلکه اصلاً منکر شده اند که بخت و اتفاق در وجود معنا داشته باشد و گفته اند چه جهت دارد که ما اسباب موجود اشیا را ببینیم و بیابیم و از آنها گذشته و علت بودن آنها را منکر شویم و دنبال علت های مجهولی مانند بخت و اتفاق برویم؟ (مثلاً) کسی چاهی کند و گنجی یافت، می گویند از خوش بختی او بوده یا اگر در آن چاه افتاد و پایش شکست، می گویند: بدبخت بود و حال آنکه این امور ربطی به بخت ندارد؛ (زیرا) هر کس چاهی حفر کند که در آن گنجی باشد، به آن می رسد و هر کس به جای لغزنده میل کند، در آن می افتد... . در مقابل، گروه دیگری (هستند) که امر بخت را بسیار بزرگ گرفته اند و آنها هم چند فرقه بوده اند. بعضی گفته اند بخت، سببی است الهی و مستور و برتر از ادراک عقول است. حتی جماعتی با نظر به این عقیده، بخت را چنان دانستند که با عبادت باید به او یا به خدا تقرب جست... .

فرقه دیگر، بخت را بر علل و اسباب طبیعی مقدم شمردند و وجود عالم را به بخت دانستند.(۱)

مسئله بخت نه تنها در میان فیلسوفان و حکما مطرح شده، بلکه در میان عامه مردم و حتی در شعر و ادبیات هم مورد توجه قرار گرفته است.

بدبخت اگر مسجد و آدینه بسازد

یا سقف فرو آید و یا قبله کج آید

و یا گفته اند:

۱- [۱] . مرتضی مطهری، الهیات شفا، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر، سفید نتوان کرد

مسئله دیگری به نام سرنوشت و قضا و قدر داریم که شبیه بحث بخت است و از گذشته در میان مسلمانان، جایگاه ویژه ای هم دارد. این جایگاه ویژه متأثر از عوامل مختلفی بوده است. از جمله توجه قرآن و سنت به مسئله سرنوشت و قضا و قدر، سبب مهمی بوده است که مسلمانان به این مسئله توجه کنند. البته بعدها بعضی مسایل اجتماعی و سیاسی هم در طرح و پر رنگ شدن این مسئله و حتی به انحراف کشاندن آن مؤثر بوده است. علت این کار را هم باید در اغراض سیاسی و اجتماعی بعضی حکومت ها مثل حکومت امویان و عباسیان جست وجو کرد؛ زیرا بسیاری از کارها و جنایت ها به وسیله انسان ها و حکومت های ستمگر انجام می گرفت. آن گاه به مسئله سرنوشت و قضا و قدر متمسک می شدند و می گفتند این خواست خدا بوده است. قضا و قدر الهی چنین بوده است، سرنوشت جامعه چنین بوده و چاره ای هم وجود ندارد. این طرز تفکر نوعی خمودی و بی حرکتی به جامعه تزریق می کرد.»(۱)

واژه «قدر» به معنای حد و اندازه هر چیزی است و واژه «قضا» به معنای حکم و فیصله دادن آمده است. در مقام روشن شدن اصطلاح قضا و قدر، معمولاً آن را به قضا و قدر علمی و عینی تقسیم می کنند.

مقصود از تقدیر علمی آن است که حضرت حق تبارک و تعالی پیش از آفرینش هر چیز، حد و اندازه آن را می داند و به آن علم دارد. مقصود از قضای علمی نیز آن است که خداوند متعال از ضرورت وجود اشیاء در ظرف وجودی آنان آگاه است.

۱- [۱] . مسئله «جبر» که در قرن اول هجری قمری در میان مسلمانان به تدریج رواج پیدا کرد و حکومت های خودکامه آن را ترویج می کردند، بی تأثیر از مسئله قضا و قدر نبوده است.

با این توضیح، می توان نتیجه گرفت که قضا و قدر علمی در حقیقت به صفت علم الهی بازگشت می کند.

مقصود از قدر عینی، آن است که خداوند آن اندازه و حدود اشیاء را معین می کند و سپس بر اساس قضای عینی به آن حد و اندازه ها ضرورت وجود می بخشد. به این ترتیب، قضا و قدر عینی الهی را می توان از شئون خالقیت حضرت حق تبارک و تعالی دانست.

در کنار این مسئله، اختیار از مهم ترین مسائلی است که به انسان و قضا و قدر مربوط می شود. بعضی افراد به خاطر سوء برداشت از مسئله قضا و قدر یا به خاطر اغراض دنیوی، سیاسی و اجتماعی، مسئله اختیار انسان را انکار کرده و به سوی جبر و جبرگرایی کشیده شده اند. البته قضا و قدر علمی و عینی حضرت حق تبارک و تعالی، هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و نمی تواند به عنوان عامل خوشبختی یا بدبختی انسان مطرح شود؛ زیرا قضا و قدر علمی خداوند در مورد انسان و کارهای او، با قید اختیاری بودن تعلّق گرفته است. به دیگر سخن، خداوند از ازل می دانسته که انسان با اختیار خود راه سعادت یا شقاوت را می پیماید.

این علم به معلوم تعلق گرفته است و هیچ گاه معلوم تابع علم نمی شود. از ناحیه قضا و قدر عینی هم پاسخ مشابه می توان مطرح کرد و آن این است که قضا و قدر عینی حضرت حق در مورد کارهای انسان به صورت مستقیم نبوده و نیست، بلکه این تأثیر از راه اسباب و علل بوده است که در جهان، آن را به عنوان قانون علیّت می شناسیم. بنابراین، انسان، وجود، قدرت و اختیارش را از حضرت حق می گیرد و هر لحظه این وجود به خدا نیازمند است. البته همین وجودی که از ناحیه حق افاضه شده، با اختیاری که حضرت حق به او داده

است، به عنوان عامل، کارها را انجام می دهـد و اراده و قـدرت و اختیار انسان در طول اراده و قـدرت الهی عمل می کند. این همان مسئله ای است که ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «لا جَبْرَ وَ لا تَفوِیض بَلْ اَمْرٌ بَیْنَ الاَمْرَینِ» مطرح کرده اند.

بنابراین، طرح قضا و قـدر سـرنوشت و سـپس ربط دادن آن به انسان و گفتن این سـخن که بـدبخت بودن یا خوش بخت بودن یک فرد یا یک جامعه از پیش نوشـته شده است و کسـی قادر به تغییر آن نیست، نوعی مغالطه و ایجاد انحراف در اصل مسـئله قضا و قدر و سرنوشت است.

نگاه قرآن به بدبخت و بدبختی

قرآن کریم، انسان ها را به دو دسـته بـدبخت و شـقی و خوش بخت و سـعید تقسـیم می کنـد. بـدبخت را می توان ترجمه واژه «شـقی» دانست و در نتیجه، بـدبختی همـان شـقاوت می شود. این واژه بـا مشـتقات آن، دوازده بـار در هفت سوره قرآن مجید آمده است: هود (۱۰۵ و ۱۰۶)، مریم (۴، ۳۲و ۴۸)، طه (۲، ۱۱۷ و ۱۲۳)، مؤمنون (۱۰۶)، اعلی(۱۱)، شمس (۱۲) و لیل (۱۵).

مفهوم بـدبخت و بـدبختی را می توان در ذیل بعضـی واژه های دیگر قرآن مجید هم یافت، مانند: «کافران» و «منافقان»؛ زیرا از دیـدگاه قرآن، این گروه ها انسان های بـدبخت و شـقی هسـتند. همچنین واژه هایی مانند: «خزی»، «خسـر»، «خاب» و «ظالمین» می توانـد ما را به دیـدگاه قرآن مجید در این زمینه نزدیک کند. بدبختی یا خوشـبختی، صـفتی است که در درجه اول به افراد نسـبت داده می شود و سپس به جامعه و مردم. بنابراین، می توان گفت انسان بدبخت یا خوش بخت داریم و جامعه بدبخت یا خوش بخت.

انسـان در حرکت و زنـدگی فردی و اجتمـاعی خـود می توانـد دو راه را در پیش بگیرد؛ پیمـودن راه سـعادت و خوشـبختی یا پیمودن راه شقاوت و بدبختی.

ص:۷۹

در قرآن مجید می خوانیم:

يَوْمَ يَأْتِ لاـ تَكَلَّمَ نَفْسٌ اِلاّـ بِاِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ، فَاَمَّا الَّذينَ شَقُوا فَفِى النّارِ لَهُمْ فِيها زَفيرٌ وَ شَهيقٌ. خالِدينَ فِيها مادامَتِ السَّمواتُ وَالاَرْضُ اِلاّ ما شاءَ رَبُّكَ اِنَّ رَبَّكَ فَعّالٌ لَما يُريدُ. (هود: ۱۰۵ _ ۱۰۷)

آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید. گروهی بدبختند و گروهی خوش بخت. آنها که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آنجا «زفیر» و «شهیق» (ناله های طولانی دم و بازدم) است.

قرآن کریم به انسان های سعادتمند و خوش بخت نیز اشاره می کند و می فرماید:

آنها که خوش بخت و سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمان ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع نشدنی. (هود: ۱۰۸)

از این آیات درمی یابیم انسان هایی که سرانجام آنان آتش و دوزخ است، انسان هایی شقی، بدبخت و محروم از رحمت واسعه الهی هستند و شقاوت حقیقی، دوزخی شدن است. در مقابل، آنان که به بهشت بار یابند، انسان هایی سعادتمند و خوش بخت هستند. بنابراین، انبیا و اولیای الهی و همچنین همه انسان های مؤمن که راه و رسم پیامبران الهی را می پیمایند؛ یعنی بندگی خدا می کنند و دستورهای الهی را در زندگی دنیا ملاک و معیار قرار می دهند، به ریسمان سعادت و خوشبختی واقعی چنگ زده اند. این افراد از رحمت گسترده الهی بهره های فراوانی می برند؛ در زندگی دنیوی، راحت و آسوده هستند و در آخرت به سعادت حقیقی می رسند.

بر این اساس، پیامبران الهی با صراحت اعلام می کنند که آنان اهل شقاوت و بدبختی نیستند، بلکه از رحمت خداوند در دنیا و آخرت به طور کامل بهره مندند و این بهره مندی در کنار ایمان و انجام دادن دستورهای الهی برای آنان امکان پذیر شده است.

حضرت زکریا علیه السلام در دوران پیری و کهن سالی خود و همسرش، از

خداوند تقاضای فرزند کرد و با اطمینان و آرامش گفت: پروردگارا، استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته است و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام:

وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا.(مریم: ۴)

در جای دیگر چنین می فرماید:

قالَ إِنّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیًّا وَ جَعَلَنی مُبارَكًا أَیْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصانی بِالصَّلاهِ وَ الزَّكاهِ ما دُمْتُ حَیًّا وَ بَرًّا بِوالِدَتی وَ لَمْ یَجْعَلْنی جَبّارًا شَقِیًّا. (مریم: ۳۰ – ۳۲)

من بنده خدایم، او کتاب (آسمانی) به من داد و مرا پیامبر قرار داده است. و مرا هر جا که باشم، وجودی پر برکت قرار داده است و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است و جبّار و شقی قرار نداده است.

از این آیات به اعتبار «تُعْرَفُ الَاشْیاءُ بِأَضْدادِها» می توان مسیر سعادت و خوشبختی را از مسیر شقاوت و بدبختی باز شناخت.

معیارهای سعادت و خوشبختی عبارتند از:

۱. بندگی خدا؛

۲. برکت آفرین بودن برای بندگان خدا؛

۳. پیمودن راه نماز و زکات (یعنی ارتباط همیشگی با خدا و بندگان او داشتن)؛

۴. نیکوکاری نسبت به پدر و مادر.

رفتار ضد این معیارها نیز می تواند زمینه ساز بدبختی انسان باشد.

خداوند هنگام بیان داستان حضرت آدم علیه السلام، به راه سعادت و شقاوت اشاره می کند و در سوره طه چنین می فرماید:

(خداونـد) فرمود: هر دو از آن (بهشت) فرود آیید، در حالی که دشـمن یکدیگر خواهید بود، ولی هر گاه هدایت من به سـراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود و نه بدبخت می گردد (و نه در رنج خواهد بود). (طه: ۱۲۳)

گمراه و بـدبخت نشـدن در گرو این است که انسـان، هـدایت الهی را که همانـا فرمان بردن از فرمان های اوست، با جان و دل پـذیرا باشـد. گمراهی و شـقاوت نیز نقطه مقابـل آن است که بـا نپـذیرفتن هـدایت الهی همراه است. خداونـد در سـوره اعلی، افرادی را که از قرآن و سخنان پیامبر اکرم دوری می کنند، بدبخت معرفی می کند:

وَ یَتَجَنَّبُهَا الاْشْقی. (اعلی: ۱۱)

بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند.

خداوند در سوره اعلی، بخل ورزی و انکار پاداش الهی را مسیر بدبختی و شقاوت معرفی می کند و می فرماید:

و من شـما را از آتشـی که زبانه می کشد، بیم می دهم. کسـی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود. (بدبخت ترین مردم) همان کسی است که (آیات خدا را) تکذیب و به آن پشت کرد. (اعلی: ۱۴ و ۱۵)

تکـذیب آیـات الهی و پشـت کردن به نشـانه هـا و دسـتورهای الهی، بی تـوجهی به نـدای فطرت و راهی است که انسـان را به شقاوت و بدبختی ابدی می کشاند.

زیان کاران یا بدبختان

قرآن کریم، گروهی از انسـان هـا را زیـان کار معرفی می کنـد که اینان انسان های شـقی و بـدبختی شـمرده می شونـد. زیان کاران عبارتند از:

۱. (کسانی که) عهد و پیمان الهی را می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش دستور فرموده

است، می گسلند و در زمین فساد می کنند. (بقره: ۱۲)

۲. در جای دیگر، کسانی که منکر کتاب های آسمانی می شوند و به آن کفر می ورزند، زیان کار معرفی می شوند. (بقره: ۱۲)

۳. افرادی که به سبب کردار خود، از هدایت الهی بهره مند نمی شوند. (اعراف: ۱۷۸)

۴. منافقان و دورویان. (توبه: ۶۹)

۵. افرادی که به باطل می گروند و خدا و آیات او را انکار می کنند. (عنکبوت:۵۲؛ زمر: ۶۳)

۶. کسانی که شیطان بر آنان چیره گردد و یاد خدا از دلشان بیرون شود و در حزب شیطان در آیند. اینان هم از جمله زیان کاران هستند. حتی انسان های مؤمن که اسیر دنیا شوند و خدا را فراموش کنند و از یاد او غافل شوند، زیان کارند. (منافقون: ۹)

۷. هر که جز اسلام، دینی دیگر جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و در آخرت از زیان کاران است. (آل عمران: ۸۵)

۸. منکران پیامبران الهی، زیان کارانند. (اعراف: ۹۲)

بدبخت و خوش بخت از دیدگاه فلسفی

علامه طباطبایی رحمه الله در ابتدا، انسان و نفوس آدمی را به سه دسته تقسیم می کند:

۱. نفوس کامله؛

۲. نفوس ناقصه؛

۳. نفوسی که امید به امر الهی بسته اند.

سپس نفوس کامله را در دو جهت مخالف و مقابل هم فرض می کند و می گوید انسان کامل داریم، ولی انسان کامل در جهت سعادت و خوشبختی و

انسان کامل در جهت شقاوت و بدبختی. نفوس ناقصه هم دو نوع هستند: یکی نفوسی که ذاتا سعید و خوشبختند، ولی اکنون در مقام کار و عمل، شقی و بدبخت هستند و دیگر نفوسی که ذاتا شقی و بدبختند، ولی در مقام کار و عمل، سعید و خوشبختند.

علامه طباطبایی رحمه الله در توضیح این مطلب می نویسد: «انسان از همان ابتدای امر، هر کاری که انجام می دهد، از آن کار، هیئتی و حالی از سعادت و شقاوت در نفسش پدید می آید که البته می دانید مراد از سعادت، آن وضع و آن چیزی است که برای انسان از آن جهت که انسان است، خیر است و مراد از شقاوت، هر چیزی است که برای او و از این جهت که انسان است، مضر است... . نفس سعید به آن آثار انسانی که از خود بروز می دهد، بدان جهت که نفس انسانی است، بالفعل لذت می برد.

نفس شقی (و بدبخت) هم هرچند که آثارش ملایم خودش است، چون آثار، آثار اوست و لکن بدان جهت که انسان است، از آن آثار متألم می شود.

این مطلب مربوط به نفوس کامله است (در دو طرف سعادت و شقاوت) ؛ یعنی انسانی که هم ذاتش صالح و سعید است و هم عملش صالح است و انسانی که هم ذاتش شقی است و هم عملش فاسد است. اما نسبت به نفوس ناقص که در سعادت و شقاوتش ناقص است، باید گفت این گونه نفوس دو جور هستند: یکی نفسی است که ذاتا سعید است، ولی فعلاً شقی است و دوم آن نفسی که ذاتا شقی است، ولی از نظر فعل سعید است.

اما قسم اول، نفسی است که ذاتش دارای صورتی سعید است؛ یعنی عقاید حقّه را که از ثابتات است، دارد. چیزی که هست، هیئت های شقی و پست در اثر گناهان و زشتی هایی که مرتکب شده، به تدریج از روزی که در شکم مادر

به این بـدن متعلّق شـده و در دنیایی که اختیار در آن وجود دارد، قرار گرفته، در او پیدا شده و چون این صورت ها با ذات او سازگاری نـدارد، ماندنش در نفسـش قسری و غیرطبیعی است. برهان عقلی، این معنا را اثبات کرده که قسر و غیرطبیعی دوام نمی آورد. پس چنین نفسی یا در دنیا و یا در برزخ و یا در قیامت، طهارت ذاتی خود را باز می یابد و همچنین نفس شقی که ذاتا شقی است، ولی به طور عاریتی، هیئت های خوبی در اثر اعمال صالحه به خود گرفته... (و اما) باقی می ماند آن نفسی که در زنـدگی دنیـا، هیـچ فعلیتی، نه از سـعادت و نه از شـقاوت به خود نگرفته و هم چنان ناقص و ضـعیف از دنیا رفته، این گونه نفوس مصداق «مُرْجَونَ لِأَمْرِ اللّه ِ» (توبه: ۱۰۶) هستند تا خدا با آنها چه معامله کند».(۱)

جامعه خوش بخت و سعادتمند

هر جامعه ای می تواند راه تکامل و پیشـرفت های مادی و معنوی را در پیش گیرد و خود را به سـرمنزل سـعادت و خوشـبختی برساند یا اینکه راه تنزل و رکود را در پیش گیرد و خود را در ورطه نکبت و بدبختی فرو برد.

بسـیاری از فیلسوفان کوشـیده اند تصویری صحیح و حقیقی از این دو نوع جامعه ترسیم کنند. طرح مسئله «مدینه فاضله» که در آثار بعضـی بزرگان چون ـفارابی ـآمـده، مؤید این مدّعا است. مدینه فاضـله، همان جامعه سـعادتمند و خوشـبختی است که بایـد معیارهـا و ملاـک های آن را شـناخت. به حکم «تُعَرفُ أشـیاءِ بِأَضْـدادِها»؛ هر چیزی به وسـیله ضـد و نقطه مقابل خودش شناخته می شود،

۱- [۱] . ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۲۷۷.

می توان جامعه بدبخت و شقاوتمند را نیز شناخت.

شناخت، مقدمه حرکت است. بنابراین، خوب است انسان، معیارهای هر دو جامعه را بشناسد و سپس برای تحقق جامعه سعادتمند و خوش بخت و دوری از جامعه بدبخت و شقاوتمند، به دنبال معیارهای مثبت و خوب حرکت کند و از الگوهای نادرست دوری جوید.

فارابی، جامعه ای را سعادتمند و خوش بخت می داند که همانند بدن انسان سالم باشد؛ یعنی دارای قلبی سالم باشد که بر همه اعضا ریاست دارد و توازن و عدالت را درسرزمین تن آدمی برقرار می سازد. در این سرزمین، همه اعضا به کاری مشغول هستند و همه به وظایف خود عمل می کنند. مدینه فاضله فارابی، کشوری است که رهبری حکیم و دانشمند دارد. وی در عین دانشمند بودن، عادل و پرهیزکار است و با خدای جهان هستی نزدیک ترین ارتباط را دارد. در مدینه فاضله فارابی، همه مردم به کاری مشغول هستند و اهل فضیلتند. جامعه ای که دارای چنان رهبری باشد و قانون جامعه، قانون الهی باشد، به سوی سعادت و خوشبختی در حرکت است.

در مقابل مدینه فاضله، مدینه جاهله وجود دارد که در مسیر شقاوت و بدبختی در حرکت است. در این جامعه، رهبری عادل وجود ندارد و مردم نیز در فکر سعادت و خوشبختی نیستند. در جامعه جاهله، لذت های جسمی مطرح است و ملاک سعادت و خوشبختی را رسیدن به آن لذت ها می دانند. به تعبیر دیگر، جامعه جاهله، جامعه ای است که تا حد و اندازه یک زندگی حیوانی تنزل یافته است.(۱)

۱- [۱] . برای آگاهی از آراء حکیم ابونصر محمد فارابی می توان به کتاب های او مراجعه کرد، از جمله: آراء اهل مدینه فاضله، سیاسات مدینه و رساله تحصیل السعاده.

نگاه روایات به بدبخت و بدبختی

بـدبختی، ترجمه واژه «شـقاوه» است که نقطه مقابـل آن خوشـبختی و «سـعاده» است. در بعضـی از کتـاب های روایی، بابی به همین عنوان آمده است. برای نمونه، در ـبحارالانوارـ، جلد پنجم، باب ششم به این موضوع اختصاص دارد و آیات و روایات این موضوع در آن جمع آوری شده است.

در روایات، این نکته ها به چشم می خورد:

۱. ویژگی های انسان شقی و بدبخت را بیان کرده اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

السَّعیدُ مَنْ وُعِظَ بِغَیْرِهِ وِ الشَّقیُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَواهُ وَ غُرُورِهِ.(۱)

سعادتمنـد و خوش بخت کسـی است که از زنـدگی دیگران عبرت آموزد و شـقاوتمند و بدبخت کسـی است که فریفته هوا و هوس خود گردد.

همچنین فرمود:

فَإِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ ما أُوتِیَ مِنَ العَقْلِ وَ التَّجْرِبَهِ.(۲)

همانا تیره روز و بدبخت کسی است که از عقل و تجربه خود محروم ماند و از آن بهره نگیرد.

۲. دسته دیگری از روایـات که تکمیـل کننـده تعریـف انسـان شـقی و بـدبخت است، به نشـانه هـای شـقاوت اشـاره می کنـد. امیرمؤمنان علی علیه السـلام، دغل کاری با دوسـتان و بـدی کردن به انسان های خوب را از نشانه های شـقاوت و بـدبختی می داند و می فرماید:

۱- [۱] . نهج البلاغه دشتی، خطبه ۸۶ .

۲- [۲] . همان، نامه ۷۸.

از نشانه های بدبختی، دغل کاری با دوست است.(۱) از نشانه های شقاوت و بدبختی، بدی کردن به نیکان است.(۲)

۳. دسته سوم از روایات، عوامل شقاوت و بدبختی را بر می شمرند. پیام اصلی این دسته از روایات آن است که شقاوت و بدبختی معلول و نتیجه اندیشه و رفتار آدمی است؛ چون انسان با سوء اختیار خود، راه شقاوت و بدبختی را می پیماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ابتدای نامه مشهور خود به مالک اشتر، راه سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی را گوشزد می فرماید که مایه عبرت همه مسلمانان، به ویژه مسئولان مملکتی خواهد بود. حضرت، نامه را چنین آغاز می فرماید:

به نام خداوند بخشنده مهربان. این فرمان از بنده خدا، علی، امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است. در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد. او را به پرهیزکاری و پارسایی فرمان می دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد و آنچه را در کتاب خدا آمده، از واجبات و مستحبات، پیروی کند؛ فرمان هایی که جز با پیروی آن، سعادتمند و خوش بخت نخواهد شد و جز با انکار و ضایع کردن آن، شقی و بدبخت نخواهد گردید.(۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام، راه سعادت و خوشبختی را تنها در اطاعت خدا و انجام دادن فرمان های او می داند و شقی و بدبخت کسی است که این راه را نپیماید.

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۶، ح ۹۵۶۵.
۲- [۲] . همان، ح ۹۵۶۶.
۳- [۳] . نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

۴. دسته چهارم از روایات، انسان بدبخت را از همان ابتدای تولد، شقی و بدبخت معرفی می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

خوش بخت از همان شکم مادر خود، خوش بخت است و بدبخت از همان شکم مادر خود، بدبخت است.(۱)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

چون چهار ماه بر نطفه بگذرد، خدای تبارك و تعالی دو فرشته آفریننده به سوی آن بفرستد تا بدان شکل و صورت دهند و روزی و مدت عمر و بدبختی یا خوشبختی او را رقم زنند.(۲)

این روایات ممکن است انسان را متوجه عقیده جبرگرایان کند، ولی باید دانست پاسخ این شبهه همان است که در بحث قضا و قدر به آن اشاره شد و ائمه اطهار علیهم السلام هم به روشنی، به این شبهه پاسخ داده اند.

۵. روایات متفرقه دیگری هم در زمینه بدبخت و بدبختی وارد شده است که در بخش گلبانگ حدیث به آن اشاره خواهد شد.

گلبانگ حدیث

۱. بدبخت کیست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الشَّقِیُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَواهُ وَ غُرُورِهِ.(۳)

بدبخت کسی است که از هوا و هوس و نادرستی های خویش فریب بخورد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۶، ح ۹۵۳۳.
۲- [۲] . همان، ح ۹۵۳۱.
۳- [۳] . همان، ح ۹۵۲۶.

اِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ ما اُوتِیَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَه.(۱)

بدبخت کسی است که از عقل و تجربه خود بهره نگیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

تَوَقُّوا المَعاصِیَ وَ احْبِسُوا اَنْفُسَکُمْ عَنْها؛ فَاِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ أَطلَقَ فِیها عِنانَهُ.(۲)

از گناهـان بـاز ایستیـد و نفس های خود را از آنها باز داریـد؛ زیرا بـدبخت کسـی است که عنان خود را در عرصه گناهان رها سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرانَ اللّه ِ فی هَذاَ الشَّهرِ الْعَظِیم.(۳)

بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ (رمضان) از آمرزش خدا محروم ماند.

۲.نشانه های بدبختی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا علیُّ، اَرْبَعُ خِصالٍ مِنَ الشَّقاء: جُمُودُ الْعَیْنِ وَ قَساوَهُ الْقَلْبِ وَ بُعْدُ الاٰمَلِ وَ حُبُّ الْبِقاءِ.(۴)

ای علی، چهار چیز نشانه بدبختی است: خشکی چشم و قساوت قلب و آرزوی دراز و عشق به زنده ماندن.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مِنْ عَلامَهِ الشَّقاءِ غِشُّ الصَّدِیقِ.(۵)

از نشانه های بدبختی، دغل کاری با دوست است.

امام علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۹۵۲۷.

۲- [۲] . همان، ح ۹۵۲۸.

۳- [۳] . همان، ج۵، ح۷۴۵۷.

۴- [۴] . همان، ح ۹۵۶۴.

۵- [۵] . همان، ح ۹۵۶۵.

مِنْ عَلاماتِ الشَّقاءِ الْاِساءَهُ اِلَی الاْخْیارِ.(۱)

از نشانه های شقاوت، بدی کردن به نیکان است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مِنَ الشَّقاءِ اِفْسادُ الْمَعادِ.(۲)

تباه کردن معاد از بدبختی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مِنَ الشَّقاءِ اَنْ یَصُونَ الْمَرْءُ دُنیاهُ بِدینِهِ.(۳)

از بدبختی است که انسان، دین خود را وسیله حفظ دنیایش قرار دهد.

۳.عوامل و اسباب بدبختی

امام رضا علیه السلام فرمود:

جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقیقَهِ الْکِتابِ مِنَ اللّه ِبِالسَّعادَهِ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقی. و الشَّقاوَهُ مِنَ اللّه ِ تَبارَکَ وَ تَعالی لِمَنْ کَذَّبَ وَ عَصی.(۴)

قلم تقدیر خداوند بر خوشبختی کسی که ایمان آورد و تقوا داشته باشد و بر بدبختی کسی که ایمان نیاورد و نافرمانی ورزد، رقم خورده است.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید:

اَللَّهُمَ اجْعَلنی أَخْشاکَ کَأَنّی أَراکَ وَ أَسْعِدْنی بِتَقْواکَ وَ لا تُشْقِنی بَمَعْصِیَتِکَ.(۵)

خدایا، کاری کن از تو چنان بترسم که گویی می بینمت و با تقوا و ترس از خودت، خوشبختم گردان و با معصیت و نافرمانی ات، شوربختم مکن.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ کَثُرَ حِرْصُهُ کَثُرَ شَقاؤُهُ.(۶)

۱- [۱] . همان، ح ۹۵۶۶.

۲- [۲] . همان، ح ۹۵۶۸.

۳- [۳] . همان، ح ۹۵۶۹.

۴- [۴] . همان، ح ۹۵۴۵.

۵- [۵] . همان، ح ۹۵۴۶.

۶- [۶] . همان، ح ۹۵۴۷.

کسی که آزمندی اش زیاد باشد، بدبختی اش بسیار است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

سَبَبُ الشَّقاءِ حُبُّ الدُّنیا.(۱)

دنیا دوستی، مایه بدبختی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اَلْحِرصُ وَ الشَّرَهُ یُکْسِبانِ الشَّقاءِ و الذَّلَّهَ.(۲)

آزمندی و سیری ناپذیری، بدبختی و خواری می آورند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عُقُوقُ الْوالِدَینِ مِنَ الْکَبائِرِ لِأَنَّ اللّه َجَعَلَ الْعاقَّ عَصِیًّا شَقِیّاً.(۳)

نافرمانی و عقوق پدر و مادر از گناهان بزرگ است؛ زیرا خداوند، کسی را که نافرمانی پدر و مادر کند، نافرمان و بدبخت خوانده است.

۴. بدبخت ترین مردم

امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که بدبخت ترین مردم کیست، فرمود:

مَنْ باعَ دینَهُ بِدُنیا غَیْرِهِ.(۴)

کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَشْقَی الْاَشْقِیاءُ مَنِ اجْتَمَعَ عَلَیْهِ فَقْرُ الدُّنیا وَ عَذابُ الْاخِرَهِ.(۵)

بدبخت ترین بدبخت ها کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت در او جمع شود.

۱- [۱] . همان، ح ۹۵۵۰.

۲- [۲] . همان، ج ۳، ح ۳۶۲۳.

۳- [۳] . وسائل الشیعه، ج۱۵، ح۲۰۶۵۶.

۴- [۴] . میزان الحکمه، ج ۶، ح ۹۵۵۴.

۵- [۵] . همان، ح ۹۵۵۷.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مِنْ اَعْظَمِ الشَّقاوَهِ القَساوَهُ.(۱)

یکی از بزرگ ترین بدبختی ها، سنگدلی است.

خوش بخت کیست؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

السَّعیدُ مَنْ وُعِظَ بِغَیْرِهِ فَاتَّعَظَ.(۲)

خوش بخت آن کسی است که از دیگری پند گیرد و به کار بندد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اِنَّما السَّعیدُ مَنْ خافَ الْعِقابَ فَأَمِنَ وَ رَجا الثَّوابَ فَاَحْسَنَ وَ اشْتِقاقَ اِلَی الجَنَّهِ فَأَدْلَجَ.(۳)

خوش بخت کسی است که از کیفر خدا ترسید. پس ایمن گردید و به پاداش امید بست و نیکوکاری پیشه کرد و شوق بهشت در دلش جای گرفت و شبانه راه پیمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خوش بخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است، بر سرای فانی که عذابش بی پایان است، برگزیند و از آنچه در اختیار دارد، به سرایی که بدانجا رود، پیش فرستد. پیش از آنکه آنها را برای کسی گذارد که وی با انفاق آن خوش بخت می شود، ولی خود او با گردآوردن آن (دارایی ها اکنون) بدبخت شده است.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

السَّعیدُ مَنْ وَجَدَ فی نَفْسِهِ خَلْوَهً یَشْغَلُ بِها.(۵)

۱- [۱] . همان، ح۹۵۵۹.

۲- [۲] . همان، ج ۵، ح ۸۵۳۱ .

۳- [۳] . همان، ح ۸۵۳۰ .

۴- [۴] . همان، ح۸۵۳۲ .

۵- [۵] . همان، ح۸۵۳۳ .

خوش بخت کسی است که در نفس خود فراغتی یابد و به کار اصلاح آن پردازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

السَّعیدُ مَنْ أَخْلَصَ الطّاعَهَ.(۱)

خوش بخت کسی است که در طاعت (خدا) اخلاص داشته باشد.

و همچنین فرمود:

السَّعیدُ مَنِ اسْتَهانَ بِالْمَفْقُودِ.(۲)

خوش بخت کسی است که به آنچه از دست رفته است، بی اعتنا باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ السَّعِیدَ حَقَّ السَّعیدِ مَنْ أَحَبَّکَ وَ أَطاعَکَ.(۳)

خوش بخت حقیقی کسی است که تو را دوست بدارد و اطاعتت کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یَنْبَغِی لِمَنْ لَمْ یَکُنْ عالِماً اَنْ یُعَدَّ سَعیداً.(۴)

کسی که عالم نباشد، سزاوار نیست که خوش بخت شمرده شود.

عوامل خوشبختی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِعْمَلُوا بِالعِلْمِ تَسْعَدُوا.(۵)

به علم عمل کنید تا خوش بخت شوید.

جالِسِ الْعُلَماءَ تَسْعَد.(۶)

۱- [۱] . همان، ح ۸۵۳۴ .

۲- [۲] . همان، ح۸۵۳۵ .

۳- [۳] . همان، ح۸۵۳۶ .

۴- [۴] . همان، ح ۸۵۳۸ .

۵- [۵] . همان، ح ۸۵۴۱ .

۶- [۶] . همان، ح ۸۵۴۳ .

با دانشمندان هم نشینی کن تا خوش بخت شوی.

بِالإیمانِ یُرْتَقی اِلی ذِرْوَهِ السَّعادَهِ وَ نِهایَهِ الحُبُور.(۱)

به وسیله ایمان می توان از قله خوشبختی و اوج شادمانی بالا رفت.

فِی لُزُومِ الحَقِّ تَکُونُ السَّعادَهُ.(۲)

خوشبختی، در پایبندی به حق است.

مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ.(۳)

هر کس نفس خود را محاسبه کند خوش بخت شود.

ثَلاثٌ مَنْ حافَظَ عَلَیْها سَعِدَ:

اِذا ظَهَرَتْ عَلَیْکَ نِعْمَهٌ فَاحْمَدِ اللّه ، وَ اذا أَبْطَأَ عَنْکَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللّه ، وَ اِذا أَصابَتْکَ شِدَّهٌ فَاَکْثِرْ مِنْ قَوْلِ: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّاَ بِاللّه .(۴)

سه چیز است که هر کس رعایت کند، خوش بخت شود: هر گاه نعمتی به تو رسید، خدا را سپاس گوی؛ هر گاه روزی ات دیر رسید، از خدا آمرزش بخواه و هرگاه سختی به تو رسید، جمله «لا حول و لا قوه الا باللّه » را زیاد بگو.(۵)

نمونه های رفتاری

بینوا و بدبخت حقیقی

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: فقیر و بینوا کیست؟ اصحاب پاسخ دادند: کسی که درهم و دینار نداشته باشد و دستش از مال دنیا تهی باشد. حضرت فرمود: آنکه شما می گویید، فقیر نیست. بینوا کسی است که در قیامت بیاید و حق اشخاصی به گردن او باشد. به این طریق که یک نفر را

۱- [۱] . همان، ح۸۵۴۴ .

۲- [۲] . همان، ح ۸۵۴۵ .

۳- [۳] . همان، ح۸۵۴۷ .

۴- [۴] . همان، ح۸۵۴۹ .

۵- [۵] . بحث سعادت و خوشبختی، در نوشتاری جداگانه بررسی می شود.

زده و دیگری را ناسزا گفته، حق شخص دیگری را ضایع یا غصب کرده است. اگر کار خوبی داشته باشد، در قبال حقوق مردم از او می گیرند و به صاحبان حقوق می دهند و اگر حسناتی نداشته باشد، از گناهان کسانی که به این شخص حقی دارند، برداشته می شود و آن گناهان را بر او بار می کنند. بینوا و فقیر چنین کسی است. همین موضوع، مقصود خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه است. «وَ لَیَحْمِلُنَّ اَثْقالَهُمْ وَ اَثْقالاً مَعَ اَثْقالِهِمْ». (عنکبوت: ۱۳)(۱)

آموزه ها

۱. توجه به نشانه های بدبختی

بدبختی و شقاوت، محصول پندار و کردار آدمی است و همانند همه چیزهای دنیایی به تدریج حاصل می شود. بنابراین، پیام بعضی از آیات و روایات این است که باید این نشانه ها را شناخت و در رفع آن کوشید.

قساوت قلب، خشکی چشم آدمی، شدت حرس و طمع و اصرار بر گناه، نشانه های بدبختی وشقاوت یک فرد است. بی عدالتی، بی کاری، ضعف اقتصادی، نداشتن ارتباط با خدا، نداشتن تفریح سالم و مناسب نیز نشانه های یک جامعه بدبخت است.

در هر دو صورت، انسان باید به مبارزه با این ریشه ها و آفت ها بپردازد. در بُعد فردی، انسان باید به خودسازی خود توجه کند و در بُعد اجتماعی، رهبران جامعه باید این نشانه ها را جدّی بگیرند و درصدد اصلاح جامعه برآیند.

۲. فقط خدا

انسان زمانی از بدبختی دور می شود و در جاده سعادت و خوشبختی قرار می گیرد که توفیق بندگی خدا و خدمت به مردم را پیدا کند و همه خوبی ها را

ص:۹۶

۱- [۱] . مصطفی زمانی وجدانی، داستان ها و پندها، ج ۱، ص ۵۸.

از ناحیه خدا ببینند. حضرت عیسی علیه السلام که خود را بنده خدا معرفی می کرد، همه خوبی ها، حتی قرار نگرفتن در راه بدبختی را به خدا نسبت می داد. قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السلامچنین نقل می کند:

منم بنده خدا، او کتاب به من عطا فرمود. او مرا پیامبر قرار داد. او مرا مایه برکت قرار داد (هر جا که باشم) و او مرا به نماز و زکات سفارش کرد (تا زمانی که زنده ام) و او مرا ستم کار و بدبخت قرار نداد. (مریم: ۳۰ ـ ۳۲)

۳. نشانه های بدبختی و شقاوت از دیدگاه روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برای افزایش معرفت مسلمانان، نشانه های شقاوت و بدبختی را در دو بُعد فردی و اجتماعی تبیین کرده اند.

الف) نشانه های شقاوت و بدبختی فردی

۱. پیروی از هوا و هوس

۲. بهره نگرفتن از عقل و تجربه

۳. سنگدلی و از بین رفتن عاطفه

۴. حرص ورزی و آزمندی

۵. پافشاری بر گناه

۶. داشتن آرزوهای دور و دراز و عشق ورزیدن به زنده ماندن

۷. داشتن نیت های بد

۸. خشکی چشم و حذف گریه از زندگی فردی

ب) نشانه های شقاوت و بدبختی در جامعه و اجتماع

۱. فقر

۲. بی عدالتی و ستم

۳. غشّ و دغل کاری

۴. بدی کردن به پدر و مادر

۵. بدی کردن افراد جامعه به یکدیگر

۶. فراموشی عملی معاد و آخرت در زندگی مردم

۷. زیاد شدن گناه و معصیت

۸. تصدّی مسئولیت های اجتماعی از سوی انسان های ناشایست

۴. عامل بدبختی و خوشبختی

اگر بخواهیم عامل بدبختی یا عامل خوشبختی را در یک کلمه خلاصه کنیم، باید گفت عامل خوشبختی آن است که انسان بندگی خدا کند و عامل بدبختی آن است که انسان بنده غیرخدا باشد.

وَ اَنِ اعْبُدُونی هَذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ. (یس: ۶۱)

و اینکه مرا بپرستید، این است راه راست.

تفصیل این سخن همان کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر است که فرمود:

این فرمان بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است... . او را به پرهیزکاری و پارسایی فرمان می دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد و آنچه را در کتاب خدا آمده است، از واجبات و مستحبات پیروی کند؛ فرمان هایی که جز با پیروی آن سعادتمند و خوش بخت نخواهد شد و جز با انکار و ضایع کردن آن، شقی و بدبخت نخواهد گردید.(۱)

بنابراین عوامل و اسباب خوشبختی حقیقی در موارد زیر خلاصه می شود:

۱. ایمان به خدا و قیامت؛

۲. پرهیزکاری و پارسایی؛

۳. اطاعت و بندگی خدا کردن؛

۱- [۱] . نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳.

۴. توجه به دیگران و خدمت به آنان.

حضـرت حق تبـارک و تعالی در سوره عصـر، چهار معیار را برای نجات از بـدبختی و زیان حقیقی بیان می فرمایـد که عبارت است از: ایمان به خدا، عمل صالح، سفارش به حق و سفارش به صبر و ایستادگی.

وَالعَصْرِ إنَّ الإنسَانَ لَفِی خُسْرٍ. إلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. (سوره عصر)

۵. انحطاط و ترقی

بحث جامعه خوش بخت و جامعه بـدبخت و به تعبیر دیگر، مـدینه فاضـله و مدینه غیر فاضـله با بحث و عوامل انحطاط یا ترقی جامعه فرهنگی ارتباط مسـتقیم دارد. عواملی را که موجب اعتلا و ترقی یک جامعه شود، عوامل خوشـبختی و سـعادت جامعه می نامنـد. و عواملی را که موجب انحطاط و عقب ماندگی جامعه می شود، می توان از جمله عوامل بدبختی و شـقاوت جامعه برشمرد.

شهیـد مطهری رحمه الله دربـاره این بحث می نویسـد: «در قرآن مجموعـا به چهـار عامـل مؤثر در اعتلاهـا و انحطـاط ها برمی خوریم:

الف) عدالت و بی عدالتی

قرآن این مطلب را در آیات بسیاری منعکس کرده است. از آن جمله است چهارمین آیه از سوره قصص:

إنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الأرْضِ وَجَعَلَ أهْلَهَا شِیَعا یَسْتَضْعِفُ طَائِفَهً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحْیِی نِسَاءَهُمْ إنَّهُ کَانَ مِنَ المُفْسِدِینَ

در این آیه کریمه، پس از آنکه از برتری جـویی فرعون که ادعـای ربوبیت اعلی داشت و دیگران را به منزله بنـدگان خود می دانست و از تفرقه افکنی میان

مردم که به عناوین گوناگون میان آنها تبعیض قائل می شد و آنها را در برابر یکدیگر قرار می داد و از ذلیل ساختن گروه خاصی از مردم کشور خود و کشتن پسران آنها و نگهداشتن زنانشان یاد می کند، او را به عنوان یکی از تباه گران نام می برد. بدیهی است که جمله «إِنَّهُ کَانَ مِنَ المُفْسِدِینَ» اشاره است به اینکه این گونه مظالم اجتماعی، جامعه را از بیخ و بن بر می کند.

ب) اتحاد و تفرق

در سوره آل عمران، آیه ۱۰۳ دستور صریح می دهد که بر مبنای ایمان و گرایش به ریسمان الهی متحد و متفق باشید و از تفرق و تشتت بپرهیزید... .

در سوره انفال آیه ۴۱ می فرماید:

وَلا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِیحُکُمْ.

با یکدیگر نزاع نکنید که نزاع داخلی، سستی می آورد و سستی، شما را زایل می کند.

ج) اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر

قرآن درباره ضرورت امر به معروف و نهی از منکر بسیار سخن گفته است. از یکی از آیات، صریحا استنباط می شود که ترک این فریضه بزرگ در هلاکت و انهدام یک قوم مؤثر است و آن آیه ۷۹ از سوره مائده است که یکی از علل دور افتادن کافران بنی اسرائیل از رحمت خدا را باز نداشتن یکدیگر از منکرات؛ یعنی ترک نهی از منکر ذکر کرده است.

د) فسق و فجور و فساد

در این زمینه نیز آیات بسیاری هست... .(۱)

۶. راه خروج از بدبختی باز است

ص:۱۰۰

۱- [۱] . مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ۵، جامعه و تاریخ، ص ۲۳۵.

توبه پذیر بودن خداوند و قبول توبه بندگان و در مواردی جبران کردن گذشته، کمبودها و نقصان ها، راهی است که خداوند مهربان برای خروج از بدبختی قرار داده است. این راه به روی همه انسان ها باز است.

از دیدگاه اسلام، انسان تا زمانی که زنده است، می تواند، از راه بدبختی برگردد و حق ناامید شدن را ندارد؛ که ناامیدی از رحمت گسترده الهی، گناه کبیره شمرده شده است. بر همین اساس، حضرت حق درباره کافران و منافقان که در مسیر بدبختی و شقاوت گام بر می دارند، به طور صریح و روشن به پیامبر خود می فرماید: به کافران بگو اگر باز ایستند و این راه را ادامه ندهند و حرف حق را بپذیرند، خداوند، گذشته را می آمرزد. این؛ یعنی خروج از بدبختی و شقاوت:

قُلْ لِلَّذینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ اْلأَوَّلینَ. (انفال: ۳۸)

به کسانی که کفر ورزیده اند بگو: اگر باز ایستند (و نهی پذیر گردند و ایمان آورند) آنچه گذشته است، برایشان آمرزیده می شود و اگر به کارهای گذشته باز گردند، سنّت خداوند در گذشتگان، در باره آنها جاری می شود (و حکم نابودی آنها صادر می گردد).

باید دانست که راه جلوگیری از بدبختی حقیقی، همان آخرین سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی چنگ زدن به قرآن و عترت است.

اعتقاد به قرآن و روی آوردن به آن؛ یعنی روی آوردن به خدا و قیامت، یعنی اعتقاد به نبوت و وحی و چنگ زدن به عترت، یعنی اعتقاد به ولایت و امامت، یعنی چنگ زدن به دامن مفسران حقیقی قرآن کریم. اگر این سلسله ادامه یابد، هیچ گاه جامعه انسانی دچار بدبختی و گمراهی نمی شود.

لَنْ تَضِلُّوا اَبَداً.

ص:۱۰۱

هرگز گمراه و بدبخت نمی شوید.

منابع دیگر

۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد، اخلاق و راه سعادت، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۹.

۲. اکبری، علی اکبر، بررسی چند مسئله اجتماعی، تهران، سپهر، ۱۳۵۶.

۳. امامی، مهدی، بخت و اتفاق از نظر فلاسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۴. دهقان، احمد، راه سعادت از دیدگاه معصومین علیهم السلام، قم، نهاوندی، ۱۳۷۵.

۵. ذوالفقاری، غلام حسین، رهنمون، تهران، سخن، ۱۳۷۱.

۶. کارنگی، دیل، آیین زندگی یا راز و رمز خوشبختی، ترجمه: علی رضا نعمتی، تهران، افشار، ۱۳۶۹.

۷. لقمانی، احمد، خوشبختی چیست؟، قم، پارسایان، ۱۳۷۹.

۸. موسوی لاری، سید مجتبی، بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۹. نجفی، علی، راهنمای سعادت، تهران، برهان، ۱۳۶۴.

بدی

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الَّذینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ. (انفال: ۵۵)

بی تردید، بدترین جنبندگان پیش خدا کسانی هستند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند.

خداوند سبحان، خرد و فهم به انسان خاکی ارزانی داشت و انسان در پناه این نعمت خدادادی توانست بار مسئولیت خلیفه اللهی را بر دوش کشد و آزادانه راه تکامل خویش را انتخاب کند. بنابراین، انسان از آن جهت که عاقل است و دانا، می تواند حقایق جهان و جامعه را دریابد و نسبت به آنان حکم کند.

انسان، زشت و زیبا را می یابد و بر اساس آن تصمیم می گیرد. او نسبت به بعضی چیزها حکم به بدی می کند و نسبت به بعضی حکم به خوبی و این همه در پناه نعمت عقل و خرد او ممکن است. انسان از آن جهت که عاقل است، از حقایق جامعه و رفتارهای آدمی، دو نوع برداشت دارد. بعضی ها را خوب می شمرد و بعضی را بد. بعضی را زیبا می داند و بعضی را زشت و نازیبا.

شاید بتوان گفت همه خوبی ها به یک جمله و یک قضیه برمی گردد و آن این جمله است که: «عدالت، خوب و زیبا است.» همه بدی ها و زشتی ها هم به یک جمله و یک قضیه برگشت می کند و آن، اینکه: «ستم، زشت و نازیبا است.» پس می توان ادعا کرد که انسان در نهان وجود خویش، عدالت و ستم را می شناسد.

بنابراین، انسان هم عدالت و هم ستم را می فهمد و هم حکم آن را در می یابد. البته در مقام تربیت، این اجمال کارساز نیست، بلکه از جهت تعلیم و

تربیت، جست وجو کردن مصداق های عدالت و ستم، اهمیت به سزایی دارد؛ زیرا تربیت، روش عملی برای رساندن انسان به کمال مطلوب است و این مهم در پناه بازشناسی مصداق های بد و بدی می تواند تحقق یابد. توجه به این مسئله، راهنمای خوبی برای ره پویان حقیقت و مربیان تعلیم و تربیت است.

قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام به این مصداق ها توجه کرده و انسان را از نزدیک شدن به مصداق های ستم و بدی برحذر داشته اند. قرآن و سنت با بیان مصداق های بدی، معرفت آدمی را افزایش می دهند و تصویر روشنی از رفتار و کردار خوب و ناپسند ارائه می دهند. به عبارتی، به ما چگونه بودن و چگونه زیستن را می آموزند.

بنابراین، سخن گفتن از بد و بدی، سبب روشنی و علم و معرفت است و از جهت تربیتی می تواند مصداق این جمله باشد: «ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان.»

بد و بدی، ترجمه کلمه «شر» و «سوء» عربی است.(۱)

نگاه قرآن کریم به بدی

۱. اشتباه نکنید

قرآن کریم می گوید: ممکن است انسان در خیال خود، بعضی چیزها را خوب بداند، ولی در واقع، آن چیزها می تواند مصداق شرّ و بدی باشد.

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر و خوبی شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ و بدی شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید. (بقره: ۲۱۶)

۱- [۱] . الشَّر: السَّوء؛ کتاب العین، ج ۶، ص ۲۱۶، نک: همان، ج ۷، ص ۳۲۷، ذیل کلمه سوء.

در مورد بخل ورزیدن و خودداری از انفاق و بخشش می فرماید:

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده است، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست، بلکه برای آنها شرّ و بد است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل می ورزیدند، همانند طوقی بر گردنشان می افکنند. (آل عمران: ۱۸۰)

۲. بدترین جنبندگان روی زمین

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ. (انفال: ۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الَّذینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ. (انفال: ۵۵)

به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند.

کسانی که اهل اندیشه نیستند و گوش خود را برای شنیدن حقایق می بندند و زبان خویش را از بیان حق باز می دارند، نتیجه ای جز کفر ندارند. این رفتار آنان سبب می شود که مصداق بدترین انسان ها، بلکه بدترین جنبندگان روی زمین بشوند.

۳. عجله چرا؟

گاهی اوقات شتاب زدگی سبب می شود انسان، بدی را بخواهد.

وَ یَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً. (اسراء: ۱۱)

انسان (بر اثر شتاب زدگی)، بدی ها را طلب می کند، آن گونه که نیکی ها و خوبی ها را می طلبد و انسان همیشه شتاب زده بوده است.

۴. چنین مباش

هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم، از حق روی می گرداند و متکبرانه دور می شود و هنگامی که (کمترین) بدی به او می رسد، (از همه چیز) نا امید می گردد.(اسراء: ۸۳)

هنگامی که بدی به او رسد، بی تابی می کند.(معارج: ۲۰)

ص:۱۰۵

۵. بدی ها در قیامت دیده می شود

وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّا یَ_رَه. (زلزله: ۸)

و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده است، آن را می بیند.

هر که کاری شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند، به زیانش باشد. سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می شوید. (جاثیه: ۱۵)

۶. به خدا پناه می بریم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِی الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ. (فلق: ۱ – ۷)

بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر و بدی آنچه آفریده است و از شرّ و بدی هر موجود شرور و بد، هنگامی که شبانه وارد می شود و از شرّ و بدی آنها که با افسون در گره ها می دمند (و هر تصمیمی را سست می کنند) و از شرّ و بدی هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد.

در سوره ناس چنین می خوانیم:

به نام خداوند بخشنده مهربان. بگو: پناه می برم به پروردگار مردم، به مالک و حاکم مردم، به (خدا و) معبود مردم، از شرّ و بدی وسوسه گر پنهان کار که در درون سینه انسان ها، وسوسه می کند، خواه از جنّ باشد یا از انسان.

۷. فرجام کارهای بد

قرآن کریم می فرماید:

سپس سرانجام کسانی که کردار بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند. (روم: ۱۰)

بدی کردن اگر هیچ اثری نداشت، جز همین یک اثر، انسان عاقل باید از انجام بدی بپرهیزد، بلکه وحشت داشته باشد؛ زیرا گناه و بدی می تواند چشم و گوش دل آدمی را کور کند و نشانه های خدا را نبیند، بلکه آن را تکذیب کند.

۸. بدی و توبه

پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی

نادانی انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حیکم است. (نساء: ۱۷)

۹. نهی از بدی، مایه نجات آدمی است

أَنْجَیْنَا الَّذینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ. (اعراف: ۱۶۵)

کسانی را که از (کار) بد باز می داشتند، نجات دادیم.

گلبانگ حدیث

بدی ها از نظر اخلاق فردی

۱. خود را برتر دانستن

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ النّاسِ مَنْ یَری أَنَّهُ خَیْرُهُمْ.(۱)

بدترین مردم کسی است که خود را بهترین آنان پندارد.

۲. بدخواه مردم بودن

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

شَرُّ النّاسِ مَنْ یَبْتَغِی الغَوائِلُ لِلنّاسِ.(۲)

بدترین مردم کسی است که بدخواه مردم باشد.

۳. گمراه و مایه گمراهی بودن

امام علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ شَرَّ النّاسِ عِنْدَ اللّه ِاِمامٌ جائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ.(۳)

بدترین مردم نزد خدا، پیشوای منحرفی است که خود، گمراه است و موجب گمراهی (دیگران) می شود.

۴. مایه ترس و آزار مردم شدن

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۶، ص ۲۶۹۲، ح ۹۲۰۹.

۲- [۲] . همان، ح ۹۲۰۶.

۳- [۳] . همان، ص ۲۶۹۰، ح ۹۱۹۰.

امام علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَتَّقِیهِ النّاسُ مَخافَهَ شَرِّهِ.(۱)

بدترین مردم کسی است که مردم از ترس شرارت او از وی پرهیز کنند.

۵. آرزوهای دراز و کردار بد

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ النّاسِ الطَّویلُ الْأَمَلِ السَّیِ ءُ الْعَمَلِ.(۲)

بدترین مردم کسی است که آرزویش، دراز و کردارش بد باشد.

۶. آخرت خود را برای دنیای دیگران فروختن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ النّاسِ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ وَ شَرٌّ مِنْ ذلِکَ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیا غَیْرِهِ.(۳)

بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگران بفروشد.

۷. از مردم ترسیدن و از خدا نترسیدن

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَخْشَی النَّاسَ فِی رَبِّهِ وَ لا یَخْشَی رَبَّهُ فِی النَّاسِ.(۴)

بدترین مردم کسی است که در کار پروردگارش از مردم بترسد و در کار مردم از پروردگارش نترسد.

۸. عیب خود ندیدن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ کَانَ مُتَتَبِّعاً لِعُیُوبِ النّاسِ عَمِیّاً لِمَعایِبِهِ.(۵)

بدترین مردم کسی است که عیب جوی دیگران باشد و عیب های خویش را

۱- [۱] . همان، ص ۲۶۹۲، ح ۹۱۹۳.

۲- [۲] . همان، ح ۹۲۱۰.

۳- [۳] . همان، ص ۲۶۹۰، ح ۹۱۹۱.

۴- [۴] . همان، ص ۲۶۹۲، ح ۹۲۰۷.

۵- [۵] . همان، ح ۹۲۰۵.

نبیند.

۹. دو رو بودن

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ ذُو الْوَجْهَیْنِ.(۱)

در روز قیامت، یکی از بدترین مردمان نزد خدای عزّوجلّ، آدم دوروست.

۱۰. زود به خشم آمدن

رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود:

شَرُّ الرِّجالِ مَنْ کانَ سَریعَ الْغَضَبِ بَطِی ءَ الرِّضاءِ.(۲)

بدترین مردان کسی است که زود به خشم می آید و دیر خشنود می شود.

بدی ها از نظر اخلاق اجتماعی

اشاره

انسان به حکم اینکه یک موجود اجتماعی است، در اجتماع و با اجتماع زندگی می کند و بر این اساس، با دیگران تعامل دارد. هر گاه این برخوردهای اجتماعی بر اساس عدل باشد، زیبا و خوب، و هر گاه بر اساس عدل نباشد، زشت و بد شمرده می شود.

۱. مردم از ترس گزند فرد به او احترام بگذارند

در بعضی از روایات اشاره شده است:

بدترین مردم کسی است که مردم از ترس او از وی کناره گیری کنند.(۳)

ترس مردم به خاطر شرارت شخصی، ممکن است به جایی برسد که نه تنها از او دوری گزینند، بلکه برای در امان ماندن از ستم او و گزند دست و زبانش او را مورد احترام قرار دهند. مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او در آسایش باشند. اگر کردار آدمی به جایی رسید که مردم از ترس به آدمی

۱- [۱] . همان، ص ۲۶۹۴، ح ۹۲۱۴.
۲- [۲] . همان، ح ۹۲۲۲.
۳- [۳] . همان، ص ۲۶۹۱، ح ۹۱۹۳.

احترام گذاشتند، چنین شخصی نزد خداوند، بدترین مردم به شمار می رود.

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللّه ِیومَ القِیامَهِ الَّذینَ یُکْرَمُونَ إتّقاءَ شَرِّهِم.(۱)

روز قیامت، بدترین مردم در پیشگاه خدا کسانی هستند که مردم از ترس گزندشان به آنها احترام بگذارند.

۲. پاداش خوبی را به بدی دادن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ کافی عَلَی الجَمیلِ بِالقَبیحِ.(۲)

بدترین مردم کسی است که پاداش خوبی را به بدی بدهد.

۳. ستم و خیانت کردن

از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَظْلِمُ النَّاسَ.(۳)

بدترین مردم کسی است که به مردم ستم کند.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَغُشُّ النَّاسَ.(۴)

بدترین مردم کسی است که با مردم دغلی و خیانت کند.

۴. از علم خود برای خدمت به مردم استفاده نکردن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ شَرَّ النّاسِ عِنْدَ اللّه ِعَزَّوَجَلَّ یَوْمَ القِیامَهِ عالِمٌ لا یُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ.(۵)

روز قیامت، بدترین مردم در پیشگاه خدای عزّوجلّ، عالمی است که از علم خود سودی نبرد.

۱- [۱] . همان، ح ۹۱۹۲.

۲- [۲] . همان، ص ۲۶۹۲، ح ۹۲۱۱.

۳- [۳] . همان، ح۹۱۹۴.

۴- [۴] . همان، ح ۹۱۹۵.

۵- [۵] . همان، ص ۲۶۹۴، ح ۹۲۱۷.

نمونه های رفتاری

اشاره

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لا السَّیِّئَهُ اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِّیٌ حَمیمٌ.(فصلت: ۲۴)

هرگز نیکی و بدی یکسان نیستند. بدی را با نیکی دفع کن. ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی است.

۱. بازاری و عابر

مردی درشت استخوان و بلند قامت که اندامی ورزیده و چهره ای آفتاب خورده داشت و زد و خوردهای میدان جنگ، یادگاری بر چهره اش گذاشته و گوشه چشمش را دریده بود، با قدم های مطمئن و محکم از بازار کوفه می گذشت. از طرف دیگر، مردی بازاری در دکانش نشسته بود. مرد بازاری برای آنکه موجب خنده دوستانش را فراهم کند، مشتی زباله به طرف آن مرد پرت کرد. مرد عابر بدون اینکه خم به ابرو بیاورد و التفاتی بکند، همان گونه با قدم های محکم و مطمئن به راه خود ادامه داد. همین که دور شد، یکی از دوستان مرد بازاری به او گفت: هیچ شناختی این مرد عابر که تو به او اهانت کردی، که بود؟

ـ نه نشناختم! عابری بود مثل هزارها عابر دیگر که هر روز از جلوی چشم ما عبور می کنند، مگر این شخص که بود؟...

ـ مالک اشتر نخعی... .

ـ ای وای به حال من!...

پس به دنبال مالک اشتر روان شد. دید او راه خود را به طرف مسجد کج کرد. او نیز به دنبالش به مسجد رفت. دید مالک به نماز ایستاد. منتظر شد تا

نمازش را سلام داد. رفت و با تضرع خود را معرفی کرد و گفت: من همان کس هستم که نادانی کردم و به تو جسارت کردم.

مالك گفت: به خدا قسم، به مسجد نیامدم مگر به خاطر تو؛ زیرا فهمیدم تو خیلی نادان و گمراهی و بی جهت به مردم آزار می رسانی. دلم به حالت سوخت. آمدم درباره تو دعا کنم و از خداوند، هدایت تو را به راه راست بخواهم. من آن طور قصدی که تو گمان کرده ای، درباره تو نداشتم.(۱)

۲. بدترین مردان

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به مردم کرد و فرمود: آیا شما را از بدترین مردانتان خبر ندهم؟ عرض کردیم: آری، رسول خدا. فرمود:

از بدترین مردان شما کسانی هستند که به مردم پیوسته تهمت می زنند، گستاخند، بد زبانند، تنها خورند، دستِ دهنده ندارند، بنده خود را می زنند و کاری می کنند که عایله شان (برای تأمین مخارج خود) به دیگری پناه می برند.(۲)

آموزه ها

۱. بدی کردن می تواند نسبت به خالق هستی باشد،(۳) که در واقع به خود انسان برمی گردد و می تواند نسبت به مردم باشد. البته بدی نسبت به دیگران مصداق های متفاوتی دارد. از خانواده (همسر و فرزند) شروع می شود تا به همسایه، همکار و دیگران برسد.

اسلام از مسلمانان می خواهد اهل بدی نباشند و اگر هم بدی دیدند، در

۱- [۱] . داستان راستان، ج۱، ص ۹۱.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۶ ، ص ۲۶۹۶، ح ۹۲۲۹؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۲، باب فی اصول الکفر و ارکانه، ح ۱۳.

۳- [۳] . شرک به خدا، بدی کردن نسبت به حضرت حق به شمار می رود.

مرحله اول درصـدد انتقام گرفتن و بـدی کردن برنیاینـد، بلکه از راه خوبی وارد شونـد؛ که پاسـخ بـدی را با خوبی دادن، کار انسان های بزرگوار و کریم است.

همان گونه که قرآن کریم می فرماید:

اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ السَیِّئَهَ.(مؤمنون: ۹۶)

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی بده).

البته اسلام، حق قصاص و مقابله به مثل را برای انسان در همه احوال محفوظ می داند:

فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ ما اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّه َوَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّه َمَعَ الْمُتَّقینَ. (بقره: ۱۹۴)

پس هر کس بـه شــما تجـاوز کرد، هماننــد آن بر او تعـدّی کنیـد و از خـدا بپرهیزیـد (و زیـاده روی نکنیـد) و بدانیـد خـدا با پرهیزکاران است.

خدا ابتدا ما را به سوی عدالت راهنمایی می کند و تذکر می دهد که بدی دیگران نباید ما را از جاده اعتدال خارج سازد:

ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیّتی، شما را به گناه و ترک عـدالت نکشانـد! عـدالت کنیـد؛ که به پرهیزکـاری نزدیـک تر است و تقوای الهی را پیشه کنیـد؛ که خداونـد به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (مائده: ۸)

در مرحله بعدی به عفو و خوبی کردن سفارش می کند.(۱)

۲. بدترین بدی ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَصْلَتانِ لَیْسَ فَوْقَهُما مِنَ الْبِرِّ شَی ءٌ اَلْاءیمانُ بِاللّه ِوَ النَّفْعُ لِعِبادِاللّه ِ، وَ خَصْلَتانِ لَیْسَ فَوْقَهُما مِنَ الشَرِّ شَیْ ءٌ: الشِّرْکُ بِاللّه ِوَ الضُّرُّ لِعِبادِ اللّه ِ.(۲)

۱- [۱] . نک: بقره: ۱۷۸

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۶، ص ۲۶۹۶، ح ۹۲۳۳.

دو کار است که هیـچ خوبی بالاتر از آن دو نیست: ایمان به خـدا و سود رساندن به بندگان خدا. دو کار است که بالاتر از آن دو بدی وجود ندارد: شرک ورزیدن به خدا و زیان رساندن به بندگان خدا.

۳. نمونه ای دیگر از بدی ها از دیدگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

بـدترین روایت، روایت دروغ است و بـدترین امور، بـدعت گذاری و بدترین کوری، کوری دل و بدترین پشـیمانی، پشـیمانی روز رستاخیز... و بدترین درآمد، ربا و بدترین خوراک، به ناحق خوردن مال یتیم است.(۱)

۴. ریشه های بدی ها

چه عواملی می توانـد زمینه ساز لغزش انسان به سوی بدی ها باشد که انسان با توجه به آن ریشه ها، می تواند از خود و جامعه خود بیشتر مواظبت کند.

الف) بعضی از این ریشه ها و سبب ها در خود انسان وجود دارد. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آلهآمده است:

مَنْ وُقِیَ شَرَّ ثَلاثٍ فَقَدْ وُقِیَ الشَّرَّ کُلَّهُ: لَقْلَقَهُ وَ قَبْقَبَهُ وَ ذَبْذَبَهُ: فَلَقْلَقُهُ لِسانُهُ وَ قَبْقَبُهُ بَطْنُهُ وَ ذَبْذَبُهُ فَرْجُهُ.(۲)

هر کس خود را از شر سه چیز حفظ کند، خویشتن را از هر شری حفظ کرده است: زبان و شکم و شهوت.

ب) بعضی از زمینه های بدی می تواند در نوع رفتار آدمی باشد، مثل: عصبانیت و خشم، لجاجت و... .

از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

جِماعُ الشَّرِّ اللِّجاجُ وَ کَثْرَهُ الْمُماراهِ.(۳)

لجاجت و بحث و جدل زیاد، مجمع بدی ها است.

ص:۱۱۴

۱- [۱] . همان، ص ۲۶۹۸، ح ۹۲۳۹.
۲- [۲] . همان، ص ۲۷۰۰، ح ۹۲۴۸.
۳- [۳] . همان، ص ۲۶۹۸، ح ۹۲۴۲.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

الْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ.(۱)

خشم، کلید همه بدی ها است.

دروغ، بخل، ستم و نادانی نیز از نمونه های بدی هستند. ولی اینها می توانند زمینه ساز انواع بدی ها شوند. بر همین اساس، در روایتی از امام علی علیه السلام می خوانیم:

خصلت های بدی زا عبارتند از: دروغ، بخل، ستم و نادانی.(۲)

ج) بعضی از زمینه ها و اسباب بدی ها می تواند از ناحیه چیزهایی باشد که از دست انسان و نوع رفتارهای او خارج است. حال این عوامل گاهی از نوع اشیا است و گاهی از نوع آدمی؛ یعنی اموری مثل: شراب، جنس مخالف و ثروت زیاد می تواند زمینه ساز شر و بدی باشد یا دوستان. در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

خدای عزّوجل برای بدی، قفل هایی نهاده و کلید همه این قفل ها را شراب قرار داده و دروغ بدتر از شراب است.(۳)

سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام می فرماید:

مُجالَسَهُ الدَّناءَهِ شَرٌّ.(۴)

هم نشینی با فرومایگان، بدی است.

۱- [۱] . همان، ح ۹۲۳۶.
۲- [۲] . همان، ح۹۲۳۷.
۳- [۳] . همان، ح ۹۳۷.
۴- [۴] . همان، ص ۲۷۰۰، ح۹۲۵۵.

منابع دیگر

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، خصلت شمار: شماری از خصلت های نیک و بد به ترتیب اعداد، به اهتمام: علی لباف، تهران، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیلی، ۱۳۷۷.

۲. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیاء و مربیان ایران، ۱۳۷۶.

۳. سبحانی، جعفر، حسن و قبح عقلی یا پایه های اخلاق جاویدان، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.

۴. شفیعی مازندرانی، سید محمد، پرورش روح، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۵. غرویان، محسن، فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه فرهنگی یاسین، ۱۳۷۷.

۶. غفاری، محسن، ارکان اسلام شامل آیات، روایات، قصص و حکایات، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.

۷. فرزام نیا (حسینی)، حسن، آیا انسان زشت و نازیباست، بی جا، بی نا، ۱۳۷۰.

۸. فروم، اریش، دل آدمی و گرایش به خیر و شر، ترجمه:گیتی خوشدل،تهران،نشرنو،۱۳۷۰.

۹. کریمی، رضا، جوان از منظر دین، قم، مؤلف، ۱۳۷۷.

۱۰. نیچه، فریدریش ویلهم، تبارشناسی اخلاق، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، آگاه، ۱۳۷۷.

ص:۱۱۶

برادری

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. (حجرات: ۱۰)

فرهنگ برادری، فرهنگ خدایی است که در اسلام، جلوه ای خاص پیدا کرده است. اگر این فرهنگ، خوب درک و بدان عمل شود، جامعه ای ساخته می شود که نمونه دیگری نخواهد داشت؛ جامعه ای که می تواند الگوی بشر در روابط انسانی گردد.

انسان با توجه به ویژگی های روحی و روانی خود خواهان آن است که با دیگران روابط خوبی داشته باشد، ولی باید دید این روابط بر اساس چه مبنایی می تواند صحیح و پایدار باشد.

انسان با در نظر گرفتن همان ویژگی های فردی دارای انواع پیوندها است. او در یک سطح، با محیطی که در آن متولد شده است و زندگی می کند، پیوند احساس می کند که در اصطلاح آن را «وطن» می نامند. هر انسانی وطن و زادگاه خود را که در آن زندگی کرده است، دوست دارد. رابطه دیگری بین انسان ها وجود دارد که «رابطه نسبی» گویند. با توجه به وجود پدر و مادر، انسان با دیگران نسبت خویشاوندی پیدا می کند که انسان ها به آن ارج می نهند و در تمام فرهنگ ها به آن توجه شده است. رابطه سومی را که در اثر ازدواج بین زن و مرد پدید می آید، «رابطه سببی» می نامند. روابط دیگری مثل همسایه بودن، همکار بودن و... نیز وجود دارد. اسلام به همه این پیوندها توجه دارد.

رابطه ای بالاتر و والاتر نیز بین انسان ها وجود دارد که از ویژگی های انسان به شمار می رود. او با توجه به قوه تعقل خود می تواند مفاهیم خاصی را درک

کنـد و در ناحیه گرایش ها می تواند ایمان را تجربه کند. این ایمان، گرایش به سوی خوبی ها است که در سایه اعتقاد به خدا و نبوت و در درجه بعـد، امامت حاصل می شود. انسان ها با توجه به هر یک از روابط نام برده شـده، ممکن است دارای نوعی وحـدت باشـند و در حوزه و محـدوده خود هم می تواند صـحیح باشد. اسـلام، وحدت جامعه اسـلامی را بر اساس ایمان طرح ریزی کرده و رابطه اهل ایمان را رابطه «برادری» نامیده است. در همین راستا امام صادق علیه السلامفرمود:

مـؤمن برادر مؤمن است، همچون یـک پیکر که هرگـاه عضوی از آن به درد آیـد، دیگر انـدام هـا آن درد را حس می کننـد. ارواح آنها از یک روح است.(۱)

اسـلام، آن وحـدتی را پایدار می داند و می پسـندد که بر اساس ایمان به خدا و قیامت و نبوت پایه ریزی شده باشد. هرچند به نظر می رسـد که فرهنـگ برادری بر اسـاس ایمان، در درجه اول، فرهنگی دینی است، ولی تبلور کامل آن و تکامل نهایی آن در سایه اسلام، خود را نشان داده است.

آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» از نورانی ترین آیات الهی است که بر تارک قرآن کریم و جامعه اسـلامی می درخشد. مسلمانان در سایه حرکت زیر پرچم این آیه قرآنی می تواننـد در جهان کنونی و آینـده سـربلند باشـند و عزت خود را حفظ کننـد. زیربنای بحث وحدت اسـلامی، همین اصل قرآنی است، ولی وحدت جامعه مسـلمانان، بحث جداگانه ای است که مقصود اصـلی این نوشتار نیست.

آیه اخوت در قرآن کریم

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَـيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَا تَّـقُوا اللّه ـ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات: ۱۰)

ص:۱۱۸

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۶۴ ، ح ۱۴۹.

در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید.

علامه طباطبایی رحمه الله امید که مورد رحمت قرار گیرید. ذیل آیه شریفه در معنای اخوت می نویسد:

«بایـد دانست که جمله «إِنَّمَا المُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قانونی را در بین مسـلمانان مؤمن تشـریع می کنـد و نسـبتی را برقرار می سازد که قبلاً برقرار نبود و آن، نسـبت برادری است که آثاری شـرعی و حقوقی قانونی نیز دارد... . نسـبت ها دو قسـمند: یکی حقیقی و طبیعی که عبارت از این است که دو فرد از بشـر یا بـدون واسـطه یا با یک یا چنـد واسـطه بالاخره منتهی به یک پدر و یا یک مادر و یا منتهی به هر دو شوند.

یکی هم نسبت های اعتباری و قراردادی است، برای اینکه آثاری خاص بر آنها مترتب شود، مثلاً از یکدیگر ارث ببرند یا نفقه یکی بر دیگر واجب باشد یا اینکه ازدواج آن دو بر یکدیگر حرام باشد یا احکامی دیگر.

... البته گـاهی می شود که هر دو بـا هم جمع می شونـد، مثـل قرابتی که بین دو برادر و یـا یک زن و شوهر مشـروع هست که قرابتشان هم طبیعی است و هم اینکه قانون و اعتبار، این قرابت را قرابت می داند و آثاری بر آن مترتب می کند.

گاهی طبیعی هست، ولی اعتباری نیست، ماننـد فرزنـد متولد شده از زنا که از نظر طبیعت، این فرزند، فرزند پدر و مادر زناکار خود است و اما از نظر قانون و اعتبار هیـچ ارتباطی با آن دو نـدارد، نه از آن دو ارث می برد و نه آن دو از وی ارث می برند. گـاه هم می شود قرابت اعتبـاری هست، ولی طـبیعی نیست، ماننـد: پسـرخوانده که در بعضـی از قوانین (ماننـد قـانون جـاهلیت عرب) پسر شمرده می شد، ولی پسر طبیعی نبود. معتبر شمردن امور اعتباری به منظور این

است که آثار حقیقی بر آن امر اعتباری مترتب کنیم».(۱)

هدف قرآن کریم از آیه برادری دینی میان مسلمانان، برقراری سلسله حقوقی برای مسلمانان بوده است. در روایات چنین می خوانیم: مؤمن، برادر مؤمن است، چشم اوست، راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند، ستم بر او روا نمی دارد و او را فریب نمی دهد و اگر وعده ای به او داد، خلف وعده نمی کند.

«جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است. اسلام سطح پیوند علایق دوستی مسلمانان را به قدری بالاـ برده که به صورت نزدیک ترین پیوند دو انسان با یکدیگر، آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری، مطرح می کند. در منابع حدیثی، روایات زیادی در زمینه حق مؤمن بر برادر مسلمانش وارد شده است. یکی از جامع ترین روایات در این زمینه، روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی کند مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او. (آن حقوق عبارتند از:) لغزش های او را ببخشد. در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد. اسرار او را پنهان دارد. اشتباه های او را جبران کند. عذر او را بپذیرد. در برابر بدگویان از او دفاع کند. همواره خیرخواه او باشد. دوستی او را پاسداری کند. پیمان او را رعایت کند. در حال بیماری از او عیادت کند. پس از مرگ به تشییع او حاضر شود. دعوت او را اجابت کند. هدیه او را بپذیرد. عطای او را جزا دهد. نعمت او را شکر گوید. در یاری او بکوشد. ناموس او را حفظ کند.

۱- [۱] . المیزان، ج ۱۸، ص ۴۷۱.

حاجت او را برآورد. برای خواسته اش شفاعت کند. عطسه اش را تهیت گوید. گم شده اش را راهنمایی کند. سلامش را جواب دهد. گفته او را نیکو شمرد. انعام او را خوب قرار دهد. سوگندهایش را تصدیق کند. دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند. در یاری او بکوشد؛ خواه ظالم یا مظلوم، ولی یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلمش باز دارد و در حالی که مظلوم است، به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند. او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکی ها برای خود دوست دارد، برای او دوست بدارد و آنچه از بدی ها برای خود نمی خواهد، برای او نخواهد».(۱)

حقوق برادر دینی از دیدگاه قرآن

قرآن کریم با آوردن فرهنگ برادری، مسئولیت هایی را هم بر عهده مسلمانان گذاشته است و مؤمنان واقعی از نظر قرآن کریم، اشخاصی هستند که بتوانند این مسئولیت ها را ادا کنند. فرهنگ برادری در لفظ تمام نمی شود. از نظر قرآن کریم، این یک فرهنگ و مسئولیت اجتماعی است. مؤمنان با پذیرش اسلام و ایمان و پذیرش اصل برادری در زمینه های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی، احساس مسئولیت می کنند و سپس در صحنه عمل حاضر می شوند.

بعضی از مؤمنان، مدیریت و سرپرستی عده دیگر را بر عهده می گیرند و بر اساس همین ولایت و احساس مسئولیت، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نسبت به سرنوشت برادران دینی خود سکوت اختیار نمی کنند. نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند؛ زیرا با نماز خواندن، رابطه خود و خدا را زنده

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۱۷۲ _ ۱۷۶.

نگه می دارنـد تا رابطه جامعه با اللّه فراموش نشود. در کنار این رابطه زیربنایی، از مرم نیز غافل نیسـتند؛ چون پرداخت زکات، رمز احساس مسئولیت مؤمنان نسبت به افراد ضعیف جامعه است.

در کنـار این چهـار عمـل مهم؛ یعنی امر به معروف، نهی از منکر، اقـامه نمـاز و ادای زکات، مؤمنان، مطیع خـدا و رسول او نیز هسـتند. هر چه را خـدا و پیـامبرش بگوینـد، بـا جـان و دل می پذیرنـد و پیروی می کننـد. احسـاس مسـئولیت در مقابل خـدا و پیامبرش که خلیفه خدا بر روی زمین است، بالاترین عمل است.

چنین افرادی بایـد منتظر رحمت و عنایت الهی باشـند. هرچند با چنین ویژگی هایی در رحمت الهی غوطه ورند. عنایات خاص الهی همچنان در انتظار این مؤمنان حقیقی است.

وَالمُؤْمِنُونَ وَالمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه:۷۱)

در آیه دیگر، به نکات دیگری اشاره شده است. مثل اینکه مؤمنان، اهل مسخره کردن مسلمانان دیگر نیستند و دیگران را مورد طعن و عیب جویی قرار نمی دهند. با القاب زشت یکدیگر را یاد نمی کنند. بسیاری از گمان های بد را در مورد برادران خود روا نمی دارند. در کارهای خصوصی برادر دینی خود تجسس نمی کنند و غیبت همدیگر را جایز نمی دانند.(۱)

یکی از دستورهای خداوند به اهل ایمان در زمینه رعایت فرهنگ برادری،

۱- [۱] . نک: حجرات: ۱۰ - ۱۲.

دوری از نزاع و کشمکش است. مسلمان مؤمن نباید با برادر مؤمن خود به نزاع و جنگ بپردازد؛ زیرا چنین اختلافی موجب تضعیف برادری می شود و مسلمانان را دچار سستی و شکست می گرداند و زمینه ساز حاکمیت غیرمسلمان بر مسلمان خواهد شد.

قرآن کریم می فرماید:

و از (فرمان) خدا و پیامبرش اطاعت کنید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت و شوکت شما از میان نرود و صبر و استقامت کنید؛ که خداوند با استقامت کنندگان است.

حال اگر دو دسته از اهل ایمان به نزاع و جنگ و کشمکش پرداختند، مسئولیت از مسلمانان برداشته نمی شود. تازه مسئولیت دیگری به میان می آید و آن این است که باید در رفع این اختلاف بکوشند و ریشه جنگ را بخشکانند و به تعبیر قرآن «اصلاح» کنند. اساسا آیه «اِنَّمَا الْمُؤمِنُونَ اِخْوَةٌ.» پس از بیان همین دستور الهی نازل شده است:

و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید؛ که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد. (حجرات:۹)

سپس آن شعار با عظمت الهی را با بیان رسا بیان می کند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات: ۱۰)

در حقیقت مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید. امید که مورد رحمت قرار گیرید.

ص:۱۲۳

خود آگاهی انسانی

شهید مطهری رحمه الله با توجه به یک مبنای فلسفی که به نظر می رسد بعضی از آیات و روایات هم آن مبنا را تأیید می کند، سخن سعدی را به نقد می کشد.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

خودآگاهی انسانی؛ یعنی آگاهی به خود در رابطه با همه انسان ها. خودآگاهی انسانی بر این اصل و فلسفه استوار است که انسان ها مجموعا یک واحد واقعی به شمار می روند و از یک وجدان مشترک انسانی بهره مندند. احساس انسان دوستی و انسان گرایی در همه افراد انسان موجود است، به قول سعدی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

اومانیسم، انسان را در ماورای طبقات، ملیت ها، فرهنگ ها، مذهب ها، رنگ ها، نژادها، خون ها، به صورت یک واحد می بیند و هرگونه تبعیض و تفاوتی را نفی می کند. اعلامیه هایی که به نام حقوق بشر در جهان منتشر شده است، بر این فلسفه تکیه دارد و مبلّغ این نوع خودآگاهی در جهان است. اگر این نوع خودآگاهی در فردی پیدا شود، دردش، درد انسان [و] آرزوهایش، آرزوهای انسان می شود...، ولی این خودآگاهی با اینکه بیش از همه صورت

ص:۱۲۴

منطقی دارد و سر و صدای فراوان راه انداخته، کمتر از همه واقعیت یافته است. چرا؟

راز مطلب در نحوه وجود و واقعیت انسان نهفته است. انسان در نحوه وجود و واقعیتش با همه موجودات دیگر، اعم از جماد و نبات و حیوان متفاوت است. از این نظر که هر موجودی که پا به جهان می گذارد و آفریده می شود، همان است که آفریده شده است؛ یعنی ماهیت و واقعیت و چگونگی هایش همان است که به دست عوامل خلقت ساخته می شود، اما پس از آفرینش انسان، تازه مرحله اینکه چه باشد و چگونه باشد، آغاز می شود. انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است، بلکه آن چیزی است که خودش بخواهد باشد. آن چیزی است که مجموع عوامل تربیتی و از آن جمله اراده و انتخاب خودش او را بسازد... .

(در مورد) هر موجودی غیر از انسان، تصور جدایی (میان خودش و ماهیتش) غیر ممکن است، مثلاً میان سنگ و سنگی، میان درخت و درختی... انسان تنها موجودی است که میان خودش و ماهیتش، جدایی و فاصله (است)؛ یعنی میان انسان و انسانیت. ای بسا انسان ها که به انسانیت نرسیده و در مرحله حیوانیت باقی مانده اند... و بسا انسان ها که مسخ شده و به ضد انسان تبدیل شده اند، مانند اکثر متمدن نماها.

... انسان یک موجود بی ماهیت است و خود با انتخاب راه خود، به خود ماهیت می بخشد. توجیه صحیح فلسفی اش همین است. فلاسفه اسلامی، به خصوص صدرالمتألهین، تکیه فراوان بر همین مطلب دارد و از همین رو می گوید: انسان نوع نیست، انواع است، بلکه هر فرد احیانا هر روز نوعی است غیر روز دیگر. از اینجا روشن می شود که انسان زیست شناسی، انسان

بیولوژیکی، ملاک انسانیت نیست. انسان زیست شناسی تنها زمینه انسان واقعی است و به تعبیر فلاسفه، حامل استعداد انسانیت است، نه خود انسانیت... .

اکنون که این مقدمه را دانستیم، می توانیم مفهوم خودآگاهی انسانی را دقیق تر درک کنیم. گفتیم خودآگاهی انسانی بر این اصل استوار است که انسان ها مجموعه یک واحد واقعی به شمار می روند و از یک وجدان مشترک انسانی بهره مندند. اکنون می گوییم این مطلب نیازمند به توضیح است که چه انسان هایی مجموعا یک خود دارند و روح واحد بر آنها حکم فرماست.

خودآگاهی انسانی در میان چه انسان هایی رشد می یابد و در آنها هم دردی و هم پیکری ایجاد می کند؟ آیا تنها میان انسان هایی به انسانیت رسیده... یا انسان هایی که در حد بالقوه بودن باقی مانده اند یا انسان های مسخ شده و تغییر ماهیت داده و تبدیل به بدترین جانوران شده؟ کدام یک؟ آیا همه اینها با هم؟

بدیهی است آنجا که سخن از دردمندی متقابل است، سخن در این است که همه اعضای یک پیکرند و از درد یکدیگر بی قرارند (،ولی) همه اینها نمی توانند چنین باشند.

انسان بدوی وحشی که در حد طفولیت باقی ماند و فطرت انسانی اش هنوز خواب است و تحریک نشده است، کی چنین احساس دردمندی دارد؟ کسی که چنین روح مشترکی بر او حاکم است؟ تکلیف انسان مسخ شده که کاملاً روشن است.

پس تنها انسان های به انسانیت رسیده، انسان های ماهیت انسانی یافته، انسان هایی هستند که واقعا اعضای یک پیکرند، روح واحد بر آنها حکم فرماست و چون عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار. چنین انسان هایی که همه ارزش های فطری در آنها روییده است، همان

ص:۱۲۶

انسان های مؤمن هستند؛ زیرا ایمان در رأس فطریات و ارزش های اصیل انسانی واقع است. پس آنچه واقعا انسان ها را به صورت ما در می آورد، روح واحد در آنها می دمد. آنچه این چنین معجزه اخلاقی و انسانی از او سر می زند، هم ایمانی است، نه هم گوهری و هم ریشه ای و هم زایشی که در سخن سعدی آمده است.

آنچه سعدی گفته، ایدئال است، نه واقعیت، بلکه ایدئال هم نیست. چه جهتی دارد که موسی هم پیکر فرعون و ابوذر، هم درد معاویه باشد؟

آنچه هم واقعیت دارد و هم ایدئال، وحدت انسان های بالفعل، یعنی انسان های به انسانیت رسیده و ارزش یافته است. این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخن خود که سعدی آن را اقتباس کرده و با تعمیم غلط، خرابش کرده است، به جای آنکه بگوید: «بنی آدم اعضای یک پیکرند»؛ فرمود: مؤمنان اعضای یک اندام هستند. هر گاه عضوی به درد آید، با تب و بی خوابی با او هم دردی می کنند».(۱)

گلبانگ حدیث

۱. جایگاه برادری در کلام معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّمَا المُؤمِنُونَ اِخْوَةٌ بَنُو أَبٍ وَ اُمٍّ وَ اِذا ضَرَبَ عَلی رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهِرَ لَهُ الْاٰخَرُونَ.(۲)

همانا مؤمنان، برادران یکدیگرند و فرزندان یک پدر و مادرند و اگر رگی از

ص:۱۲۷

۱- [۱] . مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انسان در قرآن انتشارات صدرا، چ ۸ ، ج ۴، صص ۶۵ _ ۷۱، با اندکی تلخیص.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۶۴ ، ح ۱۴۷.

یکی بجنبد (و ناراحت باشد)، دیگران به خاطر او، شب را نمی خوابند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْمُؤمِنُ اَخُوا الْمُؤمِنِ، عَیْنُهُ وَ دَلیلُهُ لا یَخُونُهُ وَ لا یَظْلِمُهُ وَ لا یَغُشُّهُ وَ لا یَعِدُّهُ عِدَهً فَیَخْلِفَهُ.(۱)

مؤمن، برادر مؤمن است. چشم او و راهنمای اوست، به او خیانت و ستم نمی کند، فریبش نمی دهد و وعده ای نمی دهد که به آن عمل نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا استَفادَ امْرَؤٌ مُسلِمٌ فائِدَهً بَعدَ فَائِدَهِ الْاِسْلامِ مثل أَخٍ یَسْتَفیدُهُ فِی اللّه .(۲)

انسان مسلمان پس از به دست آوردن سود اسلام، سودی همچون برادری که برای خدا به دست می آورد، کسب نکرده است.

۲. مؤمن مایه آرامش است

امام صادق علیه السلام فرمود:

لِکُلِّ شَی ءٍ شَی ءٌ یَسْتَریحُ اِلَیهِ وَ إِنَّ المُؤمِنَ یَسْتَریحُ إلی أَخیهِ المُؤمِن کَما یَسْتَریحُ الطَّیرُ إلی شِکْلِهِ.(۳)

هر چیزی بـه چیزی آرام می گیرد و مـؤمن به برادر مؤمن خـود آرامش می یابـد چنـان که پرنـده به هم جنس خـود آرام می گیرد.

کبوتر با کبوتر، باز با باز

کند هم جنس با هم جنس پرواز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَسْکُنُ اِلَی الْمَؤْمِنِ کَما یَسْکُنُ قَلْبُ الظَّمْآنِ اِلَی ألْماءِ الْبارِدِ.(۴)

مؤمن به مؤمن آرام می گیرد چنان که جگر تشنه به آب سرد.

ص:۱۲۸

۱- [۱] . همان، ح ۱۴۸.

۲- [۲] . همان، ص ۶۸، ح ۱۷۹.

۳- [۳] . همان، ح ۱۵۰.

۴- [۴] . همان، ح ۱۵۱.

۳. دامنه دوستی ها را افزایش دهید

ائمه اطهار علیهم السلام سفارش می کردند که در دنیا، دوستان خوب را برگزینید و بر تعداد آنها بیفزایید؛ چون مؤمن، اهل صفا و الفت و ارتباط و برادری است.

داشتن دوستان و برادران دینی خوب و درستکار از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام آثار دنیوی و اخروی دارد. مؤمن در دنیا، در کنار مؤمن احساس آرامش، امنیت و پشت گرمی می کند و در آخرت، مؤمن می تواند شفیع مؤمن باشد. به تعبیر دیگر، مؤمن، یار و یاور مؤمن است هم در دنیا و هم در آخرت.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عَلَیْکَ بِإِخْوانِ الصِّدْقِ فَأَکْثِرْ مِنْ إِکْتِسابِهِمْ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ عِندَ الرَّخاءِ وَ جُنَّةٌ عِنْدَ الْبَلاءِ.(۱)

برادران و یاران راستین را مراقب باش و بر شمارشان بیفزای که ذخیره دوران آسایش و سپر روزگار بلایند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ یَرْغَبْ فِی الاِسْتِکْثارِ مِنَ الاِخْوانِ اُبْتُلِیَ بِالخُسْرانِ.(۲)

هر که خواهان افزودن بر شمار برادران و یاران نباشد، به زیان گرفتار آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ جَدَّد أَخاً فی الْاِسْلامِ بَنَی اللّه ُلَهُ بُرْجاً فِی الجَنَّهِ.(۳)

هر کس برادر مسلمان جدیدی برگزیند، خداوند در بهشت برای او برجی بنا نهد.

بر شمار برادران بیفزایید، زیرا در قیامت، هر مؤمنی شفاعتی می کند.(۴)

۱- [۱] . همان، ح۱۵۵.
۲- [۲] . همان، ح ۱۵۶.
۳- [۳] . همان، ح ۱۵۸.
۴- [۴] . همان، ح ۱۵۹.

۴. آداب و حقوق فرهنگ برادری

الف) دوست داشتن

دوست داشتن و مهرورزی، رکن اولیه برادری است و اگر چنین نشد، برادری به معنای واقعی تحقق نیافته است. بر همین اساس، مولای متقیان، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلامخطاب به کمیل می فرماید:

ای کمیل، اگر برادرت را دوست نداشته باشی، برادر تو نیست.(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

برادرت در دوستی اش نسبت به تو از تو قوی تر نباشد.(۲)

یعنی هر مؤمنی باید تلاش کند در دوستی و ابراز محبت از دیگری سبقت گیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلا وَ اِنَّ وُدَّ الْمُؤْمِنِ مِن اَعْظَمِ سَبَبِ الْاِیمانِ.(۳)

بدانید که دوست داشتن مؤمن یکی از بزرگ ترین رشته های ایمان است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این راستا فرمود:

أَحْبِبِ الِاخوانَ عَلی قَدرِ التَّقوی.(۴)

برادران را به اندازه پرهیزکاری آنان دوست بدار.

ب) اظهار محبت نسبت به برادر دینی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذا اَحَبَّ اَحَدُکُمْ صاحِبَهُ أَوْ أَخاهُ فَلْیَعْلِمُهُ.(۵)

هر گاه یکی از شما، دوست یا برادر خود را دوست داشته باشد، آن را به او

ص:۱۳۰

۱- [۱] . همان، ص ۶۷، ح ۱۶۳.

۲- [۲] . همان، ح ۱۶۲.

۳- [۳] . همان، ح ۱۶۵.

۴- [۴] . همان، ح ۱۶۸.

۵- [۵] . همان، ح ۲۰۱.

اظهار کند.

ج) دوستی و برادری برای خدا باشد، نه برای دنیا

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بِالتَّواخی فِی اللّه ِ تُثْمِرُ الْاُخُوَّهُ.(۱)

با برادری ورزیدن در راه خدا، برادری به بار می نشیند.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

هر کس برای جلب رضای خدا، بر پایه ایمان به او و وفاداری به برادری، برادری خدایی و دینی به دست آورد، پرتویی از نور خدا به دست آورده است.(۲)

النَّظَرُ إِلیَ الأَخ تَوَدُّهُ فِی اللّه ِ عَزَّوَجلَّ عِبادَهٌ.(۳)

نگاه کردن به برادر و دوستی کردن با او به خاطر خداوند بزرگ، عبادت است.

از کسی که دوستی اش برای خدا نباشد، بپرهیز؛ زیرا دوستی او پستی و هم نشینی با او شوم و بی برکت (است).(۴)

هر دوستی که بنای غیر خدایی داشته باشد، گمراهی است و تکیه کردن بر آن نشاید.(۵)

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لِکُلِّ إِخاءٍ مُنْقَطَعٌ إلاّ إخاءً کانَ عَلی غَیرِ الطَّمَعِ.(۶)

بی گمان، همه برادری ها از هم می گسلد مگر آن برادری که بر پایه طمع استوار نباشد.

د) پیوند با برادران

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۱.

۲- [۲] . همان، ح۱۷۸.

۳- [۳] . همان، ح۱۷۶.

۴- [۴] . همان، ح ۱۸۲.

۵- [۵] . همان، ح۱۸۳.

۶- [۶] . همان، ح۱۹۲.

أَطِعْ أَخاکَ وَ إِنْ عَصاکَ وَصِلْهُ و إِنْ جَفاکَ.(۱)

از برادرت فرمان ببر، هر چند او تو را نافرمانی کند و با او پیوند برقرار کن، هر چند جفا و بی مهری ورزد.

چون برادرت از تو ببُرد، خود را به پیونـد با او وادار... و چون بخل ورزد، از بخشـش دریغ مدار... مبادا این نیکی را آنجا کنی که نباید یا درباره آن کس که نشاید.(۲)

ه) پاسداشت حرمت برادری های دیرینه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللّه َ تَعالی یُحِبُّ حِفْظَ الوُدِّ القَدیم.(۳)

خداوند تعالی، حفظ دوستی قدیمی را دوست می دارد.

حضرت داوود علیه السلام به فرزندش سلیمان علیه السلام فرمود:

هیـچ گاه برادری را که به دست آورده ای، جای گزین برادر قـدیمی خود نکن، هرچنـد آن برادر جدید بر وفق میل و مراد تو باشد.(۴)

و) بخشش و پوزش پذیری

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ اَخاکَ حَقّاً مَنْ غَفَرَ زِلَّتَکَ وَ سَدَّ خَلَّتَکَ وَ قَبِلَ عُذرَکَ وَ سَتَرَ عَوْرَتَکَ وَ نَفَی وَجَلَکَ وَ حَقَّقَ اَمَلَکَ.(۵)

برادر حقیقی تو آن است که از لغزشت در گـذرد، نیازت را برآورد، پوزش تو را بپذیرد، عیبت را بپوشاند، ترس را از تو دور کند و آرزویت را برآورد.

ز) تحمل لغزش برادر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف مؤمن فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۲۱۹.

۲- [۲] . همان، ح ۲۱۶.

۳- [۳] . همان، ح ۲۴۰.

۴- [۴] . همان، ح ۲۳۸.

۵- [۵] . همان، ح ۲۴۱.

لطیفٌ عَلی اَخیهِ بِزَلَّتِهِ وَ یَرْعی ما مَضی مِنْ قَدیمِ صُحْبَتِهِ.(۱)

با وجود لغزش برادر خود، با او به مهربانی رفتار می کند و حرمت دوستی دیرینه او را نگه می دارد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه فرمود:

برادرت را با همه آنچه دارد، تحمل کن و زیاد سرزنشش مکن؛ که کینه می آورد و از کسی که امید رضایتش را داری، طلب خشنودی کن.(۲)

همچنین فرمود:

أَلاِحْتِمالُ یُجِلُّ الْقَدْرَ.(۳)

بردباری و تحمل لغزش ها، قدر و منزلت را بالا می برد.

در وصف خردمند نیز فرمود:

اِنَّ العاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمالٌ وَ نِصْفُهُ تَغافُلٌ.(۴)

انسان خردمند، نیمش بردباری است و نیم دیگرش چشم پوشی.

ح) راهنمایی کردن

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر که برادر خود را گرفتار امر ناخوشایند بیند و بتواند آن را از او برطرف سازد و چنین نکند، بی گمان، به او خیانت ورزیده است.(۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمود:

المُؤمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِیهِ الْمُؤمِنِ یَنْصَحُهُ اِذا غابَ عَنْه وَ یُمیطُ عَنْهُ ما یَکْرَهُ إذا شَهِدَ.(۶)

مؤمن، آینه برادر مؤمن خویش است. در غیابش خیرخواهی او می کند و در حضورش، امور ناخوشایند را از او دور می گرداند.

۱- [۱] . همان، ح ۲۴۹.

۲- [۲] . همان، ح ۲۵۰.

۳- [۳] . همان، ح ۲۵۳.

۴- [۴] . همان، ح ۲۵۵.

۵- [۵] . همان، ح ۲۹۱ و ۲۹۲.

۶- [۶] . همان.

ط) احترام و بزرگداشت

امام صادق علیه السلام فرمود:

أتاهُ اخوهُ الْمُسْلمُ فَأَکْرَمَهُ فَاِنَّما اَکْرَمَ اللّه ـ عَزّوَجَلَّ.(۱)

کسی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و وی گرامی اش بدارد، در حقیقت، خدای بزرگ را گرامی داشته است.

ی) کوشش در رفع نیاز برادر مؤمن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا یُکَلِّفُ اَحَدُکُم أَخاهُ الطَّلَبَ اِذا عَرَفَ حاجَتَهُ.(۲)

هر گاه یکی از شما بداند که برادرش نیازمند است، زحمت خواهش را از دوش او بردارد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

اللّه ُفِی عَونِ الْمُؤمِنِ ما کانَ الْمُؤمِنُ فی عَوْنِ اَخِیهِ.(۳)

خداوند، یار مؤمن است تا آن گاه که او یار و مددکار برادر خود باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

کسی که برادرش برای رفع گرفتاری یا حاجتی به او پناه ببرد و او بتواند پناهش دهد، ولی چنین نکند، بی گمان، پیوند ولایت خدای تبارک و تعالی را بریده است.(۴)

ک) گشاده رویی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلْقِ أَخاکَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ.(۵)

با برادرت گشاده رو برخورد کن.

۱- [۱] . همان، ح ۲۹۴.

۲- [۲] . همان، ح ۳۰۰.

۳- [۳] . همان، ح ۳۰۳.

۴- [۴] . همان، ح ۳۰۶.

۵- [۵] . همان، ح ۳۱۱.

ل) اسم و نشانی بپرس

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر گاه یکی از شما با کسی طرح برادری افکند، از او نام و نام پدر و قبیله و محل سکونتش را بپرسد؛ که این کار از حقوق لازم و مایه صفا و خلوص برادری است. در غیر این صورت، این دوستی، دوستی نابخردانه ای است.(۱)

نمونه های رفتاری

۱. از رسول اللّه صلی اللّه علیه و آلهبیاموزیم

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از برادران خود را سه روز نمی دید، جویای حالش می شد. اگر در شهر نبود، برایش دعا می کرد و اگر بود، به دیدنش می رفت و اگر بیمار بود، عیادتش می کرد.(۲)

۲. محبت را به زبان آورید

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مسجد نشسته بودند. مردی از آنجا گذشت. یکی از حاضران عرض کرد: به خدا، من این مرد را دوست دارم. امام باقر علیه السلامفرمود: پس به او اظهار کن؛ زیرا اظهار محبت، دوستی را پایدارتر و انس و الفت را بیشتر می کند.(۳)

۳. می ترسم حقیقت را بگویم...

عبدالاعلی، پسر أعین، از کوفه عازم مدینه بود. دوستان و پیروان امام صادق علیه السلامدر کوفه، فرصت را مغتنم شمردند. مسائل زیادی را که مورد احتیاج بود، نوشتند و به عبدالاعلی دادند که پاسخ آنها را از امام بگیرد و با خود بیاورد. از

۱- [۱] . همان، ح ۳۰۹.
۲- [۲] . همان، ص ۹۰، ح ۳۱۳.
۳- [۳] . همان، ح ۲۰۳.

وی درخواست کردند، درباره حقوقی که یک مسلمان بر دیگر مسلمانان دارد، شفاهی از امام بپرسد و پاسخ بگیرد. عبدالاعلی وارد مدینه شد و به محضـر امام رفت. پرسـش های کتبی را تسـلیم کرد و پرسـش شفاهی را پرسید. برخلاف انتظار او، امام به همه پرسش ها پاسخ داد مگر درباره حقوق مسلمان بر مسلمان.

عبـدالاعلی آن روز چیزی نگفت و بیرون رفت. امام روزهای دیگر هم یک کلمه درباره این موضوع سـخن نگفت. عبدالاعلی می خواست از مـدینه بـازگردد. پس برای خـداحافظی به محضـر امـام رفت. وی بـا خود اندیشـید دوباره پرسـش خود را طرح کند،ولی عرض کرد: یابن رسول اللّه! پرسـش آن روز من بی پاسخ ماند. حضـرت علیه السلامپاسخ داد: من عمدا پاسخ ندادم. عرض کرد: چرا؟ امام علیه السـلام فرمود: زیرا می ترسم حقیقت را بگویم و شـما عمل نکنیـد و از دین خارج گردیـد. آن گاه امام به سخن خود ادامه داد:

همانـا از جمله سـخت ترین تکالیف الهی درباره بنـدگان سه چیز است: یکی رعایت عـدل و انصاف میان خود و دیگران، آن انـدازه که بـا برادر مسـلمان خود چنـان رفتار کنـد که دوست دارد او با خودش چنان کنـد. دیگر اینکه مال خود را از برادران مسلمان دریغ نکند و با آنها به مساوات رفتار کند. سوم، یاد کردن خداست در همه حال. مقصودم از یاد کردن خدا این نیست که پیوسته سبحان اللّه و الحمدللّه بگوید. مقصودم این است که شخص آن چنان باشد که تا با کار حرامی رویارو شد، یاد خدا که همواره در دلش هست، جلوی او را بگیرد.(۱)

۴. دیدار مؤمن

از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر، این است که گاه گاهی به دیدار برادر

۱- [۱] . داستان راستان، ج ۲، ص ۲۳۸.

مؤمنش برود. این کـار به ظـاهر ساده و کوچک به انـدازه ای نزد خـدا ارزشـمند است که قابل تصور نیست. در روایتی از امام باقر علیه السلامی خوانیم:

هنگامی که مؤمنی برای زیارت و دیـدار برادر مؤمنش از خانه بیرون می رود، خـدای عزّوجلّ، فرشـته ای را مأمور می کند که پر و بـالی روی زمین پهن کنـد و بـال و پری دیگر بر آسـمان تـا سایه بر سـر او بیفکنـد و تا رسـیدن به خانه برادر مؤمن، چنین است. هنگامی که داخل خانه برادر مؤمنش می شود، خداونـد جبار(۱) تبارک و تعالی صـدا می زند: ای بنده بزرگ، سوگند به حق خودم، بر من واجب است که تو را بزرگ شـمارم. از من بخواه، می دهمت. صـدایم کن، اجـابتت کنم. سـاکت باشـی، خودم شروع کنم (و عطا می کنم).

آن گاه که زیارت و دیدار به پایان می رسد و قصد برگشت دارد، آن فرشته الهی، او را همراهی می کند و دوباره بال و پرش بر سر او سایه می افکند تا این مؤمن به خانه خود برگردد. در این هنگام، حضرت حق تبارک و تعالی ندا سر می دهد: ای بنده بزرگ، به حـق خـودم سوگنـد، بر من واجب است تو را گرامی دارم و بهشت خود را برتو واجب کنم و خودم شـفاعتت را در میان بندگانم برعهده می گیرم.(۲)

این روایت به هیچ توضیح و تفسیری نیاز ندارد، جز اینکه آن را دوباره بخوانیم.

۵. اگرچه با یک دانه خرما باشد

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداونـد عزّوجـلّ به داوود پیـامبر وحی کرد: ای داوود، هرگاه بنـده ای از بنـدگانم برایم خوبی و نیکویی بفرسـتد، من بهشـت خـود را بر او مبـاح و حلاـل می گردانم. حضـرت داوود عرض کرد: ای پروردگـار من، آن خـوبی چیست که سـبب می شـود بهشت تو بر بنده حلال گردد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: آن

۱- [۱] . در روایت از همین کلمه جبار استفاده شده است. یکی از معانی جبار جبران کننده است.

۲- [۲] . الکافی، ج ۲، ص ۱۷۸، باب زیاره الاخوان، ح ۱۲.

خوبی، شاد کردن بنده مؤمن است، اگر چه با یک دانه خرما باشد.

حضرت داوود علیه السلام عرض کرد:

ای پروردگار من، بر کسی که تو را شناخت، حق است که امیدش را از تو قطع نسازد.(۱)

آموزه ها

۱. مبنای روابط اجتماعی چیست؟

قرآن کریم با طرح اصل «اِنَّما اَلْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ» مبنای روابط اجتماعی اسلام را تبیین کرده است. دیدگاه قرآن مجید، دیدگاهی جهانی است که هیچ مرزی نمی شناسد و نژاد، رنگ و قبیله را ملاک قرار نمی دهد، بلکه تنها ایمان ملاک است. قرآن مجید، انسان های مؤمن را هر جای دنیا با هر ملیتی که باشند، برادر اعلام کرده و برای هیچ کس هیچ گونه برتری قائل نشده است، بلکه برتری مؤمنان را در تقوا، جهاد و دانش می داند. البته این مبنای روابط اجتماعی، با دو بحث دیگر رابطه نزدیک دارد که مکمل بحث برادری به شمار می آید: وحدت و دوستی.

۲. یافتن برادر دینی و ارتباط برقرار کردن با او ملاک قوّت مؤمن است

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود:

أعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِكْتِسابِ الْأِخْوانِ وَ أعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.(۲)

ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران دینی ناتوان باشد و ناتوان تر از او کسی است که برادران به دست آورده را از دست بدهد.

۱- [۱] . همان، ص ۱۸۹، باب ادخال السرور علی المؤمن، ج ۵.

۲- [۲] . نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۲.

۳. یکی از آموزه هایی که قرآن کریم به عنوان اساسی ترین آموزه به آن تکیه دارد، جهت کارهاست.

از نظر اسلام، آنچه به عنوان اکسیر حقیقی عمل می کند و به کارها و نیت های آدمی ارزش می دهد، خدایی بودن و اخلاص است.

این اصل اساسی در مورد برادری هم خود را نشان می دهد. اسلام، برادری و رابطه ای را می پسندد که برای خدا باشد. بنابراین، رابطه ای که برای دنیا و منافع دنیوی باشد، از نظر اسلام، مطرود، شوم و پست است. چنین ارتباطی، سود حقیقی ندارد، بلکه حرمان و محرومیت به دنبال دارد.

۴. چگونه بدانیم دیگران ما را دوست دارند؟

یکی از نکته هایی که در روایات به آن اشاره شده، این است که چگونه از محبت حقیقی دیگران آگاه شویم. این پرسش ممکن است در سطح خانواده، بین زن و شوهر و در سطح جامعه، میان همکاران و مؤمنان مطرح باشد. پاسخ این پرسش را از زبان امام صادق علیه السلامی شنویم.

فردی از امام صادق علیه السلامپرسید: کسی می گوید من تو را دوست دارم. چگونه بدانم که (واقعا) دوستم دارد؟ حضرت فرمود:

دل خود را بیازمای. اگر تو او را دوست داشتی او نیز تو را دوست دارد.(۱)

حضرت در کلامی دیگر فرمود:

به دلت بنگر. اگر دوستت را ناخوش داشت، بدان که یکی از شما دو نفر کاری کرده است.(۲)

بنابراین، پس از برقراری محبت و برادری، باید در حفظ آن کوشید و از آزردن برادر دینی خود و گمان بد به او بردن پرهیز کرد. امام هادی علیه السلام

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۷۳، ح ۲۰۵.
۲- [۲] . همان، ح ۲۰۷.

فرمود:

از کسی که آزرده اش کرده ای، صفا و یک رنگی مجوی و از کسی که تیر بدگمانی ات را به او نشانه رفته ای، خیرخواهی و صداقت مطلب؛ زیرا دل دیگران به تو همچون دل توست با دیگران.(۱)

۵. اقسام برادران

امام صادق علیه السلام فرمود:

برادران سه دسته اند: یکی چون خوراک است که همیشه بدان نیاز است و آن خردمند است. دومی چون درد است و آن نابخرد است. سومی، چون دارو است و آن صاحبدل است.(۲)

۶. کم یاب ترین

رابطه جامعه اسلامی بر اساس اخوت است، ولی سطح روابط اجتماعی، متفاوت است. بنابراین، ممکن است برای بعضی از سطوح روابط، شرایط خاص هم مطرح باشد. بر همین اساس، در روایات به یک نکته ظریف اشاره شده است. یافتن برادر مورد اعتماد، کار مشکلی است.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

کم یاب ترین چیز در آخرالزمان، برادر مورد اعتماد یا درهم حلال است.(۳)

اگر انسان چنین برادر دینی را پیدا کرد، سزاوار است او را گرامی دارد و در حفظ این برادری بکوشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اگر به برادرت اعتماد داشتی، مال و جسم خود را نثار او کن. با دوستانش، دوست و با دشمنانش، دشمن باش. رازدار و عیب پوش او باش و خوبی هایش را فاش ساز. بدان این گروه از برادران، از کبریت احمر کمیاب ترند.(۴)

ص:۱۴۰

۱- [۱] . همان، ح ۲۰۸.
۲- [۲] . همان، ح ۲۲۰.
۳- [۳] . همان، ح ۲۲۷.
۴- [۴] . همان، ح ۲۲۲.

۷. بی دوست می مانی

در عـالم مـاده، هیـچ چیزی کاستی نمی توان یافت. خاصـیت دنیا آن است که موجودات از حالت قوّه به فعلیت برسـند. بر این اساس، حتی مؤمن هم نمی توانـد بـدون کاستی باشـد و این نکته بایـد در برادری و دوستی کردن به عنوان اصل مهم در ذهن آدمی نقش ببندد. از این اصل، دو آموزه مهم به دست می آید:

الف) امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ لَمْ یُؤاخِ إلاّ مَنْ لا عَیْبَ فِیهِ قَلَّ صَدِیقُهُ.(۱)

اگر کسـی دنبال برادر بی عیب بگردد و مبنایش این باشد که برادری برقرار نسازد مگر با افرادی که بی عیب هسـتند، دوسـتان چنین کسی کم خواهند بود.

پس کسی که دنبال دوست و برادر بی عیب باشد، بی دوست و برادر می ماند.

ب) برای حفظ برادری، بایـد از خطاهای احتمالی برادر خود درگـذریم و به محض دیدن یک خطا و اشـتباه، رشـته برادری را پاره نکنیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: هرکس برای هر خطایی از برادران کناره گیری کند، دوستانش کاهش می یابند.(۲)

بنابراین، تحمل لغزش های دیگران، به ویژه برادران دینی، اصل مهمی در زندگی اجتماعی است. انسان اگر می خواهد در دنیا تنها نمانـد، بلکه دوست دارد به سـروری و آقایی برسد، باید اهل تحمل باشد. تحمل لغزش های اطرافیان از عوامل موفقیت در زندگی اجتماعی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۲۴۵.

۲- [۲] . همان، ح ۲۴۴.

کسی که لغزش های دوست را تحمل نکند، تنها می میرد.(۱)

همچنین فرمود:

کسی که برادران خود را تحمل نکند، به سروری نمی رسد.(۲)

۸ . بهترین برادر

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

بهترین برادر تو آن است که تو را راهنمایی کند و تو را به پرهیزکاری برساند و از پیروی خواهش های نفسانی باز دارد.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

بهترین برادر آن است که در کارهای آخرت یاری رساند.(۴)

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بهترین برادر تو آن است که در راه حق، بر تو زیاد خشم گیرد.(۵)

در جهت مقابل، بدترین برادران چه کسانی خواهند بود؟

حضرت علی علیه السلام فرموده است:

آنکه معصیت خدا را در نظرت زیبا جلوه دهد.(۶)

۹. آزمودن برادر

اگر انسان می خواهد روابط نزدیک با شخصی داشته باشد، سفارش شده است اول او را بیازماید.

در این مقام دو پرسش مطرح است:

الف) چگونه و به چه چیزی آزمایش کنیم؟

۱- [۱] . همان، ح ۲۵۷.

۲- [۲] . همان، ۲۵۸.

۳- [۳] . همان، ح ۲۷۰.

۴- [۴] . همان، ح ۲۷۱.

۵- [۵] . همان، ح ۲۷۴.

۶- [۶] . همان، ح ۲۸۲.

ب) اگر چنین کاری نکنیم؛ یعنی بدون آزمودن، ارتباط و دوستی نزدیک برقرار کنیم، چه آثاری دارد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر سه خصلت در برادر خود دیدی، به او امید ببند: حیا، امانت داری و راستی. اگر این سه را ندیدی، به او امید مبند.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

برادران خود را به دو خصلت بیازمایید. اگر آن دو خصلت را داشتند، با آنها دوستی کن وگرنه از ایشان دوری کن، دوری کن، دوری کن. (حضرت، این جمله را سه بار تکرار کرد و آن دو خصلت عبارتند از): پایبندی به خواندن نماز در وقت خود و نیکی کردن به برادران در روزگار سختی و آسایش.(۲)

در پاسخ پرسش دوم که به تعبیر دیگر می تواند بیانگر فلسفه و حکمت آزمودن برادر دینی و دوست باشد، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

هر کس پس از آزمایش درست، برادری را انتخاب کند، رفاقتش بپاید و دوستی اش استوار گردد. هر کس بدون آزمایش، برادری انتخاب کند، به ناچار، به هم نشینی با بدان دچار خواهد شد.(۳)

۱۰. یک استثنا

می دانیم تقاضا کردن از مردم، حتی در زمان سختی و گرفتاری چیز خوبی نیست و در بسیاری از روایات از آن نهی شده است و این نهی دلالت بر کراهت دارد؛ یعنی چنین درخواستی نامطلوب است. ائمه اطهار علیهم السلام این مسئله را در مورد برادر دینی خوب، استثنا کرده و گفته اند تقاضا کردن از انسان مؤمن، کریم و بزرگوار، آن زشتی و بدی را ندارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

۱- [۱] . همان، ح۲۸۷.

۲- [۲] . همان، ح ۲۸۶.

۳- [۳] . همان، ح ۲۸۵.

هر گاه یکی از شما تنگدست و گرفتار شد، به برادر خود بگوید و خویشتن را آزار ندهد.(۱)

چه خوب است در روابط دینی که بر اساس اخوت است، این سخن مولای متقیان حضرت علی علیه السلامآویزه گوش هر انسان مؤمنی باشد:

هرگاه یکی از شما بداند که برادرش نیازمند است، زحمت خواهش را از دوش او بردارد.(۲)

حسن ختام این نوشته را سخنی از امام حسن مجتبی علیه السلام قرار می دهیم که یکی از جالب ترین و کامل ترین سخنان در بحث برادری است. آن حضرت فرمود:

ای مردم، من یکی از برادران خود را به شما معرفی می کنم که به نظر من از بزرگ ترین انسان ها بود. مهم ترین چیزی که او را در نظرم بزرگ کرده بود، خُردی و بی ارزشی دنیا در نگاه او بود و از حاکمیت شکم خود آزاد بود. بنابراین، آنچه را نداشت، نمی خواست و هرگاه به آن دست می یافت، زیاده روی نمی کرد. محکوم شهوت خود نبود و خرد و اندیشه ای سست نداشت. از حاکمیت نادانی به دور بود. از این رو، دستش را به سوی چیزی دراز نمی کرد، مگر با اطمینان به اینکه فایده ای در بر دارد. نه خواهش و آرزویی داشت، نه به خشم می آمد و نه دل تنگ و آزرده می شد. بیشتر عمرش را خاموش بود، ولی چون لب به سخن می گشود، بر گویندگان چیره می شد.

در هیچ مجادله و دعوایی، خود را وارد نمی کرد و تا در حضور یک قاضی نبود، برهان و دلیل نمی آورد. از برادران خود غافل نبود و چیزی را به خود اختصاص نمی داد و آنها را از آن محروم نمی کرد. ناتوان بود و دیگران نیز او را ناتوان می یافتند، ولی به گاه کار و کوشش، شیر ژیان بود. هیچ کس را برای کاری که می توان بر آن عذری آورد، سرزنش نمی کرد، تا عذرخواهی

۱- [۱] . همان، ح ۲۹۹.

۲- [۲] . همان، ح ۳۰۰.

می دیـد، به آنچه می گفت و نمی گفت، عمـل می کرد. هرگـاه دو کـار برایش پیش می آمـد و نمی دانست کـدام یک بهتر است، می نگریست که کـدام یـک به خواهش نفسانی نزدیک تر است، پس خلاف آن عمل می کرد. از دردی شـکایت نمی کرد، مگر نزد کسـی که امیـد داشت او را بهبود بخشـد و جز با کسـی که امید خیرخواهی از او داشت، مشورت نمی کرد. دل تنگ و آزرده نمی شد، به خشم نمی آمد، لب به گله و شکایت نمی گشود و به هوس چیزی نمی افتاد. انتقام نمی کشید و از دشمن غافل نبود.

بر شـما باد به چنین خوی های پسـندیده ای، اگر توان آنها را داریـد. و اگر تاب همه آنها را نداریـد، فرا چنگ آوردن انـدک بهتر است از فروگذاشتن بسیار.(۱)

منابع دیگر

۱. اخلاـق و راه سـعادت، اقتبـاس و ترجمـه از «طهـاره الاـعراق» ابـن مسـکویه، گفتـار پنجـم، در انـواع محبـت، ص ۲۴۵؛ بانو اصفهانی، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.

۲. البیهقی، الکلیـدری، قطب الـدین، إصـباح الشـیعه مصـباح الشـریعه (من اعلام القرن السادس)، تحقیق: ابراهیم البهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۶ ه .ق.

۳. پتکی، هـادی، نقش اخلاـق اسـلامی در ایجـاد وحـدت و اخـوت اسـلامی، تهران، مجمـع جهـانی تقریب مـذاهب اسـلامی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ ه .ق. (این کتاب یکی از مقالات هفتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسـلامی در سال ۱۳۷۳ است).

۴. پی ریزی اخوت اسلامی در مدینه، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.

۵. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، ج ۲،باب حق المؤمن علی أخیه، ص ۱۶۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

۶. صـحفی، محمـد، آییـن معاشـرت و برادری در اسـلام، (Principles of Soclety and Fraterhity in Islam) مترجم انگلیسی: مهدی امام حسینی، قم، اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۷۶.

۷. صدیقی، اسماعیل، آیین دوستی و برادری، قم، روح، ۱۳۸۰.

۱- [۱] . همان، ح ۲۷۹، به نقل از: کافی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، حرف الف، ماده أخ.

۹. گلستان سعدی، باب هشتم، آداب صحبت.

۱۰. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱، باب ۱۵؛ حقوق الاخوان، بیروت _ لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه .ق.

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۸؛ ج ۷، ص ۳۰۹؛ ج ۸ ، ص ۳۶؛ ج ۲۷، ص ۳۰۰ و ج ۱۵، ص ۲۸۰.

۱۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۴۱، ص ۲۶۰ و خطبه ۱۲۱، ص ۲۳۰.

بردباری

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

المُؤمِنُ حلیمٌ.(۱)

مؤمن بردبار است.

ایمان، گران قدرترین هدیه الهی به انسان خاکی است که در سایه این هدیه الهی، میوه های فراوانی در سرزمین دل آدمی می روید. یکی از شیرین ترین آن میوه ها، میوه بردباری است. بردباری از درجات بالای ایمان سرچشمه می گیرد، ولی هنگامی که در دل آدمی بشکفد، برکات فراوانی برای انسان به ارمغان می آورد. به همین دلیل می بینیم که بر زبان مبارک امام صادق علیه السلام این جمله زیبا جاری می شود: «مؤمن، بردبار است».

بردباری در سرزمین ایمان به بار می نشیند. خوشا به حال اهل ایمان و خوشا به حال بردباران: «طوبی لهم.» طوبی یا همان بهشت برین از آن مؤمنان و از آن بردباران است.

بردباری، صفت خداوند

حلیم (بردبار) از صفات مهم الهی است که خداوند، خود را به این صفت ستوده است:

وَ اللّه ُغَفُورٌ حَلیمٌ. (بقره: ۲۲۵)

خدا، آمرزنده و بردبار است.

وَ اللّه ُغَنیٌّ حَلیمٌ.(بقره: ۲۶۳)

خدا، بی نیاز و بردبار است.

۱- [۱] . الکافی، ج ۲، ص ۲۳۵، باب المؤمن و علاماته و صفاته.

وَ اللّه ُعَلیمٌ حَلیمٌ.(نساء: ١٢)

خدا، دانا و بردبار است.

وَ اللّه ُشَکُورٌ حَلیمٌ.(تغابن: ١٧)

خدا، سپاس پذیر بردبار است.

این صفت، همراه چهار صفت مهم الهی؛ یعنی غنی و علیم و غفور و شکور به کار رفته است. به نظر می رسد بردباری با همه این چهار صفت تناسب دارد؛ زیرا مفسران، بردبار را چنین معنا کرده اند: بردبار آن کس است که به دیگران مهلت می دهد و در عقوبت عجله نمی کند. خداوند از سر غفران و بخشش، اهل بردبای است. خداوند همراه غنای ذاتی خود، بردبار است و او با همه دانش خود، اهل حلْم است. او چون سپاس پذیر است، نسبت به بندگان خویش بردبار است.

به عبارت دیگر، همراهی این چهار صفت با صفت «حلم» (بردبار بودن)، نسبت و اشاره دارد به اینکه ریشه بردبار به غفران، غنا، علم و شکور بودن برمی گردد. او چون علیم است و به تمام جنبه های کارها آگاهی دارد، عجله نمی ورزد و کار بدون حکمت انجام نمی دهد. چون غنی مطلق است، به عجله در عقوبت نیازی ندارد. او چون اهل غفران است، در عقوبت شتاب نمی ورزد و چون سپاس پذیر است، چرا عجله در عقوبت بندگان داشته باشد؟ او با بردباری خویش، بندگان را به ساحت شکر می کشاند. اگر مؤمن می خواهد به مرحله حلم برسد، باید به این ریشه ها توجه کند.

هر گاه انسان به علم خود بیفزاید، به حلم نزدیک تر شده است. البته علم به معنای اخص، یعنی یقین داشتنی که در آن احتمال خلاف راه ندارد. مؤمن به حکمت و رحمت حضرت حق یقین دارد. پس می تواند در سرزمین بردباری قدم نهد. همچنین اگر انسان می خواهد به زیور بردباری آراسته شود، باید اهل

عفو و گـذشت باشد. انسان اهل عفو و گذشت در برخورد با سـختی هایی که از ناحیه دیگران برایش رخ می دهد، عجله نمی کنـد و کار سـفیهانه از او سـر نمی زند و انتقام نمی گیرد. چنین انسانی شایسـتگی بردباری دارد. اگر انسان سـپاس پذیر گردد (شـکور)، می تواند خود را در وادی بردباری ببیند. برخورد نابرادرانه در فقر و نیاز آدمی ریشه دارد. بنابراین، اگر انسان به غنا برسد، می تواند اهل بردباری شود. حضرت حق چون غنی مطلق است و فقر در آن ساحت راه ندارد، حلیم مطلق است.

حال اگر آدمی به غنای الهی برسد، او هم به راحتی می تواند بردبار شود. غنی شدن انسان به این است که به غنی مطلق وصـل گردد. در زندگی این دنیا، بی نیازی در کنار پول و ثروت و قدرت به دست نمی آید، بلکه بی نیازی انسان در کنار زهد قابل دسترسـی است. انسان اگر دل به دنیا نبست و حالت تکاثر به خود نگرفت، زاهـد می شود و زهـد؛ یعنی بی نیازی و بی نیازی، حلم آور است.

صفت بردباری در مورد دو پیامبر بزرگ الهی؛ یعنی حضـرت ابراهیم علیه السـلام و حضرت شعیب علیه السلام در قرآن کریم به کار رفته است. خداوند کریم در قرآن مجید نسبت به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لأَوَّاهٌ حَلِيمٌ. (توبه: ۱۱۴)

راستی، ابراهیم، دل سوزی بردبار بود.

حضرت ابراهیم در مورد پدر خویش دو کار انجام داد:

۱. جفا و بدی پدر را تحمل کرد.

۲. برایش آمرزش طلبید.

تحمـل جفـای پـدر در بردباری حضـرت ابراهیم علیه السـلام ریشه داشت. طلب مغفرتش نیز از اوّاه بودن او برمی خاست. اوّاه؛ یعنی کسی که بسیار اهل گریه و

آه و ناله و توبه است.

خداوند می فرماید:

إِنَّکَ لَأَنْتَ الحَلیمُ الرَّشیدُ. (هود: ۸۷)

کتاب شریف ـمجمع البحرینـ، همین آیه را ذیل ماده «حلم» ذکر می کند و می نویسد:

الْحَلِیم، الَّذِی لَمْ یُعاجِلْ بِالْعُقُوبَهِ.

بردبار کسی است که در عقوبت عجله نمی کند.

و سپس می نویسد:

این جمله (إِنَّکَ لَأَنْتَ الحَلِیمُ الرَّشیدُ) سخن قوم حضرت شعیب است که از سر استهزا به پیامبر خویش می گفتند. این جمله کنایه از سفاهت و جهالت است.(۱)

در کلام عرب، هرگاه بخواهند به کسی زخم زبان بزنند، به او حلیم خطاب می کنند. مقابل حلم، سفاهت و جهالت و سبک سری است. انسان بردبار، کسی است که در شرایط سخت، کار سفیهانه و جهالت گونه از او سر نمی زند.

مقایسه «حلم» و «صبر»

یکی از معانی که به نظر می رسد به کلمه بردباری نزدیک باشد، کلمه صبر و صابر است. کلمه صبر با مشتقاتش، ۱۰۳ بار در ۴۵ سوره قرآن کریم، آمده است. جالب این است که در قرآن کریم، کلمه صبر و صابر به عنوان صفت الهی به کار نرفته است. حضرت حق در موارد گوناگونی از صبر و صابران در قرآن کریم سخن به میان آورده و آن را ستوده است، ولی در هیچ کدام، خود را به عنوان صابر یا صبور و یا صبّار نستوده است.

۱- [۱] . مجمع البحرین، ج ۶، ص ۴۸.

صبر یعنی چه؟ «صبر» را مقابل «جزع» معنا کرده اند.(۱) جزع به معنای بی تابی است. کتاب _لسان العرب_، صبور را از اسمای الهی می داند و چنین معنا می کند:

صبور کسی است که در انتقام گرفتن از نافرمانان عجله نمی ورزد. کلمه صبور از صیغه های مبالغه (یعنی بسیار صبرکننده) به شمار می رود. و معنای آن به معنای حلیم نزدیک است. فرق بین صبور و حلیم آن است که انسان گناهکار در سایه صفت صبر الهی ایمن از مجازات نیست، ولی در سایه صفت حلم در امان و سلامتی است.(۲)

کتاب لسان العرب ذیل ماده «صبر» از _جوهری _نقل می کند:

الصبر حبس النفس عند الجزع. نگه داشتن نفس هنگام جزع (بی تابی) را صبر گویند. بنابراین، در معنای صبر، نوعی حبس و نگه داشتن نفس وجود دارد. روزه را هم «صبر» نامیده اند؛ زیرا در آن، نفس از خوردن و آشامیدن و نکاح حبس می شود.

کتاب مجمع البحرین، صبر را «حبس النفس عن اظهار الجزع» معنا می کند.(۳)

«صبر» یکی از صفات مهم شیعیان برشمرده شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلامآمده است:

ما اهل صبر هستیم، ولی شیعیان ما از ما صابرترند؛ زیراما بر آنچه می دانیم، صبر می کنیم، ولی شیعیان ما بر آنچه نمی دانند، صبر می کنند.(۴)

در کتاب _مفردات الفاظ القرآن_، صبر به معنای حبس کردن نفس از آنچه مقتضای عقل و شرع باشد، آمده است.

۱- [۱] . الصبر: نقیض الجَزَع. کتاب العین، ج ۷، ص ۱۱۵.

۲- [۲] . لسان العرب، ج ۴، ص۴۳۷. در کتاب مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۶۱ هم صبور را از اسمای الهی معرفی می کند و تفاوت بین صبور و حلیم را همان مطلبی بیان می کند که از لسان العرب نقل کردیم.

۳- [۳] . مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴- [۴] . همان، ذیل ماده «صبر». عن الصادق علیه السلام: نَحْنُ صُبَّر وَ شِيعَتُنا أَصْبَرُ مِنّا، وَ ذلِکَ أنّا صَبَرْنا عَلی ما نَعْلَمَ وَ صَبَروا عَلی ما لا یَعْلَمُونْ.

کلمه صبّار به عنوان یکی از اسمای حضرت حق در ضمن دعا آمده است:(۱)

اَللّهمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یَا سَتّارُ یا غَفّارُ یا قَهّارُ یا جَبّار یا صَبّارُ یا بارُّ یا مُخْتارُ یا فَتّاحُ.

در دعای جوشن کبیر هم صبّار ذکر شده است. در کتاب _المقام الاسنی_(۲) چنین آمده است:

«اللّهمَّ اِنّی اَسْأَلکَ بِاسْمِکَ یا صَبّارُ یا صابِرُ یا صَبُورُ... .»

ابتدا اسمای الهی را بر شمرده و هر کدام را معنا کرده است. سپس بر اساس حروف الفبا، دعاهایی را ذکر می کند که در آنها، اسم های الهی با توجه به همان حرف بیان شده است.(۳)

این کتاب هم صبور را نزدیک حلیم می داند و فرق این دو را در این می بیند که عاصیان و نافرمانان در سایه صفت صبور از عقوبت ایمن نیستند، ولی در سایه صفت «حلم» از عقوبت الهی در امان و سلامت هستند.(۴)

بردباری در انسان

در روایات و سنت اهل بیت علیهم السلام، ابعاد گوناگون این صفت که در حقیقت نوعی رفتار اجتماعی انسان خودساخته است، بررسی شده است تا شیعیان بتوانند خود را به این صفت مهم بیارایند. بردباری، صفت حضرت حق است و در مرحله بعد در رفتار ائمه اطهار علیهم السلام تجلی یافته است.

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۹۲.
۲- [۲] . ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المقام الاسنی، قم، مؤسسه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، ۱۴۱۲ ه . ق.
۳- [۳] . همان، ص ۹۲، الصاد...، ص ۹۲.
۴- [۴] . همان، ص ۶۵.

بردباری در روایات

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ به پرسش از معنای بردباری فرمود:

کَظْمِ الغَیْظِ وَ مِلْکُ النَّفْس.(۱)

(بردباری) فروخوردن خشم و خویشتنداری است.

۲. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَیْسَ الْحَلیمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَ إذا قَدَرَ اِنْتَقَم. إنَّما الْحَلیمُ مَنْ إذا قَدَرَ عَفا، وَکانَ الْحِلْمُ غالِبا علی کُلِّ أَمْرِهِ.(۲)

کسی که چون ناتوان شود، هجوم برد و چون قدرت یابد، انتقام کشد، بردبار نیست. بردبار کسی است که قدرت داشته باشد، ولی گذشت کند و بردباری بر تمام امور او چیره باشد.

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

لا حِلْمَ کَالصَّبْرِ وَ الصَّمْتِ.(۳)

هیچ بردباری ای چون صبر (و شکیبایی) و خاموشی نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت است:

الْمُؤمِنُ حَلیمٌ لا یَجْهَلُ وَ اِنْ جُهِلَ عَلَیْهِ یَحْلُمْ و لا یَظْلِمُ و إنْ ظُلِمَ غَفَرَ وَ لا یَبْخَلُ وَ إنْ بُخِلَ عَلَیْهِ صَبَرَ.(۴)

مؤمن بردبار است، نادانی نمی کند، اگر با او نادانی کنند، بردباری کند. ستم نمی کند و اگر بر او ستم کنند، می بخشد. بخل نمی ورزد و اگر مورد بخل قرار گیرد، صبر می کند.

از مجموعه این روایات، به معیارهای شخص بردبار می رسیم:

الف) اولین ویژگی بردبار، مؤمن بودن اوست. بردباری واقعی در سایه

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۱۲۹۰، ح ۴۳۴۷.
۲- [۲] . همان، ح ۴۳۴۹.
۳- [۳] . همان، ح ۴۳۵۲.
۴- [۴] . الکافی، ج ۲، ص ۲۳۵، باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح ۱۷.

ایمان تحقق می یابد.

ب) بردبار، اهل هجوم سفیهانه نیست.

ج) اهل انتقام نیست.

د) در حلم، صبر و مقاومت و خودنگه داری نهفته است.

ه) در حلم، سکوت معنادار وجود دارد.

ز) بردبار، اهل رفتار جاهلانه نیست.

ح) انسان بردبار، اهل ستم نیست.

ط) بردبار، اهل بخل و امساک نیست.

ی) بردبار، اهل بخشش و گذشت است.

از مجموعه این ویژگی ها در می یابیم که صفت بردباری در زندگی اجتماعی معنا پیدا می کند. افزون بر آن، انسان بردبار همیشه در صف حق قرار دارد و با او برخورد ناحق می شود. با این حال، این رفتار سبب نمی شود او از مسیر و روش درست خارج شود، بلکه همیشه با بزرگواری و تحمل، رفتارهای عاقلانه و خداپسندانه از او سر می زند.

بردبار در جامعه زندگی می کند و ممکن است با او برخورد سفیهانه کنند. با این حال، وی در مقابل رفتارهای سفیهانه، آرامش خود را از دست نمی دهد. در مقابل ستم دیگران، اهل بخشش است و در مقابل بخل دیگران، اهل صبر و مقاومت و مبارزه. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام در روایتی، مواردی را که شخص بردبار در جامعه با آن روبرو می شود، ولی از راه به در نمی شود و از سیاست علوی و الهی خود دست بر نمی دارد، با بیان روشن مشخص می کند.

اگر انسانی عزیز و ارجمند باشد، درستکار و دعوت کننده به حق باشد، اهل گناه نباشد و در عین حال، افرادی با او بد برخورد کنند و او مثل کوه، آرام

و محکم به کـار خود بپردازد، بردبـاری به تمـام معنـا تحقق یافته است. این درجه والای ایمان نصـیب هر کس نمی شود و اگر کسـی این ویژگی ها را در خود یافت، باید خداوند سبحان و رحمان را به خاطر این نعمت شاکر باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

بردباری، چراغ خداست... . بردباری پنج صورت دارد: کسـی که عزیز و ارجمند باشد، خوار و تحقیر شود. یا درستکار باشد و به او تهمت زده شود. یـا به حق دعوت کنـد، ولی به سـبب آن خوار و خفیف گردد. یـا بـدون آنکه گناهی کرده باشـد، آزار بیند. یا خواهان حق شود، ولی مردم با او مخالفت ورزند.

هر گاه حق هر یک از این پنج مورد را ادا کردی، بردبار هستی.(۱)

بردباری، آموختنی است

ممکن است شخصـی ذاتا تا حدودی بردبار باشد؛ یعنی از نظر روحی و خانوادگی یا ژنتیکی، انسانی سـلیم النفس باشد. با این حـال، چون انسان موجودی اجتماعی است که در زنـدگی اجتماعی با انواع دشواری ها روبه رو می شود، بایـد بردباری را در عمل بیاموزد و در صحنه زندگی اجرا کند.

انسان، موجودی مختار و آزاد است و بر اساس این اختیار می تواند گزینه های مختلفی را در روابط اجتماعی برگزیند. رفتار و سیره عملی معصومین علیهم السـلام، الگوی مناسبی برای انتخاب گزینه های مختلف در برابر حوادث است و گفتار و رفتار آن بزرگواران به عنوان انسـان هـای کامل، بهترین راه و روش رسـیدن به کمال انسانی به شـمار می رود. از روایت ها درمی یابیم که بردباری، آموختنی است و انسانی که خود را به صفت ایمان زینت می بخشد،

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۱۲۹۲، ح ۴۳۵۲.

برای حفظ شخصیت ایمانی خود باید اهل بردباری شود. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

تُعَلِّمُوا الْحِلْمَ فَإنَّ الْحِلْمَ خَلیلُ الْمُؤْمِنِ وَ وَزیرُهُ.(۱)

بردباری فراگیرید؛ که بردباری، دوست و دستیار مؤمن است.

در جای دیگر می فرماید:

اگر بردبـار نیستی، خویشـتن را بردبـار جلوه ده؛ زیرا کمتر کسـی است که خود را شبیه گروهی کنـد و به زودی یکی از آنـان نشود.(۲)

تنها راه رسیدن به بردباری، تمرین نفسانی است. بر همین اساس است که امام صادق علیه السلامبه شیعیان خود می فرماید:

اِنْ لَمْ تَكُنْ حَلیما فَتَحَلَّم.(۳)

اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار.

تَحَلُّمْ؛ یعنی خود را به بردباری زدن، نوعی بردباری است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

خَیْرُ الْحِلْمِ التَّحَلُّمُ.(۴)

بهترین بردباری، واداشتن خود به بردباری است.

مَنْ تَحَلَّمَ حَلُمَ.(۵)

هر کس که تمرین بردباری کند، بردبار شود.

بردبـار شـدن، به جز تمرین بردباری، به دانش، بلنـد همتی و خردمنـدی نیز نیاز دارد. انسان هایی که مـدارجی از دانش را می پیمایند و دارای همت های عالی هستند، به چنان شخصیتی دست می یابند که از هر نوع کار و عمل سبک

۱- [۱] . همان، ص ۱۲۸۶، ح ۴۳۰۹.

۲- [۲] . همان، ح ۴۳۱۸.

۳- [۳] . همان، ح ۴۳۲۰.

۴- [۴] . همان، ح۴۳۱۹.

۵- [۵] . همان، ح ۴۳۲۲.

و سـخیف خودداری می کنند. بردباری؛ یعنی اینکه انسان در مقابل انواع بردباری ها، واکنش سـفیهانه نشان ندهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

بِوُفُورِ الْعَقْلِ یَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ.(۱)

با زیاد شدن عقل، بردباری زیاد می شود.

عَلَیْکَ بِالْحِلْمِ؛ فَاِنَّهُ ثَمَرَهُ الْعِلْمِ.(۲)

بر تو باد به بردباری که آن ثمره دانش است.

بردباری و وقار دو همزادند که مولود و ثمره بلند همتی هستند.(۳)

گلبانگ حدیث

۱. جایگاه بردباری

از زبـان حضـرت امیرمؤمنان علی علیه السـلام روایات فراوانی در مورد جایگاه بردباری نقل شـده است که به برخی اشاره می شود:

الْحِلْمُ رأسُ الرِّئاسَهِ.(۴)

بردباری، رأس ریاست و سروری است.

الْحِلْمُ تَمامُ الْعَقْلِ.(۵)

بردباری، کمال خرد است.

الْحِلْمُ نِظامُ أَمْرِ الْمُؤمِنِ.(۶)

بردباری، مایه سامان یافتن کار مؤمن است.

إنَّکَ مُقَوَّمٌ بِأَدَبِکَ فَزَیِّنْهُ بِالْحِلْمِ.(۷)

۱- [۱] . همان، ص ۱۲۸۸، ح ۴۳۳۰.

۲- [۲] . همان، ح ۴۳۳۲.

۳- [۳] . همان، ح ۴۳۳۳.

۴- [۴] . همان، ح ۴۳۰۱.

۵- [۵] . همان، ۴۳۰۵.

۶- [۶] . همان، ح ۴۳۰۶.

۷- [۷] . همان، ح ۴۳۱۵.

شخصیت تو به ادب توست. پس آن را به بردباری بیارای.

هر که با زشتیِ سبک سری، تو را خشمگین کرد، تو با زیباییِ بردباری، او را به خشم آور.(۱)

۲. دستاوردهای بردباری

سیادت و آقایی، صلح و آشتی، صفا و صمیمیت، پیروزی و کام یابی، زیاد شدن دوستان، عزیز شدن، آرامش و امیدواری، رغبت به خوبی ها، در امان ماندن از دشمنی و خشم ناجوانمردان و از همه مهم تر، نزدیک شدن به خدا و پیامبر، از دستاوردهای مهم بردباری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کادَ الْحَلِیمُ أنْ یَکُونَ نَبِیّا.(۲)

آدم بردبار به پیامبری نزدیک است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ حَلُمَ سادَ.(۳)

هر کس بردبار باشد، آقایی کند.

علی علیه السلام فرمود:

السِّلْمُ ثَمَرةُ الْحِلْمِ.(۴)

آشتی، میوه بردباری است.

مولای متقیان علیه السلام فرمود:

مَنْ حَلُمَ عَنْ عَدُوِّهِ ظَفِرَ بِهِ.(۵)

آن کس که در برابر دشمنش بردباری نشان دهد، بر او پیروز می شود.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۴۳۱۷.

۲- [۲] . همان، ص۱۲۸۸، ح ۴۳۲۷.

۳- [۳] . همان، ح ۴۳۳۴.

۴- [۴] . همان، ح ۴۳۳۵.

۵- [۵] . همان، ح ۴۳۳۸.

إنّ اَوَّلَ عِوَضِ الْحَليم مِنْ خَصْلَتِهِ أنَّ النّاسَ أعْوانُهُ عَلَى الْجاهِلِ.(۱)

نخستین عوضی که بردبار از این خصلت خود می گیرد، این است که مردم در برابر نادان به یاری او بر می خیزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بعضی از دستاوردهای بردباری عبارتند از: آراسته شدن به خوبی ها، هم نشینی با نیکان، ارجمند شدن، عزیز شدن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنّی، احسان و خاموشی. اینها ثمره حلم و بردباری خردمند است.(۲)

۳. پیوند بردباری و دانش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ الَّذی نَفْسِی بِیَدِه، ما جُمِعَ شَیْ ءٌ إلی شی ءٍ أفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إلی عِلْمٍ.(۳)

سوگند به آنکه جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از بردباری و دانش باشد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَنْ یُثمِرَ الْعِلْمُ حتّی یُقارِنَهُ الْحِلْمُ .(۴)

دانش تا با بردباری همراه نشود، هرگز به بار نمی نشیند.

دانش، ریشه بردباری است و بردباری، زیور دانش.(۵)

۴. بردباری هنگام خشم

بردباری، برخورد عاقلانه آدمی در روابط اجتماعی است که از مصداق های مهم آن، هنگام غضب و خشم است. انسان بردبار با حلم خود، آتش خشم را خاموش می کند؛ زیرا بردباری همانند آب سردی است که بر روی آتش خشم

۱- [۱] . همان، ح ۴۳۴۰.

۲- [۲] . همان، ح ۴۳۴۵.

۳- [۳] . همان، ص۱۲۹۲، ح ۴۳۶۲.

۴- [۴] . همان، ح ۴۳۵۸.

۵- [۵] . همان، ح ۴۳۵۹.

فرود می آید. امام علی علیه السلامفرمود:

الحِلْمُ يُطْفِئُ ء نارَ الْغَضَبِ وَ الْحِدَّهُ تُؤَجِّجُ إحْراقَهُ.(۱)

بردباری، آتش خشم را خاموش می کند و تندی، آتش آن را برمی افروزد.

هر آن کس اهل خشم و غضب نباشد، بردبارترین انسان ها است.(۲)

۵. ریاست و امامت در کنار بردباری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لاـ تَصْلُحُ الإمامَهُ اِلّا لِرَجُلٍ فِيه ثَلاثُ خِصالٍ؛ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عن مَعَاصِىِ اللّه ِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوِلايَهِ عَلى مَنْ يَلِي حَتّى يَكُونَ لَهُمْ كَالوالِدِ الرَّحيم.(۳)

امامت و ریاست برای شخص درست نمی شود مگر در فردی که سه خصلت داشته باشد: تقوایی که او را از گناه و نافرمانی خدا باز دارد؛ بردباری که به واسطه آن بر غضب خود حاکم شود؛ سرپرستی خود نسبت به زیردستان تا جایی که برای آنان همانند پدری مهربان باشد.

۶. زیباترین پدیده ها

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا شَيْ ءَ أَحْسَنُ مِنْ عَقْلٍ مَعَ عِلْمٍ وَ عِلْمٍ مَعَ حِلْمٍ وَ حِلْمٍ مَعَ قُدْرَهٍ.(۴)

چیزی زیباتر از عقل همراه دانش و دانش همراه بردباری و بردباری با قدرت نیست.

بنابراین، زیباترین پدیده ها سه چیز است:

۱. عقل همراه با دانش؛

۲. دانش همراه با بردباری؛

۳. بردباری همراه با قدرت.

ص:۱۶۰

۱- [۱] . همان، ح ۴۳۶۴.

۲- [۲] . همان، ح ۴۳۶۶.

۳- [۳] . الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیه.

۴- [۴] . غرر الحکم، ص ۴۴، ح ۱۲۶، باب حاجه العلم الی الحلم.

سکوت و تغافل نیز از مصداق های بردباری هستند. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلامفرمود:

لا حِلْمَ کَالصَّمْتِ.(۱)

هیچ بردباری مثل سکوت نیست.

لا حِلْمَ کَالتَّغافُل.(۲)

هیچ بردباری مثل تغافل (خود را به ندانستن زدن) نیست.

نمونه های رفتاری

امام صادق علیه السلامو بردباری

امام صادق علیه السلام در یکی از سفرهایش از شهر _حیره _رهسپار _سالحین _شد که در چهار فرسخی غربی _بغداد _قرار داشت. دو نفر از اصحابش به نام های _مرازم _و _مصادف _همراهش بودند. آنان در آغاز شب به کنار دروازه شهر سالحین رسیدند، ولی دروازه بان شهر مانع ورود آنها به شهر شد. امام صادق علیه السلامخیلی اصرار کرد که اجازه ورود بدهد، ولی او اجازه نداد.

در این هنگام، مصادف عصبانی شد و به امام عرض کرد: این شخص (اشاره به نگهبان) سگی است که تو را رنجانید و ترس آن است که تو را از اینجا رد کند و مانع ورود شود. اکنون ما همراه تو و با تو هستیم و از ناحیه منصور دوانیقی نیز خاطری آسوده داریم (که به ما آزار نرساند). آیا به ما اجازه می دهی گردن این نگهبان را بزنیم و سپس جنازه اش را در میان رود بیندازیم؟ امام صادق علیه السلام به مصادف فرمود: «خویشتن داری کن و چنین برخورد مکن».

ص:۱۶۱

۱- [۱] . همان، ص ۲۱۶، ح ۴۲۴۰.
۲- [۲] . همان، ص ۲۴۵، ح ۵۰۳۱.

مصادف همچنان بر سـخن خود پافشاری می کرد و مرازم نیز با او هم عقیده بود. بخشـی از شب گذشـته بود که نگهبان اجازه داد آنها وارد شـهر شوند. در این هنگام، امام صادق علیه السـلام به مرازم و مصادف فرمود: این روش (رفق و مدارا) بهتر است یا آنکه شما گفتید (که او را بکشیم)؟ مرازم گفت: «این روش بهتر است».

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ یَخْرُجُ مِنَ الذُّلِ الصَّغیرِ فَیُدْخِلُهُ ذلک فِی الذُّلِ الْکَبیرِ.(۱)

همانا انسان (گاهی) از ذلت کوچک خارج می گردد، ولی همین کار او را در ذلت بزرگ می اندازد.

همچنین گفته انـد یکی از بسـتگان امام صادق علیه السـلام به خاطر موضوعی در غیاب آن حضـرت، از آن بزرگوار نزد مردم بـد گویی می کرد. امـام صـادق علیه السـلام به وسـیله شخصـی از بـد گویی او باخبر شـد. همین که این خبر را شـنید، بی آنکه واکنش شدیـدی نشـان دهـد، بـا کمـال نرمش و آرامش برخـاست، وضو گرفت و مشـغول نمـاز شـد. یکی از حاضـران به نام ـحمّاد لحّام ـمی گوید: من گمان کردم آن حضـرت می خواهد برای آن شخص ناسزاگو نفرین کند، ولی بر خلاف تصور، دیدم آن بزرگوار پس از نمازش چنین دعا کرد: «خدایا من حقم را به او بخشـیدم. تو از من بزرگوارتر و سخی تر هستی، او را به من ببخش و کیفرش نکن».(۲)

آموزه ها

۱. مدیریت بدون بردباری، نازیباست

ص:۱۶۲

۱- [۱] . فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، ج۲، ص ۱۸۰.

۲- [۲] . همان، ص ۱۸۱.

۱. بردباری درباره حضرت حق، معنای خاص خود را دارد، بردبار آن خدایی است که گناه گناه کاران و مخالفت نافرمانان، او را به تعجیل در عقوبت آنان وادار نمی سازد. او با همه توانایی، بردباری می ورزد و این حقیقت حلم است؛ یعنی با داشتن کمال قدرت، اهل گذشت و عفو بودن. بنابراین، می گویند اگر انسان عاجزی از روی عجز از گناه کسی درگذرد، او را نمی توان حلیم نامید. حلم در جایی معنا دارد که قدرت هم باشد.

از این صفت و اسم الهی می توان به این نکته اخلاقی و اجتماعی رهنمون شد که هر گاه مؤمن در مسند قدرت و حکومت قرار گرفت، باید اهل عفو و گذشت باشد. مدیران جامعه باید از تنها مدیر جهان هستی؛ یعنی حضرت حق درس بردباری بیاموزند که با بردباری اش کارها سامان می گیرد و بدانند که مدیریت بدون بردباری، نازیبا است.

۲. واکنش عاقلانه

انسان مؤمن به عنوان عضو جامعه مدنی، با افراد متفاوت در ارتباط است که در این ارتباط ممکن است برخوردهای زیبا و نازیبا صورت بگیرد. در این میان، واکنش انسان ها در مورد برخوردهای نازیبا اهمیت دارد. انسان های ضعیف در مقابل برخوردهای نازیبا، برخورد نازیبا می کنند، ولی مؤمن چون حلیم است؛ در مقابل جهل جاهلان و سفاهت سفیهان، برخورد زیبا و عالمانه از خود نشان می دهد. او در برابر سختی های اجتماعی، بردبار است و عاقلانه حرکت می کند. حوادث نامطلوب نمی تواند در فکر و ذهن او چنان اثر بگذارد که او را از راه حق به در کند یا سبب شود بر اساس هوای نفس عمل کند. در بعضی از روایات که صفات الهی را بیان می کنند، تصریح شده است که خداوند

حلیم است و ضد حلم عجله و جهل است: «ضِدُّ الحِلْمِ العَجَلَهُ وَ الجَهْلُ...».(۱)

منابع دیگر

۱. بهشتی، احمد، اسلام و تربیت کودک، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲. بهشتی، احمد، قهرمان علقمه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.

۳. راغب اصفهانی، ابوالفضل، کرانه سعادت (بحثی مبسوط در ارکان اخلاق اسلامی)، ترجمه: سید مهدی شمس الدین، قم، نورنگار، ۱۳۷۶.

۴. شجاعی، محمد، مقالات (طریق عملی تزکیه)، تهران، سروش، ۱۳۷۸.

۵. عزیزی، عباس، اخلاق امام علی علیه السلام، قم، اخلاق، ۱۳۷۹.

۶. فاطمی، سید احمد، شرحی بر حدیث معراج، کمال انسانی، قم، ام ابیها، ۱۳۷۹.

۷. قائمی، علی، در مکتب اسوه صلابت و مقاومت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، تهران، امیری، ۱۳۷۸.

۸. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، فرمانداری قم، ۱۳۷۰.

۹. مقرم، عبدالرزاق، زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ترجمه: حبیب روحانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

۱۰. موسوی خمینی رحمه الله، سید روح اللّه، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله، ۱۳۷۷.

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

برکت

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَکاتُ.(۱)

با دادگری، برکت ها دو چندان می شود.

انسان و برکت

خداونـد که خیر و برکت محض است، از سـر عشق و لطف، جهان را آفریـد. سـپس در این طبیعت زیبا، انسان را آفریـد و این آفرینش را به خود تبریک گفت:

فَتَبارَکَ اللّه ُاَحْسَنُ الْخالِقینَ. (مؤمنون: ۱۴)

آن گاه خطاب به انسان فرمود: آنچه را در زمین است، برای تو آفریـده ام. تو را ای خلاصه جهان هستی! برای خودم و عبادتم آفریدم؛(۲) عبادتی که تو را به یقین، رهنمون سازد(۳) تا در کنار آن یقین، فقط مرا ببینی و در کنار دریافت این حقیقت، تمام خیر و برکت را دریابی.

در نگـاه انسـان اندیشـمند، جهـان، جلـوه ای از آن وجود پر خیر و برکت است و انسـان برای بهره منـدی از این همه لطف ها آفریـده شـده و همه اینها در پناه عشق الهی تحقق یافته است. انسان در پناه این نعمت بزرگ الهی، مختار و آزاد آفریده شد تا از این فرصت استثنایی استفاده کند و ابدیت و خیر و برکت

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ح ۱۷۰۲.

۲- [۲] . و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاءنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُونَ. الذاریات: ۵۶

۳- [۳] . وَ اْعبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقینَ. حجر: ۹۹

همیشگی به دست آورد.

بر همین اساس است که فرموده اند:

ارزش انسان، بهشت است. پس انسان نباید خود را به کم تر از آن بفروشد.(۱)

مؤمن می خواهد از همه این نعمت ها و فرصت ها کمال استفاده را ببرد. تا به برکت عنایت حضرت حق، به خیر ابدی برسد. بحث برکت، نگاهی به چگونگی استفاده از این نعمت ها و فرصت ها است؛ زیرا برکت یعنی فراوانی نعمت و افزایش خوبی ها.

انسان به حکم فطرت و خرد خویش دوست دارد از چیزهای خوب و رشد یافته استفاده کند و به رشد و کمال مطلوب و پایدار در همه جنبه ها برسد. برکت و خیر و فراوانی چنان ارزشمند است که گفته اند آن را از خدا برای همدیگر بخواهید.

تبریک گفتن که کار پسندیده ای است، نمونه روشن این رهنمود است؛ زیرا تبریک؛ یعنی درخواست و دعای خیر و خوبی و فراوانی آن برای دیگران. اگر شب قدر را شب مبارک نامیده اند، به همین مناسبت است؛ زیرا شب قدر، شبی است که به گفته قرآن مجید از هزار ماه بهتر است. «لَيْلَهُ القَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أ لْفِ شَهْرٍ». هزار ماه ؛ یعنی چیزی حدود ۸۰ سال و این؛ یعنی عمر آدمی.

بنابراین، فهم معنای برکت و شناخت مصداق آن و عوامل برکت زا برای یک انسان مؤمن و حسابگر بسیار مهم است. وقتی انسان، عوامل برکت زا را بشناسد و بداند چه چیزی می تواند خیر وخوبی را در نهاد فرد، خانواده و جامعه ایجاد کند، برای فراهم آوردن بستر مناسب جهت تحقق آنها می کوشد.

۱- [۱] . نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۵۶، انّه لَيْسَ لِأنفُسِكم ثَمَنٌ اِلاّ الجَنَّةَ فَلا تَبيعوُها اِلاّ بِها، همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کم تر از آن نفروشید.

البته ممکن است یک انسان ظاهربین و کوته نظر منکر «برکت» شود و بگوید چه معنا دارد که مثلاً پولی عامل رشد بیشتری شود یا خانه ای خیر و خوبی بیشتری داشته باشد؟

پرسش اساسی همین است که چگونه می توان تصور کرد شخصی مثلاً ۷۰ تا ۸۰ سال عمر می کند، ولی همین مدت زندگی او سبب خیر فراوانی برای خود، خانواده و جامعه و بشریت شود؟ زندگی پیامبران و اولیای الهی، نمونه روشن این حالت است. در عصر ما، زندگی امام خمینی رحمه الله، نمونه دیگری از این برکت است که بر ملت ایران و مسلمانان جهان جاری شد.

به هر حال، دیده می شود گاهی اوقات، پول، خانه و فرزندان شخص یا افرادی نسبت به دیگران اثر بیشتری به جای می گذارند، همانند امیرمؤمنان علی علیه السلام و خانواده آن بزرگوار که سراسر خیر و برکت بودند.

هرگاه انسان مؤمن در مسیر اطاعت خدا حرکت کند، خداوند مهربان به زندگی و کار او رشد خاصی می بخشد. در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام از این مسئله به نام برکت یاد شده است.

واژه برکت در قرآن مجید

ـراغب اصفهانی ـدر مفردات الفاظ القرآن درباره برکت می نویسد:

«برکت» از کلمه «بَرْک» گرفته شده است و «برک» به معنای «سینه شتر» است، هر چند در غیر این معنا هم به کار رفته است. عرب وقتی می گوید: «برک البعیر»، مقصودش این است که شتر، سینه خود را به زمین زد و این حالت شتر همراه با قرار گرفتن و ثابت شدن شتر بر روی زمین است. پس این واژه معنای ثبوت، لزوم و پایداری را هم می رساند. بر این اساس، وقتی

می گوینـد: «ایترکوا فی الحرب» به این معناست که در جنگ و جـدال ثابت قـدم و محکم ماندند و تزلزلی به خود راه ندادند. به همین مناسبت، مکانی را که مردان دلیر جنگی در آن موضع می گیرند، «برکاء» و «بُرکاؤُ الحرب» می نامند.

بـا تـوجه به کاربردهـای واژه برکت و واژه هـای هم خـانواده آن، ثبـوت و مانـدگاری خیر و خوبی در هر چیزی را برکت می نامند.

حضرت حق تبارک و تعالی فرموده است:

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ. (اعراف: ۹۶)

به یقین، برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

اگر برکات را به آسـمان و زمین نسبت داده، به دلیل آن است که خیر و خوبی در آسمان و زمین مستقر است، همانند آبی که در برکه اسـتقرار یـافته است. بنـابراین، مبـارک چیزی است که در آن خیر و خوبی ثابت شـده باشـد. خداونـد، قرآن مجیـد را کتابی مبارک و ذکری مبارک معرفی می کند:

وَهَذَا كِتَابٌ أنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . (انعام: ۱۵۵)

و این، خجسته (و مبـارک) کتـابی است که مـا آن را نازل کردیم. پس از آن پیروی کنیـد و پرهیزکار باشـید. باشـد که مورد رحمت قرار گیرید.

از آنجا که خیرات الهی به شـکلی صادر می شود که ممکن است قابل درک حسـی نباشد؛ یعنی قابل شـمارش و اندازه گیری نباشد، هرچیزی که نوعی افزایش غیرمحسوس در آن آشـکار شود، می گویند این چیز مبارک و پرخیری است. آن روایتی که می فرمایـد: «لا يَنْقُصُ مالٌ مِنْ صَدَقَةٍ» اشاره به همین معنا دارد، نه کاهش ظاهری و محسوس. بعضـی از افراد نادان و زیان کار می گفتند: «اگر با صدقه دادن مال به کاستی نمی گراید، حاکم بین ما و شـما ترازو باشد؛ یعنی بروید ترازو بیاورید و مالی را که مقـداری از آن صـدقه داده شـده است، وزن کنیم تـا بنگریم حق با کیست؟ آیا با صـدقه از وزن مال کاسـته نمی شود. این گونه افراد انسان های کوردلی هستند که می خواهند معانی و حقایق را

همانند سنگ و کلوخ با ترازوی ظاهری بسنجند».(۱)

پس برکت به معنای خوبی و خیری است که در چیزی مستقر گشته است و معمولاً از آن جدا نمی شود. برکت، آن ویژگی است که می تواند در هر چیزی آشکار گردد. ممکن است این صفت در جماد یا گیاه یا حیوانی بروز کند یا غذا و خوراکی به این صفت متصف گردد. عمر و وقت آدمی، نسل و فرزندان آدمی ممکن است پر برکت شوند. کار، عبادت، ذکر، گفت وگو، جلسه و نشست، میهمانی، ازدواج و مانند آن می توانند با برکت شوند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، سخنان راغب اصفهانی را نقل می کند و در ادامه می نویسد: «برکت به معنای خیری است که در چیزی مستقر گشته و لازمه آن شده باشد، مانند برکت در نسل که به معنای فراوانی اعقاب یا بقای نام و دودمان است و برکت در غذا که به معنای سیر کردن مردم بیشتری است و برکت در وقت که به معنای گنجایش داشتن برای انجام کاری است که آن مقدار وقت، معمولاً گنجایش انجام چنین کاری را ندارد.

چیزی که هست، از آنجا که غرض از دین تنها و تنها سعادت معنوی یا حسی منتهی به معنوی است، مقصود از برکت در زبان دین، آن چیزی است که در آن خیر معنوی یا خیر مادی منتهی به معنوی باشد؛ مانند آن دعایی که ملائکه در حق ابراهیم علیه السلام کرده و گفتند: «رحمةُ اللّه ِوَ برکاتُهُ عَلَیْکُم اَهْلَ البَیْتِ» که مراد از آن، برکت معنوی مانند دین و قرب خدا و دیگر خیرات گوناگون معنوی و نیز برکت حسی مانند مال و کثرت و بقای نسل و دودمان و دیگر خیرات مادی است که برگشت آن به معنویات باشد... . البته نباید پنداشت که

ص:۱۶۹

۱- [۱] . نک: مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده «برک».

در نزول برکت الهی بر چیزی منافات با عمل دیگر عوامل دارد؛ زیرا... معنای اینکه خداوند اراده کرده که فلان چیز دارای برکت و خیر کثیر باشد، این نیست که اثر اسباب و علل مقتضی را ابطال کند؛ برای اینکه اراده خداوند، سببی است در طول دیگر علل و اسباب نه در عرض آن. مثلاً اگر می گوییم: خداوند فلان طعام را برکت داده، معنایش این نیست که علل و اسبابی را که در آن طعام و در مزاج خورنده آن است، همه را ابطال کرده و اثر شفا یا نورانیت را از پیش خود در آن قرار داده، بلکه معنایش این است که اسباب مختلفی را که در این میان است، طوری ردیف کرده و ترتیب داده که همان اسباب، نتیجه مطلوب را از خوردن آن غذا به دست می دهند. یا باعث می شود که فلان مال ضایع نگردد یا دزد آن را به سرقت نمی برد».

لفظ برکت از الفاظی است که در زبان دین، بسیار (به کار رفته) است. از آن جمله در آیات قرآنی و همچنین در موارد بسیاری در اخبار و احادیث و نیز در تورات و انجیل در مواردی که عطیه های الهی را به انبیا و همچنین عطیه کهنه را به دیگران نقل می کند. حتی در تورات، برکت را مانند سنتی جاری گرفته است.

از آنچه گذشت، بطلان رأی منکرین برکت به خوبی روشن گردید. ادعای آنان این بود که اثری که اسباب طبیعی در اشیا باقی می گذارند، جایی برای اثر کردن هیچ سبب دیگر نمی گذارد و خلاصه چیزی به نام برکت یا هر اسم دیگری نیست که اثر اسباب طبیعی را در اشیا باطل و خود در آن اثر کند. غافل از اینکه سببیت خدای تعالی و برکت او در طول دیگر اسباب است، نه در

عرض آن تا کار تأثیر آن به مزاحمت با دیگر اسباب و ابطال آثار آنها بکشد».(۱)

پدیده های با برکت (مبارک) در قرآن

اشاره

در قرآن و سنت، پدیدهایی به برکت یاد شده اند. توجه به این پدیده های مبارك و تأمل در خیر و برکت آنان عبرت انگیز است. نمونه هایی از آنها عبارتند از:

۱. زمین

زمین، موجود پر خیر و برکتی است که منشأ موجودات است. گیاهان، حیوانات و انسان از زمین نشئت می گیرند و زمین با تمام سخاوت به همه موجودات جای می دهد و نیازمندی های آن را تأمین می کند. انگار زمین همانند سفره گشوده ای است که همه موجودات بر سر این سفره نشسته و از خوان نعمت آن بهره مند می شوند.

خداوند متعال، زمین را مبارک معرفی می کند و می فرماید:

او در زمین کوه های استوار قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود؛ یعنی مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد که برای خواهندگان، درست و متناسب با نیازهایشان است. (فصلت: ۱۰)

در آیه یاد شده، جمله «وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيها» آمده است. مفسران گفته اند مقصود از «بارك فيها» اشاره به معادن و منابع زیرزمینی و روی زمینی، درختان، نهرها، منابع آب و غیره است که همه اینها مایه برکت و مورد استفاده همه موجودات زمین است.(۲)

۲. مکان وحی

۱- [۱] . ترجمه المیزان، ج ۷، صص ۳۹۰ و ۳۹۱.

۲- [۲] . نک: تفسیر نمونه، ج۲۰، ص ۲۲۵.

قرآن مجید، بعضی مکان ها را دارای خیر زیاد معرفی می کند و به عبارت دیگر، آنها را مبارک می نامد. حضرت حق تبارک و تعالی، مکانی را که به حضرت موسی علیه السلاموحی شده است، مبارک می داند. جایگاهی که در آن انسان به پیامبری برگزیده می شود، نقطه شروع حرکتی سازنده است. بنابراین، جایگاه پربرکتی است. خداوند در جایگاه پربرکت، خود را چنین معرفی می کند:

ای موسی! منم، من؛ خداوند، پروردگار جهانیان. (قصص: ۳۰)

۳. قرآن مجید

قرآن؛ معجزه جاویدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دلیل حقانیت اسلام، کتاب پربرکتی است؛ چون دربردارنده خوبی های فراوان و مایه هدایت بشر در تمام زمان ها و مکان ها است.

خداوند می فرماید:

وَ هذا کِتابٌ اَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ. (انعام: ۹۲)

و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم.

البته کسانی از این برکت بهره مند می شوند که وارد این گلستان شوند و در آیات آن بیندیشند:

لِیَدَّبَّروا آیاتِهِ و لِیَتَذَکرَّ أُولوُ الْالبابِ. (ص: ۲۹)

تا در[باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

فَاتَّبِعُوهُ. (انعام: ۱۵۵)

پس، از آن پیروی کنید.

۴. کعبه

کعبه، خانه مردم و خانه خدا و عامل هدایت انسان ها است. عامل اجتماع و حل مشکلات مسلمانان و بشریت و عامل وحدت مسلمانان معرفی می شود. کعبه، خانه توحید، خانه اجتماع و خانه هدایت است و همه اینها نشان از

برکت و خیرات است.

۵. پیامبران و رسولان الهی

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

وَ جَعَلَنِی مُبارَکا اَیْنَ ما کُنْتُ... .(مریم: ۳۱)

و هر جا که باشم، مرا با برکت ساخته است.

پیامبران و رسولان الهی، مایه خیر و برکت برای جوامع بشری بودند و هستند و تا قیام قیامت، وجود پیامبران، به ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله، همانند چراغی فروزان، بشریت را به سوی خوبی ها و سعادت ها رهنمون می سازد و این؛ یعنی خیر ثابت و همیشگی و خوبی و زیبایی.

برکت در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان راهنمایان بشر، دوست دارند بشر از دنیا، عمر و جوانی خود استفاده کند. به همین دلیل، مصداق های برکت را به انسان معرفی کرده و عواملی را که می تواند سبب برکت بیشر یا کاهش آن شود، به انسان نشان داده اند.

بنابراین، هم مقتضی برکت را معرفی کرده و هم موانع آن را تا انسان در پناه این شناخت و معرفت، به دنبال اسباب خیر و برکت حرکت کند و موانع برکت را از سر راه بردارد.

پدیده های مبارک در روایات

۱. زمان

بعضی از زمان ها از نظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای برخوردارند. واژه «ایام اللّه» می تواند رهنمودی به همین معنا باشد. از دیدگاه

عقل، امروز با فردا هیچ تفاوتی ندارد. شنبه با جمعه فرقی ندارد و همین طور رمضان با شوال. از دیدگاه روایات، بعضی ساعت ها و روزها و ماه ها با دیگر ساعت ها و روزها و ماه ها تفاوت دارند. برای نمونه، سحرها، پیش از طلوع آفتاب، مابین الطلوعین و اوقات نماز، زمان هایی هستند که برکت و خیر خاصی دارند.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

به درستی که خدای عزّوجلّ از بندگان مؤمنش، هر بنده بسیار دعا کننده را دوست می دارد. پس بر شما باد در سحرها تا طلوع خورشید دعا کنید؛ زیرا این وقت، ساعتی است که در آن درهای آسمان باز می شود و روزی ها در آن ساعت تقسیم می گردد و خواسته های بزرگ در آن ساعت برآورده می شود.(۱)

از میان روزها و شب های هفته، از روز و شب جمعه به نیکی یاد شده است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه از اول شب تا آخر آن ندا می کند: آیا بنده مؤمنی نیست که مرا به خاطر آخرت و دنیایش، پیش از طلوع فجر بخواند تا من اجابتش کنم. آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع فجر به سوی من بازگردد و از گناهانش توبه کند و من اجابتش کنم و توبه او را بپذیرم. آیا بنده مؤمنی نیست که رزقش بر او سخت شده باشد. آن گاه پیش از طلوع فجر از من درخواست زیادی کند. سپس من روزی او را برایش وسعت بخشم... .(۲)

بعضی از روزهای سال برای بشریت و مسلمانان مایه برکت است، مثل: روز مبعث که از پربرکت ترین روزهای دنیا است؛ چون خداوند در این روز، انسان کاملی را با برنامه ای کامل برای هدایت بشریت برانگیخت.

۱- [۱] . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۸، باب الاوقات و الحالات، ح ۹.
۲- [۲] . من لا یحضره الفقیه، ج ۱، باب الصلاه اللیل، ص ۴۸۵، ح ۱۲۳۹.

از میان روزها، روز عیـد فطر، عیـد قربان، عیـد غدیرخم و از میان ماه های سال، ماه مبارک رمضان نیز سـرشار از خیر و برکت است. در روایتی که به «خطبه شعبانیه» معروف است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ماه رمضان می فرماید:

ای مردم، مـاه خـدا، رمضـان بـا برکت و رحمت و آمرزش به سوی شـما آمـده است. رمضـان نزد خـدا از بهترین مـاه هـاست. روزهایش از برترین روزها و شب هایش از برترین شب ها و ساعت های آن از بهترین ساعت هاست. ماهی است که در آن به میهمانی خـدا فراخوانـده شـده ایـد و از اهل کرامت الهی قرار داده شـده ایـد. نفس های شـما تسبیـح و خواب شـما در این ماه عبادت است و کارهای شما مقبول درگاه الهی است و دعاهای شما مستجاب است.(۱)

۲. مکان

به جز مکان های وحی و کعبه، مکان های دیگری مثل: سرزمین مکه، مدینه الرسول، مشاهد شریفه: مثل حرم امام حسین علیه السلام، حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام، حرم حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلامو... نیز مکان های پر برکت هستند.

در روایات به مسجد به عنوان مکان پر برکت، توجه خاصـی شده و نام بعضی مسجدها هم به صراحت آمده است. در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

نماز در مسـجدالحرام برابر با یک میلیون نماز است و نماز در مسـجد مدینه برابری می کند با صد هزار نماز و نماز در مسـجد بیت المقدس مساوی با صد هزار نماز است و نماز در مسجد اعظم صد نماز به شمار می رود. و نماز در مسجد قبیله برابر است با بیست و پنـج نماز و نماز در مسـجد بازار مساوی است با دوازده نماز و نماز آدمی در خانه خودش که به تنهایی می خوانـد، یک نماز شمرده می شود.(۲)

ص:۱۷۵

۱- [۱] . وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱۸، ص ۳۱۳، ح ۱۳۴۹۴.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۸۰، باب ۸، فضل المساجد، ص ۳۸۰.

مسجد از چنان جایگاهی برخوردار است که گاهی در روایات در کنار عالم و حتی قرآن کریم ذکر شده است. در روایت مشهوری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

سه کس هستند که به خداوند عزوجل شکایت می کنند: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نمی خوانند و دانشمندی که میان نادانان است و قرآنی که غبار آن را گرفته است و خوانده نمی شود.(۱)

حدیث بسیار زیبایی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره برکت های مسجد وارد شده است:

هر کس با مسجد ارتباط داشته باشد و در آن حضور یابد و آمد و شد داشته باشد، یکی از هشت چیز به او می رسد:

۱. دوستی که در راه خداوند عزوجلّ سودمند است؛

۲. دانش سودمند و فراگیر؛

۳. نشانه و آیه ای محکم (اعتقادات محکم)؛

۴. رحمت مورد نظر؛

۵. سخنی که او را از پستی و زبونی برگرداند؛

۶. شنیدن سخنی که او را به سوی هدایت راهنمایی کند؛

۷. ترک گناه از روی خشیت و احترام خداوند؛

۸. ترک گناه از روی حیا و آزرم.(۲)

۳. برخی انسان ها

الف) شیعه

در روایات از انسان های مؤمن و معتقد به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام به عنوان انسان های با برکت نام برده شده است.

۱- [۱] . همان، ص۳۸۵، ح۶۳.
۲- [۲] . من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۳.

در روایتی، امیرمؤمنان علی علیه السلام از شیعه خود تعریف می کند، از جمله می فرماید:

شیعه مایه برکت برای همه افرادی است که در کنار او زندگی می کنند.(۱)

و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

مؤمن برای مؤمن، برکت است.(۲)

ب) دختر

دختر، پیش از اسلام، جایگاه مناسبی نداشت. اسلام با ظهور خود، به دختر و زن، هویت الهی بخشید و زن به عنوان آیه الهی معرفی شد:

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً. (روم: ۲۱)

از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

هیچ خانه ای نیست که در آن دخترانی باشند مگر آنکه در هر روز، دوازده خیر و برکت از آسمان به آن خانه نازل شود و زیارت فرشتگان الهی از آن خانه قطع نمی شود و برای پدر آن دختران، هر شبانه روز، عبادت یک سال نوشته می شود.(۳)

۴. حیوانات و چهارپایان

گل و گیاه، پرنده و چرنده، همه خیر هستند و زیبا، ولی در روایات به بعضی حیوانات اشاره خاص شده است، مثل: خروس، گوسفند، میش و گاو.

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمه خود فرمود: چرا برای خانه خود برکت تهیه نمی کنی؟ او به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله برکت چیست؟ حضرت فرمود:

۱- [۱] . الکافی، ج۲، ص۲۳۶، باب المؤمن و علاماته، ح۲۴.

۲- [۲] . مستدرک الوسائل، ج۱۷، ح۲۱۵۳۳_۴.

۳- [۳] . همان، ج۱۵، ح۱۷۷۰۹_۱۲.

گوسفندی شیرده. پس هر کس در خانه اش گوسفندی شیرده داشته باشد یا میش و یا گاوی که دوشیده شوند و شیر بدهند، پس همه اینها برکت هستند.(۱)

بعضی درختان مانند: زیتون؛ بعضی غذاها مانند: نان، شیر، گوشت و شیر مادر؛ بعضی آیات قرآن کریم مانند: آیه الکرسی؛ بعضی رفتارهای اجتماعی مثل: دوری از تفرقه، جمع شدن بر گرد حق و حقیقت، قناعت پیشه کردن، رفاقت و مدارا با مردم، مایه برکت معرفی شده است.

جلوه هایی از برکت

۱. تقوا و برکت

از نکته های عمیق و بلندی که قرآن کریم به آن اشاره دارد و مخصوص این کتاب آسمانی است، بیان رابطه اعمال انسان و طبیعت اطراف او است.

از دیدگاه این کتاب آسمانی، کردار آدمی در عملکرد زمین و زمان می تواند مؤثر باشد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، به یقین، برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به (کیفر) دستاوردشان (گریبان) آنان را گرفتیم. (اعراف: ۹۶)

قرآن مجید با صراحت کامل می فرماید: هر امتی از امت های گذشته اگر دچار بدبختی و هلاکت شده اند، نتیجه کردار خودشان بوده است. اگر خیر و برکت از جامعه آنها رخت بر بسته است، به خاطر گناه و زشتی رفتار خودشان بوده است.

۱- [۱] . الکافی، ج ۶ ، ص ۵۴۵، ح ۷.

بنـابراین، می فرمایـد: اگر امت هـای گذشـته که به واسـطه عنـاد و انکـار خود هلاـک شدنـد، ایمان می آوردنـد و پیامبران را تصدیق می کردند و تقوای الهی را پیشه می کردند و از شرک و گناه دوری می جستند، هر آینه، ما برکت و خیرات آسمان و زمین را بر روی آنها می گشودیم.

مفسران می نویسند مقصود از برکت های آسمانی، همان نزول باران است و مقصود از برکت های زمینی، رشد گیاهان و میوه هـا است. هر چنـد بعضـی گفته انـد مقصود از برکت هـای آسـمانی، اجـابت دعاها و مقصود از برکت های زمینی، دست یابی آسان به خواسته ها است.(۱)

به هر حال، بعضـی از امت های گذشـته، وحی و نبوت را تکـذیب کردنـد و به مخالفت با رسولان الهی پرداختند که خداوند می فرماید ما گریبان این نوع امت ها را می گیریم.

۲. عدالت و برکت

گسترش عدالت در جامعه، یکی از اهداف اجتماعی فرستادگان الهی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

با دادگری، برکت ها دو چندان می شود.(۲)

عدالت سبب می شود انسان های شایسته در جایگاه واقعی خود قرار گیرند، ثروت ها به تناسب تقسیم گردد، استعدادها شکوفا شود، امنیت و آرامش برپاگردد، حکومت ها تداوم یابد و مهر و محبت فراگیر شود.

۱- [۱] . نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۹۶، سوره اعراف.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ح ۱۷۰۲.

حضرت ابراهیم علیه السلام و برکت

حضرت ابراهیم علیه السلام در جامعه بشری، اثر پربرکتی داشت. از جمله برکت های وجود ابراهیم علیه السلام، آیین یکتاپرستی است که در هر نقطه ای از زمین و نزد هر کسی باشد، منشأ آن به ابراهیم علیه السلامبرمی گردد. مثلاً دین امروزی یهود که به توحید متصف است، به موسی بن عمران منسوب است و نسبت موسی به اسرائیل (یعنی یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم) می رسد. دین نصرانیت نیز به مسیح، عیسی بن مریم علیه السلاممی رسد و آن حضرت از نسل ابراهیم علیه السلام است. نسبت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به اسماعیل ذبیح، فرزند ابراهیم خلیل علیه السلاممی رسد. بنابراین، آیین یکتاپرستی در دنیا، اثر خجسته و پربرکت آن جناب است.(۱)

۳. میهمان و برکت

مهمان، برکت خانه است. انسان ها در برخورد با مهمان دو دسته هستند: بعضی از مهمان گریزانند و برخی مهمان دوستند.

روزی حضرت علی علیه السلام را اندوهگین دیدند. پرسیدند: یا علی! سبب اندوه شما چیست؟ فرمود: «یک هفته است که مهمانی برای من نیامده است.»(۲) باید دانست که برکت خانه در آمد و شد مهمان است. مهمان، رحمت الهی است و پذیرایی از مهمان، توفیقی ارجمند است که نصیب هر کس نمی شود. مهمان، حبیب خداست. در ضرب المثل های ایرانی است که: «مهمان، روزی خود را می آورد».(۳)

۱- [۱] . همان، ج۱۲، ص ۵۸۷۱؛ تفسیر المیزان، ج۷، ص۲۱۵.

۲- [۲] . همان، ج۵، ص ۵۲۱.

۳- [۳] . امثال و حکم، دهخدا، ج ۴، حرف میم.

البته این ضرب المثل، از احادیث اسلامی گرفته شده و ریشه ای دینی دارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که:

الضَّیْفُ یَنْزِلُ بِرِزْقِهِ.(۱)

مهمان، روزی خود را نازل می کند.

افزون بر آن، گناهان صاحب خانه و میزبان را می زداید و این برکتی شگفت است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش به نام «حسین بن نعیم» فرمود: آیا برادران دینی ات را دوست داری؟

ــ آری.

ــ آیا به تهی دستان آنان سود می رسانی؟

ــ آری.

ــ سزاوار است که دوست داران خدا را دوست بداری. به خدا سوگند، سود تو به هیچ یک از آنان نمی رسد، مگر آنکه دوستشان بداری. راستی، آیا آنان را به خانه خودت دعوت می کنی؟

ــ آری، هرگز غذا نمی خورم مگر آنکه پیش من دو سه نفر یا کمتر و بیشتر از برادران هستند.

ــ آگاه باش که فضیلت آنان بر تو، بیش از برتری تو بر آنان است.

راوی که با شنیدن این سخن به تعجب آمده بود، پرسید: فدایت شوم، من به آنان طعام می دهم، مرکب خویش را در اختیارشان می گذارم، با این حال آنان برتر از منند؟

ــ آری. چون وقتی آنان به خانه تو وارد می شوند، آمرزش تو و خانواده ات را همراه می آورند و چون می روند، گناهان تو و خانواده ات را با خویش

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۵۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۹.

می برند(۱)... .(۲)

۴. حوزه علمیه قم و برکت

حوزه ای به برکت و جاودانگی حوزه علمیه آیت الله العظمی حائری یزدی کم تر یافت می شود. این حوزه با محدود بودن تعداد طلاب (در حد ۶۰۰ نفر) و با شدت دشمنی دشمنان و کثرت مشکلات، برکت های فراوانی برای جامعه و تربیت یافتگان برازنده ای داشته است.(۳)

۵. بی برکت بودن ربا

خداوند، ربا را ناچیز می گرداند و صدقات را فزونی می دهد و خدا هیچ کفران کننده گنه کاری را دوست ندارد. (بقره: ۲۷۶)

به امام صادق علیه السلام عرض شد: گاه می بینیم که مردی ربا می خورد و مال و ثروتش هم زیاد می شود. حضرت فرمود:

خداوند، دین او را می برد، اگر چه مال و ثروتش زیاد می شود.(۴)

مردی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «خداوند، ربا را ناچیز می گرداند و صدقات را فزونی می بخشد.» پرسید و گفت: گاه فردی را می بینم که ربا می خورد و با این حال مال و ثروتش زیاد می شود؟ حضرت فرمود:

کدام نابودی و بی برکتی بدتر از اینکه یک درهم ربا، دین را نابود کند. اگر توبه کند، ثروتش از دست می رود و فقیر می شود.(۵)

گلبانگ حدیث

۱. عوامل برکت زا

ص:۱۸۲

۱- [۱] . کافی، ج۲، ص۲۰۱، ح۸ و ۹.

۲- [۲] . نک: جواد محدثی، اخلاق معاشرت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳- [۳] . نک: فقهای نامدار شیعه، ذیل عنوان ۵۷، آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی.

۴- [۴] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۴، ص۱۹۷۵، ح۶۹۱۷.

۵- [۵] . همان، ح۶۹۱۸.

الف) بندگی خدا

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

أَوْحَى اللّه عَزَّوَجَلَّ إلَى نَبِيٍّ مِنَ الْأنبياءِ: إذا أُطِعْتُ رَضِيتُ، وَ إذا رَضِيْتُ بارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبَرَكَتِي نِهايَةٌ.(۱)

خداوند عزّوجلّ به یکی از پیامبران وحی فرمود: هرگاه پیروی شوم، خشنود گردم و هرگاه خشنود شوم، برکت دهم، در حالی که برای خیر و برکت من پایانی نیست.

ب) دادگری

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَكاتُ.(۲)

با دادگری، برکت ها دو چندان می شود.

ج) وزن کردن هنگام معامله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

كِيلُوا طَعامَكُمْ، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الطَّعامِ الْمَكِيلِ.(۳)

خوراکی های خود را وزن و پیمانه کنید؛ که برکت در خوراک وزن شده است.

د، ه ، و) فروش مدت دار، وام دادن و گندم را با جو مصرف کردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ثلاثٌ فِيهِنَّ الْبَرَكَةُ: الْبَيْعُ إلى أَجَلٍ وَ الْمُقارَضَةُ وَ إِخْلاطُ الْبُرِّ بِالشَّعيرِ لِلْبَيْتِ لاَ الْبَيْعِ.(۴)

در سه چیز برکت است: فروش مدت دار، وام دادن به یکدیگر و مخلوط کردن گندم با جو برای مصرف خانه، نه برای فروش.

ز) تجارت

ص:۱۸۳

۱- [۱] . همان، ج ۱، ح ۱۷۰۰.

۲- [۲] . همان، ح ۱۷۰۲.

۳- [۳] . همان، ج ۱، ح۱۶۹۸.

۴- [۴] . همان، ح۱۶۹۹؛ الکافی ج۵، ص۱۶۷، باب کراهه الجزاف، ح۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْبَرَکَهُ عَشَرَهُ أَجْزاءٍ: تِسْعَهُ أَعْشارِها فی التِّجارَهِ وَ الْعُشْرُ الْباقِی فِی الْجُلُودِ.(۱)

برکت ده قسمت است: نه دهم آن در بازرگانی و یک دهم دیگر در پوست ها.

ح) مدارا و رفاقت

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

اِءنَّ فِی الرِّفْقِ الزِّیادَهَ وَ الْبَرَکَه وَ مَنْ یُحْرَمُ الرِّفقَ یُحْرَمُ الْخَیرَ.(۲)

در مدارا کردن و رفاقت، خیر و برکت است و هر کس از مدارا کردن و رفاقت محروم بماند، از خیر و برکت محروم می شود.

ط) صدقه

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بَرَکَهُ الْمالِ فِی الصَّدَقَهِ.(۳)

خیر و برکت مال در صدقه و انفاق است.

ی) پرهیزکاری

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی ها از او دور گردند. تلخی ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی ها برطرف خواهند شد و مشکلات پیاپی و خسته کننده، آسان می شود. بزرگی از دست رفته چون قطره های باران بر او فرو می بارند. رحمت بازداشته حق باز می گردد و نعمت های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می آیند و برکت های کاهش یافته، فزونی می گیرند.(۴)

۲. عوامل برکت زُدا

الف، ب، ج، د) خیانت، دزدی، شراب خواری، زنا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۷۰۱.

۲- [۲] . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹، باب الرفق، ح ۷.

۳- [۳] . غرر الحکم، ح ۹۱۴۲.

۴- [۴] . نهج البلاغه دشتی، خطبه ۱۹۸.

اَرْبَعٌ لا تَدْخُلُ بَيْتاً واحِدَةٌ مِنْهُنَّ إلاّ خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمُرْ بِالْبَرَكَهِ: الخِيانَهُ وَ السَّرقَهُ وَ شُرْبُ الخَمْرِ وَ الزِّنا.(۱)

چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه ای درآید، آن را ویران کند و از برکت آبادان نشود: خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا.

ه) مال حرام

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به ـداود صَرْمی ـفرمود:

یا داود! اِنَّ الْحَرامَ لا يَنْمِي وَ إنْ نَمی لا يُبارَكُ لَهُ فِيهِ وَ ما أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤجَرْ عَلَيْهِ وَ ما خَلَّفَهُ كانَ زادَهُ إلَى النّارِ.(۲)

ای داوود! مال حرام رشد نمی کند و اگر هم رشد کند، برای صاحبش برکتی ندارد و اگر از آن چیزی انفاق کند، پاداشی نخواهد دید و آنچه پس از خود بر جای گذارد، ره توشه او به سوی دوزخ است.

و) گناه علنی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إذا ظَهَرَتِ الْجِناياتُ اِرْتَفَعَتِ الْبَرَكاتُ.(۳)

هرگاه جنایت ها آشکار شود، برکت ها از میان برود.

ز) غش در معامله

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ مَنْ غَشَّ أَخاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللّه بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أفْسَدَ عَلَيْهِ مَعيشَتَهُ وَ وَكَّلَهُ اِلى نَفْسِهِ... .(۴)

هر کس با برادر مسلمانش غش و خیانت کند، خداوند، برکت را از روزی او برمی دارد و زندگی او را تباه می سازد و او را به خودش واگذار می کند.

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ح ۱۷۰۳.

۲- [۲] . همان، ح۱۷۰۴.

۳- [۳] . همان، ح۱۷۰۵.

۴- [۴] . وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۲۸۳، باب تحریم الغش، ح۲۲۵۲۹.

خیانت و غش در معامله، چنان زشت شمرده شده است که در ابتدای همین روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر کس در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند و غش در معامله کند، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود؛ زیرا هر کس به مردم خیانت کند، مسلمان حقیقی نیست.(۱)

ح) سوگند خوردن

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

اِیّاکُمْ وَالْحَلْفَ فَإِنَّهُ یُنْفِقُ السَّلْعَهَ وَ یَمْحَقُ الْبَرَکَهَ.(۲)

از سوگند خوردن دوری کنید؛ زیرا سرمایه را بر باد می دهد و برکت را از بین می برد.

ط) اسراف

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِءنَّ مَعَ الْاِسْرافِ قِلَّهُ الْبَرَکَهِ.(۳)

با اسراف و زیاده روی، برکت کم می شود.

ی) فحاشی و ناسزاگویی

در روایات اشاره شده است:

کسی که به برادر دینی و مسلمان خود ناسزا بگوید، خداوند، برکت را از روزی او برمی دارد و او را به خودش واگذار می کند و زندگی و معیشتش را خراب می کند.(۴)

۳. روایت های متفرقه درباره برکت

الف) سحری

ص:۱۸۶

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . الکافی، ج۵، ص۱۶۱، باب الحلف فی الشراء و البیع، ح۴.

۳- [۳] . همان، ج ۴، ص ۵۵، باب کراهیه السرف و التقصیر، ح ۳.

۴- [۴] . همان، ج ۲، ص۳۲۵، باب البدْاء،ح۱۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

السَّحورُ بَرَكَهٌ. لا تَدَعُ اُمَّتِی السَّحُورَ.(۱)

سحری خوردن، برکت است. امت من سحری را ترک نمی کند.

ب) مُحارَف

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا تَشْتَرِ مِنْ مُحارَفٍ فَإِنَّ صَفْقَتَهُ لا بَرَكَهَ فِیها.(۲)

از انسان غیر مبارک و بی خیر چیزی نخر؛ زیرا کالای او بی برکت است.

ج) شیر مادر

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ما مِنْ لَبَنٍ یُرْضَعُ بِهِ الصَّبِیُّ اَعْظَمَ بَرَكَهً علیه مِنْ لَبَنِ اُمِّهِ.(۳)

هیچ شیری نیست که نوزاد به وسیله آن شیر داده شود که با برکت تر از شیر مادرش باشد.

د) برکت زن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مِنْ بَرَكَهِ الْمَرْأَهِ خِفَّهُ مَئُونَتِها.(۴)

از خیر و برکت زن آن است که خرجش سبک باشد.

در روایات همچنین اشاره شده است که مهریه کم، نشانه برکت زن است و زیادی مهریه نشانه بدی و شومی و نامبارکی زن است.(۵)

ه) ازدواج

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از اصحاب خود به نام _زید بن ثابت _فرمود:

۱- [۱] . همان، ج۲، ص۹۴، ح۳.

۲- [۲] . همان، ج۵، ص۱۵۷، ح۱.

۳- [۳] . همان، ج۶، ص۴۰، باب الرضا، ح۱.

۴- [۴] . همان، ج۵، ص۵۶۴، باب النوادر، ح۳۷.

۵- [۵] . وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۱۱۲، ح۲۵۱۷۱.

تَزَوَّجْ فَإِنَّ فِی التَّزْویجِ بَرَکَهٌ... .(۱)

ازدواج کن؛ زیرا برکت خاصی در ازدواج وجود دارد... .

و) غذای با برکت

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

برکت آن غذایی بیشتر است که افراد بیشتری از آن استفاده کنند.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای چهار نفر کفایت می کند.(۳)

ز) برکت غذا

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

بَرَکَهُ الطَّعام الوضوءُ قَبْلَهُ وَ بَعدَهُ.(۴)

برکت غذا، وضو گرفتن (شستن) پیش و پس از غذا است.

ح) غذای بی برکت

امام صادق علیه السلام فرمود:

الطَّعامُ الْحارُّ غَیرُ ذِی بَرَکَهٍ.(۵)

غذا و خوراکی داغ، بی برکت است.

ط) حرام خواری، نابود کننده برکت

در روایات آمده است:

مَنْ حَبِسَ عَنْ أَخِیهِ الْمُسْلِم شَیْئاً مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللّه ُعَلَیْهِ بَرَکَهَ الرِّزقِ اِلّا أَنْ یَتُوبَ.(۶)

ص:۱۸۸

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج۱۴، ح۱۶۳۸۵_۱.

۲- [۲] . همان، ج۱۶، ح ۱۹۶۹۰_۶.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان، ح۱۹۸۳۲_۴.

۵- [۵] . وسائل الشیعه، ج۲۴، ح۳۰۸۷۹.

۶- [۶] . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۲۹۳، باب ۱۰، عقاب من اکل اموال الناس، ح۲.

هر کس چیزی از حق برادر مسلمانش را نگه دارد و به او ندهد، خداوند او را از خیر و برکت روزی محروم گرداند مگر اینکه توبه کند.

ی) نان را احترام کنید

در روایات از نان به عنوان یک پدیده پرخیر و برکت نام برده شده است و فرمودند که احترام نان را نگه دارید. احترامش به این است که وقتی سر سفره نان آورده شد، انسان منتظر چیز دیگر نباشد، بلکه به سفره بیاید و از نان استفاده کند. همچنین آمده است نان را نبرید و روی آن پا نگذارید.(۱)

نمونه های رفتاری

۱. پول با برکت

علی بن ابی طالب از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد به بازار برود و پیراهنی برای ایشان بخرد. وی رفت و پیراهنی به دوازده درهم خرید و آورد.رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: این را به چه مبلغ خریدی؟ امیرمؤمنان علی علیه السلامفرمود: به دوازده درهم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این را چندان دوست ندارم. پیراهنی ارزان تر از این می خواهم. آیا فروشنده حاضر است آن را پس بگیرد؟ علی علیه السلامفرمود: نمی دانم یا رسول الله صلی الله علیه و آله. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: برو ببین حاضر می شود پس بگیرد؟ علی پیراهن را با خود برداشت و به بازار برگشت، به فروشنده فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهپیراهنی ارزان تر از این می خواهد. آیا حاضری پول ما را بدهی و این پیراهن را پس بگیری؟ فروشنده قبول کرد و علی پول را گرفت و نزد پیامبر آورد.

آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با هم به طرف بازار راه افتادند. در

۱- [۱] . نک: مستدرک الوسائل، ج۱۶، ح۱۹۹۵۶_۱ و ۱۹۹۵۹_۳.

میانه راه، چشم پیامبر به کنیزکی افتاد که گریه می کرد. حضرت نزدیک رفت و از کنیزک پرسید: چرا گریه می کنی؟ کنیزک پاسخ داد: اهل خانه به من چهار درهم دادند و مرا برای خرید به بازار فرستادند. ناگهان پول ها گم شد. اکنون جرئت نمی کنم به خانه برگردم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار درهم از آن دوازده درهم را به کنیزک داد و فرمود: هر چه می خواستی بخری، بخر و به خانه برگرد. سپس به طرف بازار رفت و جامه ای به چهار درهم خرید و پوشید.

در بازگشت، برهنه ای را دید، جامه را از تن کند و به او داد. دو مرتبه به بازار رفت و جامه ای دیگر به چهار درهم خرید و پوشید و به طرف خانه به راه افتاد. در میانه راه باز همان کنیزک را دید که حیران و نگران و اندوهناک نشسته است. فرمود: چرا به خانه نرفتی؟ کنیزک عرض کرد: یا رسول الله! خیلی دیر شده است. می ترسم مرا بزنند که چرا این قدر دیر کردی. حضرت فرمود: بیا با هم برویم. خانه تان را به من نشان بده. من وساطت می کنم که مزاحم تو نشوند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق کنیزک راه افتاد. همین که به پشت در خانه رسیدند، کنیزک گفت: همین خانه است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پشت در با آواز بلند گفت: ای اهل خانه سلام علیکم. پاسخی شنیده نشد. بار دوم سلام کرد. پاسخی نیامد. سومین بار سلام کرد که پاسخ دادند: السَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّه ِوَ رَحْمَةُ اللّه ِوَ بَرَكاتُهُ. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا نمی شنیدید؟ پاسخ گفتند: چرا همان اول شنیدیم و تشخیص دادیم که شمایید. حضرت فرمود: پس علت تأخیر چه بود؟ پاسخ دادند: یا رسول الله صلی الله علیه و آلهخوشمان می آمد سلام شما را مکرر بشنویم. سلام شما برای خانه ما فیض و برکت و سلامت است.

حضرت فرمود: این کنیزک شما دیر کرده است. من اینجا آمدم تا از شما خواهش کنم او را بازخواست نکنید. اهل خانه عرض کردند: یا رسول الله! به خاطر مقدم گرامی شما این کنیز از همین ساعت آزاد است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را شکر، چه دوازده درهم پربرکتی بود؛ دو برهنه را پوشانید و یک برده را آزاد کرد.(۱)

۲. برای برکت دعا کنیم

امام کاظم علیه السلام می فرمود: هرگاه برای امام صادق علیه السلام غذایی می آوردند، حضرت می فرمود:

بِسمِ اللّه ِوَ بِاللّه ِوَ هذا مِنْ فَضْلِ اللّه ِوَ بَرَکَهِ رَسُولِ اللّه ِصلی الله علیه و آله و آلِ رَسُولِ اللّه ِعلیهم السلام. اَللَّهُمَّ کَما أَشْبَعْتَنَا فَأَشبِعْ کُلَّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَهٍ وَ بارِکْ لَنا فِی طَعامِنَا وَ شَرابِنَا وَ اَجْسادِنَا و أَمْوالِنا.(۲)

به نام خدا و به (حول و قوه) خدا، این از فضل و رحمت خدا و برکت رسول خدا و آل او است. بارالها، همان گونه که ما را سیر کردی، هر مرد و زن مؤمنی را سیر کن و برای ما در خوراک و نوشیدنی ها و بدن ها و اموال مان، خیر و برکت قرار ده.

۳. از تو حرکت، از خدا برکت

شخصی با هیجان و اضطراب به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: درباره من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد که خیلی فقیر و تنگدستم. امام فرمود: هرگز دعا نمی کنم. آن شخص گفت: چرا دعا نمی کنید؟

امام پاسخ داد: برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده است. خداوند دستور داده است روزی را بجویید. تو می خواهی در خانه خود بنشینی

۱- [۱] . داستان راستان، ج۲، ص۴۲.

۲- [۲] . مستدرک الوسائل، ج۱۶، ح۱۹۸۷۷_۴.

و با دعا، روزی را به خانه خود بکشانی.(۱)

۴. گردن بند پر برکت

پ

ــجابربن عبدالله انصاری ــمی گوید: روزی پس از نماز عصر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبا اصحاب خود نشسته بود. در این هنگام، پیرمردی با لباس های کهنه در حالی که معلوم بود راه دوری را با گرسنگی پیموده است، وارد شد. عرض کرد: من مردی پریشان حالم. مرا از گرسنگی و برهنگی و گرفتاری نجات ده.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون چیزی ندارم، ولی تو را به کسی راهنمایی می کنم که نیازهایت را برآورد و راهنمای به نیکی، همانند کسی است که آن را انجام دهد. برو در خانه کسی که محبوب خدا و رسول است و او نیز دوست دار آنهاست. پس به بلال دستور داد پیرمرد را به در خانه فاطمه راهنمایی کند.

وقتی پیرمرد به در خانه علی علیه السلامرسید، گفت: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه؛ سلام بر شما ای خاندان نبوت. پرسیدند: تو کیستی؟ گفت: مرد عربی هستم که به خدمت پیامبر آمدم و تقاضای کمک کردم. ایشان مرا به در خانه شما راهنمایی کرد. دختر پیامبر چون چیزی نمی یافت، همان پوست گوسفندی را که فرزندانش حسن و حسین علیهماالسلام را بر روی آن می خوابانید، به مرد عرب داد و فرمود: امید است خداوند تو را گشایشی عنایت کند. پیرمرد گفت: دختر پیامبر، من از گرسنگی بی تابم، شما پوست گوسفند به من می دهی؟ فاطمه علیهاالسلامچون این سخن را شنید، گردن بندی را که دختر عبدالمطلب به او هدیه داده بود، به مرد عرب داد.

۱- [۱] . داستان راستان، ج۱، ص۳۳.

پیرمرد گردن بند را گرفت و به مسجد آورد و خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، این گردن بند را دخترت به من داده و فرموده است آن را بفروشم. شاید خداوند گشایشی دهد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله گریان شد و فرمود: چگونه خدا گشایش نمی دهد با اینکه بهترین زنان پیشینیان و آیندگان، گردن بند خود را به تو داده است؟

_عمار یاسر _عرض کرد: اجازه می فرمایی این گردن بند را بخرم. حضرت فرمود: خداوند خریدار این گردن بند را عذاب نمی کند. عمار به عرب گفت: به چند می فروشی؟ پیرمرد گفت: به سیر شدن از غذایی و یک بُرد یمانی جهت پوشاک و دیناری که صرف مخارج بازگشت خود کنم. عمار گفت: من به بهای این گردن بند دویست درهم می دهم و تو را از نان و گوشت سیر می کنم و لباسی هم برای پوشاک می دهم و با شتر خود، تو را به خانواده ات می رسانم.

عمار از غنایم خیبر هنوز مقداری داشت. پیرمرد را به خانه برد و به وعده خویش وفا کرد. سپس گردن بند را خوش بو کرد و با یک بُرد یمانی به غلامی که _سهم _نام داشت، داد و گفت: خدمت پیامبر ببر، تو را هم به ایشان بخشیدم.

حضرت، آن غلام را نزد فاطمه علیهاالسلام فرستاد. فاطمه علیهاالسلام گردن بند را گرفت و غلام را آزاد کرد. غلام خندید. فاطمه زهرا علیهاالسلاماز سبب خنده اش پرسید. او گفت: از برکت این گردن بند می خندم که گرسنه ای را سیر و مستمندی را بی نیاز کرد و برهنه ای را پوشاند و بنده ای را آزاد کرد و به دست صاحب خود بازگشت.(۱)

آموزه ها

ص:۱۹۳

۱- [۱] . داستان ها و پندها، ج۱، ص۱۰۲.

۱. سیمای برکت

پدیـد آمـدن برکت یـا خیر و خوبی فراوان و اسـتقرار یـافته، عوامـل مادی و معنوی دارد که با بیش از سـی عامل از آنها آشـنا شدیم. مجموعه این عوامل را می توان در دسته های زیر تقسیم بندی کرد:

الف) مجموع عواملی که می توان عوامل معنوی نامید (عوامل معنوی)

یک ــ ایمان به خدا و قیامت و پیامبران و رسولان الهی؛

دو ــ تقوا و پارسایی؛

سه ــ اطاعت خدا و بندگی او را کردن؛

چهار ــ دادگری؛

پنج ــ پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛

شش ــ اهل ذکر و یاد خدا بودن و وضو گرفتن.

ب) انجام رفتارهای شایسته

۱. کار و تلاش؛

۲. تجارت؛

۳. قرض دادن به مردم؛

۴. فروش مدت دار؛

۵. قناعت کردن و کم خرج بودن؛

۶. برنامه داشتن در زندگی و رعایت سادگی در مصرف خانگی؛

۷. شرکت دادن مردم بیشتری در استفاده از نعمت ها و فرصت ها؛

۸. ازدواج و رواج آن در جامعه؛

۹. به نظم درآوردن بازار و وزن کردن کالا.

ج) دوری از رفتارهای ناشایست

ص:۱۹۴

۱. ترک گناه؛

۲. نداشتن روابط نامشروع؛

۳. غِشّ نکردن در معامله؛

۴. شراب نخوردن؛

۵. دزدی و خیانت نکردن؛

۶. دوری از اسراف و تبذیر؛

۷. نخوردن مال یتیم و مال حرام؛

۸. دوری از گناهان زبان: مانند ناسزاگویی و سوگند ناحق یاد کردن.

د) توجه به زمان و مکان های با برکت

۱. اوقات نماز؛

۲. پیش از اذان صبح و بین الطلوعین؛

۳. شب جمعه و روز آن؛

۴. عیدهای اسلامی و ایام الله؛

۵. توجه به ماه های رجب، شعبان و به ویژه ماه مبارک رمضان؛

۶. توجه به مکان های شریفی چون: آرامگاه ائمه اطهار علیهم السلام و مسجدها و رفت و آمد به مسجد.

ه) راهنمایان حقیقی برکت

۱. قرآن؛

۲. اهل بیت علیهم السلام.

و) پدیده های با برکت

۱. نان

۲. گندم و جو

ص:۱۹۵

۳. گوشت

۴. گاو و گوسفند

۵. درخت

۶. شیر مادر

۲. پیام های عملی

اولین پیام آن است که جامعه انسانی، به ویژه جامعه اسلامی، باید در فکر بهینه سازی و استفاده از نعمت ها و فرصت ها باشد. این مهم با اندیشه، کوشش، برنامه ریزی و توکل به خداوند مهربان به دست می آید. پیام برکت را در موارد زیر می توان خلاصه کرد:

۱. به سوی خدا بروید.

۲. برنامه ریزی کنید.

۳. به فکر فرهنگ، تربیت و اخلاق جامعه باشید.

۴. به دامداری توجه کنید.

۵. به کشاورزی، به ویژه گندم و نان توجه کنید.

۶. به رفتارهای فردی و اجتماعی جامعه حساسیت نشان دهید.

۷. زمینه های بندگی را فراهم سازید.

۸. گناه را در جامعه کم کنید.

۹. امنیت را در جامعه مستقر کنید.

۱۰. عدالت را گسترش دهید.

۱۱. به سلامت جامعه، به ویژه نوزادان و کودکان که سرمایه های اصلی جامعه هستند، توجه کنید.

۱۲. به کار و تجارت بپردازید.

ص:۱۹۶

۱۳. با مردم مدارا و به آنان توجه کنید.

۱۴. به آب به عنوان یکی از مهم ترین عوامل برکت توجه کنید.

۱۵. به زمین و منابع آن روی آورید و از زمین حفاظت کنید.

۱۶. بکوشید افراد بیشتری از منابع و نعمت بهره مند شوند.

۱۷. به تمام ابعاد عبادت توجه شود. عبادت های مالی، مانند: خمس و زکات از عوامل برکت زا شمرده می شوند.

۱۸. به قرآن توجه کنید.

۱۹. از ربا و حرام خواری در جامعه جلوگیری کنید.

۲۰. به بازار و نظم آن توجه شود.

۲۱. به تقوای فردی توجه کنید و مراقب پندار و گفتار و کردار خویش باشید.

۲۲. خدا را فراموش نکنید.

۳. برکت در دست انسان است

برکت را می توان از یک دیدگاه به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) برکت تکوینی؛

ب) برکت غیرتکوینی و اختیاری.

برکت تکوینی، آن دسته از خوبی ها و خیرها است که خداوند در ذات اشیا قرار داده است، مانند: برکتی که در چهارپایانی چون گاو و گوسفند قرار داده یا برکتی که در گندم و جو قرار داده است.

نکته دقیق و قابل توجه که از آیات قرآنی و روایات به دست می آید، آن است که کارهای اختیاری انسان در ایجاد برکت تأثیر فراوان دارد. نکته مهمی که قرآن و اهل بیت علیهم السلام می خواهند به انسان یادآوری کنند، این است که در

طبیعت، قانون و سنت الهی به نام علیت وجود دارد که جهان بر اساس آن برپاست. البته این اسباب و مسببات به همین امور ظاهری ختم نمی شود، بلکه دامنه و وسعت آن خیلی زیاد است، تا جایی که رفتار آدمی هم در این دایره قرار می گیرد.

قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام می خواهند به انسان بفهمانند که کردارش در جهان طبیعت اثرگذار است. پیروی از خوبی ها و حقیقت پیام های پیامبران و قرآن، کار و تلاش، ایمان و تقوا و همسویی با جهان هستی است که نتیجه این همسویی و هماهنگی، نزول خیر و برکت از زمین و آسمان می شود.

بشر باید به مرحله ای از معرفت برسد که یقین کند کفر و نفاق، ستم، جنایت و گناه، رحمت و برکت را از جامعه دور می سازد. او باید به یقین برسد که ایجاد برکت و خیر و خوبی فراوان و ثابت در دست اوست.

او می تواند با بندگی خدا و انتخاب راه درست، خیر و برکت همیشگی را برای خود و جامعه انسانی به دست آورد. این کار مشکلی نیست؛ زیرا با قدرت خرد و هماهنگی با فطرت الهی می توان در راه ایمان به خدا و قیامت حرکت کرد. سپس در کنار این ایمان، به کار و تلاش پرداخت و از بدی ها دوری جست و با مهر و محبت، به طبیعت و مردم توجه کرد. به دنبال آن، خداوند و جهان، برکت خود را به جامعه بشری ارزانی می دارد. در مقابل، اگر آدمی به دنبال انکار حقیقت هستی برود و به فسق و فجور، خیانت و گناه و ستم بپردازد، آسمان و زمین، برکات خود را از او دریغ می کند و جامعه دچار بی برکتی می شود:

وَ ما أَصابَکَ مِن سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ. (نساء: ۷۹)

و آنچه از بدی به تو می رسد، از خود توست.

ص:۱۹۸

منابع دیگر

۱. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، ج۵، تهران، محراب، ۱۳۶۳.

۲. دستغیب، شهید سید عبدالحسین، بهشت جاویدان، شیراز، کانون تربیت شیراز، ۱۳۶۵.

۳. شفیعی، سید محمد، پرورش روح، ج۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.

۴. عزیزی، عباس، آثار و برکات نماز در دنیا و برزخ و قیامت، قم، نبوغ، ۱۳۷۵.

۵. مجتبوی، مجتبی، قرآن در قرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۷.

۶. نجفی علمی، محمد جعفر، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

ص:۱۹۹

بزرگواری

اشاره

«کریم» از اسمای الهی است و در مطلع کلام به آن اسم مبارک توسل می جوییم و از درگاهش چنین می خواهیم:

اَللَّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِاِسْمِکَ... .یا کَریمُ... اَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ افْعَلْ وَ بِجَمیعِ الْمُؤْمِنینَ ما اَنْتَ اَهْلُهُ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.(۱)

بار الها، کریما! به اسم تو از تو درخواست می کنم (که) بر محمد و آلش درود فرستی و با من و همه مؤمنان آن چنان رفتار کنی که خود سزاوار آنی، ای مهربان ترین مهربانان.

بزرگوار و کریم حقیقی تنها اوست و دیگران باید به این اسم او (کریم بودن) توسل جویند. انسان مؤمن در پی آن است که کریم و بزرگوار شود.

واژه شناسی کریم

کریم از صفات و اسمای الهی و به معنای کسی است که خیر و خوبی فراوانی از او صادر می شود. او جواد و بخشنده ای است که بخشش وی تمام شدنی نیست. او کریم و بزرگوار مطلق (و یگانه) است.(۲) کریم (در مقام انسانی)، کسی است که دربردارنده انواع خوبی و بزرگی و فضیلت ها باشد.(۳)

باید دانست که کرم و بزرگواری حقیقی از آنِ خداست و سپس هرکس به آن کریم واقعی ایمان داشته و تسلیم او باشد، کریم است.

۱- [۱] . ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المقام الأسنی، قم، مؤسسه قائم آل محمد، ۱۴۱۳ه . ق، ص۹۴.

۲- [۲] . لسان العرب، ج۱۲، ص ۵۱۰.

۳- [۳] . در لغت، کریم را «صَفُوح» هم معنا کرده اند، صفوح؛ یعنی بسیار بسیار عفو کننده و اهل گذشت. نک:لسان العرب، ذیل ماده «کَرُمَ».

در کریم بودن، نوعی احسان و انعام و سودرسانی به دیگران وجود دارد، ولی در آن، کثرت و فراوانی هم نهفته است.

در _مفردات الفاظ القرآن _آمده است:

کَرَم مثل حریت و آزاد منشی است و تفاوت این دو در آن است که حریت به خوبی های کوچک و بزرگ گفته می شود. در خوبی های بزرگ فقط کَرَم گفته می شود، مانند کسی که مال فراوانی را برای مجهز کردن لشکری در راه خدا ببخشد.(۱)

جایگاه کرامت و بزرگواری در سنت معصومین علیهم السلام

۱. نشانه های بزرگواری

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلاثَهٌ تَدُلُّ عَلی کَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلْقِ وَ کَظْمُ الْغَیْظِ وَ غَضُّ الطَّرْفِ.(۲)

سه چیز نشانگر بزرگواری آدمی است: خوش خویی، فرو خوردن خشم و فروهشتن چشم.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

الْکَرَمُ حُسْنُ الْاِصْطِبارِ.

بزرگواری، نیکو شکیبایی کردن است.(۳)

اِنَّما الْکَرَمُ التَّنَزُّهُ عَنِ الْمَعاصِی.(۴)

بزرگواری، در حقیقت دوری کردن از گناهان است.

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:

بزرگواری، داشتن منش نیکو و دوری کردن از پستی است.(۵)

۱- [۱] . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، ذیل ماده «کَرُمَ».
۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۱۱، ص۵۱۴۶، ح۱۷۴۹۷.
۳- [۳] . همان، ح۱۷۵۰۰.
۴- [۴] . همان، ح۱۷۵۰۶.
۵- [۵] . همان، ح۱۷۵۰۷.

۲. بزرگوار و کریم کیست؟

کرامت و بزرگواری، حقیقتی است که آثارش در رفتار و گفتار آدمی ظاهر می شود. بیان رفتارهای جزئی در شناختن کریم و بزرگوار مؤثر است. با شناخت ملاک، انسان می تواند خود یا دیگران را با آن ملاک ها بسنجد و تلاش کند که خود را به آن ملاک ها و معیارها نزدیک سازد. معصومین علیهم السلام این معیارها را برای مسلمانان بیان کرده اند. این ملاک ها در دو زمینه مطرح شده اند:

الف) معیارهای وجودی؛ یعنی صفات خوبی که در انسان کریم وجود دارد.

ب) معیارهای عدمی؛ یعنی رفتارهای زشت و نازیبا که ساحت کرامت کریمان از آن به دور است.

الف) صفات خوب انسان کریم

یک _ انسان بزرگوار، مهربان و سپاس گزار است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شخص بزرگوار چنین است که هرگاه با او درشتی شود، خشن می شود و هرگاه با ملایمت و محبت با او رفتار شود، نرم و مهربان می شود.(۱) بزرگوار از اندک (احسان) سپاس گزاری می کند و فرومایه از بسیار (هم) ناسپاسی می کند.(۲)

دو _ کریم، اهل گذشت است

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

بزرگوار، هرگاه قدرت (بر انتقام) پیدا کند، گذشت می کند و هرگاه مالی به دست آورد، بخشش می کند و هرگاه چیزی از او خواسته شود، برآورده می سازد.(۳)

۱- [۱] . همان، ص ۵۱۵۱، ح ۱۷۵۳۰.
۲- [۲] . همان، ح ۱۷۵۳۴.
۳- [۳] . همان، ح ۱۷۵۴۲.

در بعضی روایات اشاره شده است که انسان بزرگوار در بخشش و عفو نسبت به دیگران سبقت می گیرد.(۱)

سه ــ بزرگوار، عدالت پیشه است

از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت است:

بزرگوار، در زمان قدرتمندی، گذشت می کند و به هنگام حکومت، عدالت پیشه می کند و از بدی کردن باز می ایستد و احسان خود را نثار می کند.(۲)

چهار ــ بزرگوار، اهل وفا است

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

بزرگوار، هرگاه وعده دهد، به کار بندد و هرگاه وعید و بیم دهد، درگذرد.(۳)

وعده بزرگوار، نقد و بی درنگ است.(۴)

پنج ــ کریم حقیقی، اهل تقوا است

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَنِ اتَّقی رَبَّهُ کانَ کَریماً.(۵)

کسی که از پروردگارش پروا دارد، بزرگوار است.

شش ــ بزرگوار، خیرخواه است

حضرت علی علیه السلام فرمود:

النَّصیحَهُ مِنْ أَخْلاقِ الْکِرامِ، الغِشُّ مِنْ أخْلاقِ اللِّئامِ.(۶)

خیرخواهی از اخلاق بزرگواران و خیانت، خوی فرومایگان است.

ب) صفت های عدمی (که در انسان بزرگوار وجود ندارد)

۱. اهل ننگ نیست

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح۱۷۵۶۱.

۲- [۲] . همان، ح۱۷۵۴۶.

۳- [۳] . همان، ح ۱۷۵۵۱.

۴- [۴] . همان، ۱۷۵۵۰.

۵- [۵] . همان، ح۱۷۵۵۸.

۶- [۶] . همان، ۱۷۵۶۰.

الْکَریمُ یَأْبَی الْعارَ و یُکْرِمُ الْجارَ.(۱)

بزرگوار ننگ را نمی پذیرد و همسایه (یا پناهنده) را گرامی می دارد.

۲. اهل منت نهادن بر مردم نیست

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که:

بزرگوار، نیکوکاری های خود را دِیْنی به گردن خود می دانـد که باید بپردازد و فرومایه، احسان های گذشـته خود را دِیْنی به گردن دیگران می داند که باید پس بگیرد.(۲)

۳. اهل دروغ و خیانت نیست

امام علی علیه السلام فرمود:

الْکِذْبُ وَ الْخِیانَهُ لَیْسا مِنْ أَخْلاقِ الْکِرامِ.(۳)

دروغ و خیانت از اخلاق بزرگواران نیست.

۴. کینه توز نیست

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا یَکُونُ الکَریمُ حَقُوداً.(۴)

بزرگوار، کینه توز نیست.

کریم در قرآن کریم

واژه «کریم» به صورت مکرر در قرآن کریم آمده است، مثل:

هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَریمِ. (مؤمنون: ۱۱۶)

اوست پروردگار عرش گران مایه.

زَوْجٍ کَریمٍ.(شعراء: ۵۸)

جفت های زیبا.

مَقامٍ کَرِیمٍ.(دخان: ۲۶)

ص:۲۰۴

۱- [۱] . همان، ص ۵۱۵۰، ح۱۷۵۴۳.

۲- [۲] . همان، ح۱۷۵۴۴.

۳- [۳] . همان، ح۱۷۵۷۸.

۴- [۴] . همان، ح۱۷۵۸۱.

جایگاه های پر ناز و نعمت.

اَجْرٍ کَریمٍ.(یس:۱۱)

پاداشی پر ارزش.

رَسُولٍ کَریمٍ.(الحاقه:۴۰؛ تکویر: ۱۹)

فرستاده ای بزرگوار.

البته به عنوان صفت یا اسم الهی تنها در دو آیه قرآن کریم به آن اشاره شده است:(۱)

یا اَیُّهَا الْاِءنسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ. (انفطار:۶)

ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟

فَاِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ. (نمل: ۴۰)

بی گمان، پروردگارم، بی نیاز و کریم است.

این سخن از زبان حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن کریم نقل شده است. زمانی که حضرت سلیمان خواست تخت ملکه سبا را حاضر کند، یکی از کسانی که در خدمت حضرت بود، عرضه داشت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را برهم زنی، برایت می آورم.» قرآن کریم در ادامه می فرماید:

پس چون سلیمان، آن (تخت) را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم. هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان، پروردگارم، بی نیاز و کریم است.

کتاب _المقام الأسنی_ که اسمای الهی را شرح می دهد، درباره «کریم» آورده است:

عرب، شیئی را که سودش همیشگی و دسترسی به آن آسان باشد، کریم

ص:۲۰۵

۱- [۱] . البته در یک آیه، خداوند، خود را کریم ترین کریمان می نامد: «إِقْرَأْ وَ رَبُّکَ ٱلْأَکْرَمُ.» علق:۳.

می نامد. از کرم و بزرگواری حضرت حق تبارک و تعالی این است که ابتدا شروع می کند به نعمت دادن بدون اینکه استحقاقی در کار باشد و گناهان را می بخشد و از انسان خطاکار در می گذرد.(۱)

گلبانگ حدیث

۱. دین، مایه بزرگواری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کَرَمُ الرَّجُلِ دِینُهُ.(۲)

بزرگواری مرد، دین اوست.

۲. بزرگواری چیست؟

هنگامی که از امام حسن علیه السلام پرسیدند: بزرگواری چیست؟ حضرت پاسخ داد:

دَهِش پیش از خواهش و اطعام کردن در قحطی.(۳)

۳. تشویق به گرامیداشت اهل بزرگواری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذا أَتاکُمْ کَرِیمُ قَوْمٍ فَأَکْرِمُوه.(۴)

هرگاه کریم قومی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید.

در همین راستا، برخورد امیرمؤمنان علی علیه السلام با عمربن خطاب در مورد اسیران ایران جالب است. گویند هنگامی که اسیران ایرانی وارد مدینه شدند و عمر بن خطاب خواست زنان را بفروشد و مردان را به بندگی گیرد، علی علیه السلام

ص:۲۰۶

۱- [۱] . ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المقام الأسنی، ص۴۵.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۱۱، ص۵۱۴۶، ح۱۷۴۹۴.

۳- [۳] . همان، ح۱۷۴۹۵.

۴- [۴] . همان، ص۵۱۵۶، ح۱۷۵۸۹.

به او فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگوار هر قومی را گرامی بدارید.(۱)

۴. گرامی داشتن برادر دینی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و او به احترام وی برایش پشتی بگذارد مگر اینکه خداوند او را بیامرزد.(۲)

۵. رد عزت و احترام ممنوع است

انسان باید به احترام دیگران احترام بگذارد و رد کردن آن درست نیست. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: از پذیرفتن عزت و احترام خودداری نکند مگر دراز گوش.(۳)

بنابراین، اگر در مجلسی برای انسان جا باز کردند و تعارف کردند یا عطر و هدیه ای را پیش کش کردند، رد این احترام و عزت ها شایسته نیست.

نمونه های رفتاری

۱. بزرگواری امام حسین علیه السلام

انسان کریم، اهل عفو و گذشت و بخشش و انفاق است و هر کاری از دستش برآید برای دیگران انجام می دهد. چنان که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلامفرمود:

الْکَرِیمُ اِذا قَدَرَ صَفَحَ وَ اِذا مَلَکَ سَمَحَ و إذ سُئِلَ أَنْجَحَ.(۴)

انسان بزرگوار، هر گاه قدرت (بر انتقام) پیدا کند، گذشت می کند و هرگاه مالی به دست آورد، بخشش می کند و هر گاه چیزی از او خواسته شود،

۱- [۱] . همان، ح ۱۷۵۹۲.

۲- [۲] . همان، ح ۱۷۵۹۴.

۳- [۳] . همان، ۱۷۶۰۳.

۴- [۴] . همان، ص ۵۱۵۰، ح ۱۷۵۴۲

برآورده می سازد.

ائمه اطهار علیهم السلام، کرامت و بزرگواری را در گفتار و رفتار خود به تصویر کشیده اند تا همه انسان های آزاده را هدایت کنند. نمونه زیر، جلوه ای از بزرگواری امام حسین علیه السلاماست:

حربن یزید ریاحی، نخستین فرماندهی بود که همراه هزار نفر سپاه خود، سر راه امام حسین علیه السلام را در راه حرکت به سوی کوفه گرفت و گستاخانه به امام حسین علیه السلام گفت: از شما جدا نمی شوم تا آن گاه که شما را در کوفه به ابن زیاد تسلیم کنم.

امام حسین علیه السلام برخاست تا با یاران خود بازگردد، ولی حر سر راه آن حضرت را گرفت و مانع بازگشت او شد. در اینجا نیز حر با کمال جسارت به امام حسین علیه السلام گفت: من مأمورم تا شما را به کوفه نزد امیر ابن زیاد ببرم. امام حسین علیه السلام فرمود: سوگند به خدا همراه تو نخواهم آمد. حر در پاسخ گفت: در این صورت، سوگند به خدا، من دست از تو برندارم و تو را آزاد نمی گذارم.

در عین حال می بینیم همین حر هنگامی که در روز عاشورا به حضور امام حسین علیه السلام می آید و اظهار پشیمانی می کند و می گوید: آیا توبه من پذیرفته است؟ امام حسین علیه السلام بی درنگ بی آنکه کمترین کینه ای از او در دل داشته باشد، با کمال صمیمیت، در پاسخ حر می فرماید: آری، خداوند توبه را می پذیرد. بفرما از اسب فرود آی.(۱)

۲. بزرگواری امام سجاد علیه السلام

عصر خلافت _ولیدبن عبدالملک، _ششمین طاغوت اموی بود. او دژخیم خشنی

ص:۲۰۸

۱- [۱] . محمد محمدی اشتهاردی، فرازهای برجسته از سیره امامان شیعه، ۱۳۷۵، چ۳، ح۲، ص۱۵۲؛ ترجمه ارشاد مفید، ج۲، صص ۸۱ و ۸۲.

به نام ـهشام بن اسماعیلـ را فرماندار مدینه کرده بود. این دژخیم به خاندان نبوّت، به ویژه امام سجاد علیه السلام بسیار آزار می رسانید تا اینکه ولید، وی را از فرمانداری برکنار کرد. آن گاه دستور داد هر کسی که از هشام بدی دیده است، برود و انتقام خود را از او بگیرد. مردم از اطراف نزد او آمدند و هر کسی به طریقی از او انتقام می گرفت. در این مدت، او را نزدیک خانه مروان نگه داشته بودند و از هر سو او را سرزنش می کردند. وقتی امام سجاد علیه السلام از آنجا گذر کرد، با کمال بزرگواری نزد او آمد و به او سلام کرد. به خویشان و نزدیکان خود نیز سفارش کرد که کاری به او نداشته باشند. هشام بن اسماعیل وقتی آن همه محبت و بزرگواری را از امام سجاد علیه السلامدید، این آیه را خواند:

اللّه ُاَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ. (انعام:۱۲۴)

خداوند، خود بهتر می داند که رسالتش را در چه مقامی قرار دهد.

در روایت دیگری آمده است که امام سجاد علیه السلام برای هشام چنین پیام فرستاد: «به امور مالی خود رسیدگی کن. اگر دیدی به مردم (به عنوان مجازات یا جریمه و...) بدهکار هستی، ما می توانیم آن را بپردازیم. تو از ناحیه ما و دوستانمان، آزادی و آرامش خاطر داشته باش».(۱)

۳. خدا را با نام «کریم» (بزرگوار و آقا) بخوانید

در روایت است که مردی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من عیال وار هستم، قرض بر عهده دارم و حال و روزگارم سخت و شدید شده است. (ای پیامبر،) دعایی به من بیاموز که هرگاه آن دعا را بخوانم، خداوند پرداخت قرض های مرا روزی من سازد و به وسیله آن دعا بتوانم به

۱- [۱] . همان، ص۱۵۴؛ نک: تاریخ طبری، ج۸، ص ۶۱.

خانواده ام یاری رسانم.

حضرت فرمود: ای بنده خدا، وضو بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان (نمازی) با رکوع و سجود تمام و کامل. سپس چنین بگو:

یا ماجِدُ یا وَاحِدُ یا کَرِیمُ أتَوَجَّهُ إلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ اللّه ِ إنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إلَی اللّه ِ رَبِّکَ وَ رَبیّ و ربِّ کُلّ شی ءٍ أنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی اَهْلِ بَیْتِهِ وَ أَسْأَلُکَ نَفْحَهً کَریمَهً مِنْ نَفَحاتِکَ وَ فَتْحاً یَسیراً وَ رِزْقاً واسِعاً أَلُمُّ بِهِ شَعْثی وَ أَقْضِی بِهِ دَیْنِی وَ أَسْتَعِینُ بِهِ عَلَی عِیالِی.(۱)

آموزه ها

۱. فرومایه، متضاد کریم و بزرگوار است

مقابل انسان کریم و بزرگوار، انسان پست و فرومایه وجود دارد. اگر از باب «تعرف الاشیاء بأضدادها»، به روحیه و ویژگی های انسان های لئیم و فرومایه توجه شود، نقطه مقابل آن، ویژگی های انسان های کریم و بزرگوار شناخته می شود.

۲. فرومایه، اهل فخر فروشی است

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

اِنَّ الْکَرِیمَ یَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَ اللَّئِیمُ یَفْتَخِرُ بِمُلْکِهِ.(۲)

انسان بزرگوار از فضل خود شادمان می شود و آدم پست به ملک و دارایی خویش می نازد.

۳. فرومایه، سنگ دل است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . الکافی. ج۴، ص۶۶، باب فضل شهر رمضان.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۱، ص ۵۱۵۰، ح۱۷۵۲۸.

اَلْكَريمُ يَلينُ إذا اسْتُعْطِفَ وَ اللَّئيمُ يَقْسُوا إذا اُلْطِفَ.(۱)

هرگاه به شخصی بزرگوار مهربانی و محبت شود، نرم می شود و هرگاه به فرومایه به نرمی رفتار شود، سخت می شود.

۴. فرومایه، خام و ناپخته است

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْكَريمُ أَبْلَجُ اللَّئيمُ مُلَهْوَجٌ.(۲)

شخص بزرگوار، گشاده رو و فرومایه، خام و ناپخته است.

۵. فرومایه، ناسپاس است

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

بزرگوار از اندك (احسان) سپاس گزاری می کند و فرومایه کسی است که از بسیار (هم) ناسپاسی می کند.(۳)

۶. فرومایه، اهل منت نهادن است

«کثیرُ الامتنان؛ یعنی بسیار منت گذارنده است.»(۴)

۷. فرومایه هنگام نیازمندی انسان به او، آدمی را به رنج و زحمت می اندازد.(۵)

۸. فرومایه، اهل انتقام است و در این کار عجله دارد.(۶)

۹. احترام و کرامت کردن یکی از راه های تربیتی است

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

کسی که عزت و احترام ادبش نکند، اهانت و بی حرمتی، او را ادب کند.(۷)

۱- [۱] . همان، ح ۱۷۵۲۹.
۲- [۲] . همان، ح ۱۷۵۳۱.
۳- [۳] . همان، ح ۱۷۵۳۴.
۴- [۴] . همان، ح ۱۷۵۳۵.

۵- [۵] . همان، ح۱۷۵۴۵.

۶- [۶] . همان، ح۱۷۵۶۱.

۷- [۷] . همان، ص۵۱۶۱، ح۱۷۶۱۲.

احترام نهادن به همان اندازه که برای شخص بزرگوار، سازنده است، برای انسان فرومایه، تباه کننده است.(۱)

۱۰. بزرگوار و کریم انتظار سپاس گزاری ندارد

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اگر به کسی احترام بگذاری، در حقیقت، به خودت احترام نهاده ای و حیثیت خویش را با آن آراسته ای. بنابراین، به خاطر خوبی و احترامی که به خودت کرده ای، از دیگری انتظار سپاس گزاری نداشته باش.(۲)

۱۱. بزرگی و شرف

بزرگواری، معادل و ترجمه کلمه «کریم» است. یک مفهوم اخلاقی دیگر داریم به نام بزرگی که معادل کلمه «شرف» است. در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، ملاک های بزرگی و شرف بیان شده است که عبارتند از:

الف) عقل و ادب

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّما الشَّرَفُ بِالْعَقْلِ وَ الْأَدَبِ لا بِالْمالِ وَ الْحَسَبِ.(۳)

بزرگی به خرد و ادب است، نه به مال و خاندان.

ب) رسیدگی به عشیره و قوم

امام علی علیه السلام فرمود:

الشَّرَفُ اِصْطِناعُ الْعَشیرَهِ.(۴)

بزرگی، نیکی کردن به عشیره است.

از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

انسان بزرگ به هر مقامی هر چند بزرگ برسد، سرمست نمی شود، مانند کوهی

۱- [۱] . همان، ح ۱۷۶۱۵.

۲- [۲] . همان، ح ۱۷۶۲۰.

۳- [۳] . همان، ج۶، ص۲۷۱۲، ح۹۲۷۲.

۴- [۴] . همان، ح۹۲۷۱.

که هیچ بادی آن را به لرزه درنمی آورد. آدم فرومایه با دست یافتن به کمترین مقام، سرمست می شود، همانند بوته علفی که وزش نسیمی، آن را می جنباند.(۱)

ج) دانش

یکی از عوامل بزرگی، «دانش» است. حضرت علی علیه السلام فرمود:

لا شَرَفَ كَالْعِلْمِ.(۲)

هیچ بزرگی چون دانش نیست.

د) فروتنی

علی علیه السلام فرمود:

تَمامُ الشَّرَفِ التَّواضُع.(۳)

کمال بزرگی، فروتنی است.

و) جود و سخاوت

یکی دیگر از عوامل بزرگی انسان، اهل جود و بخشش بودن است. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لا يَكمُلُ الشَّرَفُ إلاّ بالسَّخاءِ وَ التَّواضع.(۴)

بزرگی جز با سخاوت و فروتنی، کامل نمی شود.

بنابراین، انسان با برخورداری از معیارها، دارای شخصیت اجتماعی کامل می شود. در پناه اسلام و ایمان،(۵) به همراه دانش و فروتنی و سپس ادب و جود و بخشش می توان به بزرگی رسید.

بزرگی خاصی هم وجود دارد که مخصوص مؤمنان است. مؤمنان علاوه بر اینکه اهل دانش و ادب و فروتنی و جود هستند، ویژگی خاص دیگری نیز

۱- [۱] . همان، ح۲۷۱۳.

۲- [۲] . همان، ح۹۲۷۹.

۳- [۳] . همان، ح ۹۲۸۴.

۴- [۴] . همان، ح ۹۲۸۶.

۵- [۵] . قال الامام علی علیه السلام: «لا شَرَفَ اَعْلی مِنَ الْاِسْلامِ؛ هیچ بزرگی بالاتر از اسلام نیست». همان، ح ۹۲۸۱.

دارند که بدان وسیله بزرگی خاصی نزد خدا پیدا می کنند و به معنای واقعی کلمه، بزرگ به شمار می روند. بزرگی واقعی به این است که انسان نزد خدا بزرگ باشد. البته با توجه به معیارهایی که در روایات بیان شده، اگر شخصی آنها را در خود جمع کند، نزد خلق خدا هم عزیز و بزرگ خواهد بود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلاتُهُ بِاللَّیلِ وَ عِزُّهُ کَفُّ الْأَذی عَنِ النّاسِ.(۱)

بزرگی مؤمن، نماز شب اوست و عزت او خودداری از آزار رسانی.

در سخن دیگری فرمود:

بزرگی مؤمن به شب زنده داری اوست و عزتش به بی نیازی از مردم.(۲)

بنابراین، ایمان، قیام در شب و اهل نماز و دعا بودن از عوامل بزرگی است و انسان های مؤمن به وسیله این نشانه ها، شرافت خاصی نزد خدا و فرشتگان الهی پیدا می کنند.

بزرگی در پرتو سه عامل مهم و کلی دست یافتنی است:

۱. ایمان به خدا، با او ارتباط حقیقی داشتن، اهل عبادت و توبه و ناله بودن؛

۲. به دست آوردن دانش، ادب و فروتنی؛

۳. در بُعد عملی، رسیدگی به جامعه، دوری از اسراف و تبذیر، آزار نرساندن به مردم و دور بودن از پستی ها و خواهش های حقیر.

منابع دیگر

۱. انسان شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، قم، مؤسسه آموزشی

ص:۲۱۴

۱- [۱] . همان، ج ۶، ص ۲۷۱۴، ح ۹۲۸۷.
۲- [۲] . همان، ح۹۲۸۸.

و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷.

۲. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، ام ابیها، ۱۳۷۹.

۳. باهنر، محمد جواد، انسان و خودسازی، تهران، بی نا، ۱۳۷۷.

۴. بیاتی، جعفر، گذشت، عالی ترین نشانه کرامت انسانی، ترجمه: حبیب روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸.

۵. جعفری تبریزی، محمدتقی، پیام خرد، تهران، کرامت، ۱۳۷۷.

۶. جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶.

۷. حقیقی، محمود، از خاک تا افلاک کریم، قم، حضور، ۱۳۷۸.

۸. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، معارف، ۱۳۷۹.

۹. رضایی، علی، مبانی عزت در قرآن، قم، ثقلین، ۱۳۸۲.

۱۰. شکوهی یکتا، محسن، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی، ۱۳۷۸.

۱۱. صانعی پور، محمود، سنجش کرامت انسان، تهران، اسرار دانش، ۱۳۷۸.

۱۲. صفایی حایری، علی، از معرفت دینی تا حکومت دینی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹.

۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۶.

۱۴. ملازاده، محمدهانی، عزت و کرامت نفس حسینی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۱.

۱۵. منصوری، خلیل، آیات عزت در سیمای حسینی، قم، عصر رسانه، ۱۳۸۱.

۱۶. نصری، عبدالله، مبانی انسان شناسی در قرآن، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۱۷. نوری، علامه یحیی، وصول به کرامت انسانی یا اخلاق و خودسازی شامل انسان از دیدگاه ادیان و مکاتب فلسفی، تهران، نوید نور، ۱۳۷۸.

بوسیدن

اشاره

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

قُبْلَهُ الْوَلَدِ رَحَمْهٌ.(۱)

بوسیدن فرزند مهر و محبت است.

بوسیدن، یکی از راه های اظهار محبت به دیگران به شمار می رود و اسلام این کار را تأیید کرده است. البته بوسیدن می تواند مصداق های متفاوتی داشته باشد که هر کدام در جای خود نیکو است. بوسیدن فرزند، بوسیدن پدر و مادر، بوسیدن برادر دینی، بوسیدن امام و پیامبر، بوسیدن همسر و... .

در سنت معصومین علیهم السلام هم به مصداق های بوسیدن و هم کیفیت بوسیدن توجه شده است.

بوسیدن فرزند

درباره تربیت فرزند، دو نوع روش کلی می توان تصور کرد:

۱. تربیت بر اساس محبت؛

۲. تربیت بر اساس غیر محبت.

اسلام، تربیت بر اساس محبت را می پسندد و تربیت بر اساس غیر محبت مورد تأیید اسلام نیست.

ـراسلـ، تربیت بر اساس غیر محبت مثل تربیت بر اساس ترس را تربیت «خرس مآبانه» نامیده است.

۱- [۱] . همان، ج ۱۰، ص ۴۷۶۲، ح ۱۶۲۸۰.

شهید مطهری در این باره می نویسد: «راسل، تربیت های مبنی بر ترس را تربیت خرس مآبانه (می داند)... .(۱) و می گوید: گاهی خرس ها را که می خواهند رقص بیاموزند، از این راه می آموزند. (این حیوان که نمی فهمد رقص چیست و چگونه باید برقصد و عشق و شوقی هم به این کار ندارد). او را روی یک صفحه فلزی قرار می دهند، بعد این صفحه را تدریجاً گرم می کنند، او مجبور می شود اول دستش را بلند کند. بعد پایش را بلند کند. همین طور کم کم این صفحه داغ او را مجبور می کند دست و پایش را به یک ترتیب مخصوصی بلند کند. این می شود رقص خرس...».(۲)

این نوع تربیت، آثار مخربی بر روح و روان کودک و در آینده بر روی افراد جامعه می گذارد و از نظر اسلام مردود است. اسلام، تربیت بر اساس محبت را می پسندد و تبلیغ می کند.

حال که اسلام، تربیت بر اساس محبت را تجویز می کند، این اظهار محبت می تواند راه هایی داشته باشد که عبارتند از:

۱. روش مستقیم؛

۲. روش غیرمستقیم.

مقصود از اظهار محبت به روش مستقیم، آن است که انسان با سخن خود، دیگران را از محبت خویش نسبت به آنان آگاه کند. این روش از نظر اسلام پسندیده است و بر آن تأکید شده است. در مواردی بیان شده است که شوهر به همسر خود اعلام کند که او را دوست دارد؛ چون چنین کلام شیرینی هیچ گاه از دل همسر بیرون نمی رود.

اظهار محبت به روش غیرمستقیم، به ویژه در تربیت فرزند، کارآمدی

۱- [۱] . نک: برتراند راسل، «زناشویی و اخلاق».

۲- [۲] . آشنایی با قرآن، ج۵، ص۱۱۱.

بیشتری دارد. مثل این روش آن است که پرنده شکاری، جوجه خویش را برای آموزش پرواز به آسمان بالا می برد و سپس او را رها می سازد تا خود تجربه کند. این پرنده، محبت خویش را از جوجه اش دریغ نمی ورزد، بلکه جوجه را از دور زیر نظر دارد و به موقع، از سقوط بچه جلوگیری می کند و فرزندش را نجات می دهد. دوباره عمل را تکرار می کند تا جایی که جوجه، خود، راه و رسم پرواز را بیاموزد. انسان هم اگر در تربیت فرزند از این روش استفاده کند، آثار مثبتی برای شخصیت فردی و اجتماعی فرزند خواهد داشت. مراقبت غیرمستقیم و کمک کردن به موقع، نوعی اظهار محبت و نوعی پشت گرمی برای فرزند است. هدیه دادن، در آغوش گرفتن، بوسیدن و بازی کردن می تواند مصداق اظهار محبت به صورت غیرمستقیم باشد که فطرت پاک فرزند، این نوع محبت عملی را بهتر می فهمد و قبول می کند.

در این میان، بوسیدن، رفتاری است که اثر شفابخشی دارد و کودک با تمام وجودش آن را می فهمد. بوسیدن فرزند، پیام و زبانی است که نیاز به ترجمه ندارد و معنایی است که نیاز به لفظ ندارد. مادر با قرار دادن لب های خویش بر لب های کودک، تمام احساس و گرمی مادری را بدون واسطه به کودکش منتقل می کند و او هم این معنا را خوب دریافت می کند. بوسه زدن بر گونه های کودک خردسال، آرامشی به کودک می دهد که هیچ رفتار دیگری نمی تواند جایش را پُر کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در تربیت فرزندان خویش به این نکته ها دقیق توجه داشته اند که نمونه زیر شاهدی بر این مدعا است: «مردی از اشراف جاهلیت خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و دید که ایشان امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را که کودکانی خردسال بودند، می بوسد و می بوید. وی به

پیامبر رو کرد و گفت: من ده تا بچه دارم و هنوز در عمرم هیچ کدامشان را یک بار هم نبوسیده ام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این حرف چنان ناراحت و عصبانی شد که صورت مبارکش قرمز شد. در یکی از روایاتی که در این زمینه آمده، نوشته اند: «فَالْتَمَعَ وَجْهُ رَسُولِ اللّه ِ.» سپس فرمود: «مَن لا یَرْحَمْ لا یُرْحَمْ؛ آنکه نسبت به دیگری رحم نداشته باشد، خدا هم به او رحم نخواهد کرد.»(۱) بنابر نقل دیگری فرمود: «اگر خدا، رحم را از دل تو کنده است، من چه کنم؟».(۲)

بوسیدن والدین

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

قُبْلَهُ الْوالِدَیْنِ عِبادَهٌ.(۳)

بوسیدن پدر و مادر، عبادت است.

خداوند کریم در مورد محبت کردن به پدر و مادر می فرماید:

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید. (بقره: ۸۳)

و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید. (نساء: ۳۶)

چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید. (انعام: ۱۵۱)

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها

۱- [۱] . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۵، ح ۲۷۶۵۷.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۳- [۳] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۰، ص ۴۷۶۲، ح ۱۶۲۸۰.

(حتی) «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. (اسراء: ۲۳)

محبت کردن به والدین برای کسب رضای آنها چنان ارزشمند است که خشنودی خداوند کریم به خشنودی پدر و مادر بستگی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا عَلیُّ رِضَا اللّه ِ کُلُّهُ فِی رِضَا الْوالِدَینِ وَ سَخَطَ اللّه ِ فِی سَخَطِهما.(۱)

علی جان، رضایت خدا در رضایت پدر و مادر نهفته است و خشم الهی در خشم و ناراحتی پدر و مادر است.

خداوند خطاب به شخصی که عاق والدین شده می گوید: «(در حقیقت و در عالم معنا) هر چه می خواهی انجام بده، من تو را نمی بخشایم»، ولی به انسانی که به پدر و مادر نیکی می کند، خطاب می شود: «هر چه دلت می خواهد، انجام ده؛ که به زودی تو را می بخشایم».(۲)

در روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلامبی فرماید:

یا عَلیُّ رَأَیْتُ عَلی بابِ الجَنَّهِ مَکْتُوباً اَنتِ مُحَرَّمَهٌ عَلی کُلِّ بَخیلٍ وَ مُراءٍ و عاقٍّ وَ نَمّامٍ.(۳)

ای علی دیدم بر در بهشت نوشته شده است که تو (بهشت) بر هر انسان بخیل و (بحث کننده و ستیزه جو)(۴) و عاق والدین و همچنین سخن چینی حرام شده ای.

حال آیا به دست آوردن رضایت پدر و مادر مشکل است؟ گاهی با یک تلفن یا نامه یا هدیه دادن یا گفتن یک کلمه «ببخشید» این رضایت حاصل

۱- [۱] . تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، قم، انتشارات رضی، سال ۱۳۶۳، ص۸۴ .
۲- [۲] . همان، ص۸۳ .
۳- [۳] . همان، ص۸۴ .
۴- [۴] . مراء و جدال عبارت است از: اعتراض کردن به سخن غیر و اظهار نقص و خلل آن در لفظ یا در معنی به قصد پست کردن و اهانت به آن شخص. معراج السعاده، ص۳۹۸، صفت چهاردهم، مراء و جدال و خصومت.

می شود و برای دفع کدورت های احتمالی کافی است. برای اظهار محبت و عشق به پدر و مادر حتی یک بوسه زدن بر دست مادر یا پدر کفایت می کند. این بوسه، بوسه عبادت است؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلامفرمود.

بوسیدن پدر و مادر در فرهنگ خدایی ریشه دارد. پیامبران بزرگ الهی در برابر پدر و مادر خود فروتنی می کردند و با بوسیدن آنان این پیام را به همه می رساندند که من به عنوان پیامبر، خود را موظف به بوسیدن پدر و مادر می دانم و این تواضعی است که خداوند آن را دوست دارد.

خداوند، احسان و نیکی به پدر و مادر را در قرآن کریم بارها سفارش کرده و آن را در کنار یکتاپرستی قرار داده است.

دست بوسی

بوسیدن دست چه حکمی دارد؟ آیا بوسیدن دست پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلامدر تاریخ اسلام و در روایات نقل شده است؟ بوسیدن دست خود و دیگران چطور؟

در سیره متشرعه شیعه، بوسیدن دست دیده می شود. بوسیدن دست پدر و مادر، بوسیدن دست استاد، بوسیدن دست کودک و حتی در بعضی مناطق ایران، بوسیدن دست از سنت های رایج میان مردم است. در بعضی مناطق استان بوشهر، وقتی دو مؤمن به هم می رسند، دست می دهند و همراه با دست دادن، دست همدیگر را می بوسند. دیده شده است وقتی دو هاشمی (سید) به همدیگر می رسند، اول آنکه سنش کم تر است، دست برادر دینی خود را می بوسد و سپس دیگری، دست او را می بوسد. اگر یکی سید و دیگری غیر سید بود، معمولاً غیر سید، دست سید را می بوسد. این بوسه، بوسه رحمت و

مهربانی و سلامتی است. در این بوسیدن، هیچ یک احساس حقارت و کوچکی نمی کنند، بلکه با طیب نفس و از سر اخلاص، دست همدیگر را می بوسند.

بوسیدن دست با آموزه های اسلام تناقض ندارد، بلکه با اصول کلی اسلام، مانند: احترام گذاشتن به برادر مؤمن و تواضع کردن، هماهنگی هم دارد. علاوه بر این، در روایات، نمونه هایی از بوسیدن دست مطرح شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

لا تُقَبِّلُ رَأْسُ اَحَدٍ وَ لا یَدَهُ اِلاّ یَدُ رَسُولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله اَوْ مَنْ اُرِیدَ به رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله.(۱)

سر و دست کسی بوسیده نمی شود، مگر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسی که مقصود از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

به نظر می رسد بوسیدن اگر از محبت سرچشمه بگیرد و رنگ الهی داشته باشد، نه تنها روا است، بلکه مطلوب هم هست. چنین بوسه ای با فطرت و خرد آدمی هماهنگ است و انسان به چنین بوسه زدنی افتخار می کند و این نشان دهنده ادب و تواضع آدمی است. بوسیدن دست پدر و مادر، دست استاد، دست رهبر معصوم یا عادل و... نمونه هایی از بوسه محبت و الهی است.

در روایتی می خوانیم: امام سجاد علیه السلام هرگاه به فقیر چیزی می داد، دست او را می بوسید. از حضرت پرسیدند: چرا چنین می کنی؟ حضرت فرمود: زیرا آن پیش از اینکه در دست بنده قرار گیرد، در دست خدا جای می گیرد.(۲) البته روایت دیگری هم در کتاب های روایی آمده است که حضرت امام سجاد علیه السلامهنگام صدقه، دست خود را می بوسید. وقتی از حضرت علت آن را

۱- [۱] . الکافی، ج۲، ص۱۸۵، باب التقبیل، ح۱.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج۹، ص۴۳۵.

پرسیدند، همان پاسخ را فرمود.(۱)

بـا تـوجه به معیـار گفته شـده، اگر بـوسه برای اکرام و تکریم باشـد و یـاد خـدا را در دل زنـده کنـد، بوسه ای روا و مطلوب و مستحب است. بر این اساس، می بینیم که در روایات، حتی بوسیدن گل و سنبل و میوه تازه سفارش شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله هرگاه میوه تازه ای می دیـد، آن را می بوسـید و بین دو چشم مبارك و دهانش قرار می داد و سپس می فرمود:

بارالها، همان گونه که اولش را در عافیت و سلامت نمودار فرمودی، آخرش را همچنین قرار ده.(۲)

_مالك جُهَنِیّ _می گوید: گیاهی خوش بو به امام صادق علیه السـلام دادم. حضرت آن را از من گرفت. بویید و بین چشمان خود قرار داد. سپس فرمود:

هر کس گیاهی خوش بو را بخورد، اول آن را ببوید و بین دو چشـمان خود قرار دهد و سپس بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» زنده نمی ماند مگر اینکه بخشیده شود.(۳)

بوسیدن همسر

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

قُبْلَهُ المَرْأَهِ شَهْوَهٌ.(۴)

بوسیدن زن و همسر، شهوت (و کام بردن) است.

ص:۲۲۳

۱- [۱] . همان، ص۴۳۳.

۲- [۲] . همان، ج۲، ص ۱۷۱، ح۱۸۴۸.

۳- [۳] . همان، ح۱۸۴۹.

۴- [۴] . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۳.

اسلام در صدد است زندگی زن و شوهر را بر اساس محبت پایه گذاری کند. خداوند در سوره روم می فرماید:

و از نشانه های او اینکه از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این واژه برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی است. (روم: ۲۱)

زن و مرد در کنار پیمان زناشویی، نزدیک ترین روابط انسانی را با هم دارند و موظف شده اند که به همدیگر مهر بورزند. حضرت علی علیه السلام انواع بوسیدن را چنین برمی شمارد: بوسیدن فرزند، بوسیدن پدر و مادر، بوسیدن همسر، بوسیدن برادر دینی. آنجا که انسان، فرزند، پدر و مادر یا برادر دینی خود را می بوسد، از سر رحمت است و این عبادت است و آنجا که زن و شوهر برای نشان دادن عشق و علاقه، همدیگر را می بوسند، بوسه کام جویی است، ولی آن هم عین عبادت است. امام علی علیه السلاممی فرماید:

بوسیدن فرزند، مهر و محبت است و بوسیدن همسر، شهوت و کام بردن است و بوسیدن پدر و مادر، عبادت و بوسیدن مرد، برادر خود را دین است.(۱)

گلبانگ حدیث

۱. بوسه رحمت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

قُبلَهُ الْوَلَدِ رَحْمَهٌ و قُبلَهُ الْمَرأَهِ شَهْوَهٌ و قُبلَهُ الْوالِدَینِ عِبادَهٌ و قَبْلَهُ الرَّجُلِ أَخاهُ دینٌ وَ زادَ عَنْهُ الحسن البصری و قُبْلَهُ الْإِمامِ الْعادِلِ طاعَهٌ.(۲)

ص:۲۲۴

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۰، ص۴۷۶۲، ح۱۶۲۸.

۲- [۲] . رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ه . ق.، ص ۲۲۰، فی فضل الاولاد.

بوسیدن فرزند، رحمت و مهربانی است و بوسیدن همسر، شهوت و میل است و بوسیدن پدر و مادر، عبادت است و بوسیدن مرد برادر خود را دین است.

ـحسن بصری ـیک مورد اضافه کرد و گفت: بوسیدن امام عادل، اطاعت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْوَلَدُ الصَّالِحُ رَیْحانَهٌ مِنْ رَیاحینِ الْجَنَّهِ.(۱)

فرزند صالح، گلی از گل های بهشت است.

پدر و مادر باید فرزند خود را بر اساس رحمت و مهربانی پرورش دهند. از نظر عاطفی، بوسیدن فرزند، حق و نیاز اوست. این بوسیدن نباید به دوره کودکی فرزند خلاصه شود. فرزند آدمی اگرچه بزرگ و رشید شده باشد، فرزند آدمی است و نباید بوسه محبت را از او دریغ کرد.

درباره بوسیدن کودک به نکاتی اشاره شده است که آنها را با بیان احادیث مطرح می کنیم.

الف) اصل بوسیدن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَبِّلُوا اَوْلادَکُم فَإِنَّ لَکُم بِکُلِّ قُبْلَهٍ دَرَجَهٌ فِی الجَنَّهِ ما بَیْنَ کُلِّ دَرَجَتَیْنِ خَمْسُ مِأئهِ عامٍ.(۲)

فرزندان خود را ببوسید؛ که به هر بوسه، یک درجه در بهشت برای شما است که بین هر دو درجه، پانصد سال فاصله است.

ب) تساوی در بوسیدن فرزندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو پسر داشت. آن مرد، یکی از پسران خود را بوسید و دیگری را نبوسید. حضرت فرمود: چرا بین آن دو مساوات را

۱- [۱] . همان، ص۲۱۸.

۲- [۲] . همان، ص ۲۲۰.

رعایت نکردی.(۱)

ج) بوسه بر لب

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَیْسَ الْقُبْلَهُ عَلَی الْفَمِ اِلاّ لِلزَّوْجَهِ أَوِ الْوَلَدِ الصَّغیرِ.(۲)

بوسه بر لب روا نیست مگر بر لب و دهان همسر یا فرزند کوچک.

همچنین آن حضرت فرمود:

از پدران ما به ما رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، دهان سرور زنان دو عالم؛ یعنی فاطمه زهرا علیهاالسلام را بسیار می بوسید. البته هنگامی که از علّت این کار می پرسیدند، حضرت می فرمود: من هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه را می بوسم.

در روایات داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گونه و حتی میان دو سینه فاطمه زهرا علیهاالسلام را می بوسید.

د) زیاد بوسیدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَکْثِرُوا مِنْ قُبْلَهِ أَوْلادِکُم.(۳)

فرزندان خود را بسیار ببوسید.

۲. بوسه کام

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

و قُبْلَهُ الْمرأهِ شَهْوَهٌ.(۴)

بوسیدن همسر، بوسه میل و شهوت است.

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . الکافی، ج۲، ص۱۸۶، باب التقبیل، ح۶.

۳- [۳] . وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص۴۸۵، باب استحباب تقبيل الانسان ولده، ح۲۷۶۵۶.

۴- [۴] . مكارم الاخلاق، ص ۲۲۰؛ ميزان الحكمه، ج ۱۰، ص۴۷۶۲، ح ۱۶۲۸۰.

زن و شوهر می توانند هرگونه ارتباطی با هم داشته باشند و هیچ محدودیتی وجود ندارد مگر در زمان خاص، مثل ایام حیض که شرع مقدس اسلام بر اساس حکمت، محدودیتی را قائل شده است. بوسیدن نیز که نوعی اظهار محبت و نوعی لذت جنسی و کام بردن است، در رابطه زن و شوهر آزاد است. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

فَإِنَّ الْمَرْأَهَ رَیْحانَهٌ.(۱)

به درستی که زن، ریحانه و گلی خوش بو است.

بوییدن و بوسیدن گل خوش بو طبیعی است. بر همین اساس، وقتی از پیامبر در مورد بوسیدن زن، در حالی که مرد روزه دار است، پرسیدند، حضرت فرمود:

مگر نه این است که زن، گلی خوش بو است که مرد، او را می بوید.(۲)

بوسیدن متقابل زن و شوهر، رفتار جایز و موافق طبع آدمی است و هیچ گونه محدودیتی در آن وجود ندارد.(۳) در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

بوسه بر لب و دهان روا نیست مگر در زن یا فرزند کوچک.(۴)

حتی _ابابصیر _در روایتی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم. آیا مرد روزه دار می تواند همسرش را ببوسد؟ حضرت فرمود: بله.(۵)

۳. بوسه عبادت

ص:۲۲۷

۱- [۱] . الکافی، ج۵، ص ۵۱۰، باب اکرام الزوجه، ح۳.

۲- [۲] . و قد سُئِلَ النَّبی صلی الله علیه و آله عَنِ الرَّجُلِ یُقَبِّلُ إمرَأتَهُ وَ هُوَ صائِمٌ. قال: هَلْ هِیَ الّا رَیحانَهٌ یَشَمُّها. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۳، باب آداب الصائم، ح ۱۸۷۴.

۳- [۳] . الکافی، ج۵، ص۴۹۷، باب النوادر، ح۴.

۴- [۴] . همان، ج۲، ص۱۸۶، باب التقبیل، ح۶.

۵- [۵] . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص۱۰۲، ح۱۲۹۶۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، بوسیدن پدر و مادر از روی رحمت و مهربانی را بوسه عبادت نامید.(۱)

۴. بوسه دین

انسان به عنوان موجود اجتماعی در اطراف خود افرادی را می بینـد و با آنها ارتباط دارد. پـدر و مادر، همسـر و فرزندان، اولین اشخاصـی هسـتند که با آنها روبه رو می شویم. اسـلام به مسـلمانان سـفارش می کنـد که با هم مهربان باشـند و این مهربانی و محبت را اظهـار کننـد. یکی از راه هـای اظهـار محبت، بوسـیدن دیگران است که مـاهیت بـوسه بـا تـوجه به گونـاگونی افراد، متفـاوت است. امیرمؤمنان علی علیه السـلام، بوسه بر فرزنـد را نشانه رحمت و شـفقت دانست و بوسه بر همسـر را بوسه عشق و شهوت و میل برشمرد و بوسه بر پدر و مادر را عبادت دانست.

بوسیدن دیگران چه حکمی دارد؟ اگر رابطه زن و مرد نامحرم را کنار بگذاریم، می توان گفت بوسیدن دیگران از روی مهر و محبت اشـکالی ندارد و در مواردی سـفارش شده است. منتهی در بوسـیدن دیگران، بوسیدن باید از روی مهر و محبت باشد و ادب هم رعایت شود.

برای نمونه، در روایات، بوسـیدن برادر دینی و حتی بوسـیدن امام معصوم علیه السـلام مطرح شده است که البته موضع بوسه را نیز بیان کرده اند و آن بوسه بر پیشانی و صورت است.

الف) بوسیدن برادر دینی

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص:۲۲۸

۱- [۱] . مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰. درباره این بوسه توضیح داده شد.

اِنَّ لَکَمْ لَنُوراً تُعْرَفُونَ بِهِ فِی الدُّنیا حَتّی أَنَّ اَحَدَکُمْ إِذا لَقِیَ أَخاهُ قَبَّلَهُ فِی مَوْضِعِ النّوُرِ مِنْ جَبهَتِهِ.(۱)

به درستی که برای شما نوری است که در دنیا به آن شناخته می شوید. (بنابراین، هرگاه) یکی از شما برادرش را دیدار کرد، محل آن نور را در پیشانی او ببوسد.

ب) بوسیدن محارم

بوسیدن محارم از روی محبت جایز است، ولی در اینجا هم رعایت ادب مناسب است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

اِذا قَبَّلَ أَحَدُکُمْ ذاتَ مَحْرَمٍ قَدْ حاضَتْ أُخْتَهُ، أَو عَمَّتَهُ اَوْ خالَتَهُ، فَلْیُقَبِّلْ بَینَ عَیْنَیْها وَ رَأْسَها وَ لْیَکُفَّ عَنْ خَدِّها وَ عَنْ فِیها.(۲)

هرگاه یکی از شما می خواهد زن مَحرمی را ببوسد که قاعده شده است؛ (حال) خواهرش یا عمه اش یا خاله اش را، باید بین دو چشمان او، یا سرش را ببوسد و از بوسیدن گونه و دهان او خودداری کند.

ج) بوسیدن زایر خانه خدا

از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت است:

هرگاه برادرت از مکه آمد، بین دو چشم و دهانش را ببوس؛ آن دهانی که حجرالاسودی را بوسه زده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بوسیده و همچنین چشمش را که با آن به خانه خدا نظر افکنده، ببوس.(۳)

نمونه های رفتاری

۱. ابن عمر و بوسیدن دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- [۱] . الکافی، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۱.

۲- [۲] . سید فضل الله راوندی، النوادر الراوندی، ص۱۹، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۷۶.

۳- [۳] . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۴۴۷، ح۱۵۲۲۴.

ــابن عمر ــمی گوید: وقتی در یکی از سریه ها،(۱) مردم پا به فرار گذاشتند، من نیز در میان فراریان بودم. با خود گفتیم چه کنیم و این چه کار بود که کردیم و خود را دچار غضب پروردگار کردیم؟ آن گاه به نظرمان رسید به مدینه برویم و شب را در آنجا به سر ببریم. دوباره گفتیم چطور است حال خود را مستقیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه کنیم. اگر این گناه، توبه پذیر بود، توبه کنیم و گرنه به میدان جنگ برگردیم. همین طور هم کردیم و پیش از نماز صبح شرفیاب حضورش شدیم.

حضرت بیرون آمد و فرمود: شما از فراریانید؟ عرض کردیم: آری، از جنگ فرار کرده ایم. فرمود: بلکه شما آمده اید که برگردید و حمله سنگین تری کنید، من فئه شما و فئه مسلمانانم.(۲) شما مشمول جمله «اَوْ مُتَحَیِّزاً اِلی فِئَهٍ» هستید. وقتی این را شنیدم، نزدیک شدم و دست آن حضرت را بوسیدم.

در بعضی از روایات می خوانیم که افرادی حتی پای رسول خدا صلی الله علیه و آلهرا بوسیدند. روزی رسول الله صلی الله علیه و آله ناراحت شد و در همان حال به خطبه ایستاد و فرمود: تا می توانید از من پرسش کنید؛ زیرا هیچ پرسشی از شما نیست مگر اینکه من شما را به پاسخش خبر می دهم، مردی از قریش از قبیله ــبنی سهم ــبه نام ــعبدالله بن خدامه ــ که مردم در اینکه پدرش کیست، حرف هایی داشتند، برخاست و عرض کرد: یارسول الله! پدر من کیست؟ حضرت فرمود: پدرت فلانی است. (و همان پدر معروفش را نام برد). عمر برخاست و پای رسول الله صلی الله علیه و آله را بوسید و عرض کرد: یا رسول الله! از پروردگاری خدا و رسالت تو

۱- [۱] . جنگ هایی که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها حضور نداشت.

۲- [۲] . ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۷۴.

و پیشوایی قرآن خشنود شدیم.(۱)

۲. یک بوسه، امّتی را نجات بخشید

موسی علیه السلام در میان امت و جامعه ای متولد شد که فرعون و فرعونیان همه کمر به قتل او بسته بودند. با این حال، خداوند می خواست این ذخیره الهی زنده بماند تا برای نجات امتش با دشمنان خدا بجنگد. از این رو، وی بسیار نگران و مضطرب بود. منجمان فرعون از سرنگونی فرعون به دست فرزندی از بنی اسرائیل خبر داده بودند. وقتی فرعون چاره کار را از منجمان پرسید، آنها گفتند تنها راه نجات این است که نطفه این فرزند بسته نشود. آنان به فرعون خبر دادند که نطفه این فرزند در فلان شب بسته می شود. فرعون از این خبر خوشحال شد و به پندار خویش چاره کار را یافت. او گفت: دستور می دهم همه زن و مردها در آن شب از هم جدا باشند تا آن شب بگذرد. بنابراین، نطفه چنان موسایی بسته نخواهد شد. او نقشه خود را عملی کرد، ولی نمی دانست که بوسه یک زن می تواند تمام نقشه های او و منجمانش را باطل کند. اراده الهی در تولد موسی علیه السلامبه وسیله بوسه زدن لبان یک زن بر لبان همسرش تحقق یافت و نقشه دشمنان خدا را نقش بر آب ساخت.

مولوی بلخی این داستان را با بیانی روشن تر تعریف می کند:

بازگشتن فرعون از میدان شهر، شاد به تفریق بنی اسرائیل از زنانشان در شب حمل(۲)

شه شبانگه باز آمد شادمان

۱- [۱] . همان، ج۶، ص۲۲۶.

۲- [۲] . مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۸۰، بیت ۸۷۲تا۸۸۷ .

کامشبان حمل است و دُورند از زنان

خازنش، عمران هم اندر خدمتش

هم به شهر آمد قرین صحبتش

گفت: ای عمران، بر این در خسب تو

هین مرو سوی زن و صحبت مجو

گفت: خسبم هم بر این درگاهِ تو

هیچ نندیشم به جز دل خواه تو

بود عمران هم ز اسرائیلیان

لیکْ مَر فرعون را دل بود و جان

کی گمان بُردی که او عصیان کند

آنکه خوفِ جان فرعون، آن کند

جمع آمدن عمران با مادر موسی و حامله شدن مادر موسی علیه السلام

شب برفت و او بر آن درگاه خُفت

نیم شب آمد پی دیدنْش جفت

زن بر او افتاد و بوسید آن لَبَش

بر جهانیدنش ز خواب اندر شَبَشْ

گشت بیدار او و زن را دید خَوش(۱)

بوسه باران کرده از لب بر لَبش

گفت عمران: این زمان چون آمدی؟

گفت: از شوق و قضای ایزدی

درکشیدش در کنار از مِهر، مَرد

ص:۲۳۲

۱- [۱] . خَشْ خوانده شود.

بر نیامد با خود آن دم در نبرد

جفت شد با او، امانت را سپرد

پس بگفت: ای زن، نه این کاری است خُرد

آهنی بر سنگ زد، زاد آتشی

آتشی از شاه و مُلکش کین کشی

من چون ابرم، تو زمین، موسی نبات

حق، شهِ شطرنج و ما ماتیم، مات

مات و بُرد از شاه می دان ای عروس

آن مدان از ما، مکن بر ما فُسُوس

آن چه این فرعون می ترسد از او

هست شد این دم که گشتم جفت او

۳. بوسه مؤمن چگونه است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جابر به هم رسیدند. جابر به حضرت سلام کرد و با پیامبر دست داد. پیامبر دست جابر را فشرد و فرمود:

غَمْزُ الرَّجُلِ یَدَ أَخِیهِ قُبلَتُهُ.(۱)

فشردن مرد دست برادرش را، (به منزله) بوسه اوست.

آموزه ها

۱. این همه توجه به انسان و نیازهای آن، نشان می دهد که قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام به منبع علم بی نهایت متصل هستند. اگر انسان آزاده و منصف

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۷۶۲، ح ۱۶۲۸۳.

فقط بتواند زمان و مکان و موقعیت این گونه سخن ها را تصور کند، به ارزش آنها پی می برد.

حدود ۱۴۰۰ سال پیش، بر زبان راندن چنین سخنانی جای تعجب و تأمل داشت. شاید از بهترین راه ها برای اثبات حقانیت اسلام این است که ما مردم دنیا را با معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام آشنا کنیم. آنها خود طبیعتاً حقانیت اسلام و اهل بیت علیهم السلام را درمی یابند.

۲. هر فرهنگی برای ایجاد محبت و احترام ممکن است دستورهای خاص داشته باشد. اسلام به عنوان غنی ترین فرهنگ الهی بشری به ارتباط انسان ها توجه کرده است. در کتاب های روایی، بابی به نام باب معاشرت وجود دارد که در آن به نکته های معاشرتی اشاره شده است. مثلاً در جلد دوم کتاب _اصول کافی_، کتاب _العشره_ تنظیم شده است.

در فرهنگ اسلامی، مؤمنان به عنوان «برادر» خطاب شده اند: «اِنَّمَا المُؤمِنُونَ اِخْوَةٌ». (حجرات: ۱۰) که معاشرت آنها بر اساس محبت و دوستی حقیقی است.

سلام کردن، تقدّم در سلام، بیان صریح محبت، دست دادن، در آغوش گرفتن و بوسیدن نشان می دهد که اسلام، دینی اجتماعی است و به همه زوایای فردی و اجتماعی عاطفی و روحی و روانی انسان توجه دارد.

۳. بوسیدن، همانند بسیاری از کارهای آدمی دارای احکام پنج گانه است؛ یعنی می توان تصور کرد که بوسه ای واجب باشد و بوسه ای مستحب. بوسه دیگر، حرام و بوسه ای، مکروه و بوسه ای هم مباح باشد.

بوسه واجب: فرض کنید کسی پدر و مادر خود را آزرده است و می داند فقط با بوسیدن آنها می تواند رضایت آنها را جلب کند. اینجا بوسیدن پدر و مادر واجب می شود.

بوسه مستحب: بوسه های مستحب فراوانند. بوسیدن فرزند، بوسیدن گل و گیاه خوش بو، بوسیدن همسر،... مصداق بوسه های مطلوب شرع است که آن را مستحب می شمرد.

بوسه حرام: بوسه ممکن است حرام هم بشود. بوسیدن نامحرم یا بوسیدن شهوانی مردی، مرد دیگر را یا بوسیدن شهوانی زنی، زن دیگری را مصداق بوسه های حرام است.

بوسه مکروه: بعضی از بوسه های انسان روزه دار، مصداق بوسه های مکروه است.

بوسه مباح: دیگر بوسه ها مصداق بوسه های مباح است.(۱)

منابع دیگر

۱. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، ام ابیها، ۱۳۷۷.

۲. بهشتی، محمد، نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، بقعه، ۱۳۸۰.

۳. پاک نژاد، سید رضا، ازدواج، مکتب انسان سازی، قم، اخلاق، ۱۳۷۶.

۴. حسینی، حسین، معجزه محبت، مشهد، راهیان سبز، ۱۳۷۷.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۴۴۵، باب ۵۵.

۶. ________________________________، وسائل الشیعه، ج۹، ص۴۳۳، باب استحباب تقبیل الانسان یده و... .

۱- [۱] . تفصیل احکام بوسه را می توان از مجتهد و مرجع تقلید استفتاء کرد.

۷. ـــ ، وسائل الشیعه، ج۲، ص۱۷۰، باب استحباب تقبیل الورد و... .

۸. ـــ ، وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۸۹، باب جواز تقبیل المیّت قبل الغسل و بعده.

۹. ـــ ، وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۲۲۸، باب های ۱۲۹ و ۱۳۳.

۱۰. طبسی، محمد جواد و محمد هادی معرفت، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

۱۱. محمدیان، بهرام، نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، تهران، انجمن اولیاء و مربیان ایران، ۱۳۷۷.

۱۲. مشکینی، علی و صادق احسان بخش، نقش دین در خانواده، رشت، مؤلف، ۱۳۷۴.

۱۳. مطهری، احمد، رابطه دوستی و محبت، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷.

۱۴. مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.

۱۵. مظاهری، حسین، اخلاق در خانه، قم، اخلاق، ۱۳۷۷.

۱۶. هادی زاده کاشانی، محمدرضا، بوسه بر حورالعین، جایگاه و مقام پدر و مادر در اسلام، قم، دارالفکر، ۱۳۷۷.

ص:۲۳۶

بهتان

اشاره

وَ الَّذینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتانًا وَ إِثْمًا مُبینًا. (احزاب: ۵۸)

و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب (کار زشتی) شده باشند، آزار می رسانند، به یقین، تهمت و گناهی آشکار بر گردن گرفته اند.

جامعه اسلامی بر اساس صفا و صمیمیت، صداقت و راستی برپا می شود و افراد جامعه همه خیرخواه همدیگرند. در چنین جامعه ای، نسبت به ویژگی های اخلاقی و رفتارهای فردی و اجتماعی که می تواند سلامتی جامعه را به خطر بیندازد، همه احساس مسئولیت می کنند.

در همین راستا، خداوند کریم در قرآن می گوید که مردم دچار بعضی لغزش ها نشوند؛ زیرا این لغزش ها می تواند سلامت و امنیت روانی جامعه را بر هم بزند:

مؤمنان با هم برادرند... . ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند. شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی، زنان (دیگر) را (ریشخند کنند). شاید آنها از اینها بهتر باشند. و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد، آنان، خود، ستم کارند. ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری گمان ها، بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است و تجسس مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. (حجرات: ۱۰ _ ۱۲)

در این آیات، خداوند به زبان و گفتار آدمی توجه کرده و مؤمنان را از بعضی گناهان زبانی که برای جامعه زیان بار است، بر حذر داشته است. زبان، نعمتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته تا در پناه قدرت نطق بتواند با

دیگران ارتباط پیدا کند. این زبان می تواند انسان را به بهشت رهنمود سازد یا راهی دوزخ کند.

یکی از رفتارهای نامناسب اجتماعی که می تواند آرامش افراد و در نتیجه آرامش خانواده و جامعه را بر هم زند و به زبان آدمی مربوط است، بهتان زدن است که گناهی نابخشودنی به شمار می رود. بهتان زدن به حق الناس ربط پیدا می کند و زیان های آن به یک نفر یا خانواده محدود نمی شود. این سنت و روش ناپسند اگر در جامعه ای رواج یابد، آن جامعه را به تباهی می کشاند؛ زیرا هیچ کس نمی تواند به دیگری اعتماد کند و زندگی عادی دچار مشکل می شود.

خداوند در قرآن کریم هنگام طرح مسئله بهتان و افک (همان افترا و نسبت زشت و دروغ دادن به دیگران)، مرتکبان آنها را نکوهش می کند.

بهتان از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

«بُهت» هم خانواده کلمه بهتان، است. بهُت به معنای متحیر ماندن است. انسان بُهت زده، کسی است که از حادثه ای متحیر شده باشد. در قرآن کریم آنجا که داستان ابراهیم علیه السلام را نقل می کند، کلمه «بُهت» را به کار می برد. حضرت ابراهیم علیه السلام به پادشاهی چنین می گوید:

«پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.» (آن پادشاه) گفت: من هم زنده می کنم و هم می میرانم. ابراهیم گفت: خدای من، خورشید را از خاور برمی آورد. تو آن را از باختر برآور.

«فَبُهِتَ الَّذی کَفَرَ؛ پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند.» و خداوند قوم ستم کار

را هدایت نمی کند. (بقره: ۲۵۸)(۱)

کلمه بهتان با کلمه بهت بی تناسب نیست؛ زیرا بهتان؛ یعنی دروغی که شنونده به خاطر زشتی آن مبهوت می ماند.(۲) بهتان، دروغ بستن به دیگران و گفتن چیزی است که در دیگران وجود ندارد.

_علامه طباطبایی _رحمه الله می نویسد: «کلمه بهتان به معنای هر سخنی و هر عملی است که شنونده و بیننده را مبهوت و متحیر کند و بیشتر در مورد دروغ زبانی استعمال می شود».(۳)

در این مقام، به آیاتی اشاره می کنیم که مسئله بهتان در آنها مطرح شده است:

۱. به همسران خود بهتان نزنید

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطارًا فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا. (نساء: ۲۰)

و اگر خواستید همسری (دیگر) به جای همسر (پیشین خود) ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید، آیا می خواهید آن (مال) را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟

در شأن نزول آیه گفته اند: پیش از اسلام، رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق را طلاق گویند و دوباره ازدواج کنند، برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می کردند و بر او سخت می گرفتند، تا حاضر شود مهر خویش را که معمولاً قبلاً دریافت

۱- [۱] . الکافی، ج۸، ص۳۶۸.

۲- [۲] . نک: مفردات الفاظ القرآن، هذا بهتان عظیم، اَیْ: کِذبٌ یبهت سامِعَه لِفظاعته نور:۱۶؛ و مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳- [۳] . ترجمه المیزان، ج۴، ص۴۰۸.

می شـد، بپردازد و طلاق گیرد. بعد همان مهر را برای همسـر دوم قرار می دادند. این آیه به شدت از این کار زشت جلوگیری کرد و آن را نکوهید.(۱)

۲. بهتان و تهمت همانند تیراندازی به سوی انسان های بی گناه است

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطیئَهً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَریئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتانًا وَ إِثْمًا مُبینًا. (نساء: ۱۱۲)

هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین، بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است.

در این آیه، گناهانی که انسان مرتکب می شود و به گردن دیگری می افکند، به دو قسم تقسیم شده است: «خطیئه» و «اثم». خطیئه معنای وسیعی دارد که گناه عمدی و غیر عمدی را شامل می شود، ولی اثم معمولاً به گناهان عمدی و اختیاری گفته می شود. اثم، چیزی است که انسان را از کاری باز می دارد و از آن جا که گناهان، آدمی را از خیرات باز می دارند، به آنها اثم گفته شده است.

در این آیه تعبیر لطیفی برای تهمت به کار برده شده و آن اینکه گناه را به منزله تیر شمرده و انتساب آن را به دیگری به منزله پرتاب به سوی هدف خوانده است. همان گونه که تیراندازی به سوی دیگری ممکن است باعث از بین رفتن او شود، پرتاب تیر گناه هم به کسی که مرتکب نشده، ممکن است آبروی او را که به منزله خون اوست، از بین ببرد. بدیهی است وزر و وبال این کار همیشه بر دوش فردی که تهمت زده است، باقی خواهد ماند. تعبیر اِحْتَمَلَ (بر دوش می گیرد) نیز اشاره به سنگینی و دوام این مسئولیت است.(۲)

۱- [۱] . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲- [۲] . تفسیر نمونه، ج۴، ص ۱۲۰.

۳. بهتان و تهمت زدن به مؤمنان در ردیف آزار رساندن به خدا و رسول او است

إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذابًا مُهینًا وَ الَّذینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتانًا وَ إِثْمًا مُبینًا. (احزاب: ۵۷ و ۵۸)

بی گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا، آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است. کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب (عمل زشتی) شده باشند، آزار می رسانند، به یقین، تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.

در این آیه شریفه، بهتان بر «اثماً مبیناً» مقدّم شده است. این به آن دلیل است که تهمت، بزرگ ترین آزارهاست و شاید این آزار روحی که در واقع، نوعی بازی کردن با آبرو و حیثیت افراد است، از آزار جسمی سخت تر باشد؛ یعنی آثار منفی آن در روح و روان آدمی بیشتر است. به همین دلیل گفته اند:

جراحاتُ السِّنانِ لَها الْتِیامٌ وَلا یَلْتامُ ما جَرَحَ اللِّسانُ.(۱)

زخم های نیزه روزی خوب می شود، ولی آن زخمی که به وسیله زبان زده می شود، قابل خوب شدن نیست.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

هر کس مؤمنی را آزار دهد، مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد، خدا را آزرده است و کسی که خدا را بیازارد، پس او در تورات و انجیل و زبور و قرآن لعن شده است.(۲)

نکته قابل توجه در آیه این است که تهمت زدن یکی از مصداق های آزار مؤمنان است و دشمنان اسلام از این حربه برای آزار رساندن به رسول خدا

۱- [۱] . شرح الجامی علی کتاب الکافیه، ص ۲.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج۷۲، ص ۱۵۰.

صلی الله علیه و آله و اهل ایمان استفاده می کردند.

انواع بهتان و حکم شرعی آن

اشاره

بهتان را از جهت کسی که مورد تهمت و بهتان قرار می گیرد، می توان چنین دسته بندی کرد:

۱. بهتان به خدا

بهتان و تهمت و افترا به خدا به این معنا است که کسی سخن دروغی را به خدا نسبت دهد و بگوید این حکم و گفته خدا است، در حالی که چنین چیزی حقیقت نداشته باشد.

۲. بهتان به رسولان و پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام

تهمت و افترا به پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به دو شکل صورت می گرفت:

الف) به آنان نسبت های ناروایی چون ساحر، دروغ گو و مجنون می دادند تا به این وسیله مردم را نسبت به این بزرگان بدبین کنند.

وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ. (ص: ۴)

و کافران می گویند: این ساحری دروغ گو و شیاد است.

وَ یَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ. (صافات: ۳۶)

و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه از خدایانمان دست برداریم؟

کَذلِکَ ما أَتَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ. (ذاریات:۵۲)

بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند، هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند: ساحر یا دیوانه ای است.

ب) سخن یا حکم ساختگی به پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت می دادند. این نوع تهمت و بهتان زدن را برای ایجاد انحراف در دین پیامبران الهی مطرح

می کردنـد. این گونه بهتـان زدن، گـاهی به صورت احادیث جعلی و اسـرائیلیات و گاهی به صورت بـدعت، خود را نشان می داد. این نوع بهتان برمی گردد به همان بهتان و نسبت ناروا به خدا.

جالب است بدانیـد دشـمنان که از شـیوه بهتان و افترا اسـتفاده می کردنـد تا حق و حق جویان را از صـحنه خارج کننـد، گاهی اوقات می گفتند: پیامبر اهل افترا و بهتان است و چیزهایی را از خود می سازد و به خدا نسبت می دهد.

خداوند در قرآن کریم برای باطل کردن این سخن کافران و مخالفان دین به یاری پیامبر برمی خیزد و می فرماید:

آیا می گوینـد آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: اگر راست می گوییـد، سوره ایماننـد آن را بیاورید و هر که را جز خدا می توانید فرا خوانید. (یونس: ۳۸)

آیـا می گوینـد: آن را بـافته است؟ (نه چنین است)، بلکه آن حق و از جـانب پروردگـار توست تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده ای برای آنان نیامده است، هشدار دهی، امید که راه یابند. (سجده: ۳)

۳. بهتان به مردم

بهتان زدن به دیگران یکی دیگر از انواع بهتان است که می تواند در حسادت، بخل و بدبینی یا انتقام جویی ریشه داشته باشد.

بهتـان، کـاری ناپسـندیده و زشت است. زشتی آن وقتی بیشتر می شود که انسان کاری را انجام دهـد و سـپس همان کار را به دیگری نسـبت دهـد. برای نمونه، ـزلیخا ـ که نیت بـدی در سـر می پرورانـد و می خواست به شوهر خود خیانت کند، در پی حضرت ـیوسف ـعلیه السلام بود، ولی این کار زشت خود را به حضرت یوسف علیه السلام نسبت داد.

قرآن کریم به این نوع بهتان اشاره دارد و می فرماید:

وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَريئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتانًا وَ إِثْمًا مُبينًا. (نساء:

ص:۲۴۳

هر کس خطا یا گناهی را مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین، بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیده است.

بهتان زدن به مسلمان، زشت و ناپسند است. زشتی این عمل فقط نسبت به مسلمان نیست، بلکه بهتان و تهمت زدن نسبت به هر انسانی ناپسند است. اساساً نمی توان به کسی چون دشمن ما است و مسلمان نیست، بهتان زد. خداوند کسانی را که از این روش استفاده می کنند، خیانت کار می شمرد و به پیامبر دستور می دهد که از چنین افرادی پشتیبانی نکند.(۱)

حکم شرعی بهتان

اشاره

برای بررسی حکم شرعی بهتان، می توان به سه منبع اصلی فقه؛ یعنی عقل و کتاب و سنت مراجعه کرد.

۱. عقل

بهتان، عبارت است از نسبت دادن سخن یا کاری به شخصی یا گروهی در حالی که آن شخص یا گروه از آن سخن یا کار پاک هستند که این کار، ستم در حق دیگران به شمار خواهد رفت. هیچ عاقلی، بهتان را از آن جهت که نسبت ناروا به دیگران است، پسندیده نمی داند، بلکه آن را کاری زشت و نازیبا می بیند. بنابراین، می توان ادعا کرد که بهتان، مصداق ستم است و عقل حکم می کند که ستم، زشت است.

ص:۲۴۴

۱- [۱] . نساء: ۱۰۵ و ۱۰۶. در بحث نمونه های رفتاری به آن اشاره خواهد شد.

علمای اصول می گوینـد چیزی را که عقل مسـتقلاً زشتی و قبیـح بودن آن را درک می کند، شـرع هم آن را قبیح و زشت می شمـارد و زشـتی و قبـح از نظر شـرعی، همـان مصـداق حرمت است. البته از راه دیگری هم می توان حرمت بهتـان را به دسـت آورد. مـا می دانیم که غیبت کردن جزو گناهـان کبیره و حرام است. غیبت؛ یعنی بیان آن چیزی که در دیگران هست، ولی او راضـی نیست کسی آن را اظهار کند. وقتی غیبت به این معنا حرام است، پس بهتان به طریق اولی حرام خواهد بود؛ زیرا بهتان، اظهار چیزی است که در دیگران وجود ندارد. این نوع اسـتدلال را اصطلاحاً «مفهوم موافق» گویند که همه این نوع مفهوم را و حکم مستفاد از آن را صحیح می دانند.

۲. کتاب

قرآن کریم، افترا زننـده و بهتان زننده را سـتم کار معرفی می کند و در بعضـی آیات، چنین فردی را غیر مؤمن و دروغ گو می شمارد. که حرمت بهتان را از این آیات می توان فهمید:

و کیست سـتم کارتر از آن کس که بر خـدا دروغ می بندد یا می گوید به من وحی شده است، در حالی که چیزی به او وحی نشـده باشـد و آن کس که می گویـد به زودی نظیر آنچه را خـدا نـازل کرده است، نـازل می کنم و کـاش سـتم کـاران را در گرداب هـای مرگ می دیـدی که فرشـتگان به سوی آنان دست هایشان را گشوده انـد و نهیب می زننـد جان هایتان را بیرون دهید، امروز به سزای آنچه به ناحق به خدا دروغ می بستید و در برابر آیات او تکبر می کردید به عذاب خوار کننده کیفر می یابید.(انعام: ۹۳)

إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِ آیاتِ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ. (نحل:۱۰۵)

تنها کسانی افترای دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان نیاورده اند و آنان همان دروغ گویانند.

ص:۲۴۵

۳. روایت

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ اَخاهُ.(۱)

هر کس به برادرش تهمت بزند ملعون است.

گلبانگ حدیث

۱. بهتان چیست؟

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الْغِيبَهُ كُفْرٌ وَالْمُسْتَمِعُ لَها وَ الرَّاضِی بِها مُشْرِكٌ.(۲)

غیبت کردن، کفر است و کسی که غیبت را بشنود و کسی که راضی به غیبت باشد، مشرک است.

راوی می گوید: عرض کردم اگر درباره کسی چیزی بگوید که در او نیست (این، را چه گویند)؟ حضرت فرمود: آن بُهتان است.

_عبدالله بن سِنان _می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْغِیبَهُ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِیکَ ما قَدْ سَتَرَهُ اللّه ُعَلَیْهِ فَأَمَّا إذا قُلْتَ ما لَیْسَ فِیه فَذلِکَ قَوْلُ اللّه ِعَزّوجَلَّ فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبیناً. (نساء: ۱۱۲)(۳)

غیبت آن است که درباره برادرت (برادر دینی) آن چیزی را که خداوند آن را برایش پوشیده داشته است، بگویی، ولی اگر چیزی را که در او نیست، بگویی، پس این، مصداق این سخن خداوند است که فرمود: همانا بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است.

۲. بهتان زدن، بی شرمی است

ص:۲۴۶

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۷۵، ص۲۶۲.

۲- [۲] . مستدرک الوسائل، ج۹، ص۱۳۶، باب وجوب رد غیبه المؤمن.

۳- [۳] . وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۲۸۶، باب تحریم اغتیاب المؤمن.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا قِحَهَ كَالبُهْتِ.(۱)

هیچ بی شرمی و وقاحتی چون بهتان زدن نیست.

۳. عیب مردم را افشا مکنید

امام سجاد علیه السلام فرمود:

مَنْ رَمَی النّاسَ بِما فِيهِم، رَمَوْهُ بِما لَيْسَ فِيهِ.(۲)

هر کس، عیبی را که در مردم است، بیان و افشا کند، مردم او را به عیبی که ندارد، متهم می کنند.

بنابراین، بهتر است آدمی از بیان عیب ها و زشتی های دیگران دم فرو بندد.

کس چه می داند ز تو جز اندکی

از هزاران جرم و بد فعلی، یکی

نیک می دانی تو و ستار تو

جرم ها و زشتی کردار تو

هر چه کردی، جمله ناکرده گرفت

طاعت ناکرده، آورده گرفت(۳)

۴. بزرگی بهتان زدن

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْبُهْتانُ عَلَی الْبَرِیءِ أعْظَمُ مِنَ السَّماءِ.(۴)

بهتان زدن به آدم بی گناه، بزرگ تر از آسمان است.

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۲، ص۵۹۲، ح۱۹۹۴.

۲- [۲] . همان، ح۱۹۹۵.

۳- [۳] . معراج السعاده، ص۳۹۱، ذیل عیب پوشی مردمان.

۴- [۴] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۲، ص۵۹۲، ح۱۹۹۷.

نمونه های رفتاری

۱. إفک یا تهمت بزرگ

اِنَّ الَّذینَ جَآءُو بِالْاِفْکِ عُصْبَهٌ مِنْکُم لا تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَکُمْ بَل هُوَ خَیرٌ لَکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ وَ الَّذی تَوَلّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظیمٌ. (نور: ۱۱)

در حقیقت، کسانی که آن بُهتان (داستان افک) را (در میان) آوردند، دسته ای از شما بودند، آن (تهمت) را شرّی برای خود تصور مکنید، بلکه برای شما در آن مصلحتی (بوده) است. برای هر مردی از آنان (که در این کار دست داشته) همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کس از ایشان که قسمت اصلی آن را بر گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد داشت.

لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً وَ قالُوا هذا إِفْکٌ(۱) مُبینٌ. (نور: ۱۲)

چرا هنگامی که آن (بهتان) را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است.

شهید مطهری در سلسله بحث های خود با عنوان «آشنایی با قرآن» بیشتر از جنبه اجتماعی به این آیه نگریسته و نوشته است: «آیات به اصطلاح آیات «إفک» است. إفک، دروغ بزرگی (تهمتی) است که برای بردن آبروی رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی از منافقین برای همسر رسول خدا صلی الله علیه و آلهجعل کردند... . اکنون آیات را می خوانیم و نکاتی که از این آیات استفاده می شود که نکات تربیتی و اجتماعی بسیار حساسی است و حتی مورد ابتلای زمان خودمان است، بیان می کنیم.

آیه می فرماید: «اِءنَّ الَّذینَ جاؤُ بِالإِفْکِ عُصْبَهٌ مِنْکُم.» آنان که افک را ساختند و

۱- [۱] . إفک در لغت به معنای کذب و دروغ است.

خلق کردند، بدانید یک دسته متشکل و یک عده افراد به هم وابسته از خود شما هستند.

قرآن به این وسیله، مؤمنین و مسلمین را بیدار می کند که توجه داشته باشید در داخل خود شما، از متظاهران به اسلام، افراد و دسته جاتی هستند که دنبال مقصدها و هدف های خطرناک می باشند؛ یعنی قرآن می خواهد بگوید قصه ساختن این (افک) از طرف کسانی که ساختند، روی غفلت و بی توجهی و ولنگاری نبود، روی منظور و هدف بود، هدف هم بی آبرو ساختن پیغمبر و از اعتبار انداختن پیغمبر بوده که به هدفشان نرسیدند.

قرآن می گوید آنها یک دسته به هم وابسته از میان خود شما بودند و بعد می گوید این شرّی بود که نتیجه اش خیر بود، و در واقع، این شرّ نبود: «لا تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.» گمان نکنید که این یک حادثه سوئی بود و شکستی برای شما مسلمانان بود، خیر. این داستان با همه تلخی به سود جامعه اسلامی بود. حال چرا قرآن این داستان را خیر می داند، نه شر و حال آنکه داستان بسیار تلخی بود؟ داستانی برای مفتضح کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساخته بودند و روزهای متوالی حدود چهل روز گذشت تا اینکه وحی نازل شد و [به تدریج] اوضاع روشن گردید. خدا می داند در این مدت بر پیغمبر اکرم و نزدیکان آن حضرت چه گذشت؟

این را به دو دلیل قرآن می گوید خیر است: یک دلیل اینکه این گروه منافق شناخته شدند. در هر جامعه ای یکی از بزرگ ترین خطرها این است که صفوف مشخص نباشد. افراد مؤمن و افراد منافق همه در یک صف باشند. تا وقتی که اوضاع آرام است، خطری ندارد. یک تکان که به اجتماع بخورد، اجتماع از ناحیه منافقین بزرگ ترین صدمه ها را می بیند... . آن منافقینی که این داستان را

جعل کرده بودند، آنچه برایشان به تعبیر قرآن ماند، «اثم» بود. اثم؛ یعنی داغ گناه. تا زنده بودند، دیگر اعتبار پیدا نکردند.

دلیل دوم این داستان این بود که اشتباهی که مسلمین کردند، مشخص شد. یعنی حرفی را که یک عصبه، یک جمعیت و یک دسته به هم وابسته (حزب) جعل کردند، ساده لوحانه و ناآگاهانه از آنها شنیدند و بعد که به هم رسیدند، گفتند: چنین حرفی شنیدیم، آن یکی گفت: من هم شنیدم و... .

این داستان (افک) که پیدا شد، بیدار باش عجیبی بود. همه چشم ها را به هم مالیدند. از یک طرف آنها را شناختیم و از طرف دیگر خودمان را شناختیم. ما چرا چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شدیم، چرا ابزار دست اینها شدیم؟...

اینکه قرآن می گوید: «لا تَحْسَبُوهُ شَراً لَکُم بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»، در واقع، می خواهد بگوید اینها درس است برایتان. مسلمین، قرآنتان را بخوانید و تفسیر کنید که از اینها پند گیرید و دیگر ناآگاهانه بلند گوی شایعاتی که دشمنان شما برای شما جعل می کنند، قرار نگیرید.

[نکته مهم این است که] قرآن کریم می گوید: «لَوْ لا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤمِنُونَ وَ المُؤمِناتِ بِاَنْفُسِهِم خَیْراً...»؛ یعنی چرا به خودتان گمان بردید؟ یعنی توجه داشته باشید، شما یک پیکرید، شما به قول مولوی، نفس واحد هستید... .همه مسلمان ها و مؤمنین باید این طور حساب کنند که اعضای یک پیکرند. اگر تهمتی به یک مؤمن زده می شود، آن را به خودشان تلقی کنند. این یک نکته که به جای اینکه بگویند چرا به برادران مؤمن گمان خیر نبردید، می گوید چرا به خودتان گمان خیر نبردید؛ یعنی مسلمان، من و او نباید داشته باشد. مسلمان باید بداند عِرض برادر مسلمان عِرض اوست. آبروی برادر مسلمان، آبروی خودش است.

نکته دیگر اینکه باز نمی گوید چرا شما به خودتان گمان خوب نبردید؟ می گوید: چرا مؤمنین و مؤمنات به خودشان گمان خوب نبردند؟

اولاً ـ زن و مرد را با هم ذکر می کند؛ یعنی زن و مرد ندارد و ثانیاً کلمه ایمان را دخالت می دهد. می خواهد بگوید ایمان ملاک وحدت و اتحاد است و... در واقع، می خواهد بگوید: ای مردان مؤمن و ای زنان مؤمن، آیا اگر به شما چنین تهمتی زده بودند، حاضر بودید تهمتی را که به خودتان زده اند، بازگو کنید و هر جا بنشینید، بگویید به من چنین تهمتی زده اند... .

(پس) حرف بدی را که مردم برای شما جعل کرده اند، دیگر خودتان اشاعه نمی دهید... آن وقتی که شنیدید، چرا مؤمنین گمان خوب درباره خودشان نبردند؟ چرا همان جا که شنیدند، نگفتند این یک دروغ بزرگ است؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک ماه یا بیشتر سکوت کرد. مسلمانان غافل به جای اینکه روز اول بگویند: «هذا اِفْکٌ مُبینٌ»، این واقعه دروغ است، واقعه جعل شده را بازگو کردند. نشستند و گفتند: شنیدیم و آن را نقل مجالسشان کردند. قرآن می گوید: شما روز اول باید می گفتید: «هذا اِفْکٌ مُبینٌ». پس بعد از این آگاه باشید این افک ها که در میان شما جعل می شود، فوری بگویید: «هذا اِفْکٌ مُبینٌ».

بزرگ ترین موعظه الهی در مسائل اجتماعی و حکومتی این است که «یَعِظُکُمُ اللّه ُاَنْ تَعُودوا لِمِثلِهِ اَبَداً»؛ خدا موعظه می کند شما مسلمان ها را که مبادا دیگر به مانند این قضیه برگردید و تکرار کنید. تا دامنه قیامت متوجه باشید که دیگر ابزار دست یک جمعیت نشوید. دروغ های دشمنان را علیه خودتان اشاعه ندهید».(۱)

۲. از خیانت کاران و بهتان زنندگان پشتیبانی مکن

ص:۲۵۱

۱- [۱] . مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴ سوره نور، چ ۱، صص ۳۸ _ ۴۲.

إِنّا أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنينَ خَصيمًا . (نساء: ۱۰۵)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی و زنهار جانب دارِ خیانت کاران مباش.

در تفسیر قمی آمده که سبب نزول این آیه شریفه: «اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیکَ الکِتابَ» این بوده که دسته ای از انصار از قبیله ـبنی ابیرق ـکه سه برادر به نام ـبشیر ـو ـبشر ـو ـمبشر ـکه منافق بودند، با سوراخ کردن دیوار خانه عموی ـقتاده بن نعمان ـ، مقداری طعام را که او برای زن و بچه خود تهیه کرده بود، با یک شمشیر و زره بردند. قتاده از رزمندگان جنگ بدر بود.

وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: یا رسول الله، چند نفر خانه عموی مرا نقب زده اند و طعامی را که او برای عیال خود تهیه کرده بود، با یک شمشیر و یک زره بردند... .

بنی ابیرق که خانواده ای شرور بودند، در پاسخ قتاده (که از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشته بود) گفتند: این سرقت کار ـلبید بن سهل ـاست (لبید مرد مؤمنی بوده است).

چون این خبر به لبید رسید، شمشیر خود را برداشت و به سوی بنی ابیرق شتافت و گفت: که آیا نسبت دزدی به من می دهید با اینکه خود شما سزاوارتر از من به این گونه اعمالید و با اینکه منافق هستید؟ و (بارها خودم شنیدم که) رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو می کردید و در هجو آن جناب اشعاری می سرودید و آن گاه اشعار خود را به قریش نسبت می دادید. یا باید این مسئله روشن و این سارق معلوم شود یا آنکه شمشیرم را از خون شما سیراب خواهم کرد. خانواده بنی ابیرق از در مدارا و ملایمت درآمدند و به او گفتند: خدا رحمتت کند. تو

برگرد که از این گناه مبرایی.

آن گـاه بنی ابیرق نزد مردی از قبیله خود که نـامش ـاسـید بن عروه ـو مردی زبـان آور بود، رفتنـد و جریـان را با او در میان گذاشـتند و او را نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرسـتادند. اسید به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: یا رسول الله! قتاده بن نعمان به نزد خاندانی از ما که اهل شـرف و حسب و نسـبند رفته و آنان را به دزدی متهم کرده است، با اینکه اهل آن خانواده این کاره نیسـتند. رسول خدا صـلی الله علیه و آله از شـنیدن این سخن اندوهناک شد (که چرا قتاده مرتکب تهمت شده است) و به عنوان گلایه به او فرمود: آیا به سـر وقت خاندانی شریف و آبرومند و دارای حسب و نسب می روی و آنان را متهم به سـرقت می کنی؟ و او را به سـختی عتاب فرمود. قتاده از این بابت سـخت در انـدوه شـد و به سوی عمویش برگشت و گفت: ای کـاش، مرده بودم و مـاجرای تو را نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نبرده بودم و این طور مورد عتـاب آن جناب قرار نمی گرفتم.

عمویش در پاسخ گفت: «اللّه ءالْمُسْتَعانُ»؛ تنها کسی که باید از او یاری خواست، خدای تعالی است.

چیزی نگذشت که آیه شریفه بر پیامبر نازل شد. (... بُشر از اسلام دست کشید و کافر شد و به مکه نزد کفار رفت).(۱)

آموزه ها

۱. در بهتان چند جهت را باید بررسی کرد:

الف) بهتان زننده (کسی که به دیگران نسبت دروغ روا می دارد)؛

۱- [۱] . ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۱۴۶.

ب) کسی که مورد بهتان قرار می گیرد؛

ج) جامعه ای که این رفتار نامناسب در آن رواج یافته است.

الف) آثار بهتان از جهت بهتان زننده

یک ـ از بین رفتن سلامت روانی

سلامت روانی شخص بهتان زننده از بین می رود. چنین شخصی گرفتار گرداب دروغ می شود و ممکن است برای سرپوش گذاشتن بر اشتباه های خود دچار دروغ های دیگری شود که همین امر می تواند او را نسبت به آینده مضطرب سازد. حقیقت همانند خورشید است که هیچ گاه پشت ابر نمی ماند. احتمال افشا شدن حقیقت، افترا زننده را دچار اضطراب می کند.

از طرف دیگر، چون بهتان زدن به دیگران علتی دارد، آن علت ها در جان بهتان زننده شعله ورتر می شود و او را بیشتر دچار ناراحتی می سازد. بهتان می تواند از حسادت سرچشمه بگیرد یا از کینه توزی. شخصی با پناه بردن به این کار زشت، آتش حسادت و کینه را در دل خود شعله ورتر می سازد که جز تخریب روح و روان و سپس جسمش هیچ اثر مثبتی بر آن مترتب نمی شود.

دو ـ بهتان، ایمان را از دل می زداید

بهتان زننده اگر مسلمان است، باید دریابد که کارش گناه بزرگی است که زشتی آن از غیبت کردن هم بیشتر است. وی باید از پی آمدهای معنوی آن بترسد؛ زیرا بعضی از گناهان می تواند ایمان را از دل انسان بزداید. در روایات به این نکته ظریف اشاره شده است که انسان هنگام گناه از ایمان تهی است. محال است انسان در حال ایمان، دچار گناه شود.

علامه طباطبایی رحمه الله در ـالمیزان ـمی نویسد: «در ـالدر المنثور ـاست که ـابن ابی حاتم ـاز ـقتاده ـو او از ـحسن ـروایت کرده که در ذیل آیه «وَلا تَقْرَبُوا الزِّنی اِنَّهُ کانَ فاحِشَةً»

گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آلهبارها می فرمود: بنده خدا در زمانی که زنا می کند، ایمان به خدا ندارد و در زمانی که بهتان می زند، ایمان ندارد و در زمانی که دزدی می کند، ایمان به خدا ندارد و در زمانی که خیانت می کند، ایمان به خدا ندارد.

پرسیدند: یا رسول الله، به خدا سوگند، ما خیال می کردیم این کارها با ایمان سازگار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یکی از این کارها از آدمی سر بزند، ایمان از قلبش بیرون می رود و اگر توبه کند، توبه اش قبول می شود...».(۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

اِذَا اتَّهَمَ الْمُؤمِنُ اَخاهُ إنْماثَ الْإيمانُ مِنْ قَلبِهِ کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ.(۲)

هرگاه مؤمن به برادر خود تهمت زد، ایمان از دلش خارج می شود، چنان که نمک در آب حل می شود.

سه _ حسنات و ثواب کارهای خیر به دیگران منتقل می شود

در کتاب و سنت اشاره شده است که بعضی از کارهای خوب می تواند اثر بعضی از گناهان را از بین ببرد:

إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ.

برای نمونه، نمازهای واجب و انجام دادن حج و ازدواج کردن این اثر را دارد.

درباره نماز داریم:

وَ اَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارَ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِئاتِ. (هود: ۱۱۴)

و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار؛ زیرا خوبی ها، بدی ها را از بین می برد.

درباره حج در قرآن کریم آمده است:

۱- [۱] . همان، ج۱۳، ص۱۳۷؛ اسراء: ۳۲.

۲- [۲] . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا اِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا اِثْمَ عَلَیهِ. (بقره:۲۰۳)

پس هر کس شتاب کند و [اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند، گناهی بر او نیست.

از طرف دیگر، کارهای زشت هم از این نظر می تواند آثار منفی داشته باشد؛ یعنی در کارهای خیر آدمی اثر منفی بگذارد و سبب شود آنها از بین بروند، همانند آتشی که به خرمن گندم می افتد، همه را بسوزاند. همان که در آیات و روایات به عنوان «حبط اعمال» از آن نام برده شده است.

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد: «بعضی از گناهان است که حسنات صاحبش را به دیگران منتقل می کند، مانند قتل که خدای تعالی درباره اش فرموده است: «اِنِّی اُرِیدُ اَنْ تَبُوأَ بِاِثْمِی وَ إِثْمِکَ؛ من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] باز گردی». (مائده: ۲۹)

این معنا درباره غیبت و بهتان و گناهان دیگر در روایات وارده از رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده و همچنین بعضی از طاعت هاست که گناهان صاحبش را به غیر منتقل می سازد.

نیز بعضی از گناهان است که مثل سیئات غیر را به انسان منتقل می کند، نه عین آن را، مانند گمراه کردن مردم که به حکم آیه: «لِیَحْمِلُوا اَوْزارَهُمْ کَامِلَةً یَوْمَ القِیامِهِ؛ تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند».(۱)

چهار ــ بهتان و تهمت، لعن و نفرین الهی را به دنبال دارد

إِنَّ الَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الغافِلاتِ الْمُؤمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ. (نور: ۲۳)

بی گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر [از همه جا] مؤمن تهمت می زنند،

۱- [۱] . ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۶۰.

در دنیا و آخرت لعنت می شوند.

ب) آثار بهتان در کسی که مورد بهتان قرار گرفته است

۱. آبروی شخص در جامعه از بین می رود؛

۲. شخص ممکن است دچار ناراحتی های مختلف روحی روانی گردد؛

۳. بعضی بهتان ها ممکن است بنیان خانواده را از هم بپاشد یا سبب شود شخص کار خود را از دست بدهد و این ممکن است آینده افراد خانواده اعم از پدر و مادر و به ویژه فرزندان را به خطر اندازد.

ج) آثار بهتان در جامعه

۱. آرامش روانی جامعه به هم می خورد؛

۲. اعتمادها به بی اعتمادی تبدیل می شود؛

۳. بی تفاوتی ها در جامعه افزایش می یابد؛

۴. ایمان مردم متزلزل می شود؛

اگر فضای بی اعتمادی و بی تفاوتی در جامعه ای دامن بگستراند و باورهای مردم را به چالش بکشاند، چنین جامعه ای ممکن است در مقابله با بسیاری از مشکلات نتواند واکنش مناسبی از خود نشان دهد.

فرض کنید دشمن یا دوستان نادان با بهتان زدن، اعتماد مردم را نسبت به مسئولان کشور کم کنند که در این صورت، آثار منفی برای همه جامعه خواهد داشت.

۵. بهتان و دروغ سبب اشاعه فحشا و گناه می شود که از این جهت هم کاری ناپسند است.

۳. بهتان چرا؟

الف) ممکن است انسانی به خاطر ضعف شخصیتی و حسادت نسبت به

دیگران در مورد شغل، مال، خانواده، موقعیت اجتماعی و... برای از بین بردن طرف مقابل یا دست یابی به آرامش پوشالی، به چنین کار زشتی دست زند.

ب) گاهی اوقات از این روش به عنوان حربه تبلیغاتی استفاده می شود تا انسان های خوب از میدان خارج شوند و زمینه سلطه انسان های ناباب فراهم آید.

البته بهتان زنندگان با این کارشان ممکن است اهداف زیر را دنبال کنند: حاکم شدن بر مقدّرات سیاسی مردم، چپاول اموال و منابع جامعه و فراهم کردن زمینه برای تسلط بر شئون.

وقتی به آیات قرآن کریم مراجعه می کنیم، می بینیم دشمنان پیامبران الهی از تهمت ها و بهتان های متفاوتی استفاده می کردند. گاهی پیامبران را به سحر و جادو متهم می کردند و گاهی به آنان تهمت جنون و دیوانگی می زدند. همه اینها به خاطر این بوده است که توجه مردم را از پیامبران برگردانند؛ چون اساساً حضور پیامبران و شریعت آنان را با منافع شخصی و گروهی خود در تضاد می دیدند.

این نه تنها داستان پیامبران و دشمنان آنان، بلکه داستان هر جامعه ای است. مردم باید بدانند که دشمنان استقلال آنها ممکن است در هر زمانی از این حربه استفاده کنند.

ج) گاهی افراد برای سرپوش گذاشتن بر ضعف ها و خطاهای خود از بهتان بهره می گیرند. زلیخا برای سرپوش گذاشتن بر خطاهای خود به حضرت یوسف علیه السلامتهمت های ناروا زد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

و آن دو به سوی در، بر یکدیگر سبقت گرفتند و (آن زن)، پیراهن یوسف علیه السلام را از پشت بدرید و در آستانه در، آقای آن زن را یافتند. زن گفت:

کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی یا (دچار) عذابی دردناک شود. (یوسف: ۲۵)

۴. به نظر می رسد ریشه اصلی بهتان و تهمت زدن، همانا بی اعتقادی به خدا و قیامت و دوستی دنیا است. مگر می توان تصور کرد کسی به خدا و قیامت اعتقاد راسخ داشته باشد و آن گاه به دیگران نسبت ناروا بدهد؟ هر جا بساط تهمت و بهتان پهن است، آنجا اعتقاد حقیقی به خدا و قیامت وجود ندارد، بلکه دوستی دنیا حاکم است. هرگاه دل آدمی از دوستی دنیا پر شود، دنیا محبوب و معبود آدمی می گردد. سپس انسان برای رسیدن به معبود و به خاطر معبود و محبوب خود هر کاری می کند.

منابع دیگر

۱. باقری بیدهندی، تهمت؛ شایع ترین بلای عصر ما، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۲.

۲. بروجردی، محمد حسین، زبان و گفتار در اسلام (تهمت)، خوانسار، نور، ۱۳۶۸.

۳. تهرانی، جواد، آیین زندگی و درس های اخلاق اسلامی، قم، در راه حق، ۱۳۵۹.

۴. حجازی قمشه، عبدالرضا، جنایات تهمت، قم، مصطفوی، ۱۳۳۴.

۵. خالصی، محمد، آیین جاویدان، ترجمه: حیدر قلی قلمداران، قم، بی نا، ۱۳۳۷.

۶. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، تهران، جهان، ۱۳۹۹ه . ق.

۷. سبحانی، زهرا، غیبت و تهمت در اسلام، تهران، مؤلف، ۱۳۸۱.

۸. شیخ الاسلامی، سید حسین، مناظره زبان و اندام ها، قم، اسلامیه، بی تا.

۹. شیخ صدوق، جامع الاخبار، ترجمه: شرف الدین خویدکی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۸.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۱. عبدالحسیب، میر محمد، مناهج الشارعین، تهران، ارمغان، ۱۴۰۲ه . ق.

۱۲. فقیه ایمانی، مهدی، نقش زبان در سرنوشت انسان ها یا زبان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۹.

۱۳. متقی الهندی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه . ق.

۱۴. مجلسی، علامه محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه . ق.

۱۵. ______________________________ ، عین الحیاه، تهران، اسلامیه، بی تا.

۱۶. نراقی، ملا مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه: سید جلال الدین مجتبوی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.

۱۷. نورانی، مصطفی، محرمات و کیفر آنها از نظر اسلام، قم، مکتب اهل بیت علیهم السلام، بی تا.

بهشت

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنِ اشْتاقَ إِلَی الجَنَّهِ سارَعَ فِی الخَیْراتِ.(۱)

هر کس مشتاق بهشت باشد، در انجام کارهای خوب بکوشد.

اهمیت یاد بهشت

زنده کردن امید به آینده ای روشن در دل انسان ها، هنری است که از هر مکتب و هر شخصی بر نمی آید، به ویژه امیدی که حقیقی و واقعی باشد.

قرآن کریم که سخن حضرت حق است، انسان را به آینده ای روشن امیدوار می کند که در سایه ایمان و عمل صالح دست یافتنی است. طرح بهشت در معارف دینی، یکی از آموزه های مهم برای تربیت فردی و اجتماعی انسان ها است که با تأکید فراوان آیات و روایات بدان، آن چنان که شایسته جایگاه بهشت است، این مسئله در زندگی مردم نقشی ندارد.

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۷۹۲، ح ۲۵۲۰.

مگر نه این است که بهشت حق است و مگر نه این است که انسان روزی از این دنیای مادی رخت برمی بندد و مگر نه این است که انسان یک وجود باقی است. اگر انسان برای بقا و برای بهشت آفریده شده است، پس چرا نباید بحث بهشت در جامعه زنده بماند؟ چرا نباید هم و غم مردم، پیر و جوان، زن و مرد، بهشت باشد، مگر بهشت، هدف کوچکی است؟

مردم می دانند که بهشت حق است، ولی این باور باید چنان در زندگی حضور یابد که منشأ آثار پربرکتی شود. هرگاه بهشت را به عنوان یک هدف دست یافتنی باور کردیم، آن هم باوری از ژرفای جان، آن گاه می توان تصور کرد که چه حرکت و جنب و جوشی در افراد جامعه به وجود می آید. باید باور کرد که بهشت؛ یعنی سعادت انسان. اگر آدمی طالب قدرت و رفاه و لذت پایدار هست ـ که هست ـ پس باید در جهت رسیدن به بهشت حرکت کند. اگر او طالب خوبی ها و راحتی ها است، باید بداند که تنها در بهشت به آنها می رسد و اساساً پرتویی از آن لذت های عالی و متعالی است که در دنیا تابیده و بشر را این چنین حیران و مبهوت گردانیده است. قطره ای از بهشت الهی در دنیا جلوه گر شده و سایه ای از آن نعمت ها در دنیا نمود پیدا کرده است که چنین غوغایی در عالم آفریده است.

لذت دنیا، خود، نشانه ای از لذت بهشت است. اگر خوردن و آشامیدن لذتی دارد، بنگر در بهشت چه لذتی دارد. اگر ازدواج و نکاح لذتی دارد، باید نگریست در بهشت چه می گذرد. اگر انس و الفت با حضرت حق، علم و معرفت، شهود خلقت، لذتی دارد، پس بنگر این حقایق در بهشت چه جلوه هایی دارند. حقیقت آن است که یاد بهشت، آن گونه که شایسته است، در دل پیر و جوان و زن و مرد جوانه نزده است. مگر می شود کسی بهشت را

بشناسد و بفهمد، ولی به سویش حرکت نکند؟ اگر پیر و جوان، دختر و پسر، زن و مرد، بهشت و جایگاه آن را بشناسند و اعتقاد حقیقی پیدا کنند، شور و حالی در فرد فرد جامعه نمایان می شود که وصف ناشدنی است. افزون بر آن، گناه و خلاف کاری در جامعه به حداقل ممکن می رسد.

مولای متقیان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنفُسِكُم ثَمَنٌ إِلاّ الجَنَّهُ فَلا تَبِيعُوها إلاّ بِها.(۱)

بهای جان شما جز بهشت چیزی نیست. پس آن را جز به بهشت مفروشید.

بنابراین، انسان باید ارزش خود را دریابد. هرگاه انسان به این معرفت و شناخت رسید، به بلوغی می رسد که آن را بلوغ و رشادت بهشتی می نامیم.

هر کس به این رشد رسید، او رشید است و ارزش خود را می داند و خود را به کمتر از بهشت نمی فروشد. اگر انسان به این بلوغ و معرفت نرسد، می توان گفت در مرحله ای از سفاهت به سر می برد که ممکن است خود را خیلی ارزان به پُست و مقامی یا مال و منالی یا نگاه و لبخندی بفروشد. پس باید خود و افراد جامعه را به ساحت بلوغ بهشتی و انسانی برسانیم. آن گاه هر جا بلوغ باشد، آثار خود را نشان می دهد. مهم ترین اثر این بلوغ حرکت به سوی خوبی ها است:

فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ. (مائده: ۴۸)

پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید.

وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقينَ. (آل عمران: ۱۳۳)

و برای رسیدن به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر]

۱- [۱] . همان، ص ۷۹۴، حدیث ۲۵۳۰.

آسمان ها و زمین است [و] برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید.

زندگی در دنیا و زندگی در بهشت

اشاره

حیات، حقیقتی است که انسان آن را با تمام وجود درک می کند. با توجه به دیدگاه اسلام، انسانی که به مرحله وجود رسید، هیچ گاه نابودی برای او مقصود نیست و او به حیات الهی، همیشه زنده است. هر چند حیات او در دنیا به گونه ای و در بهشت و آخرت به گونه دیگری است، در اصل حیات مشترکند.

شهید مطهری در بیان تفاوت های زندگی در دنیا و زندگی در بهشت، این موارد را برمی شمارد:(۱)

۱. ثبات و تغییر

«در این جهان، حرکت و تغییر هست. کودک، جوان می گردد، کامل می شود، به پیری می رسد و سپس... در این جهان، نوها، کهنه می شوند،... ولی در جهان آخرت، پیری و کهنگی وجود ندارد. مرگی هم در کار نیست. آنجا جهان بقا است و اینجا جهان فنا. آنجا خانه ثبات و قرار است».

۲. زندگی خالص و ناخالص

«دومین تفاوت این است که در این جهان، موت و حیات، مرگ و زندگی با هم آمیخته است، ولی آن جهان سراپا زندگی است... . آنجا یک پارچه حیات است... . قرآن کریم می فرماید:

وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوان. (عنکبوت: ۶۴)

۱- [۱] . در نوشتن این فراز از کتاب عدال الهی از شهید مطهری استفاده شده است با تصرف و اضافات، صص۱۹۴_۱۹۹.

همانا خانه آخرت، خانه ای است که زنده است.

در بهشت، جاودانگی حکم فرماست».

۳. کشت و درو

«سومین تفاوت دنیا و آخرت، این است که اینجا خانه کشت کردن و تخم پاشیدن است و آنجا خانه بهره برداری و درو کردن. بهشت نتیجه پندار و کردار آدمی در دنیا است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ الیَومَ عَمَلٌ وَ لا حِسابَ وَ غَدَاً حِسابٌ وَ لا عَمَلَ.(۱)

امروز، روز کار است و حساب و بازخواستی ندارد و فردا (قیامت) روز حساب و بازخواست است و هنگامه کار نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «الدُّنیا مَزْرَعَهُ الآخِرَهِ».(۲)

با وجود این تفاوت ها و تفاوت دیگر، شکی وجود ندارد که بین دنیا و آخرت و دنیا و بهشت ارتباط وجود دارد. این ارتباط مانند دو بخش از یک عمر و دو فصل از یک سال است. از همین حدیث «الدُّنیا مَزْرَعَهُ الآخِرَهِ» می توان دریافت که دست یابی به بهشت و دوزخ به خود آدمی بستگی دارد».

بهشت مطلوب واقعی

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً. (کهف: ۱۰۷ و ۱۰۸)

بی گمان، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، باغ های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. جاودانه در آن خواهند ماند و درخواست

۱- [۱] . نهج البلاغه دشتی، خطبه ۴۲.

۲- [۲] . کنوز الحقایق، باب الدّال.

نقل مکان از آنجا نمی کنند.

بهشت و نعمت های آن برای انسان دل زدگی نـدارد. انسان، هیچ گاه از بهشت خسته نمی شود و اساساً یکی از بهترین لذت های آدمی آن است که به او ندا می کنند که شـما در بهشت همیشـگی هستید. شنیدن این پیام و ندا، از بهترین نداها و بهترین لذت های بهشت است. «لا یَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً»؛ انسان در آنجا آرزوی تحول را در دل نمی پروراند.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره بهشت می فرماید:

بهشتی که خـدای تعالی به مؤمنان وعده داده است، چشم بینندگان را خیره می کند. در آن درجاتی است یکی برتر از دیگری و منـازلی است یکی بالاـتر از دیگری. نعمتش از بین نمی رود و شادی اش به پایان نمی رسـد. اقامت کننـده در آن کوچ نمی کنـد و جاویـدان در آن پیر نمی شود و ساکن آن آسـیبی نمی بیند. اهل آن از مرگ در امانند و هراسـی به دل راه نمی دهند. زنـدگی به کـام آنهـاست و نعمت برایشـان پایـدار است. در جوی هایی از آب های تغییرناپـذیر و نهرهایی از شـیر که طعمش دگرگون نمی شود و نهرهایی از شـراب که آشامندگان از آن لذت می برند.(۱) لذت و خوشـی های بهشت، دل را نمی زند. انجمن آن از هم نمی پاشـد. ساکنـانش در پنـاه خـدای رحماننـد و در برابر آنهـا غلامانی با طَبَق های زرین پر از میوه و سبزی های خوش بو ایستاده اند.(۲)

گلبانگ حدیث

۱. جایگاه بهشت

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَلْجَنَّهُ اَفْضَلُ غایَهٍ.(۳)

ص:۲۶۵

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۲، ص۸۱۵ ، ح۲۶۲۴.

۲- [۲] . همان، ح۲۶۲۵.

۳- [۳] . همان، ص۷۹۲، ح۲۵۲۲.

بهشت برترین هدف است.

اَلْجَنَّهُ مَآلُ الْفائِزِ.(۱)

بهشت سرانجام رستگاران است.

اَلْجَنَّهُ دارُ الْأمانِ.(۲)

بهشت سرای امنیت و آسایش است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَعْدَدْتُ لِعِبادِیَ الصّالِحینَ ما لا عَیْنٌ رَأَتْ وَ لا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لا خَطَرَ عَلی قَلْبِ بَشَرٍ.(۳)

خدای تعالی فرموده است: برای بندگان نیک کردار خود چیزهایی فراهم آورده ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است و به ذهن هیچ بشری نرسیده است.

۲. اثر عملی اعتقاد به بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنِ اشْتاقَ اِلیَ الْجَنَّهِ سارَعَ فِی الْخَیراتِ.(۴)

هر که مشتاق بهشت باشد، در انجام کارهای خوب بکوشد.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

اِعلَمُوا أَنَّهُ مَنِ اشْتاقَ اِلَی الْجَنَّهِ سارَعَ إِلیَ الْحَسَناتِ وَ سَلاعَنِ الشَّهَواتِ و مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النّارِ بادَرَ بِالتَّوبَهِ إِلیَ اللّه ِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ راجَعَ عَنِ الْمَحارِمِ.(۵)

بدانید که هر کس مشتاق بهشت باشد، به سوی خوبی ها بشتابد و از خواهش های نفس کناره گیرد و هر که از آتش بترسد، از گناهان خود به درگاه خداوند زود توبه برد و از حرام ها باز ایستد.

ص:۲۶۶

۱- [۱] . همان، ح۲۵۲۳.

۲- [۲] . همان، ح۲۵۲۴.

۳- [۳] . همان، ح۲۵۲۹. این حدیث اشاره به آیه ۱۷ سوره سجده است.

۴- [۴] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۲، ص۷۹۲، ح ۲۵۲۰.

۵- [۵] . همان، ح۲۵۲۱.

۳. ارزش جان آدمی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلاّ الْجَنَّهُ فَلا تَبيعُوها إِلاّ بِها.(۱)

بهای جان شما جز بهشت نیست. پس آن را جز به بهشت مفروشید.

مَنْ باعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَعيمِ الْجَنَّهِ فَقَدْ ظَلَمَها.(۲)

هر کس جان خود را به چیزی جز نعمت های بهشت بفروشد، به آن ستم کرده است.

۴. عوامل بهشتی شدن

بهشت، یکی از حقایق جهان هستی است. بهشتی که انسان در آنجا تا ابد زندگی می کند و در آن هیچ درد و رنجی نمی بیند. آنجا سعادت و راحتی محض و خالص حکم فرماست و بنده شایسته، متنعّم در نعمت های مادی و معنوی به سر می برد.

این بهشت برین نتیجه چه چیزی است؟ در معارف دینی تأکید شده است که این حقیقت هستی با پندار و رفتار انسان گره خورده است. بهشت از آنِ آدمی است، ولی با پندار و کردار آدمی ارتباط دارد.

عوامل بهشتی شدن را در دو جنبه برمی شمریم:

الف) عوامل اعتقادی (که به اندیشه و باور آدمی مربوط است)

یک _ اعتقاد داشتن به خدای یگانه

امام صادق علیه السلام فرمود:

قَوْلُ «لا اِلهَ إِلاّ اللّه» ثَمَنُ الْجَنَّهِ.(۳)

جمله «لا اله الا اللّه» بهای بهشت است.

۱- [۱] . همان، ص۷۹۴، ح ۲۵۳۰.
۲- [۲] . همان، ح ۲۵۳۲.
۳- [۳] . همان، ح ۲۵۳۳.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

ما جَزاءُ مَنْ أَنْعَمَ اللّه ُعَزَّوَ جَلَّ عَلَیهِ بِالتَّوحیدِ إِلاّ الْجَنَّهُ.(۱)

پاداش کسی که خداوند نعمت یکتاپرستی را به او عطا کرده است، چیزی جز بهشت نیست.

دو _ اعتقاد به رهبران حقیقی (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام)

اعتقاد به امامت، یکی از شرایط لازم بهشتی شدن است و رسیدن به مراحل بالای بهشت در گروِ این اعتقاد است. می توان گفت کسانی که از روی تقصیر و کوتاهی عمدی به این مسئله توجه نکنند، سزاوار بهشت نخواهند بود. حدیث _سلسله الذهب _که از زبان امام رضا علیه السلامجاری شده، مؤیّد این معنا است. روایت های دیگر هم این سخن را تأیید می کنند.

مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و از این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهپرسید که فرموده است: هر کس بگوید: «لا اله الا الله» وارد بهشت می شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «الْخَبَرُ حَقٌّ» این حدیث و این خبر درست است. آن مرد بیرون رفت.

امام باقر علیه السلام دستور داد او را برگردانند. چون برگشت، امام به او فرمود: ای مرد! «لا اله الا الله» شروطی دارد و آگاه باش که من یکی از شروط آن هستم.(۲)

می دانیم که امامت، فرع نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر همین اساس، در روایت دیگری از امام باقر علیه السلامآمده است:

گواهی دادن به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله از عوامل بهشتی شدن

۱- [۱] . همان، ح۲۵۳۵.

۲- [۲] . همان، ح ۲۵۴۳.

است.(۱)

ب) عوامل رفتاری

جمله ای مشهور از شهید بهشتی در فرهنگ انقلاب اسلامی ایران در اذهان مردم جای گرفته است که: «بهشت را به بها دهند، نه به بهانه.» این حقیقتی است که قرآن و سنت به روشنی آن را بیان می کند:

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ نَقیرًا. (نساء: ۱۲۴)

و کسانی که کارهای شایسته کنند _ چه مرد باشند یا زن _ در حالی که مؤمن باشند، آنان وارد بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.

تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا. (مریم: ۶۳)

این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزکار باشند، به میراث می دهیم.

یک _ پرهیزکاری و خوش خویی

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اَکْثَرُ ما تَلِجُ بِهِ اُمَّتِی الْجَنَّهَ: تَقْوَی اللّه ِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ.(۲)

امت من بیشتر به سبب دو چیز وارد بهشت می شوند: خداپروایی (تقوا) و خوش خویی.

دو _ خشم نورزیدن و انصاف داشتن در عمل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به پرسش از کاری که چیزی میان آن و بهشت مانع نشود، فرمود:

خشمگین مشو. چیزی از مردم مخواه و بر مردم آن پسند که بر خودت

۱- [۱] . همان، ح۲۵۴۸.

۲- [۲] . همان، ص۷۹۶، ح۲۵۴۵.

می پسندی.(۱)

گاهی به صورت کلی، اشاراتی در روایات وجود دارد. مثلاً ـ فرموده اند (امام علی علیه السلامفرمود): «ثَمَنُ الْجَنَّهِ الْعَمَلُ الصَّالِحُ» یا: «ثَمَنُ الْجَنَّهِ الزُّهدُ فِی الدُّنیا»؛ یعنی: بهای بهشت، کار شایسته است. بهای بهشت، زهد و دل برکندن از دنیاست.(۲)

سه ــ ترس و حیا از خدا در همه حال

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

سه چیز است که هر کس با آنها خدای عزّوجلّ را دیدار کند، از هر دری که بخواهد وارد بهشت شود: کسی که خوش خو باشد و در آشکار و نهان از خدا بترسد و بحث و ستیزه را رها کند، اگر چه حق با او باشد.(۳)

چهار ــ برقراری ارتباط صحیح با خدا و احساس مسئولیت در برابر افراد جامعه

امام باقر علیه السلام، کارهایی را که سبب بهشتی شدن می شود، به صورت جزئی تر بیان می کند:

ده چیز است که هر کس با آنها خدای عزوجل را دیدار کند، به بهشت در آید:

۱. گواهی دادن به یگانگی خدا؛

۲. گواهی دادن به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله؛

۳. اقرار به آنچه خدا فرستاده است؛

۴. برپا داشتن نماز؛

۵. پرداختن زکات؛

۶. روزه ماه مبارک رمضان؛

۷. زیارت خانه خدا؛

۸. دوستی با دوستان خدا؛

۹. بیزاری از دشمنان خدا؛

۱- [۱] . همان، ح۲۵۴۶.

۲- [۲] . همان، ح ۲۵۳۸ و ۲۵۳۹.

۳- [۳] . همان، ح۲۵۴۷.

۱۰. دوری کردن از هر مست کننده.(۱)

پنج ـ کوتاهی آرزو و یاد مرگ

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: آیا دوست داری به بهشت روی؟ (ابوذر گوید:) عرض کردم: آری، پدرم فدایت باد. فرمود:

پس آرزو را کوتاه کن و مرگ را فرا چشم خود دار (نصب العین خود کن) و از خدا چنان که شایسته است، شرم دار.(۲)

شش ـ نیکی به پدر و مادر

مردی از حضرت مسیح علیه السلام پرسید: ای آموزگار خوبی! مرا به کاری راهنمایی کن که به سبب آن به بهشت دست یابم. فرمود:

در نهان و آشکارت از خدا بترس و به پدر و مادرت خوبی کن.(۳)

هفت ـ حفظ زبان و شهوت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ ضَمِنَ لی ما بَینَ لِحْیَیْهِ وَ ما بَینَ رِجْلَیْهِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّهَ.(۴)

هر کس به من تضمین دهد که زبان و شهوت خویش را حفظ کند، بهشت را برای او ضمانت می کنم.

همچنین آن حضرت فرموده است:

شش چیز را برای من به عهده گیرید، من برای شما بهشت را به عهده می گیرم: هر گاه سخن گفتید، دروغ مگویید. هرگاه وعده دادید، خلف وعده نکنید. هرگاه امین تان دانستند، خیانت نورزید. چشمانتان را (از حرام) فرو بندید. شهوت خویش را حفظ کنید و دست و زبان خود را نگه دارید.(۵)

۱- [۱] . همان، ح ۲۵۴۸.

۲- [۲] . همان، ح۲۵۴۹.

۳- [۳] . همان، ح۲۵۶۱.

۴- [۴] . همان، ح۲۵۷۴.

۵- [۵] . همان، ح۲۵۷۷.

نمونه های رفتاری

۱. آرزوی بهشت

ـربیعه بن کعب ـمی گوید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: هفت سال خدمت من کردی، حال هر نیازی داری، از من بخواه. گفتم: به من فرصت بدهید تا فکر کنم. فردای آن روز به حضور پیامبر شرفیاب شدم. فرمود: نیازت چیست؟ گفتم: از خدا بخواه مرا همراه شما به بهشت ببرد. فرمود: چه کسی این سخن را به تو آموخت؟ گفتم: هیچ کس به من نیاموخت، بلکه خودم پیش خود فکر کردم که اگر ثروت بخواهم، ناگزیر پایان می یابد و اگر عمر طولانی و فرزندانی بخواهم، سرانجام می میرم.

پیامبر لحظه ای سرش را پایین انداخت. سپس فرمود: خواسته ات را از خدا می خواهم و مرا بر بسیار سجده کردن کمک کن.

ربیعه می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم: هر بنده ای اگر هر روز هفت بار بگوید: «اَسْئَلُ اللّه ـ الْجَنَّهَ وَ اَعُوذُ بِهِ مِنَ النّارِ» حتماً آتش گوید: پروردگارا، او را در مورد من، پناه بده.(۱)

۲. بهشت گوارایت باد

ـعمار یاسرـ، از یاران برجسته علی علیه السلام، نود و یک سال داشت. هنگامی که جنگ صفین آغاز شد، عمار، از سرداران لشکر علی علیه السلام در برابر سپاه معاویه بود. روز نهم جنگ بود که عمار یاسر به میدان دشمن شتافت و در حال رفتن به میدان، آسمان را نگاه کرد و چنین گفت: «خدایا، اگر بدانم رضای تو در آن

ص:۲۷۲

۱- [۱] . داستان ها و پندها، ج۳، ص۳۳، به نقل از بحارالانوار، ج۱۵ و سفینه البحار، ج۱، ص۵۰۶.

است که خود را به آب فرات بیفکنم و غرق شوم، این کار را خواهم کرد. خدایا، اگر بدانم رضای تو در آن است که شمشیر در شکمم فرو کشم تا از پشتم بیرون آید، این کار را خواهم کرد. خدایا، من اکنون هیچ کاری را به رضای تو نزدیک تر از جنگ با این قوم (سپاه معاویه) نمی دانم.» او با این خلوص رفت و همانند شیر جنگید تا به شهادت رسید و محاسن سفیدش به خون پاکش رنگین شد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام بر بالین عمار آمد و اشعاری در مورد مرگ خواند و سپس فرمود: «اِنَّا لِلّهِ وَ اِنَّا اِلَیهِ راجِعُونَ.» در ادامه گفت:

بهشت نه یک بار بر عمار واجب شد، بلکه بارها سزاوار موهبت بهشت گردید. بهشت عدن بر او مهیا و گوارا باد.(۱)

پاداش عظیم صابران

امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی روز قیامت می شود، جمعی از مردم به پا می خیزند تا کنار در بهشت می آیند. به آنها گفته می شود: شما کیستید؟ در پاسخ گویند: بر عبادت صبر کردیم و در برابر گناه ایستادگی کردیم. خداوند می فرماید: راست می گویند، آنها را وارد بهشت کنید و این است سخن خداوند در قرآن مجید:

«إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ؛ بی تردید، شکیبایان، پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.» (زمر: ۱۰)(۲)

آموزه ها

۱. همان گونه که بعضی از ویژگی های فردی و اجتماعی می تواند عامل

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۱، ص۹۲.

۲- [۲] . داستاها و پندها، ج ۳، ص ۱۰۶.

بهشتی شدن انسان شود، بعضی خُلق و خوی های فردی و رفتارهای اجتماعی می تواند انسان را از بهشت محروم سازد.

در آیات و روایات، درباره موانع بهشتی شدن به مواردی اشاره شده است که برمی شماریم:

یک _ شرک

اِنَّهُ مَنْ یُشْرِكْ بِاللّه ِفَقَدْ حَرَّمَ اللّهَ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ. (مائده:۷۲)

هر کس به خدا شرک ورزد، خداوند، بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش آتش باشد.

دو _ سخن چینی، می گساری و بی غیرتی مرد

امام کاظم علیه السلام فرمود:

حُرِّمَت الْجَنَّهُ عَلی ثَلاثَهٍ: النَّمامُ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ الدَّیُّوثُ وَ هُوَ الْفَاجِرُ.(۱)

بهشت بر سه کس حرام شده است: سخن چین، می گسار و مرد بی غیرت (فاسق).

سه _ در بعضی روایات، به ویژگی های دیگری نیز اشاره شده است: مثل منت گذاردن بر خدا، بخل ورزیدن، قطع صله رحم، فتنه انگیزی، حیله گری، خیانت کاری، زورگویی و بدرفتاری.(۲)

۲. درجات بهشت

در قرآن کریم می خوانیم:

اُنْظُرْ کَیفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعضٍ وَ لَلْآخِرَهُ اَکْبَرُ دَرَجاتٍ وَ اَکْبَرُ تَفْضیلاً. (اسراء: ۲۱)

بنگر که چگونه بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برتری نهاده ایم و در آخرت،

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج۲، ص۸۰۴، ح۲۵۸۲.

۲- [۲] . همان.

درجات و برتری ها، برتر و بالاتر است.

درجات بالای بهشت در برابر چه چیزی داده می شود و به عبارت دیگر، چگونه می توان به درجات بالاتر بهشت رسید؟

در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

در بهشت، درجه روی درجه است، چنان که میان آسمان و زمین. بنده نگاهش را به بالا می دوزد و نوری خیره کننده بر او می درخشد، چندان که نزدیک است دیدگانش را کور کند. او شادمان می شود و می پرسد: این چیست؟ گفته می شود: این نور برادر مؤمن توست. می گوید: او برادر من فلانی است. ما در دنیا پا به پای هم کار می کردیم، حال اینکه چنین بر من برتری داده شده است؟ گفته می شود: او از تو در عمل برتر بود. سپس موجبات خشنودی دل او (بنده مخاطب) چندان فراهم می آید تا آنکه سرانجام خشنود می شود.(۱)

در فرهنگ اسلامی، نجات و رستگاری در پناه پیمودن راه راست تحقق می یابد. راه راست، ایمان داشتن به خدا، انجام کارهای صالح، پایداری در راه حق و توجه به افراد جامعه است. شعار مؤمن، کار خوب است (عمل صالح) که بدان وسیله، بهشت و درجات آن قابل دسترسی خواهد بود. هر چقدر کار خوب و زیبا بیشتر باشد، درجات بیشتر است.

نکته دیگر این است که روایات، بعضی مصداق های عمل صالح را بیان کرده اند که در افزایش درجات اخروی تأثیر فراوان دارند، از جمله:

الف) همراهی با قرآن، قرائت، تفکر و تدبر و عمل به قرآن.

در روایتی از امام سجاد علیه السلام می خوانیم:

عَلَيْكَ بِالْقُرآنِ فَإِنَّ اللّه ـ خَلَقَ الْجَنَّهَ... وَ جَعَلَ دَرَجاتِها عَلى قَدْرِ آياتِ الْقُرآنِ فَمَنْ قَرَأَ الْقُرآنَ قالَ له: إقْرَأْ وَرْقَ... .(۲)

بر تو باد به قرآن؛ زیرا خداوند بهشت را آفرید... و درجات آن را به اندازه

۱- [۱] . همان، ص ۸۰۸، ح ۲۶۰۲.
۲- [۲] . همان، ح۲۶۰۴.

آیات قرآن قرار داد. پس هر که قرآن بخواند، قرآن به او گوید: بخوان و بالا رو... .

ب) روزه گرفتن.

ج) اهل قیام و عبادت بودن در آن هنگامی که چشم های عادی خواب است.

د) تحمل سختی های دنیا و فریب نخوردن به زرق و برق دنیا.

بر همین اساس، وقتی در روز قیامت پرسیده می شود: چرا بعضی در درجات بالای بهشت قرار دارند، با اینکه آنان برادران دینی ما بودند و ما با آنها در دنیا بودیم و نشست و برخاست داشتیم، در پاسخ گفته می شود:

هیهات، زمانی که شما سیر بودید، آنان گرسنه بودند. زمانی که شما سیراب بودید، آنان تشنه بودند. زمانی که شما می خوابیدید، آنها (به عبادت) بیدار بودند و آن گاه که شما زندگی خوش و آسوده ای داشتید، آنان در سختی و ناراحتی به سر می بردند.(۱)

ه) دوست داشتن و دید و بازدید از یکدیگر، یکی دیگر از کارهای خوب است که در قیامت، تجلی ویژه ای دارد. اگر این کار برای خدا باشد، سبب می شود انسان به درجات خاصی از بهشت برسد.

با توجه به متون اسلامی می فهمیم که رابطه نزدیکی میان کردار در دنیا و ظهور آنها در آخرت وجود دارد. به مصداق آن کلام و حدیث مشهور که: «الدُّنیا مَزرَعَةُ الْاخِرَهِ» یا به دلالت آیه کریمه «فَمَنَ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْرا یَرَهُ وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرّا یَرَهُ». (زلزله: ۷ _ ۸) انسان در قیامت، نتیجه کردار خویش را می بیند؛ چه خیر باشد یا شرّ.

در اینجا پرسش آن است که کدام عمل، سنگینی و تجلی بیشتری دارد یا به

۱- [۱] . همان، ح ۲۶۰۵.

دیگر سخن، خداوند برای کدام کار ارزش بیشتری قائل است؟

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنَّ فِی الْجَنَّهِ قَصْراً لا یَدْخُلُهُ إلاّ صُوّامُ رَجَبٍ.(۱)

در بهشت کاخی است، بر آن وارد نمی شوند مگر روزه گیران رجب.

یا در جای دیگری می فرماید:

اِنَّ فِی الْجَنَّهِ دَرَجَهً لا یَنالُها اِلاّ إمامٌ عادلٌ اَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٍ، اَوْ ذو عِیالٍ صَبُورٍ.(۲)

در بهشت، درجه و مقامی است که به آن دست نیابد مگر پیشوای دادگر یا خویشاوندی که زیاد صله رحم به جا آورد یا عیال وار صبور.

انسان می فهمد که روزه، عدالت، صله رحم، صبر و مقاومت از جمله کارهایی هستند که حقیقت آنها در جهان آخرت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بنابراین، بر انسان مؤمن زیرک است که به این نوع کارها بیشتر توجه کند.

در حدیث معراج آمده است:

ای احمد، همانا در بهشت کاخی است... ویژه خواص. روزی هفتاد بار به آنها می نگرم و با ایشان سخن می گویم. آن گاه که بهشتیان از خوراک و نوشیدنی لذت می برند، آنان از یاد و سخن و گفته من بهره مند می شوند.

پیامبر پرسید: پروردگارا، نشانه آنها چیست؟

حضرت حق فرمود:

آنان زندانیانند. زبان های خود را از زیاده گویی و شکم هایشان را از زیاده خوری باز داشته اند.(۳)

۱- [۱] . همان، ص ۸۱۰، ح۲۶۰۸.

۲- [۲] . همان، ح۲۶۰۹.

۳- [۳] . همان، ح ۲۶۲۱.

این فراز را با دعایی از قرآن کریم به پایان می رسانیم:

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنهً وَ فِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً. (بقره: ۲۰۱)

۳. از ذکرهای زبانی نباید غافل شد

حقیقت ذکر، یاد خداونـد است؛ یعنی اینکه انسان در هر حالی عالَم را محضـر خدا بداند و ببیند. با همه این احوال، ذکر زبانی نباید فراموش شود؛ زیرا روش تربیتی مؤثری است.

در سـیره زنـدگی بعضـی امامان علیهم السـلام دیـده شده است که فرزندان خود را به گفتن ذکر عادت می دادند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام وقتی از روش زندگی پدر بزرگوار خود، امام باقر علیه السلامسخن می گوید، بیان می دارد:

پـدرم کثیرالـذکر بود، به حـدی ذکر می گفت که گـاهی که بـا او راه می رفتیم، می دیـدم ذکر خـدا می کنـد. با او طعام می خوردیم و او ذکر خـدا می کرد و بـا مردم سـخن می گفت و ذکر می کرد. پیوسـته می دیـدم زبـان مبارکش به کام شـریفش چسبیـده است و می گفت: «لا ـ اِله اِلاّ ـ اللّه ُ» آن گـاه ما را نزد خود جمع می کرد و می فرمود که ذکر گوییم تا طلوع آفتاب و پیوسته امر می فرمود به قرائت قرآن و آنهایی را که قرائت نمی دانستند، به ذکر گفتن امر می کرد.(۱)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

آن شب که به آسـمان برده شـدم، به بهشت درآمـدم. در آنجا فرشـتگانی را دیدم که خشتی از طلا و خشتی از نقره بر هم می گذارنـد و گاه از کار دست می کشـند. از آنان پرسـیدم: چرا گاه می سازید و گاه از کار باز می ایستید؟ گفتند: تا هزینه به ما برسد. پرسیدم: هزینه شما چیست؟ گفتند: این سخن مؤمن در دنیا: «سُبْحانَ اللّه ِ و الْحَمْدُلِلهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ُو اللّه ُاَکْبَرُ».(۲)

ص:۲۷۸

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۸۱۵، ح ۲۶۲۲.

۴. بهشت در نهج البلاغه

امام و هدایتگر انسان ها، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام از این عامل تربیتی؛ یعنی بهشت و یاد آن، بسیار سود می جست. حضرت می کوشید یاد و ذکر بهشت در دل افراد جامعه زنده بماند و برای ر سیدن به آنها تلاش کنند.

در سخنان حضرت درباره بهشت دو فراز مهم می توان یافت:

الف) اوصاف بهشت

گاهی حضرت با بیان خوبی ها و زیبایی های بهشت، شوق انسان ها را نسبت به بهشت افزایش می داد.

ب) شرایط راه یافتن به بهشت

حضرت در سخنان خویش، عواملی را که سبب بهشتی شدن می شد، بیان می کرد که از جمله آن عوامل، می توان به این موارد اشاره کرد: استفاده درست از دنیا، هواستیزی، استقامت در راه حق، پیروی کردن از رهبران حق، دوری جستن از گناه و انجام واجبات الهی و در یک کلمه، تقوا را سر لوحه زندگی خویش قرار دادن.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در پایان خطبه ۱۶۵ درباره اوصاف بهشت در نهج البلاغه می فرماید:

اگر با چشم دل به آنچه از بهشت برای تو وصف کرده اند، بنگری، از آنچه در دنیاست، دل می کنی، هر چند شگفتی آور و زیبا باشد و از خواهش های نفسانی و خوشی های زندگانی و منظره های آراسته و زیبای آن کناره می گیری و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه هایشان همواره به هم می خورند و ریشه های آن در توده های مشک پنهان و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته، آبیاری می گردند و خوشه هایی از لؤلؤ آبدار به شاخه های کوچک و بزرگ درختان آویخته و میوه های گوناگونی که از درون غلاف ها

و پوشش ها سر بیرون کرده اند، سرگردان و حیرت زده می گردی. شاخه های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده و در دسترس قرار گیرند تا چیننده آن هرگاه که خواهد برچیند، مهمان داران بهشت گرد ساکنان آن و پیرامون کاخ هایشان درگردشند و آنان را با عسل های پاکیزه و شراب های گوارا پذیرایی می کنند.(۱)

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در جای دیگر که انسان ها را به دو گروه بهشتی و غیر بهشتی تقسیم می کند، می فرماید:

فرمانبرداران؛ آنان که اهل طاعت هستند، خداوند، آنها را در جوار رحمت خود جای دهد و در بهشت جاویدان قرار دهد. خانه ای که مسکن گزیدگان آن هرگز کوچ نکنند و حالت های زندگی آنان تغییر نپذیرد. در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند و بیماری ها در آنها نفوذ نخواهد کرد. خطری دامن گیرشان نمی شود و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند.(۲)

در بهشت، درجاتی از یکدیگر برتر و جایگاه هایی گوناگون و متفاوت وجود دارد که نعمت هایش پایان ندارد و ساکنان آن هرگز خارج نگردند. ساکنان بهشتِ جاوید هرگز پیر و فرسوده نگردند و گرفتار سختی ها نخواهند شد.(۳)

۵. شرایط راه یافتن به بهشت از دیدگاه نهج البلاغه

الف) استفاده درست از نعمت های دنیا

همانا دنیا، سرای راستی برای راست گویان و خانه تندرستی برای دنیاشناسان و خانه بی نیازی برای توشه گیران و خانه پند برای پندآموزان است. دنیا، سجده گاه دوستان خدا، نماز گاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست که در آن رحمت خدا را به دست آورند و بهشت را

۱- [۱] . نهج البلاغه دشتی، ص۳۱۷.

۲- [۲] . همان، ص۲۰۹.

۳- [۳] . همان، ص۱۴۳.

سود برند.(۱)

ب) پیروی از دستورهای الهی

مردم! از آنچه خداوند بیان داشته است، بهره گیرید و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید و نصیحت های او را قبول کنید؛ زیرا خداوند با دلیل های روشن، راه عذر را بر روی شما بسته و حجت را بر شما تمام کرده است و کرداری که دوست دارد، بیان فرموده و از آنچه کراهت دارد، معرفی کرده است تا از خوبی ها، پیروی و از بدی ها دوری گزینید. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آلههمواره می فرمود:«اِنَّ الجَنَّهَ حُفَّتْ (حجبت) بِالْمَکـارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِـالشَّهَواتِ؛ گرداگرد بهشت را دشواری هـا و گرداگرد آتش دوزخ را هوس ها و شهوات گرفته است».(۲)

ج) پرهیزکاری

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می کنم که حق خداوند بر شماست و نیز موجب حق شما بر پروردگار است.

از خـدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید و برای انجام دسـتورهای خدا از تقوا یاری جویید؛ زیرا تقوا، امروز، سپر بلا و فردا، راه رسیدن به بهشت است.(۳)

د) پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام

همانا امامان از طرف خـدا، تدبیرکننـدگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگاننـد. کسـی به بهشت نمی رود جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در دوزخ سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان هم وی را نپذیرند.(۴)

۱- [۱] . همان، ص۶۵۷.

۲- [۲] . همان، ص ۳۳۳، خطبه ۱۷۶.

۳- [۳] . همان، ص۳۷۷، خطبه ۱۹۱.

۴- [۴] . همان، ص۲۸۱، خطبه ۱۵۲.

منابع دیگر

۱. آل هاشم، سید تقی، آثار الاسلام، تهران، ایران، ۱۳۵۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، رساله نظام احسن در جهان هستی، تهران، آوج،تا.

۳. ________________________، مبدأ و معاد، تهران، الزهراء، ۱۳۶۶.

۴. حبیبیان، احمد، تصویری از بهشت و جهنم، تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۳.

۵. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، معادشناسی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.

۶. دستغیب، سید عبدالحسین، بهشت جاویدان، شیراز، کانون تربیت شیراز، ۱۳۶۵.

۷. ________________________، سرای دیگر، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۲.

۸. سبزواری، اسماعیل، کتاب جنت و نار، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۳.

۹. سبزی خراسانی، عباسعلی، آیین حق پرستی، مشهد، چاپ خراسان، ۱۳۴۸.

۱۰. شمس الدین، سید مهدی، آموزش دین و اخلاق برای همه، قم، قدس، بی تا.

۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، آغاز و انجام، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۶.

۱۲. عطایی، ع، بهشت جاودان، تهران، کتاب خانه صدر، بی تا.

۱۳. علوی خویی، سید ابراهیم، آیینه پرهیزکاران، تهران، کتاب خانه صدوق، ۱۳۸۲.

ص:۲۸۲

۱۴. قربانی، زین العابدین، به سوی جهان ابدی، قم، شفق، ۱۳۶۳.

۱۵. قرنی گلپایگانی، علی، اسرار معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۸.

۱۶. مجلسی، محمد باقر، اعتقادات دین اسلام، تهران، بی نا، ۱۳۶۲.

۱۷. ________________، حق الیقین، تهران، رشیدی، ۱۳۶۳.

۱۸. محمدی اشتهاردی، محمد، آیات قرآن در نهج البلاغه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، معاد و جهان پس از مرگ، قم، هدف، ۱۳۶۹.

بی تابی

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْجَزَعُ هَلاكٌ.(۱)

ناشکیبایی و بی تابی کردن هلاکت بار است.

حقیقت بی تابی

اشاره

بی تابی، حالتی است که بسیاری آن را تجربه کرده اند و می شناسند. بی تابی از جنس حزن و اندوه است. حزن و اندوهی که انسان را می شکند و طاقت او را طاق می کند. انگار همانند تبری، صبر و حوصله آدمی را خرد می کند و شکیبایی او را درهم می شکند.(۲)

به نظر می رسد جزع یا بی تابی نقطه مقابل صبر و شکیبایی باشد. انسان

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۷۱۰، ح ۲۳۱۴.

۲- [۲] . مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده جزع؛ همچنین نک: لسان العرب، ج ۸، ص ۴۷.

بی تاب، آرامش و ثبات و ایستادگی ندارد و ممکن است کارهایی از او سر زند که از نظر انسان های خردمند، بسیار سخیف و پست است.

بی تابی، حالت روحی است که آثار آن در گفتار و رفتار آدمی نمایان می شود. آدم بی تاب، سنجیده سخن نمی گوید، اهل ناله و شکایت است و در کارها شتاب زده است. او همانند خسی می ماند که در تلاطم معمولی آب دریا، مضطرب و به هر سو روان می شود.

چنین حالتی از نظر قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام ناپسند است؛ زیرا بی تابی، ضعف و بیماری روحی است و مؤمن از ضعف و ناتوانی به دور است. مؤمن از کوه استوارتر است و حوادث کوچک و بزرگ دنیا نمی تواند او را به وادی بی تابی بکشاند. بی تابی نشان دهنده ضعف شخصیت آدمی است و این ضعف از بُعد معرفت و اخلاق قابل بررسی است.

۱. بی تابی از نظر بُعد معرفتی انسان

حقیقت بی تابی را باید در ضعف و کمبود معرفت انسان جست وجو کرد. انسان بی تاب، حقیقت دنیا را نشناخته است و با سنت های الهی آشنا نیست. افزون بر آن، چنین فردی، حقیقت توحید و توکل را درنیافته است.

بنابراین، اگر کسی از جهت معرفتی و دریافت حقیقی، کُنه دنیا را بشناسد و آن را باور کند، خود و جایگاهش را دریابد و همچنین با سنت های الهی آشنا باشد و در پایان، حقیقت توحید و توکل را دریابد، هرگز اهل جزع و فزع نخواهد بود.

ممکن است کسی بپرسد: مقصود شما از حقیقت دنیا چیست؟ علم به سنت های الهی با بی تابی چه ربطی دارد و بی تابی و توحید چه رابطه ای با هم دارند؟

ص:۲۸۴

الف) حقیقت دنیا و آدمی

سخن مشهوری به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام نسبت می دهند، هر چند این سخن را در مجموعه های روایی نیافتیم، ولی اصل سخن، درست است. در آن کلام آمده است: «رَحِمَ اللّه ٔامْرَءً عَلِمَ مِنْ اَیْنَ وَ فِی اَیْنَ وَ إِلی أَیْنَ؛ رحمت خدا بر انسانی باد که بداند از کجاست، در کجاست و به سوی کجا روان است». از کجاست و به سوی کجاست، مورد نظر ما نیست، ولی مهم این است که «در کجاست»؛ زیرا دانستن این مطلب بسیار کارساز است. انسان وقتی می تواند به سوی هدف خود درست حرکت کند که جایگاهش را کاملاً بشناسد و نسبت این جایگاه را با هدف خود مشخص کند. چنین انسانی می تواند درست حرکت کند.

فرض کنید شخصی می خواهد به سوی منطقه ای حرکت کند و به طور دقیق و مشخص، طول و عرض جغرافیایی آن را هم می داند، ولی نمی داند که خودش در کدام نقطه و با چه مختصاتی قرار دارد. چنین شخصی هرگز نمی تواند نسبت خود را با هدف به درستی محاسبه کند. انسان در دنیا چنین وضعیتی دارد. اگر آدمی توفیق یابد که بفهمد «در دنیا بودن یعنی چه»، بسیاری از مشکلات فرا رویش حل خواهد شد.

می گویند حقیقت دنیا همانند مزرعه است. دنیا کاروانسرایی، بیش نیست. اگر آدمی معنای همین دو جمله کوتاه را بفهمد و باور کند، می تواند زندگی درستی داشته باشد. هر گاه آدمی دنیا را مزرعه آخرت خود بداند، او اهل کوشش می شود؛ زیرا در مزرعه بودن؛ یعنی اهل کار و تلاش بودن و اهل کاشت و برداشت بودن. کشاورز در وقت کشاورزی باید کار کند تا به وقت مناسب، آنچه را کاشته است، درو کند. او می داند هر چه را اکنون بکارد، در فصل درو، برداشت خواهد کرد.

از طرف دیگر، اگر آدمی، دنیا را همانند کاروانسرا ببیند، دل به دنیا نمی بندد؛ زیرا کاروانسرا، محل سکونت و ماندن همیشگی نیست. کاروان ها در مسیر حرکت خود گاهی برای استراحت و تجدید قوا به سرایی موقت می آیند، ولی هیچ گاه قصد ماندن همیشگی ندارند؛ چون می دانند قرارگاه حقیقی جای دیگری است. بنابراین، کاروانسرا، گذر راه، محل تجدید قوا و وسیله تکامل و مقدمه حرکتی جدید است و حقیقت دنیا همین است.

دنیا جای ماندگاری و آسایش و آرامش حقیقی نیست. باید باور کرد که دنیا؛ یعنی کاستی و کمبود؛ مرگ و زندگی؛ آمدن و رفتن و محل آزمایش و بلا.

اگر حقیقت دنیا این است، پس بی تابی چرا؟ اگر انسان به این معرفت برسد، جزع و فزع نمی کند؛ چون می داند اینها گذرا هستند.

انسان بی تاب باید در دریافت و معرفت خویش تجدید نظر کند و بکوشد حقیقت دنیا را بشناسد و باور کند. چنین شناخت و باوری، او را نیرومند می کند و از وادی بی تابی نجات می دهد.

ب) آشنایی با سنت های الهی

خداوند سنت هایی دارد که آشنایی با آنها از دیدگاه معرفتی کارساز است. از جمله سنت های الهی، سنت اسباب و مسبّبات است؛ یعنی خداوند، جهان هستی را بر اساس قانونی قرار داده است که در دنیا هر چیزی سبب خاصی دارد. انسان باید این حقیقت را بشناسد و باور کند.

بر این اساس، اگر کسی می خواهد ثروت حلال به دست آورد، باید دنبال کار و تجارت برود و اگر می خواهد عالم شود باید اهل کوشش باشد. حال اگر کسی این سنت الهی را نشناسد یا به آن توجه نکند، در زندگی دچار شکست می شود. این شکست می تواند او را دچار حزن و اندوه کند و سپس سر از

بی تابی و شکایت درآورد. آگاهی از سنت های الهی، درمان خوبی برای بی تابی است.

باید بدانیم یکی از سنت های الهی، سنت آزمایش است.(۱) انسان باید بداند که خداوند در این دنیا، او را با حوادث گوناگون می آزماید.

قرآن مجید می فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرینَ. (بقره: ۱۵۵)

و به یقین، شما را به چیزی مانند ترس و گرسنگی و کاستن اموال و جان ها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را.

الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ. (ملک:۲)

همانا مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

آیا می شود کسی این سنت الهی را بشناسد و باور داشته باشد، آن گاه سر از وادی بی تابی درآورد؟

در همین راستا، آشنا شدن با سنت دیگری از سنت های الهی می تواند انسان را از وادی بی تابی به وادی رضا که وادی امن و آرامش است، رهنمون سازد. یکی دیگر از سنت های مهم حضرت حق، ابتلای خوبان است. «هر که در این راه مقرب تر است، جام بلا بیشترش می دهند.» انسان مؤمن باید توجه کند که او در معرض سختی های بیشتری است. این فرض کاملاً غلط و اشتباه است که گمان کند اگر مؤمن است، پس در دنیا به دور از غم و اندوه، بلا و مصیبت

۱- [۱] . نک: حرف آ، بحث آزمایش.

خواهد بود.

ائمه اطهار علیهم السلام این حقیقت را با تعبیرهای گوناگون به شیعیان خود گوشزد کرده اند. در روایتی می خوانیم:

كُلَّمَا إِزْدادَ الْعَبْدُ اِیمانا إزْدادَ ضیقا فِی مَعِیشَتِه.(۱)

هر اندازه، ایمان بنده ای بیشتر باشد، سختی در زندگی او بیشتر است.

به تعبیری، باید به قرینه آن ضرب المثل فارسی که می گوید: «هر که بامش بیش برفش بیشتر»، بگوییم: «هر که ایمانش بیش، بلاش بیشتر».

راوی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که سخن از بلا و مؤمن شد. حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آلهپرسیدند: در دنیا چه کسانی بیشتر و سخت تر به بلا و مصیبت دچار می شوند؟ حضرت فرمود:

پیامبران [بیشتر به بلا دچار می شوند.]سپس کسانی که شبیه پیامبرانند و همین طور هرکس که شبیه تر به آنان باشد و انسان مؤمن به اندازه ایمان و خوبی کارهایش به بلا دچار می شود. پس هرکه ایمانش درست باشد و کارش خوب و نیکو، بلایش شدیدتر و هرکه ایمانش، کمتر و کارش ضعیف تر، بلایش کمتر است.(۲)

بر همین اساس، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بَلاءُ الرَّجُلِ عَلی قَدْرِ اِیمانِهِ وَ دِینِهِ.(۳)

بلای انسان به اندازه ایمان و دینش است.

لا یُنْعَمُ بِنَعیمِ الْآخِرَهِ اِلّا مَنْ صَبَرَ عَلَی بَلاءِ الدُّنیا.(۴)

کسی از نعمت های آخرت برخوردار نمی شود مگر آن کس که بر بلاهای دنیا

ص:۲۸۸

۱- [۱] . الکافی، ج ۲، ص ۲۶۱، باب فضل فقراء المسلمین، ح ۴.

۲- [۲] . همان، ص ۲۵۲، باب شده ابتلاء المؤمن، ح ۲.

۳- [۳] . غرر الحکم، ص ۹۹، ح ۱۷۱۰.

۴- [۴] . همان، ح ۶۳۴۵.

صبر کند.

بهشتی شدن و رسیدن انسان به سعادت حقیقی در گرو صبر بر مشکلات است؛ مشکلات و بلاها سریع تر از هر چیزی به سوی انسان مؤمن در حرکت است.(۱) دنیا محل فرود بلا بر سر مؤمنان است و همه اینها به نوعی، نعمت و مایه تکامل انسان مؤمن است.

بنابراین، هر گاه کسی این سنت های الهی را بشناسد و با رمز و رازهای آن آشنا باشد و آنها را باور کند، وارد سرزمین امن صبر و شکیبایی می شود و از وادی و صحرای جزع و فزع می رهد. چنین انسانی، آرام و بدون هیچ گونه شکوه ای در دنیا زندگی می کند و به دور از بی تابی به هدف اصلی خود می رسد.

در بحث بلا و آزمایش، توجه به همه جنبه های آن ضرورت دارد؛ زیرا بلا و آزمایش چند وجهی است.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

بلا برای ستمگر، تادیب؛ برای مؤمن، آزمایش و برای پیامبران، مقام و درجه است.(۲)

ج) توحید و بی تابی

در کنار شناخت حقیقت دنیا و آشنا شدن با سنت های الهی، شناخت و معرفت توحیدی نیز در خشکاندن ریشه بی تابی مؤثر است. در معارف اسلامی آمده است که: «لا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إلاَّ اللّه»؛ در عالم وجود هیچ مؤثر مستقل و حقیقی وجود ندارد مگر خدا».

ص:۲۸۹

۱- [۱] . الکافی، ج ۲، ح ۲۹.

۲- [۲] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱، ح ۱۹۵۹.

اگر انسان بداند و باور کند که مؤثر حقیقی در جهان فقط خداست، در برابر همه مشکلات استوار و محکم می ایستد و هیچ گاه در گرداب بی تابی گرفتار نمی شود. او می داند خداوند، ناظر و نگهبان اوست و عادل، مهربان و حکیم نیز هست. افزون بر آن، همه چیز از اوست، از درد و شفا و آسانی و سختی گرفته تا غم و شادی. در کنار همه اینها، خدا بی حکمت کار نمی کند. از جمع بندی اینها به خیالی آسوده می توان دست یافت و دیگر شکوه و شکایت و بی تابی و ناشکیبایی معنا نخواهد داشت.

انسان مؤمن، انسان مخلص و یکتاپرستی است که در همه احوال می گوید:

اِیّاکَ نَعْبُدُ و اِیّاکَ نَسْتَعِینُ.

خدایا، تو را می پرستم و بس. از تو یاری می جویم و بس.

او همانند مولای خویش ابا عبدالله الحسین علیه السلام می گوید:

رِضاً بِرِضاکَ لا مَعْبُودَ سِواکَ.

راضی به رضای توام و معبودی جز تو ندارم.

چنین انسانی در همه احوال می گوید:

الحَمْدُ للّه ِ عَلی کُلِّ حالٍ.

۲. بی تابی از نظر بُعد اخلاقی انسان

بی تابی با خلق و خوی آدمی ارتباط مستقیم دارد؛ یعنی ریشه بی تابی را می توان در روحیات اخلاقی آدمی جست وجو کرد. قرآن کریم به این بُعد توجه دارد و می فرماید:

اذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعا. (معارج: ۲۰)

هر گاه بدی به انسان رسد، او بی تابی می کند و به عجز و لابه می پردازد.

در این میان، پرسش اساسی این است که چرا بعضی انسان ها هنگام برخورد با مشکلات، بی تاب می شوند؟

ریشه بی تابی در «هَلوع» بودن انسان است. «هَلوع»، واژه ای است که خداوند حکیم درباره انسان به کار برده است:

إِنَّ الاِنسانَ خُلِقَ هَلوُعا. (معارج: ۱۹)

به یقین، انسان، هَلوع (آزمند و کم طاقت) آفریده شده است.

مفسران و اهل لغت، «هلوع» را به معنای حریص و آزمند می دانند. صاحب تفسیر مجمع البیان در تفسیر خود، از قول اهل بیان ذکر می کند که تفسیر و بیان هَلوع در دو آیه بعد آمده است و بر همین اساس، خداوند فرمود:

اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعا وَ اِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنوُعا.

[اگر می خواهید انسان هَلوع را بشناسید، ملاک و معیارش این است که]هرگاه بدی به او رسد، بی تابی می کند و هر گاه خوبی به او می رسد، بخل می ورزد.

انسان حریص، همیشه برای به دست آوردن موقعیت های بیشتر حرص می ورزد. البته از آنجا که در دنیا آدمی هرگز به طور کامل به خواسته ها و آرزوهای خود نمی رسد، همین ناکامی مایه بی تابی انسان آزمند می شود.

صاحب تفسیر مجمع البیان رحمه الله می نویسد: «انسان هر گاه دچار فقر و بیچارگی می شود، صبر و شکیبایی پیشه نمی کند، بلکه بی تابی می کند و هر گاه دارا و غنی می شود، از نیکوکاری دریغ می ورزد».(۱)

_علامه طباطبایی _رحمه الله ذیل همین آیات می نویسد: «کلمه «هلوع» صفتی است که از مصدر هلع _ به فتح ها و لام _ به معنای شدت حرص، اشتقاق یافته است. گفته اند این کلمه به وسیله دو آیه بعد قرآن کریم تفسیر می شود: «اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعا وَ اِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنوُعا.» به نظر می رسد این سخن بسیار توضیح خوبی است

۱- [۱] . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۵.

و سیاق آیه هم با آن مناسب است؛ چون از سیاق دو جمله و دو آیه پیدا است که می خواهد هلوع را معنا کند.

از نظر اعتبار عقلی هم هلوع چنین کسی است؛ چون آن حرصی که در خلقت آدمی نهاده شده است، حرص بر هر چیزی نیست؛ چه خیر باشد و چه شر، چه سودمند و چه زیان آور... . (این صفت حرص) از فروع حب ذات است و به خودی خود از رذایل اخلاقی نیست. چطور می تواند صفت مذموم باشد، با اینکه تنها وسیله ای است که انسان را دعوت می کند به اینکه خود را به سعادت و کمال وجودش برساند. پس حرص به خودی خود بد نیست، وقتی بد می شود که انسان آن را بد کند و درست تدبیر نکند و در هر جا که پیش آمد، مصرف کند؛ چه سزاوار باشد و چه نباشد، چه حق باشد و چه غیر حق... .

هر انسانی در همان آغاز تولدش و در عهد کودکی و قبل از رشد و بلوغش، حرص شدید دارد و این حرص شدید بر خیر، صفتی کمالی است که اگر نبود، به دنبال کمال و جلب خیر و دفع شر از خود بر نمی آمد، همچنان که قرآن فرمود: «وَ اِنَّهُ لَحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِید». (عادیات: ۸)

چون به حد بلوغ و رشد رسید، به دستگاه دیگری مجهز می شود و آن عبارت است از عقل که با آن، حقایق امور را آن طور که هست، درک می کند و اعتقاد حق و عمل خیر را تشخیص می دهد. آن وقت است که حرص شدید در ایام کودکی اش که او را هنگام برخورد با شر و بدی به جزع درمی آورد و هنگام رسیدن به خیر و خوبی از بذل و بخشش خیر جلوگیری می کرد، مبدل به حرص دیگر می شود و آن حرص شدید به خیر واقعی و فزع شدید از شر اخروی است. با در نظر گرفتن اینکه خیر واقعی عبارت است از مسابقه به

سوی مغفرت پروردگار و شر واقعی عبارت است از نافرمانی خدای تعالی، در نتیجه چنین کسی از کار خیر سیر نمی شود و پیرامون گناه نمی گردد. نسبت به شرّ و خیر دنیوی نیز حرص نمی ورزد و از حدودی که خدای تعالی برایش معلوم کرده است، تجاوز نمی کند. در هنگام برخورد با گناه، حرص خود را با فضیلت صبر کنترل می کند و نیز در برابر اطاعت پروردگار، حرص خود را به جمع مال و اشتغال به دنیا را با فضیلت صبر کنترل می کند. همچنین هنگام برخورد با مصیبت، جزع و بی تابی خود را با فضیلت صبر ضبط می کند و همین حرص به منافع واقعی برای چنین انسانی صفت کمال می شود.

اگر انسان از آنچه عقلش درک می کند و فطرتش به آن اعتراف می نماید، روی بگرداند و همچنان (مانند دوران کودکی) پای بند هوای نفس خود باشد، و همواره آن را پیروی کند، مشتاق باطل و متجاوز از حق باشد... خدای تعالی، نعمتش را مبدل به نقمت می سازد... و این معنا، همان است که در آیات متعرض آن شده است».(۱)

بنابراین، بی تابی در صفت ناپسند حرص ریشه دارد. انسان نادان و حریص، هر گاه به بدی، کوتاهی و نارسایی برخورد می کند، چون حرص کودکانه در او وجود دارد، طاقت نمی آورد و مضطرب می گردد. البته همین انسان هر گاه به خیر و نعمت می رسد، از دیگران دریغ می ورزد.

زمینه های بی تابی

اگر روحیه بی تابی در انسان باشد، هر مسئله ای ممکن است بهانه ای شود

۱- [۱] . ترجمه المیزان، ج ۲۰، صص۱۸ـ۲۰.

تا انسان به اضطراب دچار گردد. برآورده نشدن بعضی از خواسته ها و انتظارها، امری طبیعی است؛ زیرا بسیاری از رخدادها موافق میل و طبع آدمی نیست. همه این موارد برای بسیاری از افراد ممکن است زمینه شکایت و بی تابی را فراهم آورد، ولی در مواردی، بی تابی انسان ها بیشتر نمایان می شود که مصیبت ها و بلاهای طبیعی چون زلزله و سیل، بیماری و فقر پدید می آیند.

انسان ها در برخورد با این مشکلات دو دسته می شوند. دسته نخست، صبر و شکیبایی پیشه می کنند و با کار و تلاش و برخورد خردمندانه، بر مشکلات پیروز می شوند. دسته دوم، زبان به گلایه و شکایت می گشایند و از خود بی تابی نشان می دهند که این رفتارشان نه تنها از مشکلات نمی کاهد، بلکه تنها ارمغان آن، وارد آمدن فشارهای عصبی بر روح و روان آدمی است.

به جز آن، بی تابی کردن، شخصیت فرد را کوچک می کند و افراد جامعه درباره چنین انسانی داوری خوبی نخواهند داشت. چون انسان های بی تاب دچار اضطراب می شوند و تصمیم های نابخردانه و شتاب زده می گیرند، مشکلات فراوانی پدید خواهد آمد.

بعضی از زمینه های بی تابی ممکن است از خود انسان سرچشمه بگیرد، مثل انسانی که در کار سست و تنبل است یا خودپسند و لجوج است. زمینه های بی تابی دو دسته است: دسته اول، مواردی است که از اختیار انسان خارج است و دسته دوم، مواردی است که در اختیار انسان است.

قرآن کریم می فرماید:

به یقین، همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان. (بقره: ۱۵۵)

بعضی زمینه های بی تابی را می توان چنین برشمرد:

۱. مصیبت (مثل از دست دادن نزدیکان و خویشاوندان)؛

۲. ناامنی و ترس؛

۳. بیماری؛

۴. گرسنگی، فقر و نداری؛

۵. بلاهای طبیعی (مثل سیل و زلزله)؛

۶. مسئولیت؛

۷. روبه رو شدن با انسان های نادان و لجوج؛

۸. مشکلات و روابط ناصحیح اجتماعی.

بی تابی علاوه بر اینکه از ضعف اخلاقی و فکری آدمی خبر می دهد، می تواند نشان از ضعف ایمان یا نداشتن ایمان واقعی باشد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

صبر و بلا به سوی مؤمن سبقت می گیرند. پس بلا به مؤمن می رسد، ولی او صبر و شکیبایی پیشه می کند. (در مقابل)، بی تابی و بلا به سوی کافر سبقت می گیرند. پس بلا به او می رسد و او بی تابی در پیش می گیرد.(۱)

صبر و شکیبایی، خبر از باطن انسان ها می دهد؛ باطنی که پر از نور و صفاست. در مقابل، جزع و بی تابی هم نشان از باطن آدمیان می دهد، ولی باطنی که پر از ظلمت و تاریکی، وحشت و تنهایی است.(۲)

حال چگونه باید این مشکل را حل کرد؟

چاره کار در اندیشه، مطالعه و تدبر و دقت و بالا بردن سطح معرفت و تقویت ایمان است. در کنار همه اینها، دعا، نماز، راز و نیاز با حضرت حق نیز

۱- [۱] . الکافی، ج ۳، ص ۲۲۳، باب الصبر و الجزع، ح ۳.

۲- [۲] . نک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۷، ح ۲۳۶۹-۳۲.

بایـد به صورت جـدّی در زنـدگی انسان تجلی یابـد. انسان بایـد معرفت خود درباره خـدا و دنیا را افزایش دهـد و از حرص و آزمندی دوری جوید که این در کنار دانش آموختن، عمل کردن به دانسته ها، اندیشیدن، دعا و عمل صالح تحقق می یابد.

جـالب است هنگـامی که قرآن کریم در سوره معـارج می فرمایـد: «إِنَّ الْإِنسـانَ خُلِقَ هَلوُعا اِذا مَسَّهُ الشَّرُ جَزُوعا وَ اِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنوُعـا»، بی درنـگ می افزایـد: «اِلَّا الْمُصَـلِّینَ». (معارج: ۱۹ _ ۲۲) پس نمـازگزاران حقیقی، اهـل بی تـابی نیسـتند و بُخل نیز ندارند. قرآن کریم، ویژگی های نمازگزاران حقیقی را چنین بیان می کند:

۱. الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاتِهِمْ دَائِمُونَ. (معارج: ۲۳)

۲. وَالَّذِینَ فِی أمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. (معارج: ۲۴ و ۲۵)

۳. وَالَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ. (معارج: ۲۶)

۴. وَالَّذِینَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ. (معارج: ۲۷)

۵. وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ. (معارج: ۲۹)

۶. وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ. (معارج: ۳۲)

۷. وَالَّذِینَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ. (معارج: ۳۳)

۸. وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاتِهِمْ یُحَافِظُونَ. (معارج: ۳۴)

بنـابراین، تنها انسانی از بی تابی به دور است که اهل نماز باشـد و نماز؛ یعنی اعتقاد به خـدا داشـتن، تکیه کردن بر او، گفتن و اعتقاد به «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» و در مسیر مستقیم بودن.

نمازگزار حقیقی، اهل زکات، اهل رسیدگی به فقیران و ضـعیفان است. او روز جزا و قیامت را راست می شمرد و تصدیق می کند. او پاکدامن، امانت دار و وفادار است. او در نماز کوتاهی نمی کند و حافظ نماز است، همان گونه که

نماز، نگهبان اوست.

گلبانگ حدیث

۱. از بی تابی دوری کنید

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إیّاکَ وَ الْجَزَعَ، فَإِنَّهُ یَقْطَعُ الْأَمَلَ وَ یُضْعِفُ الْعَمَلَ وَ یُورِثُ الْهَمَّ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِی اَمْرَیْنِ: ما کانَتْ فِیهِ حِیلَةٌ فَالْاِحْتِیالُ،وَ ما لَمْ تکُنْ فِیهِ حِیلَةٌ فَالْاِصْطِبارُ.(۱)

از بی تابی کردن بپرهیز که قطع امید می کند و کار را به ضعف می کشاند و اندوه به بار می آورد. بدان که دو راه نجات بیشتر نیست. مشکل چاره دارد که باید چاره اندیشی کرد و یا چاره ندارد که در آن صورت باید شکیبایی ورزید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ یَعرِفِ الْبَلاءَ یَصْبِرْ عَلَیهِ وَ مَنْ لا یَعْرِفْهُ یُنْکِرْهُ.(۲)

آنکه بلا و گرفتاری را می شناسد، در برابر آن شکیبایی می ورزد و آنکه نمی شناسد، آن را ناخوش می دارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْجَزَعُ أتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ .(۳)

بی تابی از شکیبایی کردن رنج آورتر است.

الْجَزَعُ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ یَزِیدُها و الصَّبْرُ عَلَیها یُبیدُها.(۴)

بی تابی در مصیبت، مصیبت را زیاد می کند و شکیبایی کردن آن را از بین می برد.

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۷۱۰، ح ۲۳۱۵.
۲- [۲] . همان، ح ۲۳۱۶.
۳- [۳] . همان، ح ۲۳۱۸.
۴- [۴] . همان، ح ۲۳۲۱.

الْمُصِيبَهُ واحِدَهٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ صارَتْ اِثْنَتَيْنِ.(۱)

مصیبت، یکی است و چون بی تابی کنی، دوتا می شود.

۲. بی تابی و از بین رفتن پاداش

امام علی علیه السلام فرمود:

الْجَزَعُ لا يَدْفَعُ الْقَدَرَ، وَلكِن يُحْبِطُ الْأَجْرَ.(۲)

بی تابی کردن، تقدیر الهی را دفع نمی کند، بلکه پاداش را تباه می سازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ جَزِعَ فَنَفْسَهُ عَذَّبَ، وَ أَمْرَ اللّه ِ سُبْحانَهُ أضاعَ وَ ثَوابَهُ باعَ.(۳)

هر که بی تابی کند، خودش را عذاب داده و فرمان خدای پاک را تباه کرده و ثوابش را فروخته است.

۳. بدترین نوع بی تابی

امام باقر علیه السلام فرمود:

بدترین نوع بی تابی، سر دادن فغان و شیون و زدن بر سر و سینه و کندن موهاست. کسی که نوحه گری به راه اندازد، شکیبایی را ترک کرده است.(۴)

۴. بی تابی هنگام قبض روح

سَدیر صَیْرَفی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم، فدایت شوم، ای فرزند رسول خدا! آیا انسان مؤمن هنگام گرفته شدن روح ناراحتی می کند؟ حضرت فرمود:

به خدا سوگند، به درستی که وقتی فرشته مرگ برای قبض روح مؤمن می آید، ابتدا مؤمن در آن هنگام بی تابی می کند. فرشته مرگ به او می گوید: ای دوست خدا، بی تابی مکن. سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را

۱- [۱] . همان، ح ۲۳۲۴.

۲- [۲] . همان، ح ۲۳۲۶.

۳- [۳] . همان، ح ۲۳۲۸.

۴- [۴] . همان، ح ۲۳۳۰.

به پیامبری برگزید، من نسبت به تو نیکوکارتر و مهربان تر از یک پدر مهربان هستم. چشم هایت را باز کن و ببین. سپس رسول خدا و امیرمؤمنان و فاطمه و امام حسن و امام حسین و ائمه اطهار علیهم السلام جلوی چشم مؤمن حاضر می شوند و فرشته مرگ آنها را معرفی می کند و می گوید: اینها همه دوستان تو هستند. پس چشم هایت را باز کن و بنگر.(۱)

۵. گریه و جزع مکروه است مگر... .

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْبُكاءَ وَ الْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْد فی كُلِّ ما جُزِعَ ما خَلاَ الْبُكاءَ علی الْحُسین بن علیٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ فیهِ مَأْجُورٌ.(۲)

گریه و بی تابی کردن برای بنده خدا در هر چیزی که بی تابی شود، کراهت دارد، مگر در مورد حسین بن علی علیه السلام. پس (اگر بنده ای از بندگان خدا بر حسین بن علی علیه السلامگریه و بی تابی کند) به او پاداش داده می شود.

۶. مؤمن اهل صبر است، نه بی تابی

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الصَّبْرَ وَ البَلاءَ یَسْتَبِقانِ إلی الْمُؤْمِنِ فَیَأْتِیهِ الْبَلاءُ و هُوَ صَبُورٌ وَ إِنَّ الْجَزَعَ وَ الْبَلاءَ یَستَبِقانِ إلی الْكافِرِ فَیَأْتِیهِ الْبَلاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ.(۳)

صبر و بلا به سوی مؤمن سبقت می گیرند. پس بلا به مؤمن می رسد، در حالی که او صبر و شکیبایی پیشه می کند و بی تابی و بلا به سوی کافر سبقت می گیرند. پس بلا به او می رسد، در حالی که او بی تابی و ناشکیبایی می کند.

نمونه های رفتاری

۱. حق الهی

ص:۲۹۹

۱- [۱] . الکافی، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۲.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۶، باب استحباب البکاء لقتل الحسین، ح ۱۹۷۰۲.

۳- [۳] . الکافی، ج۳، ص ۲۲۳، باب الصبر و الجزع، ح ۳.

وقتی برادر ـاشعث بن قیس ـاز دنیا رفت، امیرمؤمنان علی علیه السلام به دیدار اشعث رفت و فرمود:

اگر (در این حادثه) بی تابی و جزع کنی (حداکثر می توان گفت) حق رحم و خانوادگی را ادا کردی، (ولی) اگر شکیبایی پیشه کنی، حق الهی را ادا کردی. علاوه بر آن، اگر صبر و شکیبایی کنی، قضا و حکم الهی بر تو جاری شده است، در حالی که نزد خدا پسندیده هستی و اگر بی تابی کنی، در این حالت هم قضا و حکم الهی بر تو جاری شده است، در حالی که نکوهیده هستی.

در این هنگام، اشعث گفت: «اِنّا لِلّه وَ اِنّا اِلَیْه رَاجِعُونَ.» حضرت فرمود: (ای اشعث!) آیا تأویل و معنای این آیه را می دانی؟ اشعث عرض کرد: خیر. شما پایان و انتهای دانش هستی. حضرت فرمود: انّا لله، اقرار بر مُلْك است و انا الیه راجعون، اقرار بر هلاکت. (و برگشت به سوی خدا).(۱)

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا می آموزد

وقتی ـابوسَلمه ـاز دنیا رفت، امّ سلمه بی تابی می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبه ام السلمه فرمود: ای امّ سلمه! چنین بگوی:

اَللَّهُمَّ أعْظِمْ أَجْرِی فِی مُصِیبَتِی وَ عَوِّضْنِی خَیْرا مِنْهُ.

پروردگارا، پاداش مرا در مصیبتم عظیم گردان و بهتر از او به من عوض بده.

ام سلمه عرض کرد: یا رسول اللّه، کجا برای من مثل ابوسلمه پیدا می شود؟

حضرت همان دعا و سخن را تکرار کرد. ام سلمه هم سخن خود را تکرار کرد. رسول اللّه صلی الله علیه و آله برای نوبت سوم سخن خود را تکرار کرد. ام سلمه پیش خود فکر کرد: آیا برای سومین دفعه، سخن را به رسول اللّه برگرداند؟

در پایان روایت اشاره شده است که خداوند بهتر از ابوسلمه که حضرت

۱- [۱] . همان، ص ۲۶۱، باب النوادر، ح ۴۰.

رسول صلی الله علیه و آله باشد، به ام سلمه داد.(۱)

۳. نادانی گاهی سبب بی تابی می شود

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و چیزی پرسید. حضرت پاسخ او را داد. در این هنگام، شخص دیگری آمد و همان مسئله را پرسید. امام صادق علیه السلام پاسخ دیگری به او داد. سپس مرد سومی آمد و همان مسئله را از حضرت پرسید و امام صادق علیه السلامپاسخ دیگری به او داد.

شخص اول که _موسی بن اشیم _نام داشت، می گوید: بی تاب شدم و برایم خیلی گران تمام شد. هنگامی که مردم از خدمت حضرت مرخص شدند، حضرت به من نگاه کرد و فرمود: ای پسر أشیم، انگار بی تاب شدی؟ عرض کردم: خدا مرا فدای شما کند، بی تابی من از سه سخن است که درباره یک مسئله شنیدم.

حضرت فرمود:

ای ابن أشیم، خداوند اختیار مُلک و حکومت خویش را در اختیار حضرت سلیمان پسر داوود نبی قرار داد و فرمود: «هَـٰذا عَطاؤُنـا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِک بِغَیْرِ حِسابٍ.» (ص: ۳۹) و اختیار دین خود را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله بخشیده است و فرمود: «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» (حشر:۷)

پس خداوند تبارک و تعالی اختیار دینش را به امامان از خاندان ما تفویض کرد و هر چه را به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله تفویض کرده بود، به ما تفویض کرد. بنابراین (ای پسر أشیم) بی تابی و جزع مکن!(۲)

ص:۳۰۱

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲۱۸۱ _ ۹.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۴ .

در توضیح این مطلب باید گفت ائمه اطهار علیهم السلام گاهی برای حفظ شیعه از روش تقیه استفاده می کردند.

۴. گریه رحمت

وقتی فرزنـد نوزاد پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به نـام ابراهیم از دنیـا رفت، وی در سوگش چنـان گریست که اشک های مبارکش بر محاسـنش جاری شد. به حضـرت گفتند: ای فرسـتاده خدا، شـما ما را از گریه کردن نهی می کردید، در حالی که اکنون می گریید. حضرت فرمود: این گریه نیست،(۱) این رحمت است و هر کس رحمت و مهربـانی نورزد، به او هم رحمت و مهربانی نمی ورزند.(۲)

آموزه ها

۱. دیگران را متهم نکنیم

هر حرکت و سـخنی از دیگران در هنگام مشـکلات و مصـیبت ها را نباید حمل بر بی تابی آنان کرد. ممکن است شخصـی از شـدت درد جسـمانی به طور طبیعی واکنش نشـان دهـد و آه و نـاله و عزاداری کنـد. در روایـات می خوانیم امـام صـادق علیه السـلام، هنگام نزدیکی وفات پسـرش اسـماعیل بی تابی می کرد، ولی پس از فوت وی، پسـر دلبندش را کفن کرد و به خاک سپرد. سـپس به کـار و تلاـش روزانه روی آورد. بعضـی که امـام علیه السـلامرا خوب نمی شـناختند، از حالت ناراحتی و غم و غصه پیش از مرگ فرزند و آرامش پس از آن پرسیدند. حضرت فرمود:

انّا اهلُ بَیتٍ نَجْزَعُ ما لَمْ تَنْزِلِ الْمُصِیبَهُ وَ إذا نَزَلَتْ صَبَرْنا.(۳)

ص:۳۰۲

۱- [۱] . در روایت دیگری آمده است: این گریه آن گریه ای نیست که شما را نهی کردم. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۲۲۵۶ _ ۴.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۳۶۵۶.

۳- [۳] . همان، ص ۲۷۶، باب جواز إظهار التأثر قبل المصیبه، ح ۳۶۴۳.

ما اهل بیتی هستیم که تا زمانی که مصیبت و بلا نازل نشده است، اظهار تأثر و ناراحتی می کنیم، ولی هر گاه مصیبت نازل شد، شکیبایی پیشه می کنیم.

باید دقت کرد که انسان بی تاب کسی است که آرامش و صبر و مقاومت و ثبات ندارد و با کوچک ترین حادثه ای، آرامش و شکیبایی خود را از دست می دهد و گرنه هر نوع اظهار تأثر و ناراحتی را نمی توان بی تابی نامید. انسان مؤمن، اهل بی تابی نیست، ولی از دردها و رنج ها ناراحت می شود. با این حال، همیشه راضی به رضای الهی است.

۲. بی تابی نکنید

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِتَّقوُا اللّه -وَ اصْبِرُوا فَاِنَّه مَنْ لَمْ یَصْبِرْ أهْلَکَهُ الْجَزَعُ و اَمّا هَلاکُهُ فِی الْجَزَعِ اَنَّهُ اذا جَزِعَ لَمْ یُؤجَرْ.(۱)

پارسایی پیشه کنید و خدا را در نظر بگیرید و شکیبا باشید. پس به درستی که هر کس صبر و شکیبایی نکند، بی تابی او را هلاک می کند و هلاکش در بی تابی این است که هر گاه او بی تابی کند، پاداشی به او داده نمی شود.

۳. راهکارها و الگوها

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که حضرت نوح علیه السلام پس از آن بلای آسمانی وقتی استخوان های مرده ها را دید، بی تابی کرد (جَزِعَ جَزَعا شدیدا) و اندوهناک شد. خداوند حکیم به او وحی کرد: (ای نوح،) این کار خودِ تو است. تو برای آنها نفرین کردی. حضرت نوح علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار، من از تو استغفار می کنم و به سوی تو باز می گردم. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عزوجلّ به حضرت نوح علیه السلاموحی می کند که انگور سیاه بخور تا همّ و غمّ تو از بین برود.(۲) بنابراین، ممکن است بعضی غذاها و کارها

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۲، ح ۲۴۲۴ _ ۶ .

۲- [۲] . الکافی، ج ۶ ، ص ۳۵۰، باب، ح ۲.

در آرامش بخشی انسان مؤثر باشد.

راهکار دیگر، پناه بردن به خدا، نماز و دعا است. راوی می گوید: من به بیماری شدیدی مبتلا شده بودم که همه از بهبود یافتن من ناامید شده بودند. امام صادق علیه السلام به خانه ما آمد. وقتی بی تابی مادرم را دید، فرمود:

وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و در سجده ات بگو: اَللّهم اَنْتَ وَهَبْتَهُ لی و لَمْ یَکُ شَیْئا فَهَبْهُ لِی هِبَهً جدیدهً ؛ ... بار الها، تو این فرزند را به من بخشیدی و بس، در حالی که من چیزی نبودم. پس دوباره او را به من ببخش.(۱)

۴. منطق و سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام

توجه به اطرافیان، خانواده و فرزندان یک وظیفه است، ولی زیاده روی در آن می تواند زمینه ساز حزن و اندوه و گاهی موجب بی تابی گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام با بیان منطقی قوی، روش برخورد با دیگران و خانواده را چنین بیان می کند:

بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده؛ زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند، خدا، آنها را تباه نخواهد کرد و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟(۲)

منابع دیگر

۱. اشتاین، کرون، پیتر، پیروزی بر دلهره، ترجمه: حسین بنی احمد، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶، ص ۲۶۲، الجزع.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه .ق، ج ۱۵،

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۶۹۰۲ _ ۲.

۲- [۲] . نهج البلاغه دشتی، حکمت ۳۵۲، ص ۷۱۳.

ص ۲۱۶، باب استحباب الصبر فی جمیع الامور.

۴. حق جو، محمد حسین، روان شناسی ترس و دلهره، قم، انصار المهدی(عج)، ۱۳۷۵.

۵. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷ ، باب الصبر.

۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه .ق، ج ۲، ص ۴۴۶، باب عدم جواز الجزع عند المصیبه.

بیماری

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْمَریضُ تَحاتُّ خَطایاهُ کَما یَتَحاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ.(۱)

گناهان بیمار همچون برگ درخت می ریزد.

انسان با همه توانایی هایش، از ناتوان ترین موجودات کره خاکی به شمار می آید. او وقتی قدم به این دنیا می گذارد، برخلاف بسیاری از حیوانات، توان حرکت و حفاظت از خود را ندارد. به همین دلیل، سال ها نیازمند مراقبت و سرپرستی است. او حتی در برابر کوچک ترین حشره ها هم نمی تواند از خود دفاع کند. حضرت امیرمؤنان علی علیه السلام می فرماید:

بیچاره آدمیزاد. اجلش بر او پوشیده است و بیماری هایش پنهان و کردارش محفوظ. پشه ای او را دردمند می کند؛ جرعه ای گلوگیر، می کُشدش و قطره عرقی، او را بدبو می سازد.(۲)

انسان از دوران اولیه زندگی با بیماری ها روبه رو شده و با آن به مبارزه

۱- [۱] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۱، ص ۵۵۲۴، ح ۱۸۷۷۵.

۲- [۲] . همان، ح ۱۸۷۶۹.

برخاسته است. او تلاش می کرد علت بیماری ها را کشف و آن را ریشه کن کند، ولی هنوز از بیماری اول رهایی نیافته، با بیماری دیگری روبه رو می شد. البته این داستان همچنان ادامه دارد. به تعبیر امیر سخن، حضرت علی علیه السلام:

لَیْسَ لِلاَجسامِ نَجاهٌ مِنَ الاْسْقامِ.(۱)

بدن ها را از ناخوشی رهایی نیست.

با این حال، انسان چون از قدرت اندیشه برخوردار است، توانسته بسیاری از بیماری ها را بشناسد و برای هر کدام درمانی بیابد که از رهگذر این تلاش انسانی، دانش پزشکی پدیدار شده است.

دیدگاه اسلام درباره بیماری

اشاره

بیماری، حالت ناخوشایندی برای آدمی است که از آن گریزی نیست. در روایات اهل بیت علیهم السلام به اصل بیماری و جنبه تربیتی آن توجه شده است.

۱. اصل بیماری (خود بیماری)

بیماری از دیدگاه اولیه نوعی مصیبت و سختی برای انسان است که از این جهت، آن را مشکل، گرفتاری و نوعی زندان می شمرند. مولای متقیان در سخنان گهربار خود به این جنبه بیماری اشاره کرده است:

اَلْمَرَضُ حَبْسُ الْبَدَن.(۲)

بیماری، زندان تن است.

بیماری، بدن آدمی را به زندان می کشاند؛ یعنی رنج و مشقت را بر او وارد می آورد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۷۶۴.

۲- [۲] . همان، ص ۵۵۲۲، ح ۱۸۷۶۲.

لا رَزِیَّهَ اَعْظَمُ مِنْ دَوامِ سُقْمِ الْجَسَدِ.(۱)

مصیبتی بزرگ تر از ادامه یافتن بیماری نیست.

بیماری، زنـدگی عادی انسان را دچار خلل می کنـد، به گونه ای که ممکن است شـکیبایی و طاقت را از کف بدهـد. کمترین بیماری هم بسیار است:

اَلْمَرَضُ، الْقَلیلُ مِنْهُ کثیرٌ.(۲)

بیماری، اندکش هم بسیار است.

۲. جنبه تربیتی بیماری

همین بیماری که پدیـده بـدی معرفی می شود، از جهت دیگر می تواند امر مبارکی باشد. بیماری گاهی جنبه یادآوری دارد و می توانـد انسان را از خواب غفلت بیـدار سازد. اگر بیماری سـبب معرفت و بیداری انسان شود، نعمت است. در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

جسم اگر بیمار نشود، سرمست می شود و در بدنی که به بیماری دچار نشود و سرمست شود، خیری نیست.(۳)

پس اگر بیماری، انسان را متوجه خدا سازد، خوب است و اگر سلامتی، انسان را از خدا غافل سازد و او را از راه راست خارج کند، بد است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مناجاتی چنین می فرماید:

اللّهُمَّ اِنّي اَعُوذُبِکَ... مِنْ سُقْمٍ یَشْغَلُنِي وَ مِنْ صِحَّهٍ تُلهِیَنِي.(۴)

بار خدایا، من به تو پناه می برم... از بیماری که مرا گرفتار سازد و از تندرستی و سلامتی که مرا سرگرم و غافل گرداند.

امام سجاد علیه السلام هنگام بیماری چنین دعا می فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۷۶۵.
۲- [۲] . همان، ح ۱۸۷۶۶.
۳- [۳] . همان، ح ۱۸۷۹۷.
۴- [۴] . همان، ح ۱۸۷۹۸.

بار خدایا، تو را سپاس به تندرستی ام که پیوسته در آن به سر می برم. تو را سپاس بر بیماری که در بدنم پدید آورده ای؛ زیرا نمی دانم ای خدای من، کدام یک از این دو حالت (تندرستی یا بیماری) به سپاس گزاری تو شایسته تر و کدام یک از این دو زمان بر ستایش تو سزاوارتر است: آیا زمان تندرستی... یا زمان بیماری که مرا به وسیله آن از گناهان پاک کردی؟(۱)

در روایات، بحث هایی مثل: جایگاه بیمار نزد پروردگار، وظیفه بیمار، وظیفه دیگران در برخورد با بیمار و احکام مربوط به بیمار مطرح است.

الف) جایگاه بیمار

بیمار به سبب سختی و درد بیماری، از رحمت پروردگار بهره مند می شود، گناهانش آمرزیده می شود و اگر شبی را با درد بیماری به صبح رساند، به او پاداش یک سال عبادت را می دهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هیچ مرد و زن مؤمن یا مرد و زن مسلمانی بیمار نمی شود، مگر اینکه خداوند به سبب آن بیماری، گناه او را پاک می کند.(۲)

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

هر گاه مؤمن بیمار شود، خدای عزوجل به فرشته دست چپ او می فرماید: برای بنده ام، تا زمانی که در زندان و بند من است، گناه منویس. به فرشته دست راست او نیز می فرماید: همان خوبی هایی را که در زمان سلامتی بنده ام می نوشتی، برایش بنویس.(۳)

ب) وظیفه بیمار

هر انسانی ممکن است روزی دچار بیماری شود. پس برخورد یک مسلمان

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۷۶۷.
۲- [۲] . همان، ص ۵۵۲۳، ح ۱۸۷۷۳.
۳- [۳] . همان، ح ۱۸۷۷۸.

با این مسئله باید چگونه باشد؟

یک _ مراجعه به پزشک

در روایات به نکاتی اشاره شده است که مواردی از آنها را عقل هم درک می کند؛ از جمله اینکه بیمار باید به متخصص (پزشک) مراجعه کند و اگر چنین نکند، از نظر عقل و شرع، کار نادرستی انجام داده است. امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید:

کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد، به بدن خود خیانت کرده است.(۱)

می گویند پیامبری از پیامبران الهی بیمار شد. او گفت: من بیماری خود را مداوا نمی کنم تا همان کس که مرا بیمار کرده است، شفا بدهد. خداوند به او وحی فرمود: تو را شفا نمی دهم تا به مداوای خود بپردازی. پس به درستی که شفا از من است.(۲)

یکی از سنت های الهی این است که خداوند، دنیا را بر اساس اسباب و مسببات بنا نهاده است. بر این اساس، یک مسلمان می داند که شفا در دست خداست: «هو الشافی.» البته او این را هم می داند که خدا می خواهد ما خود را به وسیله متخصص درمان، مداوا کنیم؛ چون خدا، شفای خود را در همین درمان قرار داده است. در این مسیر، دعا و توسل هم بی تأثیر نیست.

دو _ پنهان داشتن بیماری

ائمه اطهار علیهم السلام سفارش کرده اند که از بیماری شکایت نکنید و نزد هر کس از درد خود سخن به میان نیاورید. شخصی که بیماری و مشکل انسان را

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۷۹۲.
۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۲۴۹۶.

می شنود، از چند حالت خارج نیست؛ یا دوست آدمی است یا دشمن یا هیچ کدام. اگر دوست باشد، از ناراحتی و مشکل انسان دردمند می شود. انسان، به ویژه در مواردی که کاری از دوستان برنمی آید، نباید بیماری یا مشکل خویش را نزد آنان آشکار سازد. اگر دشمن است، پس او از مشکل و بیماری انسان، خوشحال می شود. بنابراین، نزد او از بیماری خود سخن گفتن فایده ای ندارد. اگر هم آن شخص، انسان بی اعتنایی است، آشکار کردن مشکل و بیماری نزد او سودی ندارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که یک شب بیمار شود و آن را قبول کند و پذیرای بیماری باشد، خداوند عزوجل، عبادت شصت سال را برای او منظور می فرماید.(۱)

راوی می گوید از امام پرسیدم: مقصود و معنای پذیرای بیماری شدن چیست؟ حضرت فرمود:

یعنی نزد کسی شکایت نکند.

در روایت دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس یک شبانه روز مریض شود و نزد عیادت کنندگان شکایت نکند، خداوند در روز قیامت، او را با خلیل خود؛ یعنی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن محشور می سازد تا از پل صراط مثل برق عبور کند.(۲)

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

چهار چیز از گنج های بهشت است: پنهان داشتن ناداری، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.(۳)

پنهان داشتن بیماری، گنجی از گنج های الهی است.(۴)

گنج را هم باید پنهان نگه داشت و سزاوار نیست آشکار شود.

۱- [۱] . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۴.
۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۷، ح ۲۴۸۵.
۳- [۳] . میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۲۷، ح ۱۸۷۸۳.
۴- [۴] . نک: همان، ح ۱۸۷۸۲.

خداوند حکیم به عُزَیر علیه السلام وحی فرمود:

هر گاه بلایی به تو رسید، نزد آفریدگانم شِکوه مکن، همان گونه که من وقتی بدی ها و رسوایی هایت فراز می آید، از تو پیش فرشتگانم شکوه نمی کنم.(۱)

پنهان داشتن درد از مردم و شکوه و شکایت نکردن، علاوه بر آنکه فضیلت به شمار می رود، آثار خوبی دارد، از جمله اینکه گناهان پاک می شود و ممکن است خداوند، انسان را زودتر شفا بخشد. در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم:

هر کس دردی را که به او رسیده است، سه روز از مردم پنهان بدارد و به خدا شکایت کند، بر خداست که او را از آن درد بهبود بخشد.(۲)

بیمار در زندان خداست و تا زمانی که نزد عیادت کنندگان خود شکوه نکند، گناهانش پاک شود.(۳)

سه ــ رعایت دستورهای پزشک

یک بیمار برای رسیدن به بهبود باید تمام چیزهایی را که برای بیماری او زیان دارد، ترک کند. بی توجهی در امر درمان و رعایت نکردن دستورهای پزشک، کار ناپسندی است. برخورد ائمه اطهار علیهم السلام با بیماری، درس بزرگی برای بندگان خدا به شمار می آید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

راه رفتن بیمار (در دوران نقاهت) مایه بازگشت بیماری می شود. پدرم وقتی بیمار می شد، او را روی پارچه ای می گذاشتند و برای انجام کارش؛ یعنی وضو حمل می کردند و این برای آن بود که می فرمود: راه رفتن بیمار مایه بازگشت بیماری می شود.(۴)

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۷۸۵.
۲- [۲] . همان، ح ۱۸۷۸۸.
۳- [۳] . همان، ح ۱۸۷۹۰.
۴- [۴] . همان، ح ۱۸۵۲۳.

چهار ـ روی آوردن به اخلاص و توبه

اسلام در همه زمینه ها، همیشه یک پله بالاتر قرار دارد. انسان غیرمسلمان هنگامی که بیمار می شود، اطرافیانش به او می گویند نزد پزشک برو و دستورهای او را عمل کن و بهداشت را رعایت کن. در مقابل، اسلام، زندگی انسان را همیشه با دید آخرتی می نگرد و به بیمار سفارش می کند حال که نعمت سلامتی را بهتر درک کردی، به سوی اخلاص روی آور و از گناهان و اشتباه های گذشته توبه کن و از خدا سلامتی بخواه تا بتوانی کار خوب بیشتری انجام دهی. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

(مؤمن) هر گاه بیمار شود، به اخلاص و توبه روی می آورد.(۱)

پنج ـ دعا کردن

دعا کردن در هر حالی خوب است، ولی زیباتر است که بیمار، خدایش را بخواند؛ چون بیمار به خدا نزدیک تر است. پس چرا با او سخن نگوید. زمانی فرزند امام صادق علیه السلام بیمار شد. حضرت به او فرمود:

(پسرم) ده بار «یا ربّ، یا ربّ» بگوی؛ زیرا هر گاه آدمی، خدایش را ده بار ندا زد، خداوند فرماید: لبیک، نیاز و حاجتت چیست؟ (بگو).(۲)

هنگامی که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بیمار شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فرمود: چنین دعا کن:

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ تَعْجِیلَ عافِیَتِکَ وَ صَبْرا عَلی بَلِیَّتِکَ وَ خُرُوجا اِلی رَحْمَتِکَ.(۳)

شش ـ اجازه بدهید به عیادت شما بیایند

در روایات اشاره شده است که به اهل ایمان اجازه دهید به عیادت شما بیایند و این، رمز و رازی دارد.

ص:۳۱۲

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۸۲۰.
۲- [۲] . الکافی، ج۲، ص ۵۲۰، ح ۲.
۳- [۳] . همان، ص۵۶۷، ح ۱۶.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هر گاه یکی از شما بیمار شد، اجازه دهد که مردم به عیادت او آیند؛ زیرا هر کس (هر عیادت کننده ای) یک دعای مستجاب دارد.(۱)

ج) وظیفه دیگران در برخورد با بیمار

در روایات به دو نکته اشاره شده است:

۱. عیادت بیمار؛

۲. امیدوار کردن بیمار.

انسان بیمار، ممکن است از نظر روحی دچار ضعف شده باشد. پس بهترین دارو و درمان برای او، امیدواری و برخورداری از روحیه قوی است. بنابراین، خوب است اطرافیان و عیادت کنندگان، او را به بهبود یافتنش امیدوار کنند و از رحمت و عنایت حضرت حق سخن بگویند:

سزاوار است در حالت بیماری، به ویژه بیماری ای که (ممکن است به مرگ بیانجامد) امید، نسبت به خَوف و ترس بیشتر شود.(۲)

امید به رحمت الهی و امید به زندگی همانند داروی شفابخش عمل می کند.

در بعضی روایات، به حکمت و آداب عیادت اشاره شده است. دیدار کردن از بیمار، آثار خوبی برای دیدارکننده دارد. هر چند بیمار از نظر روحی خوشحال و امیدوار می شود، عیادت کننده هم مورد توجه حضرت حق قرار می گیرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عایِدُ الْمَریضِ یَخوُضُ فِی الرَّحْمَهِ.(۳)

عیادت کننده از بیمار، در رحمت (خدا) غوطه ور می شود.

ص:۳۱۳

۱- [۱] . همان، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۲.

۲- [۲] . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۱۵۸۹ _ ۳.

۳- [۳] . میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۱، ص ۵۵۳۰، ح ۱۸۸۰۱.

همچنین حضرت فرمود:

عیادت کننده از بیمار، در نخلستان بهشت، میوه می چیند و هرگاه نزد بیمار بنشیند، رحمت (خدا) او را فرا می گیرد.

عیادت کننده، مورد توجه فرشتگان الهی است و فرشتگان الهی برای چنین شخصی استغفار می کنند. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

هر کس به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار فرشته، او را مشایعت می کنند و برایش آمرزش می طلبند تا آن گاه که به خانه خود برگردد.(۱)

عیادت از بیمار چنان با ارزش است که انگار عیادت از خدا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

خدای عزوجل در روز قیامت می فرماید: ای پسر آدم! من بیمار شدم، ولی عیادتم نکردی؟ عرض می کند: پروردگارا، چگونه تو را عیادت کنم، حال آنکه تو پرورگار جهانیانی؟ می فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده ام بیمار شد و عیادتش نکردی. مگر نمی دانستی که اگر به عیادتش روی، مرا نزد او می یابی؟(۲)

آداب عیادت

۱. سبک و کوتاه بودن

خوب است عیادت از بیمار سبک و کوتاه باشد. نشستن زیاد نزد بیمار ممکن است بیمار را ناراحت کند. بنابراین، اولین ادب در عیادت و دیدار از بیمار، کوتاه بودن دیدار و عیادت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خَيْرُ الْعِيادَهِ أَخَفُّها .(۳)

بهترین عیادت، آن است که سبک تر برگزار شود.

ص:۳۱۴

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۸۰۴.

۲- [۲] . همان، ح ۱۸۸۰۵.

۳- [۳] . همان، ح ۱۸۸۰۶.

أعْظَمُ الْعِیادَهِ اَجْرا أخَفُّها(۱)

پر اجرترین عیادت، سبک ترین آن است.

۲. هدیه بردن برای بیمار

شخصی می گوید: یک نفر از یاران امام صادق علیه السلام بیمار شد و ما برای عیادت او بیرون رفتیم. در راه به حضرت امام صادق علیه السلام برخوردیم. از ما پرسید: کجا می روید؟ عرض کردیم: به عیادت فلانی می رویم. فرمود: بایستید. ما ایستادیم. حضرت فرمود: آیا سیبی، بهی، تُرنجی، کمی عطر یا ترکه ای خوش بو همراه یکی از شما هست؟ عرض کردیم: از این چیزها با خود نداریم. حضرت فرمود: «مگر نمی دانید که بیمار از اینکه چیزی برایش ببرند، آرامش می یابد».(۲)

حکمت عیادت

عیادت و دیدار از بیمار عامل تذکر است. انسان، هنگامی که در نعمت سلامتی به سر می برد، ارزش آن را نمی داند و گاهی دچار غفلت می شود. هر چیزی که این حالت غفلت را از انسان دور کند، ارزشمند است. اگر انسان بیمار شود، همین بیماری عامل بیداری انسان می شود و اگر به عیادت بیماری رود، این عیادت عامل یادآوری است.

انسان با عیادت بیمار، نعمت های الهی را یاد می کند؛ به ناتوانی خود پی می برد؛ از بی ارزشی دنیا آگاه می شود و به یاد آخرت می افتد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۸۰۷.
۲- [۲] . همان، ح ۱۸۸۱۴.

عُودُوا الْمَريضَ و اتْبَعُوا الْجَنازَهَ یُذَکِّرْکُمُ الْاخِرَهَ.(۱)

به عیادت بیمار بروید و در تشییع جنازه شرکت کنید؛ که شما را به یاد آخرت می اندازد.

احکام مربوط به بیمار

بیماری از نیروی جسمی و روحی آدمی می کاهد. بر همین اساس، اگر بیماری شخص به گونه ای باشد که روزه گرفتن برای او زیان دارد، وجوب روزه از عهده مکلف برداشته می شود. اگر شخص بیمار نتواند ایستاده نماز بخواند، به او اجازه داده شده است به هر حالتی که برایش ممکن است، نماز را اقامه کند. حتی اگر استفاده از آب زیانبار باشد، موظف است تیمم کند. در قرآن می خوانیم:

و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای ماه رمضان روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را... .(بقره: ۱۸۵)

اگر بیمارید یا مسافر یا قضای حاجت کرده اید یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمّم کنید. (به این طریق که) صورت ها و دست هایتان را با آن مسح کنید.(نساء: ۴۳)

همچنین در آیه ششم سوره مائده که کیفیت وضو گرفتن را بیان می کند، می گوید انسان بیمار می تواند به جای وضو تیمم کند. در سوره توبه نیز بیماران را از جهاد کردن معاف می کند:

بر ضعیفان و بیماران... ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند،) هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند. (توبه:۹۱)

گلبانگ حدیث

۱. بیماری

ص:۳۱۶

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۸۱۵.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَلا ـ وَ إِنَّ مِنَ الْبَلاـءِ الْفـاقَةَ وَ اَشَـدُّ مِنَ الْفـاقَهِ مَرَضُ الْبَـدَن وَ أَشَـدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَـدَن مَرَضُ الْقَلبِ أَلا وَ إِنَّ مِنْ صِـحَّهِ الْبَـدَنِ تَقْوَی الْقَلْبِ.(۱)

بدانیـد که یکی از بلاها، تنگ دستی است و سـخت تر از تنگ دستی، بیماری تن است و سـخت تر از بیماری تن، بیماری دل است.

به امام علی علیه السلام عرض شد: چگونه هستی ای امیرمؤمنان؟ حضرت فرمود:

چگونه است حـال کسـی که بـا هسـتی خود، نیست می شود و بـا تنـدرستی خود بیمـار می شود و در پناهگـاه امنش، مرگ به سراغش می رود.(۲)

۲. بیمار از گناه پاک می شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیـچ مرد و زن مـؤمن یـا مرد و زن مسـلمانی بیمـار نمی شـود، مگر اینکـه خداونـد به سـبب آن بیمـاری، گنـاه او را پـاک می کند.(۳)

۳. بی تابی چرا؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

از مؤمن و بی تـابی او از بیماری تعجب می کنم. اگر می دانست که چه ثوابی در بیماری هست، بی گمان، دوست می داشـت پیوسته بیمار باشد تا آن گاه که پروردگار عزّوجلّ خود را دیدار کند.(۴)

۴. بیماری اجر ندارد

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به یکی از اصحاب خود که بیمار شده بود، فرمود:

۱- [۱] . همان، ج۱۱، ص ۵۵۲۲، ح ۱۸۷۶۸.
۲- [۲] . همان، ح ۱۸۷۷۱.
۳- [۳] . همان، ص ۵۵۲۳، ح ۱۸۷۷۳.
۴- [۴] . همان، ح ۱۸۷۷۶.

خداوند، بیماری تو را وسیله کاهش گناهانت گرداند. چه آنکه بیماری اجر ندارد، ولی گناهان را می کاهد و مانند برگ های درخت، آنها را فرو می ریزد.(۱)

ـسید رضی ـرحمه الله می گوید: «حضرت که فرمود بیماری اجر ندارد، راست است؛ چون بیماری از جمله اموری است که سزاوار عوض است، نه مزد؛ زیرا استحقاق عوض در مقابل کردار خدای بزرگ یا بنده است مانند دردها و بیماری ها و امثال آن. پس میان عوض و مزد تفاوتی است که حضرت به اقتضای دانش عمیق و رأی ثاقب خویش آن را بیان فرموده است».(۲)

۵. شکایت نکنید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای عزّوجلّ فرمود: هر که سه روز بیمار شود [و] از آن به هیچ یک از عیادت کنندگانش شکوه نکند، گوشت و خونی بهتر از آن گوشت و خونی که دارد، جای گزینش کنم. پس اگر او را عافیت بخشم، عافیتی بدون گناهش دهم و اگر جانش را بستانم، او را به جوار رحمت خود برم.(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شکایت از بیماری این نیست که آدمی بگوید: دیشب بیمار شدم، یا دیشب دردمند و ناخوش بودم، بلکه شکایت این است که بگوید: به چنان دردی گرفتار شده ام که هیچ کس گرفتار آن نشده است.(۴)

۶ . عیادت بیمار

از امام صادق علیه السلام روایت است:

مَنْ عادَ مَرِیضا شَیَّعَهُ سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَکٍ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتی یَرْجِعَ إلَی مَنْزِلِهِ.(۵)

ص:۳۱۸

۱- [۱] . همان، ح ۱۸۷۸۱.

۲- [۲] . همان، ص ۵۵۲۵.

۳- [۳] . همان، ح ۱۸۷۸۶.

۴- [۴] . همان، ح ۱۸۷۹۱.

۵- [۵] . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۲۵۱۰.

هر که بیماری را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت کنند و برای او تا زمانی که به خانه اش بر گردد، استغفار می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَیُّ مؤْمنٍ عادَ مُؤْمِنا فی اللّه عَزَّ و جَلَّ فِی مَرَضِهَ و کَّلَ اللّه بِهِ مَلَکا مِنَ العُوَّادِ یَعُودُهُ فی قَبْرِه و یَسْتَغْفِرُ لَهُ إلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.(۱)

هر مؤمنی، مؤمن دیگر را برای خدا در حال بیماری اش عیادت کند، خداوند، فرشته ای از عیادت کنندگان را موکل می سازد. آن فرشته، او را در قبرش عیادت و تا روز قیامت برای او استغفار می کند.

۷. دعای بیمار

امام صادق علیه السلام می فرمود:

ثَلاثَهٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجابَهٌ اَلْحاجُّ و الْغازِی و الْمَریضُ فَلا تُغیظُوهُ وَ لا تُضْجِرُوهُ.(۲)

سه نفر دعایشان مستجاب است حاجی، جنگ جوی در راه خدا و بیمار. پس او را به خشم در نیاورید و آزارش ندهید.

عُودُوا مَرْضاکُمْ وَ سَلُوهُمُ الدُّعاءَ فَإِنَّهُ یَعْدِلُ دُعاءَ الْمَلائِکَهِ.(۳)

به عیادت بیمارانتان بروید و از آنان درخواست دعای خیر کنید. به یقین، دعای آنان هم تراز دعای فرشتگان الهی است.

نمونه های رفتاری

۱. امُّ العَلاء بشارت باد!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام عیادت از _امّ العَلاء_ فرمود:

ای امّ العلاء، بشارت بادا تو را؛ زیرا خداوند به واسطه بیماری مسلمان، گناهان او را می برد،

ص:۳۱۹

۱- [۱] . همان، ح ۲۵۱۲.

۲- [۲] . همان، ص ۴۲۰، ح ۲۵۲۵.

۳- [۳] . همان، ح ۲۵۲۸.

همچنان که آتش، ناخالصی آهن و نقره را می زداید.(۱)

۲. لبخند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مسلمانان دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سر به آسمان برداشت و لبخندی زد. علتش را پرسیدند. فرمود:

آری، از دو فرشته ای تعجب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بنده مؤمن درستکاری در مصلایش که در آن نماز می خواند، رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند. وی را در نماز گاهش نیافتند. پس به آسمان رفتند و عرض کردند: ای پروردگار ما، به سراغ فلان بنده مؤمنت در مصلایش رفتیم تا عمل شبانه روز او را بنویسیم، ولی پیدایش نکردیم، بلکه او را در دام بیماری تو یافتیم. خدای عزّوجلّ فرمود: برای بنده من، تا زمانی که در دامن من است، مانند خیر و ثوابی را بنویسید که در زمان سلامتی اش شب و روز انجام می داد؛ زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او بازمی گیرم پاداش کاری را که در زمان تندرستی اش می کرد، برایش بنویسم.(۲)

۳. لطف و مهربانی امام حسین علیه السلام به بیمار

_اسامه بن زید _که از مسلمانان شجاع و کاردان صدر اسلام بود، بیمار شد. امام حسین علیه السلام به عیادت او رفت و پس از احوال پرسی، او را غمگین دید. به او فرمود: چرا غمگین هستی؟ عرض کرد: به اندازه شصت هزار درهم بدهکاری دارم. امام حسین علیه السلام فرمود: ادای آن با من. عرض کرد: می ترسم پیش از ادای قرض، بمیرم. امام فرمود: نمی میری تا آن را ادا می کنم و همان گونه که فرموده بود، آن حضرت پیش از مرگ اسامه، قرض او را ادا کرد.(۳)

۴. آزمایش الهی

ص:۳۲۰

۱- [۱] . میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۲۵، ح ۱۸۷۷۴.

۲- [۲] . همان، ح ۱۸۷۷۷.

۳- [۳] . داستان ها و پندها، ج ۵، ص ۱۱۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام بیمار شد. عده ای به عیادتش رفتند و به حضرت عرض کردند: یا امیرمؤمنان، چگونه صبح کردید؟ حضرت فرمود: همراه با شر و بدی. عرض کردند: سبحان اللّه. (آیا) این سخن مثل شماست؟ حضرت فرمود:

خداوند متعال می فرماید: «خیر و خوبی همان صحت و سلامتی و غنا و دارایی است و شر و بدی همان بیماری و فقر و نداری است که همه اینها برای آزمایش است».(۱)

آموزه ها

۱. از شراب خوار عیادت نکنید

بیمار مورد توجه خداست و خداوند با نظر رحمت به بنده مؤمن بیمار خود می نگرد و می پسندد دیگران به عیادت او بروند؛ چون عیادت بیمار، حق برادر مسلمان است.(۲) البته در روایات آمده است که از شراب خوار عیادت نکنید؛ چون این عزّت و احترام در مورد وی بی معنا است.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

شارِبُ الْخَمْرِ إنْ مَرِضَ فَلا تَعُودُهُ.(۳)

شراب خوار اگر بیمار شد، عیادتش نکن.

۲. کودک بیمار

هر پدر و مادری از بیماری کودکش ناراحت می شود. در روایات اشاره شده که بیماری کودک، کفاره پدر و مادر اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اذا مَرِضَ الصّبِیُّ کانَ مَرَضُهُ کفّارَةً لِوَالِدَیْهِ.(۴)

ص:۳۲۱

۱- [۱] . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص۱۴۹، ح ۱۶۶۹ _ ۱۸.

۲- [۲] . الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱، باب حق المؤمن...، ح ۶.

۳- [۳] . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۱۶۸۷ _ ۳۶.

۴- [۴] . همان، ص ۶۷ ، ح ۱۴۳۲ _ ۴.

هر گاه کودک بیمار شود، بیماری او کفاره ای برای پدر و مادرش به شمار می رود.

۳. پرخوری و بیماری

یکی از نکته هایی که در روایات به آن اشاره شده، رابطه تغذیه با سلامتی یا بیماری بدن است:

هر کس غذایش اندک باشد، بدنش سالم و قلبش صفا پیدا می کند و هر کس پرخوری کند، بدنش ناخوش و بیمار شود و قلبش قساوت پیدا می کند.(۱)

۴. غم و غصه و بیماری

غم و غصه و ناراحتی های روحی در جسم انسان اثر بد می گذارد و او را بیمار می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

حضرت مسیح علیه السلام همیشه می گفت: هر کس همّ و غمش زیاد شود، بدنش ناخوش و بیمار می گردد.(۲)

بهترین راه از بین بردن همّ و غم، کار و کوشش، همراهی و مدارا با مردم، حضور در جمع، ورزش، دعا و گریه است و حتی تغذیه مناسب هم می تواند مؤثر باشد. در کنار همه اینها، افزایش معرفت نسبت به دنیا و آخرت در حالت زهد و آرامش انسان تأثیر فراوان دارد.

۵. بیماری قلب

قرآن کریم به حقیقت آدمی که روح و روان اوست، توجه خاص دارد. همان گونه که جسم آدمی بیمار می شود، روح او ممکن است دچار بیماری شود که بیماری روح مهم تر و گاهی خطرناک تر از بیماری جسم است.

ص:۳۲۲

۱- [۱] . همان، ج ۱۶، ص ۲۱۰، ح ۱۹۶۲۲ _ ۷.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۷، ح ۱۷.

قرآن کریم در آیات زیادی، مسئله «قلب» آدمی را مطرح کرده است. البته مقصود، این قلب صنوبری که در سینه انسان قرار داده نیست، بلکه مقصود از قلب، روح آدمی یا مرکز فهم و درك و توجه آدمی است. از نظر قرآن، این قلب، انسان دچار بیماری می شود و همین بیماری می تواند سبب شقاوت انسان گردد.

قرآن کریم وقتی از منافقان و کارهای آنان سخن می گوید، می فرماید:

فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ. (بقره: ۱۰)

در قلب های آنان، بیماری است.

بنابراین، انسان عاقل وقتی به حکم عقل خود درصدد درمان بیماری جسم خود برمی آید، باید به بیماری های روح و روان خود هم توجه کند. چه بسیار انسان هایی که از بیماری های نادانی، حسادت و کینه رنج می برند، ولی از درمان آن کوتاهی می کنند.

منابع دیگر

۱. آتش خانه، مریم، حقوق بیمار، شیراز، سازمان تأمین اجتماعی فارس، مدیریت درمان، ۱۳۸۰.

۲. اصفهانی، محمد مهدی، همدم بیمار، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۱.

۳. رضایی، مهدی، زیارت خدا (پژوهشی پیرامون عیادت در اسلام)، تنظیم و نگارش: علی اکبر مظاهری، قم، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات جانبازان، ۱۳۷۵.

۴. زعفرانی، عدنان، عیادت، تهران، نشر ریحان، ۱۳۷۸.

۵. شیخ عبد القادر، آداب عیادت از بیماران، ترجمه: عبد العزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۲.

۶. عطایی خراسانی، علی اصغر، آخرین فرودگاه انسان (ادب مریض، آداب عیادت،

ص:۳۲۳

احکام اموات)، مشهد، ۱۳۷۵.

۷. مدرس، محمدتقی، آداب بیماری و احکام وفات، ترجمه: سرور دانش، تهران، محبان الحسین علیه السلام، ۱۳۷۸.

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲. ابن بابویه، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه ۱۳۶۳.

۴. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، قم، سعیدبن جبیر ۱۳۷۶.

۵. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۳.

۶. خمینی رحمه الله، سید روح الله، استفتائات امام خمینی رحمه الله، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۰.

۷. دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۸ق.

۸. راسل برتراند، زناشویی و اخلاق، تهران، کاویان، ۱۳۶۲.

۹. راوندی، سید فضل الله، النوادر، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۳۶۷.

۱۰. زمانی وجدانی، مصطفی، داستان ها و پندها، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷.

۱۱. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم انتشارات رضی، ۱۳۶۳.

۱۲. صدوق، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۱۳. طباطبایی، محمد حسین، بدایه الحکمه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۴.

۱۴. ______________________________، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفترانتشارات اسلامی،

.۱۳۷۴

۱۵. طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، بی جا، بی تا، ۱۰۶۱ق.

۱۶. ______________________، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات رضی، ۱۴۱۲.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران اساطیر، ۱۳۶۲.

ص:۳۲۴

۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

۱۹. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المقام الاسنی، قم، موسسه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۲.

۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارلهجره، ۱۳۶۸.

۲۳. قمی، عباس، سفینه البحار،تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۲.

۲۴. ________________________ ، منتهی الامال، قم، هجرت، ۱۳۶۸.

۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی تهران، دفتر نشرفرهنگ اهل بیت، قم [بی تا].

۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، ۱۳۷۰.

۲۷. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت ،قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۸. محمدی اشتهاردی، محمد، فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۴.

۳۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۱. ________________________ ، داستان راستان ،تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

۳۲. ________________________ ، درسهای الهیات شفا، تهران، حکمت، ۱۳۶۹.

۳۳. ________________________ ، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۳۴. ________________________ ، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۳۵. ________________________ ، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.

۳۶. ________________________ ، معاد، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

۳۷. ________________________ ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، ورشان، ۱۳۸۲.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر،تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۴۰. مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

۴۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات جاوید، ۱۳۷۴.

۴۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۵. ۹

۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

۱۹. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المقام الاسنی، قم، موسسه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۲.

۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارلهجره، ۱۳۶۸.

۲۳. قمی، عباس، سفینه البحار،تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۲.

۲۴. ______________________ ، منتهی الامال، قم، هجرت، ۱۳۶۸.

۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی تهران، دفتر نشرفرهنگ اهل بیت، قم [بی تا].

۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، ۱۳۷۰.

۲۷. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت ،قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۸. محمدی اشتهاردی، محمد، فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۴.

۳۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۱. ______________________ ، داستان راستان ،تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

۳۲. ______________________ ، درسهای الهیات شفا، تهران، حکمت، ۱۳۶۹.

۳۳. ______________________ ، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۳۴. ______________________ ، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۳۵. ______________________ ، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.

۳۶. ______________________ ، معاد، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

۳۷. ______________________ ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، ورشان، ۱۳۸۲.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر،تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۴۰. مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

۴۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات جاوید، ۱۳۷۴.

۴۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۵. ۹

ص:۳۲۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹